

۵۸

س

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۹۰۲۲۸

کتاب ترجمه افی الصلاه والصبر

مؤلف ۲- شیخ التوابعه
مولی مسیح بن محمد بن عبد الله بن علی

مترجم

شماره قفسه ۱۴۷۳۰

بازدید شد
۱۳۸۷

۱۱۴۷/۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

کتاب ترجمه ابنی الصلاة والسلام
۲- شرح التواضع
مؤلف: مولیٰ بی بی محمد سعید، مدظلہ العالی
مترجم
شماره قفسه: ۱۴۷۳۰

۹۰۲۲۸



در حق تعالی
در حق تعالی که در کتابها در کتابها
در سلام در کتابها
در دعاها دعاها
در دعاها دعاها
در دعاها دعاها
در دعاها دعاها
در دعاها دعاها
در دعاها دعاها

در تعلیم در طبابت

در صلوات در آیهها
در پاک کردن آیهها نجس در نجاسات

در حضور
در غیبت
در حضور
در غیبت

در حقیق در آستخاضه
در کفاس در غسل اسوار
در تخم در عاز

در اوقات نماز در قبله
در لباس سفید در مکان صحیح
در اوقات نماز در اذان و اقامه

هذه الرسالة التي
 كتبت في سنة ١٠٠٠
 في الصلاة والسلام
 شرح التواضع للشيخ
 فذكر في احوال العلم
 وقال في تاريخه الشرح
 كتبت في سنة ١٠٠٠
 وغيره في سنة ١٠٠٠

بسم الله
المطلب منه الواحدة العوار
وغيره من نوني ولا الكثرة
القدر لعل الضعيف
الحسن على الله

$$\frac{1873}{9.521}$$


الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله الطاهرين **آیا بعد از آنکه**

این کتاب است در بیان مسائل طهارت و نماز و روزه و زکوة و خیر و حج بقدریکه کفایت میکند غالب مقلدین را انشاء الله تعالی و شملت بر یک مقدمه و شش کتاب و یک فصل **آیا بعد از آنکه** پس در بیان دو مطلب است اول آنکه علوم شرعی که تحصیل از واجبات است هر کسی بر سه نوع است علم اصول بن و علم فروع دین و علم اخلاف و میتوان گفت که علم اخلاف هم داخل در فروع دین است و در علم اصول دین مشهور در میان شیعه اثنی عشری کمتر هم الله تعالی است که تقلید جایز نیست مگر کفای باید تحصیل از نماز و روزه و غیره اگر ببدلیل تمام میشود مثل وجود واجب الوجود و نبوت باید بدلیل نقلی مثل معاد حساب و باری از احوال قیامت و بعضی از مطالب اصول بن را هم ببدلیل نقلی میتوان ایشان کرد و هم ببدلیل عقلی مثل توحید و بعضی از علمای مازنه اندلسی اینکه تقلید هم جایز است و مهمل احقر بوی اینست که کافی باشد در حق بعضی از مکلفین و مواردی از بدلیل در اینجا اینست که اعتقاد او حاصل شده باشد بظرف و فکر نه از محض تعبیه پدر و مادر و هم دینان و هم مذهبیان را و غیر علمای و هم چنانکه غالب اسرایان دینان و مذهبیان

بر سر

پس بگویند این عید فطر
مکرم است بر شیعیان
و هر عید فطر است

در این کتاب
نقلی و عقلی
و در علم اصول

مباشند این سند و بسیار شکلاست شخص مکلف اهتمام کند در تحصیل اصول دین بطوریکه مقتضی نباشد و هرگاه در یکی از اصول دین دو نزاع و شکوک بود باشد مؤمن نیست و هرگاه سعی و اهتمام نکند در رفع نزاع خود با امکان از اهل جنت است خواه عباد الله باشد یا حق باند داشته باشد نظر معهود آیه شریفه و من ینفع غیره الاسلام و ینافقین بقبل منه و در فروع دین بعضی از علمای مازنه اندلسی اینکه تقلید واجب است از اهل بیت در زمان غیبت امام زمان و مشهور اینست که تقلید جایز است باین فضل شخص مکلف خود میتواند استنباط احکام شرعی و غیره کند از مدارک و تأخذ شرعی پس برای او که استنباط احکام و احکای را که دارد میشود بر او از مدارک و تأخذ شرعی پس و نمیتواند تقلید غیر کند و هرگاه نمیتواند که خود استنباط کند جایز است از برای او که تقلید از کسی کند که میتواند استنباط کند بشرط چنانکه و این قول و نظر احقر اقولست همچنین ادعای اثنی عشری علمای برجوا این که واقع شده است از جمعی همچنانکه نقل فرموده است صاحب مسالره و از شروط اینست که او را از اهل استنباط احکام شرعی و غیره از مدارک و تأخذش بداند یا چنانکه خود از اهل خبر است و میباشد یا چنانکه از ائمه را یا اینکه دو شاهد عادل که از اهل خبر بود باشند شهادت بدهند که از اهل استنباط احکام شرعی و غیره از مدارک و تأخذش و بعضی گفتا کرده اند که شهادت و عداد مطلقا خواه از اهل خبر باشند یا نباشند و بعضی فرموده اند که گفتا میشود بشتن او و مجلس فتوی دادن و رجوع کرد به سلفین بسوی او و در احکام شرعی و اجتماع ایشان بر استنباط

تقلید است

در تقلید

از او و فقیه او یعنی اینکه لازم نیست که علم با جهاد او داشته باشد مگر کافی و لکن هر
 بلکه چنین طوری که در علم افتاد نشن و رجوع مسکن با و اجتماع بر استقامت از او و
 او را بر قول خود دارد و در شهادت و تفرع عادل که از اهل خبر نباشد اشکال
 مگر اینکه معنی جهاد را شناخته باشند و موافق باشند با او و معنی جهاد جهاد است
 مرتبه جهاد را پیش بلند میدانند و بعضی از یکتا میدانند و هم چنین است
 دادن عدالت شخصی شهادت بعد از شخص در وقت صحیح است که شاهد موافق باشد
 در وقت با انحراف که در نزد او شهادت بعد از عدالت شخص چون معنی عدالت عدالت
 بین العلماء هرگاه دو جهاد باشد جهاد یکی از ایشان باشد باشد جهاد عدالت
 از اهل خبر و جهاد یکی نشن و در مجلس افتاد رجوع کرده پس سوی او در احکام
 احوط رجوع با و است مگر در صورتی که شهر جهاد دینی بسیار باشد و هرگاه جهاد
 جهاد با جهاد کسی مثل شهادت بکفر عاد از اهل خبر است و هرگاه کوبیده رجوع
 شخص بکشد در فروع دین ظاهر آنست که حکم با جهاد او و در اکتفا کردن حکم
 با جهاد کسی خواه بپس علم جهاد که باشد با جهاد او یا بپس اقامه شهادت معنی شهادت
 دادن و شخص عاد با جهاد او در نزدان جهاد حاکم اشکالات جهاد که نیای جواز
 تقلید بر اتفاق علماء از آن جهاد نقل فرموده صاحب معالم از جمعی
 و از جمله ایشان مخوف در مصالح و عدمه در ضایع الاموال و این اتفاق در
 حکم حاکم ثابت نیست و نیاز بر این رجوع با علم لازم نیست جهاد که نیاز بر هرگاه جهاد

فقیه جهاد باشد باید طرح از ظن کند و عمل فقیه جهاد کند جهاد که دلیلی بر جهاد
 عای نیست بجز شرع مقدس تقلید جهاد را مگر در صورتی که شخص عاقل باشد
 بجز شرع مقدس تقلید جهاد را دلیلی احوط در صورتی که فقیه از خود بجهاد
 بشنود یا آنکه علم فقهی حاصل شود بر ظن جهاد که شهادت ظاهر که تقلید علم
 واجب است و لکن بشر منقذات نیاز بر شک اتفاق علماء بر جواز تقلید و جهاد
 ان جهاد که ظاهر آنست که هرچنانکه از جهاد مسک اکثر اند بجهاد نفس از علم
 کردند سلف و نیاز بر این رجوع بجهاد و عمل فقیه و بعضی بجهاد نیاز جهاد
 از فقیه و ظن حکم الله حاصل میشود پس هرگاه ظن بر خلاف آن باشد باز باید
 اخذ فقیه و او که در این احتجاج بعضی در رجوع با علم با آن اتفاق بقول اعلام از
 و او که منقذات بل هرگاه خواسته باشیم مشک شود و جهاد تقلید بجهاد
 ظن از برای مکلف عاقل فقیه و وظن عاقل جهاد فلا باس به و نیاز بر این مدار
 بر ظن مکلف عاقل باید تقلید آن کسی کند که مظنه کند که حکم الله تفرع و جیل
 است که او فقیه ادوات پس در این صورت تقلید با علم واجب مطلق است نه واجب
 مشروط و فروع همان است و است که نیاز بر وجود مطلق باید شخص و عاقل از علم کند
 در صورتی که هرگاه یکی از علم باشد تقلید او کند و نیاز بر این مشروط واجب نیست
 شخص و عاقل از علم بل هرگاه ظاهر آنست که یکی از علم است اختیار تقلید او میکند و پیش از
 ظهور اعلیت احدی اختیار بود و این قول منقذات هرچند که اختیار این کنیم که ظن

فلا باس به
 فقیه جهاد

کره مکروهی تجلی علی الاقر بهرگاه بعد از وضو تجلی و معلوم شود که وضو سابق
او باقی بنوده و او بنده است و قصد تجلی وضو ساخت پس این وضو بنشیند و نماز کند و
نزد صد رفع حاکم و نه وضو استماعه نماز و غسل هم بخیر است مطلقا این غسل
و جعفر و تفسار و سخا و مس من هم واجب شود و نماز غسل الا غسل مس من است
برای چیزها بلکه وضو واجب شد بجز اینها مثل نماز و طواف واجب مس کتابت
اگر واجب شود و همچنین از برای مکتوب و درنگ در مساجد هرگاه واجب شود و دخول مسجد
و مسجد البی هرگاه واجب شود و واجب شود بر جنبه برای روزه ماه مبارک رمضان و
تضای آن و همچنین در جاف و نفثا در رمضان علی الاظهر و بخانه در صورتیکه کثرت باشد
و جیب و حایض و نفثا پیش از صبح غسل میکنند و در خانه خلافت و غسلی که از برای صبح
میکند که از اجتهاد روزه پیش از صبح میکند یا بعد از صبح و اقوی در نظر احقر آنست که بعد از صبح
و در غسل جیب و نفثا هم خلافت که در مقام شب بر نیست واجب میکند یا بر نیست
مکروه و اعتقاد است که از غسل که فارغ شوند صبح باشد از ظهر در نظر احقر آنست که در مقام
بنیت واجب تواند کرد و لکن احوط آنست که بنیت واجب کند مکروه و اگر شب هرگاه
پیش از آن خواندند هرگاه تضای نماز واجب است و بنیت واجب کند بجز کردن نماز
واجب در جنبه حایض و نفثا از برای خواندن و هرگاه آنکه سجده واجب است هرگاه واجب
خواند آنها و همچنین خواند معز از صوره اخروی بسم الله الرحمن الرحیم و کاهی ظاهر میشود
احکام غسل واجب شود از برای چیزها بلکه واجب شود از برای آن وضو و از برای دخول

مساجد و فرات غرائم و از برای روزه واجب آنکه نماز غسل واجب شود از برای مکتوب
و لکن میشود بگوئیم که مراد ایشان واجب هر غسل است بلکه وجوب غسل بجز این است
و کاهی نباید این احتمال بکند که در وجوب غسل جسد از برای روزه خلافت دارند و اما
غسل مس من پس آن واجب شود از برای نماز واجب و طواف واجب مس کتابت فرات
هرگاه واجب شود و اما از برای روزه پس ظاهر آنست که واجب نیست معلوم نیست که صلا
و داین بود باشد و همچنین از برای فرات مس منی که سجده واجب دارد و از برای مکتوب
در مساجد و دخول مسجد الحرام و مسجد البی و لکن در وجوبش از برای اینها خلافت است
و احوط آنست که بدو غسل مکتوب در مساجد کند و داخل مسجد الحرام و مسجد البی
و همچنین فرات صوره ها بلکه سجده واجب است و در سجده هم مثل وضو و آن
غیری که غسل بجهت آنست یا از آنست یا از آنست غسل بجهت غسل بجهت
مکملات و وقف عباد و رونان از طلوع صبح تا زوال و صبح بر زوال و بکلیت
افضل است و هرگاه پیش از ظهر میترسند باشد سنت است که وضو کند تا آخر روزه
و هرگاه شخص کلفه میرسد در روزه بچشمه که در روز جمعه واجب نباید بتواند پیش
بپندارد یعنی در روز بچشمه بنیت قدم بجا آورد و هرگاه بعد از آن در روز جمعه
اب بپایدا عاده کند و زیادت ضرر است مصوبین علیه السلام و غسل از برای بانی
هم هرگاه در روز بکند ناشی است واجب است و هرگاه در شب بکند تا و باقی است و حاکم
از او حد صادر شود اگر چه خواب باشد و احوط آنست که هرگاه بعد از آن بخوابد

استخفاف شود باید چیزی بنماید که خفاش را بر ندارد و حجب لغزنده کیش **الف** بعضی
 فرموده اند باید خشک باشد و این غریب **الف** حرام است استخفاف با حیوان و سر کبریا
 که از شره و آب باشد و ظاهر آنست که در قیام از آن بپزد و نباشد و همچنین بپزد
 احتلام داشته باشد **الف** بعد از استخفاف و حیوان عمل با کس هر چند از غایب
 باقی باشد هرگاه طوطی یا خنجر برسد و تعد کند بجای دیگر خنجر نباید و همچنین هرگاه چیز
 بالن طوطی واری یا خنجر ملقا کند خنجر نباشد **الف** هرگاه پیش از استخفاف وضو باز دارد
 اذان استخفاف کند وضویش صحیح است **الف** در میان آنهاست و در آن چند فصل
فصل اول در میان از بطلان است و از عبارت آن چیزی که او را آب بگویند و در
 پس از غرض و سر که در غرض بطلان است و آب بطلان می باشد و جفت است
 از حد حال الواسع از برای انسان که نارفع نشود و اخلاص از غرض اندیشود و آن در
 نوع است یکی از آن دفع و موضوع بشود و آنرا استغفار می نامند و موضوع را
 بیان کرده و بگوید بگو فصل منها ما غسل وضو و آنرا اگر می نامند و وجوب غسل
 هم بیان کرده و آب بطلان منضم بشود به شتم و کبر و جار است و آن بطلان منضم
 ملاقات خفاش و مطلقا خواه مجرد که برسد یا از سد بنا بر نظر و شتم می نامند و استخفاف
 بر آن بطوری که در آن انطعام از پابویان منضم بشود و آن نجاستی که ملاقات آن کرده
 مثل اینکه بوی یا خوف در آب جاری منضم شود و بپزد که تغییر رنگ باطعم با بویان
 میزد و هرگاه منضم شود یکی از اوصاف ثلثه آب جاری می شود و نجاستی منضم به آب

تغییر رنگ با

هم در حال اندیش از آسمان در حکم آب جاریست ملاقات نجاست منضم بشود مگر اینکه منضم
 شود یکی از اوصاف ثلثه و پس هرگاه بسیار بر نجاست جاری شود بجای دیگر می چسبد
 بجای دیگر بجای دیگر پاکست مگر اینکه منضم شده باشد و هرگاه شک در تغیر داشته باشد
 یا پاکست مگر آنکه علم بغير یکی از اوصاف ثلثه باشد **فصل دوم** آب غیر جاری
 و آب باران و آب چاه است و هرگاه بپزد که باشد ملاقات نجاست منضم نشود مگر آنکه
 یکی از اوصاف ثلثه باشد یعنی رنگ و طعم و بوی منضم شود و آن نجاستی که ملاقات آن کرده
 و مراد از نجاست بوی غایب و خون و اشال اضافی از هر چیز نجاستی شرم نجاست غرض
 منضم اشال اینها بجز آنکه هرگاه منضم شود آب جاری و آب کرباسه منضم شود یکی از آنکه
 و طعم و بوی آن برنجین مثل شرم منضم یا انداختن مثل غرض منضم و آن نجاست منضم و ماد
 که ملاقات آب را منضم شود و غرض بپزد که از نجاست شامع مقدس بدو طوری شده است
 یکی بوی و آن فرار و در بطن طلائع بر طلع غرض و هر طلع صدقه و در طلع
 و هر در نیم شغال صرفی و در شغال بر هزاره و در بطن طلع غرض و در بطن
 من بریزند منضم صابون و از ده شغال است و یکی دیگر عیانت و آن سر و نیم
 در سر و جبین و در سر و جبین است یعنی هرگاه آب بپزد که هرگاه در وضو که هرگاه
 از وضو و طلع و آن سر و جبین باشد بر شود که است و هرگاه که باشد از آنکه کنیم
 هر چند که نجاست منضم باشد پس آن حکم آب کرباسه که دارد و مراد از وجوب نجاست
 خلفه است که غالب ناس را بگوید می باشد و هر چه نجاستی که در نجاست کچل است و

جائز ندانیم که بطهارت و کون بدو علم بطهارت کل **فصل سیم در آب غسل که استعمال**
 شده باشد در دفع مکه یا از آله خست و اما اگر استعمال شده باشد پس آنهم پاکست و هم
 پاکست یعنی باقی مکه و در پلجست و اما اگر استعمال شده و غسل از مکه اگر چه
 بر آن پاکست و در دفع مکه یا از آله سفر باشد یا اگر خلا و خطی است بر آن احکام
 اخبر مکه جواز استعمال آنست در دفع مکه و هم چیز است ظاهر اینکه در دفع مکه حیض
 شده باشد و در صورتیکه آب مختل باشد در هر آب با طبع بنوعی پاکست و تیمم
 غسل را بپوشید و تیمم را برینست قریب الحاق الله و اما از آله خست یا برین بنوعی
 از امانت حکما و هم الله ثم ادعای جماع کرده اند و دان و او که استعمال شده باشد و غسل
 هم طهارت و هم مظهر است و خست اما اگر استعمال شده باشد و را را از آله خست بر هرگاه
 شده است بختی که از آله خست آن برینست و هرگاه متفرق شده باشد بر هرگاه و آب
 که آنجا بول یا غایب استعمال شده است پس هرگاه آن بول یا غایب مکه از مکه خود مکه است بختی
 هم خارج از آن بول یا غایب با آن باشد پس آن پاکست و هرگاه متفرق شده است یا آنکه با آن
 غایب خست از آنجا بول یا غایب میباشد مثل خون برین بختی آن خلاف مثل آنکه در
 خست استعمال شده باشد غیر از آله بول یا غایب از موضع خست و مشهور است که آب قبل از
 آنکه خست استعمال بشود غسل است و آنچه ظاهر است در نظر حکما و آنست خصوصاً در آن
 که اگر طرد بر خست شود کن احتیاط و احتیاط آنست که اگر ممکن و در مکه از دفع مکه
 باز ظاهر احتیاطی نباشد **فایده** اگر چه در دفع مکه باشد و کذا باشد در افتاب که در

مکه

مکه و استعمال آن در طهارت و طهارت خواه و وصل بود باشد یا غیر وضو وصل بود باشد
 شستن سر و بدن و کذاست که بپوشید بعد از آنکه غسل کردن یا از آب هم مکه و او حوط آنکه
 احتیاط شود از آنکه که مکه باشد یا خیار هر چند بقصد مکه شد و افتاب نکند است
 و ظاهر آنست که مکه و استعمال مکه که در مکه در **فصل چهارم در طهیر کردن**
 آبهای نجس است اما آب قبل از این پیدا که کثرت از آن بود باشد پاک میشود با طهارت و اگر
 بر آن دفعه غیر و هم چیز است که بپوشید و هم آب را مکه و انداخته غیر و
 مکه و انداخته که چنانکه اجزاء که از یکدیگر قطع نشود که چنانکه غیر از آن انداخته
 داشته باشد و این قول مشهور است ظاهر او ظاهر آنست که در طهارت آن آب نجس را با آب
 مزوج شده یکدیگر پس هرگاه آب نجس و مکه باشد و کوزه را در مکه آنکه
 و مکه یکدیگر را شال یا آب پاک نشود و هم چیز هرگاه مکه باشد و در مکه آب
 در مکه باشد مثل حوضهای که بعضی از خانه های عربان است که طهارت آن آب نجس باشد
 و طرف دیگر پاکست و راهی یکدیگر انداخته باشد و در مکه آب نجس پاک
 میشود و بعضی در اینجا شرط مکه و انداخته و از مکه و از مکه است بلکه مکه ظاهر
 در مکه آن آب قبل از این پاکست و آب نجس نیست چنانکه آب قبل از این با طهارت پاکست
 پاک میشود آب نجس هم با طهارت پاکست و آن پاک میشود و هرگاه آب نجس متفرق باشد
 بختی شرط است در طهارت آن با طهارت آن که نوال تمیز از آن شود بر هرگاه که
 تمیز از آن با نجس است و هم چیز پاکست و آب نجس با اتصال آب جاری بشرط التماس

در طهارت آب نجس
 در طهارت آب نجس

در طهارت آب نجس
 در طهارت آب نجس

سفر کرد و اندوختن عجبیست اینجا که جا دارد و سن شمال واقع شده **نوع دیگر**
 شارع مقدس از برای از مقدار فلز زنده اظهار است که در اینجا باید تمام را بکشد
 و چون جعفر نقاش و اخوانه طریقی است که مقدار شرعی ندارد و مثل سر کبیر و پلنگ
 و امثال اینها **فصل پنجم** در احکام چنگ است هرگاه استعمال این چرخ در طهارت
 وضو و غسل و ازاله نجاست مطلقا جرم در حال نجاست باشد با در حال اضطراب و هرگاه
 استعمال کند در وضو و غسل دفع حدکثرت میشود و در ازاله نجاست نابل میشود خواه نجاست
 آن آب پیش از استعمال آلوده باشد یا نداشت باشد بل هرگاه علم نجاست و بعد از آن
 و همچنین هرگاه که دفع حدکثرت با آن میشود و با وجود این استعمال اگر تشریح کرده و غسل کند در حال نجاست و اما
 استعمال آن در حال اضطراب و ضرورت پس جایز است هرگاه استعمال این چرخ کند در وضو یا غسل و ازاله
 نجاست کند یا بپوشد و در وقت اعاده کند و هرگاه بکزد و در خارج وقت وضو کند و بپوشد و نگیرد
 بوده باشد یا فراموشی یعنی بعد از آنکه که از غسل در وقت وضو و غسل فراموش کرده
 و هرگاه استعمال در ازاله نجاست از خیر است و نماز کند پس هرگاه پیش از استعمال علم نجاست
 آن آب از برای آن حاصل نشده بود پس هرگاه وقت نماز باقی است اعاده کند و هرگاه بخاطر
 نباید تا آنکه وقت گذشت باشد پس وضو ندارد و هرگاه پیش از استعمال علم نجاست حاصل
 شده بود و فراموش کرده در حال استعمال پس باید اعاده کند نماز ترا هرگاه در وقت
 بخاطر ترا بد و وضو کند هرگاه در خارج وقت بخاطر ترا باید در حکم آب غسل است
 چنانچه شل و نظریا اینکه یکی از آنها پاک است یکی از آنها نجس میشود آن یکدیگر چنانچه

استعمال

استعمال این چرخ وضو و غسل و ازاله نجاست از جهت دیگر در وضو و استعمال اشک حرام است
 هم چنین است در شستن چرخ و هم چنانکه دفع حدکثرت و ازاله نجاست با این چرخ میشود هم چنین باید
 شستن چرخ هم میشود پس در صورتیکه از غیر آن آب نداشتند باید تمیز کند از برای وضو و غسل
 وضو و غسل و هرگاه نجاست باطن شود عملی آن بکند و این وضو و غسل که وضو و غسل
 و ازاله نجاست استعمال آن در نجاست چرخ که باقی است شستن چرخ کند و خلاف است
 و ظاهر است که چرخ نباشد و هرگاه در مطلق شستن با این چرخ با بدن از هر وضو یا اثر
 یکی از اینها یکی از آن و هم چنین هرگاه غسل خواست بکند هرگاه یکی از اینها و بریزد باید
 جمع کند میان آن دو و طهارت مایه **فصل ششم** هرگاه علم نجاست با جامه حاصل شود و آن جامه
 ندارد و بخواهد غسل اعتبار کرده و آن جامه را باطن نجاست بشود اولی است بلی هرگاه جامه
 شهادت میکند نجاست چرخ را باقی باشد یا چرخ نجاست شستن شستن آنکه موافق باشد
 آن دو شاهد این شخص درای هم چنین استغفار و ابدال خواه عادل باشد یا فاسق
 مادی که در دو حالت است و هرگاه بعد از بیرون رفتن از نجاست او یکی با اینها ندارد
 مثلا اینکه جامه بکس فروخت و بعد از آن گفت که این جامه نجاست است آنکه او را بکس
 که وضو یا غسل و ازاله نجاست و وضو یا غسل آن شخص گفت که این آب نجاست است او اعتبار ندارد
 و هم چنین است هرگاه لباسی بکسی عاریت داده و بپوشد و استعمال کرده و نماز کرده و بعد از آن
 گفت که این لباس نجاست بود و هم چنین است هرگاه در ابدال شهادت میکند هرچند که علم نجاست
 آن آلوده باشد پیش از شهادت او و فرقی میان آنکه در ابدال است یا بکند یا بپوشد

نیمه چنانچه

مکملها از یکدیگر جدا شود یا جدا باشد یا با هم ملاطفت شود و بطور حکم بکار آید که در
 در دفرطی و خفایست **سخت** معنوی و اینست که نفس سائله داشته باشد خواه حلال گوشت
 باشد یا حرام گوشت **چهارم** خون جوانیست که صاحب نفس سائله باشد خواه چشم در آن
 با نکتد عین که بعضی گویند که هرگاه در میان آب گشتا نکرده باشد بخیر بکند و بر فیل
 منقلب است از دفع و جروح باشد یا از غیر دفع و جروح بر خود بشود و کین و کد و
 و اعتدال اینها پاکست و اشتقاق است از خون جوانی که نفس سائله داشته باشد و اینست که
 باقی بماند و داند روز جوانی بعد از دفع و بیرون آمدن خون دفع بکند بکار عادی و اینست که
 بر بیرون آمدن آن یعنی از خون پاکست بدانکه بعضی از خونها عین منقلب است و رعا از بیرون
 لکن بیرون با آن خون غار کرد مثل سایر غاهاست این مثل خون دفع و جروح در صورتیکه
 باشد هم چنانکه خواهد آمد که ان شاء الله تعالی در صورتیکه در بواطن بود باشد در وقت
 پاکست هر چند که در محل خود منقلب شده باشد بجهت بکوشش آنکه خوف از سر بیاید بخیر
 و ظاهر نشود و درها با عین شکلیست هرگاه اشتقاقی آب بکند از آب عین بیست ظاهر
 و شهود غایت از این طوطا بر احکام عین است بر آن **پنجم** مذهب جوانیست که صاحب
 سائله باشد خواه از غیر او باشد یا ازادی که میباید که بدین شرط باشد باطل است
 و شهید و بیکی که پیش از کشته شدن غسل کرده باشد و طوطا بیست و چیزی که جدا
 از جوان صاحب نفس سائله بشرط آنکه دفع در آن حلال کرده باشد و علامت اینست که او با
 کردن در دشت نباید پس هر چیزی که جدا از بدن انسان یا غیر انسان که صاحب جرح باشد

عین است پس بر پوست سائله یا پوست از آن دفع یا بر پشته ناخن هرگاه کند شود از عین بیست
 بطوریکه در میان بدن یا بر بدن عین همان طوطا که جرح بیست هرگاه بر پوست بماند
 کند چنان عین بیست یا زوایا پاکست هرگاه چیزی از بدن کند شود و شک کند که دفع بود
 یا نبود و طوطا بیست یا از جرح که دفع بیست شل استخوان و صورتیم پاکست **هفتم**
 سنگ و حرکت و زخم بیست یا از آنکه دفع بیست شل استخوان و صورتیم پاکست **هفتم**
 که سنگ و خون آب پاکست یا شل است سنگ و خون بری نباشد **هفتم** مسکرات است بشرط
 آنکه علاج باشد با لایحه مصر بکند که باشد و بیعت و جرحان و اشتقاق است از لایحه
 نه با لایحه و خالها را نکود باشد یا از خراش یا جرح و عرف عین است یا با لایحه عین است
 که در میان آب شل بریزند **هفتم** عین عین است در وقتیکه جرح بر بیست بطوریکه اگر
 جرح بر بیست یا لا بشود خواه جرحش از آتش باشد یا از آفتاب هرگاه بعد از آن زجر است
 یا آفتاب و شلش برود و یک شلش بماند یا باقی ماند پاکست هر چند ظرفی که در آن
 با جمع شلش و بعضی ملحق ساخته اند یا در رخت صبر مونز و کشتن و بعضی در وقت
 و این هر دو منقلب است و لکن اگر طوطا بیست خصوصاً در وقت **هفتم** فاعل است
 بر وقت عین است و آن شرط است که غالباً از حرکت فاعل نباشد شود **یازدهم** کافر است
 کافر آنکه از اسلام برون نیاید یا اگر از اسلام بکند لکن بخوار ضروری نیست یا اگر
 کند شل آنکه بکشد یا غارت و جرح نیست یا آنکه شرب جام بیست ضروری نیست یا آنکه
 هرگاه انکار بکند یا نماند بکند و حکم کافر است هرگاه مسلمانی باشد و انکار بکند ضروری نیست

و این یکدک خصلت در سالتش منقلوب و انشراح و انشراح او بیرون هر دو و بعد
 می تواند شود و هر یک در خلاصه واجب است **در انشراح** هر چه در حرام است خواه از زمانه
 یا از لواط یا از انشراح و در میان هر یک از این دو سه مرتبه بنشیند ظاهر هرگاه با آن
 خود جماع کند و با هم جنس عرقش غلبت و بعضی فرزند کند **در سینه** شش خصلت است
 یعنی شکر که غالب است از نجاست باشد بلکه مطلق جوان خلل خواه شتر باشد یا غیر شتر باشد
 او طاعتنا به آخر کوشش و دو با است و مکرر اولی که در این است و الاغ و قاطر فایده دیگر
 که هر یک شول شوم از قند یا بیشتر یا یک هرگاه اوله و غیره بنشیند و هم چنین که در کمر آن
 مشدود بنشیند **در حکام نجاست** واجب است که نجاست از لباس
 از برای نماز چه واجب باشد چه سنت هم چنین طواف دخول در مساجد از لباس کلاه
 نجاست واجب است از برای نماز لباسی که ساز عودت شود باشد مثل کلاه و حجاب
 و عرقین و بند و هر چه در بدن هرگاه نجاست از آن نجاست از برای نماز واجب است
 خواه در داخل خود باشد مثل آنکه کلاه دور باشد یا نباشد مثل آنکه در جیب باشد و غیره که در کلاه
 و احوط آنکه هرگاه در غیر محل خود باشد آنجا نگاه ندارد و نماز با بر عذر و نجاست
 نماز با اولی و غیره چنانچه در سالتش منقلوب و انشراح او بیرون هر دو و بعد
 احتیاط است در مثل تمام خلاصه است بعضی مثل صدق با والدین فرموده اند که مثل
 کلاه است و چون آن نماز کرد با نجاستش و بعضی گفته اند بنشیند از نماز کرد با نجاست
 بجهت آنکه هرگاه باشد سالتش منقلوب و انشراح او بیرون هر دو و بعد

خلاصه

نجاست است هرگاه نجاست باشد با آن نماز کند و در حوض غسل مساجد با نجاست
 بنشیند یا آنکه نجاست بنشیند با آنکه نجاست بنشیند یا آنکه نجاست بنشیند یا آنکه نجاست بنشیند
 کرده اند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 باشد یا نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 کند و نماز کند نماز باطل است در نظر اهل علم آنکه اگر نجاست باشد و هم چنین است
 و عراج مسجد هم چنین واجب است که نجاست با او و نظری که در آن کلاه شتر است
 هرگاه نجاست بنشیند کلاه شتر است و در آن و نجاست بنشیند یا نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 از آنجا که مذکور شد و هم چنین با آنکه و با آن که در نماز که شارع مقدس خود
 فرموده و نماز نجاست که کراهت از سعه در هم بنشیند و باشد که اگر نجاست با آن از لباس
 و بزرگ و نماز بنشیند با آن نماز کرده و در سعه در هم بنشیند خلاصه کرده اند بعضی فرموده اند
 که در بنشیند سعه وسط کف است و این کلمات و احوط آنکه در کلاه سعه مجتهد
 یعنی حوضه که قبل از آن بسیار بود یعنی چهل پنجاه سال پیش از این بحال هم بدای
 و این در صورتیکه خود نجاست را نجاست و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 و هم چنین عرق فرموده اند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 که بکار و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 باشد یعنی بطوری که کشته شود و عرف که نجاست بنشیند و نجاست بنشیند
 از دله که نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند و نجاست بنشیند

از الله از اجزاء خواه رخ باشد یا یک و هرگاه جسم با یک ملاقات از خون کند بر طریق و از جسم فایز
 کند یک با ثوب صانع از خون معقول و احبب تخلص از مثل خون خود معقول و فایز
 است هرگاه با غیر از خون که از دم فعلی برسد و حکم از حکم خون نیست هرگاه بجای از یک
 صلی با ثوب و برسد یا بداند که هر یک که از دم فعلی باشد و هرگاه خون غیر از دم
 جرمی که بر خشت یا یک رسیده است و فایز باشد اعتبار ندارد و مجموع میشود هرگاه که از دم است
 معقولات یا لا بد از الله کند تمام را تا آن قدر که باقی ماند که از دم عدد و دم باشد
تلمیح **اول** فتمت ما رحم الله و از الله بخاستان اختلافی بسیار دارند و آنچه
 مختار است آنست که از الله بول از یک و ثوب هرگاه با یک فایز بد و مرئیه میشود و الله
 از یک و فخر از شالی که مرور نیست مگر آنکه یک پس می آید و الله فایز از یک
 بهر محل غیر از سد پس و اینست که شالی که واجب است و احوط آنست که شالی که
 زن نشود مطلقا و هرگاه با یک جار نیست که در شستن کافی است و ظاهر آنست که اگر یک
 مثلا با جار نیست و احوط آنست که دو مرئیه شستن مخصوصا در غیر بول و بول خصوصا
 در ثوب یا لا بد غیر بول از ثوب یک یک شستن پیش و مطلقا خواه غلبه باشد یا
 و احوط آنست که بعد از آنکه از الله غیر نجاست باشد خواه با یک باشد یا غیر از یک و غیر
 بول هم و در غیر از واجب بدانند مثل بول از احوط است و معتبر است در شستن ثوب
 با یک فایز شستن هرگاه نجاست نجاست است که باید و در فتنه باید و مرئیه فشار و
 شود یکی بعد از شستن اول و یکی بعد از شستن دوم و هرگاه نجاستی است که یک شستن

مخالف

در از آنکه

جزا صمد باید یکبار فشار داد بعد از شستن و مرئیه فشار دادن کردن کار نیست که آن یک
 ثوب یا شستن شده است و در ثوب است بیرون باید یک فشار داد و معناد خواه چه یک
 باشد یا بجز آن و انتشار دهند خواه مرئیه باشد یا زن و صفت باشد یا یکبار و از ثوب نیست
 مثل دشمنال باشد یا با ارباب از غافل و فشار دادن مثل الحاف و فند و حکم و دشمن و فالی یا
 گذاردن و زد کردن بشود و هم چنین چیزی یکی مثل سنگ بر آله و آن گذاردن که از این
 بیرون برود و ظاهر آنست که هرگاه بجز از حاف یا حکم خبر بشود فشار دادن بدست کشیدن
 بقوت هم بشود و هرگاه در شستن یا با الحاف یا حکم خبر شود و در شستن یا با جار و کفش و
 لازم نیست بل هرگاه یکی از در میان یا با حوط است و احوط آنست که بعد از بیرون
 از آب فشار بدهد و هرگاه خواست باشد که بشوایان چیز خبر یا بشود یا بشود یا بشود یا بشود
 دستش و از مرئیه شستن شستن خبر است و مجزاه و طام مجزیه و مثلا میتوان دانست
 دستش را بشود و ما بقی در نجاست باقی باشد و سرایب میکند نجاست اضع خبر از موضع
 با یک و هم چنین الحاف و حکم و فالی و مثال است که گفته ام در غیر بول پس شستن خواه است که
 عقداش همان شستن و در بول و از الله بول غیر نجاست یا کثافت باشد بهمان شستن است
 جز نجاست که فایز از آن و احتیاج فشار دادن ندارد و هر یک که از دو سال هم بگذرد و کثافت
 در صورتیکه شستن از دو سال بگذرد یا نه که شستن شود و کثافت بهمان شستن است
 و ظاهر آنست که هرگاه کامی غذای حریفی بود بهمان شستن است و در شستن یا بشود
 هرگاه بول و در غیر شستن حیاتی باید شستن شد و شستن بهمان شستن است که کثافت یا بشود شستن

باب قبله و عرض با یک شبر و باب کثر جاری جزای غنی است فاصله از آن جدا شود بفشار
 دادن مثل جامه و شلوان باید و فشار دادن مثل یک و ظروف و امثال آن و اما هرگاه فاصله
 از آن جدا شود مثل دهن و شبر و شبر و کثر و غیره و از آن جدا شود و کثر و غیره و از آن جدا شود
 و امثال اینها پس مثل دهن و شبر و کثر و غیره و از آن جدا شود و کثر و غیره و از آن جدا شود
 و نیز باب جاری است که در میان باب جاری و کثر بخیز شود و بعد از آن که
 از شبر و کلا بدون برون برود و آب شود و ازین دو فقر ظاهر شود و اما مثل کثرت
 و برنج در صورتیکه نجاست نفوذ کرده باشد در آن نان که از غیر نجاست بخیز شده باشد
 اینکه نجاست بر بالای آن بخیز شده باشد و نفوذ کرده باشد در آن هم نجاست بخیز و کثر
 در صورتیکه نجاست نفوذ در آن کرده باشد پس ظهور و ظاهر آنست که باب قبله اینها را
 هر چند باب قبله نفوذ بخیز شود بر بالای او اضافی که نفوذ کند در جای از اینها را که نجاست
 با آنها نفوذ کرده است بطور آنکه ظاهر اینها را با آن بخیزد و اما تا آنجا که
 پس با آن نشود مگر باب جاری که با بطوریکه بگذارد میان باب جاری و باب کثر
 که نفوذ کند و برسد به جای که نجاست نفوذ کرده است و در آنجا و در میان نجاست
 العین مثل شربت بول و نجاست مثل آب و غیره و امثال اینها از نجاست است هرگاه
 شربت نفوذ کند و نجاست هم با آن در هرگاه که نجاست نفوذ کند مثل اینکه ریخ با کثرت نجاست
 است که در آن فاصله موثر باشد و اینکه بنهر و میان آب و نجاست بخیز باشد و علامت
 است که ظاهر باب قبله هم بشود و با بطوریکه نفوذ در آب و نجاست بخیز کند

بنام جاهاست که نجاست نفوذ کرده است و بعد از آن بگذارد تا نجاست شود و بعد از آن
 بریزند بر آن نفوذ کرده است و بعد از آن بنام جاهاست که نجاست نفوذ کرده است و بگذارد تا نجاست شود
 و بخیزد و در آنکه باب قبله نفوذ بخیزد و نجاست هم اعتبار نکند و در هر دو اینها
 صیقل است این است که باب جاری و باب کثر در صورتیکه آب بخیزد و از آنجا که نجاست
 شده باشد و اینکه نفوذ در میان باب جاری و باب کثر بگذارد و در آنجا که در باطن آن
 گرفته است در برود و نجاست باب جاری و باب کثر برسد و باید هر قدر که علم دارد که
 نجاست با آن رسیده است علم حاصل کند که آب با آن نجاست رسیده و در صورتیکه نجاست
 آب بخیزد بخیز شده باشد ظهور و ظاهر آنست که باب قبله هم با آن بخیزد و کثر
 که نشسته شود مگر باب جاری و باب کثر هرگاه موضع نجاست در جامه شسته نشود و نداند
 که نجاست با تمام جامه شسته شود تا علم بطهارت حاصل شود و هرگاه طبع حاصل شود
 از برای او که موضع نجاست در جامه است اعتقاد بر این طعن جاری نیست و باید هرگاه آن جامه را
 بشوید بطوریکه بدانکه نجاست در آن جامه است اعتقاد بکنند پس همان جامه را
بکار هرگاه نجاست نماز کند و جامه نجاست بخیزد هرگاه در حال شروع در نماز علم نجاست
 با نجاست دارد و دانسته نماز کند نماز را باطل است خواه بدانکه نجاست با ندانند نجاست
 و بدانکه در نجاست نماز کند باطل است با ندانند و هرگاه در حال شروع در نماز علم نداند
 و پیش از شروع در نماز علم داشت نجاست بود یا نبود و فراموش کرد در حال شروع در نماز
 با ندانست هرگاه علم داشت فراموش کرد با ندانست هرگاه در وقت نجاست است

و هرگاه در خارج از وقت بخاطرش آمد باید ضامن کند و هرگاه علم بخاش داشت هرگاه در وقت
 بخاطرش میاید باید اعاده کند و هرگاه در خارج از وقت بخاطرش میاید ضامن ندارد و هرگاه
 در بین نماز مطلع شود بر خاش تعباید هرگاه پیش از نماز علم داشت بشکند اندا و اندا بخاش
 بخاش کند و بعد از آن نماز کند و هرگاه علم بخاش داشت بر جمیع زنها که با هم هم الله
 فرموده ماند که هرگاه مثلاً اندا تا له بخاش کند بعد از آنکه چیزی که منافات با نماز دارد
 مثل سخن گفتن یا پیش میله کردن یا غیره تا له کند و بعد از آن مایه یا جای آورد و الا
 نماز با هم نبرد و از آنکه کند و بعد از آن شروع در نماز کند و ظاهر آنست که نماز با هم نبرد
 مطلقا **چشم** هرگاه شخص مصلح و جامه دارد و یکی از آنها بخاش است و میاند که کدام
 هرگاه نماز صحیح خواهد بود باید و نماز کند و هرگاه در جامه و دیگر در جامه غیر از آن جامه
 هرگاه خواهد که نماز ظهر عصر کند و او نماز ظهر کند و در جامه و بعد از آن نماز کند
 در دو جامه و هرگاه در جامه دارد و یکی از آنها بخاش است و شبیه شده است بخامه یا که باز بخاش
 از نمازها در جامه میکند همین طوری که گفتیم و هرگاه دو نای از آنها بخاش باشد و شبیه شده
 باشد بخامه یا که باید نماز را در هر یک از دو جامه و این دو پس فرموده است که هرگاه
 نماز کند و هرگاه خواهد باشد که در نماز احاطه کند هم بر اینها نماز کند و هر دو جامه و هرگاه
 نیز جامه یا که بخاش کند و نظیر جامه از پیش از وقت نماز باید نماز کند و اگر در **چشم**
 هرگاه یک جامه دارد و شخص را ختم بخاش و در نظر احقر باید بر اینها نماز کند و هرگاه بخاش ندارد
 پس بعد از آن جامه از یک هرگاه بخاطرش است که کسی نباید که عورت او را بپوشد و بشا

نماز کند و از برای کعبه و جوارح اشعار کند و الا نشد نماز کند و هرگاه در خارج از وقت باشد
 هرگاه در خارج از وقت بخاطرش آمد باید ضامن کند و هرگاه علم بخاش داشت هرگاه در وقت
 بخاطرش میاید باید اعاده کند و هرگاه در خارج از وقت بخاطرش میاید ضامن ندارد و هرگاه
 در بین نماز مطلع شود بر خاش تعباید هرگاه پیش از نماز علم داشت بشکند اندا و اندا بخاش
 بخاش کند و بعد از آن نماز کند و هرگاه علم بخاش داشت بر جمیع زنها که با هم هم الله
 فرموده ماند که هرگاه مثلاً اندا تا له بخاش کند بعد از آنکه چیزی که منافات با نماز دارد
 مثل سخن گفتن یا پیش میله کردن یا غیره تا له کند و بعد از آن مایه یا جای آورد و الا
 نماز با هم نبرد و از آنکه کند و بعد از آن شروع در نماز کند و ظاهر آنست که نماز با هم نبرد
 مطلقا **چشم** هرگاه شخص مصلح و جامه دارد و یکی از آنها بخاش است و میاند که کدام
 هرگاه نماز صحیح خواهد بود باید و نماز کند و هرگاه در جامه و دیگر در جامه غیر از آن جامه
 هرگاه خواهد که نماز ظهر عصر کند و او نماز ظهر کند و در جامه و بعد از آن نماز کند
 در دو جامه و هرگاه در جامه دارد و یکی از آنها بخاش است و شبیه شده است بخامه یا که باز بخاش
 از نمازها در جامه میکند همین طوری که گفتیم و هرگاه دو نای از آنها بخاش باشد و شبیه شده
 باشد بخامه یا که باید نماز را در هر یک از دو جامه و این دو پس فرموده است که هرگاه
 نماز کند و هرگاه خواهد باشد که در نماز احاطه کند هم بر اینها نماز کند و هر دو جامه و هرگاه
 نیز جامه یا که بخاش کند و نظیر جامه از پیش از وقت نماز باید نماز کند و اگر در **چشم**
 هرگاه یک جامه دارد و شخص را ختم بخاش و در نظر احقر باید بر اینها نماز کند و هرگاه بخاش ندارد
 پس بعد از آن جامه از یک هرگاه بخاطرش است که کسی نباید که عورت او را بپوشد و بشا

در بین نماز مطلع شود بر خاش تعباید هرگاه پیش از نماز علم داشت بشکند اندا و اندا بخاش

عش

تبع

لع

وهرگاه دورتر شستن خواست باشد و هرگاه دورتر چیدن کنند یا بشود بشرط آنکه
 اناب منبر نشود چنانچه هم چیدن هرگاه طرفین شستن شود هرگاه آب منبرند و آن و بجز
 و بریزند یا بشود و بعضی اعتبار دارد آب و رغبت کرده اند و این احوط است بنا
 بر عمد اشراط اعتبار دارد و آب منبر هرگاه در باغ یا در محلی شستن شود میتوان با یکدیگر
 گرفته و در باغ و هنر زد و شست **مسئله** در ریاضت غسل با آب منبر که با آب منبر
 شستن شد در صورتیکه منبر نشسته باشد بجز آنکه از اوصاف ثلاثین خلافت اخبر و نظیر
 احقر عدم غایت است که از آنکه غایت نمیکند شستن و آنچه را اختیار کرد پس شستن
 ندارد با اول یا یکبار غسل منبر بشود علاوه بر آنکه غایت نمیکند شستن در حائض
 شستن و آن نباشد شستن که بکفر مبول یا خون و میان آب فیلد بیند یا آنکه چیدن
 شستن منبر یا چیدن یا فیلد برسد نه بعد شستن و این صورت را منبر بشود
 و در شستن مثلا یا آنکه است و هرگاه بعد شستن بریزند یا با فیلد آب بر
 پاک خود باقی مانده آید شستن یا آنکه است و چون شستن منبر ریاضت غسل است
 ظاهر باید همه امكن را احتیاط شود **مسئله** آنچه گفته شده در نظیر غیر او این
 ظروف بود از ریاضت اما نظیر ظروف و او این ریاضت بر هرگاه ظرف منبر ظرفی که
 ریاضت منبر و نوعی است چنانچه آب خوردن سنگ در آن منبر یا فیلد یا این
 طوری است که بجز ریاضت نباشد بر آن و بعد از آن دورتر شستن و احوط است که بجز
 خاک بمالد و بجز ریاضت خاک مخلوط کند بطوریکه ریاضت باشد و بمالد و بعد

باب

در ریاضت

باب شستن و بعضی از مضمین الحاح است که آب منبر ظرف باشد ملحق بواجب کند مانند
 و این در وقت از شستن منبر است که منبر نشسته است که منبر نشسته است که منبر نشسته است
 همین حکم را دارد و این احوط است و هرگاه آب منبر یا فیلد یا این ریاضت منبر
 و جمع فرموده اند که هرگاه شستن یا این احوط است و بعضی گفته اند که ظرف شستن هرگاه
 شستن نمائند یا آنکه با آنکه با از جوی یا بنده یا بشود و این قول منبر است بطوریکه
 ریاضت و آن خود کند یا فیلد یا آنکه بشود هم چنانکه گفته و هم چیدن است و در آن
 ریاضت یا نوعی است و هرگاه آب منبر یا فیلد یا این ریاضت منبر شستن و هرگاه چیدن
 یا فیلد یا این ریاضت منبر یا فیلد یا این ریاضت منبر شستن و هرگاه چیدن
 که آب منبر شود و در آن حرکت داده شود از آب بطوریکه بجز آبهای غیر نظیر برسد
 بعد از آن بریزند یا آنکه هرگاه ظرف منبر ظرفی که منبر نشسته است که منبر نشسته است
 خرد نکند و با خود مانده و فرموده اند که منبر یا فیلد یا این ریاضت منبر شستن و هرگاه چیدن
 بطوریکه بجز منبر یا فیلد یا این ریاضت منبر شستن و هرگاه چیدن
 بعد از آن با نظری یا گفته بر آورند که با ظرفی که شستن شد یا چیدن فرسد
 و این منبری است ریاضت منبر و در اصل بر حکم ریاضت یا فیلد یا این ریاضت منبر
 شستن و بنا بر این قول هرگاه ظرف منبر باشد که شستن دارد باشد و در شستن شستن باشد
 شستن خیمای منبر منبر یا این ریاضت منبر و در آن و با دست یا چیزی دیگر از آن حرکت
 دهند که بهر ظرفی از آن بر و بالا برسد و بعد از آن ریاضت یا فیلد یا این ریاضت منبر

و نظیر آن با جابجایی که بیکدیگر نباشد مطلقا و احوط است که هرگاه جابجایی بود و کلام
 آن بود باشد پیش از شنیدن خانه مالک و بعد از آن نشوند و احوط از این است که اگر
 حد شود ضرر را بیکدیگر بدهد و در میان آن نشسته شود باید قبل از نظر بار
 جاری و کلام دوم بر نه شنیده شود و اگر سیر بر میان نشسته شود میان آن ظاهر شود
 از کلام لغوی و بعضی از فقهاء مثل شیخ و در بسوط است که طرف مانع و دعاء بیدستی
 نمی باشد و مراد از آنهاست که کلام عربی چیزی نیست که سحر از او برای این است
 که در آن چیزی بریزند مثل کاسه کوزه و آفتاب و خم و عطاردان و زبانه آن و جواهر
 خرچین و امثال اینها با بکندارند مثل بجرعه بخندان و صدق و چیزی که فحش آن
 خردی یا در میان آن بکندارند و احوال آن دارد که سرفلیان که شعاع فتنه که بر و نشسته
 است باریخ و اشتر و سر و داخل و طرف نهاد بود باشد بلکه حرام است استعمال آن
 طلا و نقره در اکل و شراب و بعضی و طرف طلا و نقره چیزی که نشان بکند و در بعضی و خود
 مثل اینکه در بجرعه طلا و نقره مان گذاشتن و خوردن آن و در کاسه و دوری و پیشانی
 طلا و نقره پلو و خوردن کردن و در قافله و بعضی باشد بلکه حرام است استعمال آن
 طلا و نقره مطلقا چه در اکل و شراب باشد چه در غیر اکل و شراب و ظاهر اینست که گوش
 طرف طلا و نقره از بجره زینت مجلس خانه حرام است مثل اینکه آفتاب بکند طلا و نقره
 بسیارند از بجره زینت ظاهر ارجل و علو و بر روی بر بعضی از نویسین و همچنین
 کلاه یا پیش طلا و نقره و پیر و زو و شمع آن طلا و نقره و امثال اینها و ظاهر آنست که

هر چیزی

که هر چیزی که در آن را در علو و بر روی باشد حرام است خواه طرف نقره باشد خواه
 سحر باشد یا نه و لباس که در نظر که مقتضی باشد یعنی نقره که بعضی استعمال
 می کنند شرعاً ندارند و بعضی فرموده اند که و احیث اعتبار باشد و معنی که نقره دارد و این قول
 ظاهر است پس هرگاه خواسته باشد شخص کلفت که از آن بگذرد از آن می شکند نقره دارد
 است بخورد و هرگاه فصل حرام کند و در طرف طلا و نقره اکل و شراب بکند همان فصل
 حرام کرده است با آنکه حرام هم خوردن است و اشیا شده است و اشهر اینست ظاهر که همان فصل
 حرام کرده است از هیچ عصبه و نقل شده است که فرموده اند که حرام هم خوردن است و اشیا شده است
 و بعضی از ضارین مهمل می بگویند که دارند و احوط اخبار این فصل و نقره است مطلقا
 از برای مرد و زن و بعضی از اخبار صحیح و وارد شده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام
 نمی فرموده اند از سوار شدن بر کسی که نقره و جام آن نقره باشد و هم چنین از بریدن
 طلا و نقره مگر از برای زن مطلقا و از برای مرد که از آن را شروع مفسدین سبک
 است مثلا کشتن نقره و بعضی اخبار وارد است که شمشیر جناب خیر صلی الله علیه
 و آله و خلفه نقره داشت و هم چنین زنده شوق امام موسی کاظم علیه السلام اینست که حلقه نقره
 داشت و احاطه دارد که این نشان از بخل نقره باشد پس باید بود طلا و نقره که در
 آن قرار و دعاء بکند از نظر بدنامی هر چنانکه ظاهر است استعمال آن حرام است
 و از اخلاف احتیاط است و در بیان وضو است و در آن چند فصل است
 در بیان افعال وضو است بدانکه واجب است وضو هفت بار است اول نیت و مراد از

کتاب جامع

قصد کرده بجا آوردن وضو واجب است مگر نه ای الله باید وضو وضو کرد با جزا
 و کیفیت آن در شرایطی جزا وضو باید بداند که چیزهاست و همچنین کیفیت آن
 از اجزا و شرایط را جزا وضو شستن و دست شستن و دست و پیش رو شستن
 پاها و اجزا شستن شستن کفین است و وضو شستن شستن ذکر که کیفیت شرایط بعد
 خواهد آمد ان شاء الله تعالی بعد که دانست اجزا و کیفیت آن را در حال وضو ساختن واجب است
 که قصد کند وضو واجب بپارد در جایی که وضو واجب باشد بر او با سبب در جایی که سبب
 باشد وضو بر او قریب الی الله ملاحظه وضو را جزا و کیفیت آن تفصیل در حال نیست
 بلکه وضو را جمالی کافی است هرگاه در وضو واجب قصد بجا آوردن وضو واجب
 نکند در وضو واجب قصد بجا آوردن وضو واجب نکند وضو شستن باطل خواهد
 بجا آوردن وضو مطلق کرد باشد با آنکه در وضو مطلق واجب قصد وضو شستن و در
 وضو واجب قصد وضو واجب باشد مگر نه ای الله دانست که این وضو را که عباد
 فانی در وضو واجب کرده است با سبب بجا آوردن آن بجهت اقبال موقوف بر داری و
 در عرض آن اقبال در وضو واجب با آن احتیاط و استعاضه و استعاضه و استعاضه و
 با شکر نعمهای او است جامع در ثواب و خوف از عقاب و در وضو واجب که از سبب
 اول است عباد که در وضو واجب عباد نیست و بعضی قائلند که دیگر ذکر کرده اند
 هرگاه ذکر وضو بسیار از جهت طمع در ثواب یا از جهت خجالت از عقاب و در وضو
 است هم چنین است سایر عبادات از نماز و روزه و غیره و واجب است که نسبت عبادت

جزا اول وضو باشد پس هرگاه در وضو ساختن اشتباه شد و بجا نرود وضو باطل است
 از وضو و حال شروع در وضو شستن وضو صحیح نیست مگر نه ای الله دانست که وضو
 که پیش همان داعی بر وضو است نه از نظر بیال و بقول و نظر آخر وضو است بل واجب است
 اینکه در اول جزا وضو وضو ساختن کند و در وضو شستن در وضو هرگز تفصیل
 در آورد بلکه همان ملاحظه جمالی کافی است با وضو که در حال شروع در وضو الشفا وضو
 ساختن مگر نه ای الله دانست باشد و عاقلان بالمره وضو ساختن باشد و وضو باطل
 شروع در شستن بعد از آنکه وضو را جزا وضو شستن و وضو شستن و وضو شستن
 در حال شروع در شستن کفین هم میشود و باید که وضو را از وضو شستن وضو شستن
 آنکه قصد بجا آوردن وضو واجب است و وضو شستن و وضو شستن و وضو شستن
 پس هرگاه بزمان بگوید که وضو واجب که خداوند عباد را واجب کرده است آری بجا آوردن وضو
 الی الله هرگاه با قصد قیوم من جمیع اشیان وضو را باطل است و هم چنین سایر
 عبادات مگر نماز که در آن هرگاه بگوید نماز که خداوند عباد را واجب کرده است آری بجا آوردن وضو
 و نه ای الله باطل است و در نظر اهل طهر و نجس که با قصد قیوم باشد و هرگاه در وضو
 قصد وضو شستن کند باطل است و در نظر اهل طهر و نجس که با قصد قیوم باشد و وضو
 است عکس هرگاه بزمان عاقلان باشد بجا آوردن وضو شستن نه زیان و واجبات وضو
 بعد از آن نیست استند است حکم نیست تا آخر وضو یا بغیر که قصد کند و بجا آوردن وضو ساختن
 از افعال غیره که منافات از وضو با وضو قریب الی الله مثل آنکه بعد از وضو وضو

کند بپوشیدن و نظافت با آب و مسح با پاها و احوال کرد و عبادت امثال با آنکه قصد پاک کردن
 در جزای از اجزاء وضو هرگاه چنین قصد کند وضویش باطل است و اما هرگاه درین وضو اش
 غافل شود از وضو ساحت یعنی با قصد تمیز مثل اینکه بعد از این شروع در وضو کند
 بپوشیدن و نظافت با آب و مسح با پاها و احوال کرد و عبادت امثال با این مقصود که تمیز
 امثال از خداوند عالم بوده باشد بلکه عجز نظافت و احوال کرد و عبادت بوده باشد با آنکه
 قصد پاک کردن در جزای از اجزاء وضو می باشد که قصد بپوشیدن و مسح با پاها و احوال
 که با احوال باشد و با آب و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 که در بپوشیدن و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 درین وضو ساحت غافل شود از وضو ساحت عجز نظافت با آب و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 این وضو ساحت تمام کرد پس از وضو ندارد و هرگاه قصد قطع کردن وضو کند پس
 وضو با این مقصود که قصد کند وضو ساحت و دست بر می دارد از وضو با آنکه قصد کند
 احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 که وضویش را تمام کند وضو ندارد پس وضو تمام کند و بعد از آن وضو ساحت و مسح با پاها و احوال
 تا احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 برای غایت قصد رفع حدث وضو ساحت با مسح شد نماز با این مقصود که باید تمیز کند
 درین وضو از وضو برای نماز و اگر وضو که خدا واجب کرده باشد از نماز از جهت
 نماز پس اندام از جهت رفع حدث با مسح شد نماز درین الحاق الله و درین وضو برای نماز

نماز است قصد کند که وضو را که خداست که ایند از نماز از جهت نماز است پس اندام
 از جهت رفع حدث با مسح شد نماز درین الحاق الله و احوال است که قصد مسح شد نماز کند
 وضو ساحت شد نماز وضو ساحت که نماز بدون وضو بدعت است و حرام و چون
 حرام است امثال از خدا چنین نمازی نمیشود و باطل است پس وضو را که خداست
 واجب که ایند از نماز از جهت نماز پس اندام از جهت نماز پس اندام از جهت نماز پس اندام
 قصد کرد و کساحل شد وضو ساحت که وضو ساحت از جهت رفع حدث و مسح شد نماز در
 الحاق الله و این وضو ساحت که در وضو ساحت نباشد مثل وضو ساحت که علی السلام باطل
 از او بیرون می آید و کسیکه سلی الحاق دارد یعنی که هدیه بول و از او می آید و می آید و می آید
 و این الحد باشد وضو ساحت که وضو ساحت از جهت نماز پس اندام از جهت نماز پس اندام
 بکند باید همان قصد مسح شد نماز کند و در نزد احوال است جایز است از برای او
 هم قصد رفع حدث کند عجز نظافت با آب و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 پس بپوشیدن و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال و مسح با پاها و احوال
 شرعاً و رفع از وضو ساحت میشود و این حال رفع میشود وضو ساحت در تمام الحد
 هم و احوال است که قصد مسح شد نماز کند وضو ساحت و هرگاه وضو ساحت از جهت
 وضو ساحت با وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت
 قصد از وضو ساحت با وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت
 وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت وضو ساحت

مکرم با و هم چنانکه کمال باریت معصومین عالم لیکر حاصل بشود مگر بفصل فروع الاول هرگاه
وضو پس از دهنوی سر یا بر کمر از خجسته کرم شد یا در هوی که مایه سر از خجسته خست شد
وضو باطل است چنانکه نماز کردن در هوی کرم در مکان سر از خجسته خست شدن
در هوی سر در مکان کرم مثل اقباب یا خجسته کرم شد و نماز کردن بعضی از صاحب
که در آن فایده دهنوی است برای مصلی از خجسته غسل از فایده خواهد بود اما باشد یا نام باشد
و نماز کردن بعضی از صاحبان بعضی از ایشانها از خجسته غسل بعضی از فایده بعضی از فایده
که هرگاه معصوم اصلی او وضو صریح نماز کند اگر کرم شد و غسل شد یا وضو نماز کرد
صحیح است الا باطل است و در اصل بویرون وضو نیست که هرگاه وضو صاحب من استعمال
کرم و آب سر نمیکرد و از وضو اصلی بویرون نماز است که هرگاه نماز بویرون در مکان کرم
نمیکرد غیرت و این وضو را بر هیت که آنکه میگوید وضو در وضو و وضو و وضو
نمیزد و اما سایر هیت که آنکه مطلوب نماز میباشند نجس نیست پس وضو در وضو
از وضو است که اگر بر این سر هرگاه داعی بر وضو صاحب مایه کرم یا نماز کرد
در مکان کرم یا نماز کرد در مسجد و در مسجد یا با امان و منام بیکر تحصیل نفع و
فایده دهنوی است پس از عمل باطل است بر وضو صریح و نماز کردن است چنانکه اشال
از خداوند عالم بکنه است چنانکه داعی بر عمل او همان غسل فایده دهنوی بوده است
و هم چنین هرگاه داعی بر عمل هر دو بویرون باشد هم اشال و هم تحصیل نفع دهنوی هرگاه ممکن باشد
این فرض بر این باشد داعی بر عمل هر دو اشال از خداوند عالم بویرون باشد بر هرگاه صحیح

شعاع شده باشد دهنوی که در آن نفع دهنوی و فعل از خجسته ان برج شعاع بر عمل بپاورد
نه چنانکه نفع دهنوی در نماز ندارد بلکه کاهی واجب است غسل وضو صاحب مایه کرم تحصیل
نفس و هم چنین نماز کردن بعضی از صاحبان بعضی از خجسته بر اقباب و
نشان از خجسته بعضی از خجسته بر نشان هرگاه حلقهای متعدد از او صادر شده
واجب نیست غسل بر خجسته و نیست وضو وضو نفع هر چند باشد که وضو نفع میکند
بدون غسل بر کافران هرگاه بعضی از خجسته کرم هرگاه وضو نفع میکند اول کرده صحیح
و هرگاه وضو نفع میکند و وضو یا بیکر شد که وضو ظاهر است که وضو بر اقباب و وضو
خواستار شد و نماز کند و بیکر شد باشد بویرون بویرون وضو وضو نفع صاحب
نماز اول وضو صاحب شد نماز دوم وضو صاحب شد هر دو نماز کند و احوط آنست که
وضو صاحب شد نماز اول را بکند و هرگاه بخواند نماز نافله کند هم نماز فرضیه نماز
نافله مقدم است مثل نافله ظهر نماز را با پیشوند وضو نافله کند یا آنکه وضو صاحب شد
نماز فرضیه و بعد از وضو نماز نافله را کند بعد از آن فرضیه ظاهر جواز هر دو
و ظاهر آنست که هرگاه نماز فرضیه شود نماز نافله را بیکر و وضو اصلش همان نماز
فرضیه است وضو صاحب شد نماز فرضیه بکند و واجب بپاورد و نماز اول بویرون
بدخل وقت مطلق خواه وضو کند نماز داشته باشد یا نداشته باشد بنوازد وضو
کذا مسلم است هرگاه وضو شکی بپاورد وضو بنوازد نماز واجب بکند بشرط آنکه
وضو پیش از وضو باشد وضو شکی از برای نماز خواندن و نماز بر وضو هرگاه

شود و بعد از آن همان ایسکه برود و بخت شده بایسکه بروست مانده آشروع درین
 کند و درینست جوانان و کنز خلافت اجناسا که او را که چنین کند بایدین مقدار شستن
 باشد نزارین و تریق در شستن و واجبست که از بالا کم که باین باید شروع از
 رشتگاه موی سر که بجز عینکه شستن رو بعلما بد مجربست هرگاه که بدست
 نایابین شستن شود و سخته بکوشه شده باشد و واجبست شستن موی پش که
 اندر دویرونست خواه در عرض باشد یا در طول بلی آنچه در حد و اسباب شستن
 و شستید اول سخت مرده و هرگاه که شستن بونه باشد موی که از حد و بیرون بشت
 شستن ظاهران کافیست رسانند اب بر بران واجبست بلی هرگاه که شستن بونه
 باشد احوط رسانند انست بر بران و هم چنینست موی پرو و بیکه گچتم و کنز شستن
 رسانند اب بر موی کشف و شروع الاول واجبست شستن عذار یعنی موی که
 و مقابلگی شستن که بران موی پش برود و هم چنینست موی عذار یعنی موی که ان
 سخته عذار است که مودمان نبردید و هم چنینست شستن عذار از باین عذار است
 نادقن مکرر اندازانکه حاطه کف باین دو انگشت یعنی شستن انگشت میان دوم و
 پنجم شستن برضهین یعنی و سخته که در وسط فاصله شستن و شستن و هم چنین
 شستن ناصیه یعنی شستن پیش سر بلی یا بیه فقه باید فقه از ان شستن شود تا علم حاصل
 شود که از رشتگاه شستن شستن است شستن سه و دو که شستن بلیست
 یعنی و هرگاه در کوشه ای چشم فایسکه مانع باشد از شستن اب و موی ظاهر واجبست

از لالان خواه خشک باشد یا تر و هرگاه در مایل چشم باشد واجبست شستن لالان و در ظاهر
 مایلین رجوع بفرستش و هرگاه چشم فکرمه باشد و در شستن چشم باشد واجبست شستن لالان مکرر
 شود و شستن باشد ^۴ احوط است که دست هم ببالد در شستن و هرگاه که آب بچشم نریزد و در کتب
 رو و اجتناب بدست مایلین نشانستند خصوصاً در شستن باید قبل و هم چنینست شستن
 در شستن هرگاه شستن شستن بفرودین و آب شود و هرگاه که شستن شستن در حال
 بیرون آوردن بکشد بتواند باین شستن صحیح شود یا کند و هرگاه که شستن در حال
 فرو بردن کرد بعضی از فقها ما رضوان الله علیهم منع مریضه را نشانستند و باراب ^۵ از
 واجبات وضو شستن شستن از مرفق تا سر کشان و در مراد از مرفق جلالی که در لاله
 بعضی مرفق را عباد در لاله متصل بپایان باز و قدام که قرارند و بعضی عباد را از مرفق العین
 یعنی عظم ذراع و عظم بازو و قول اول قریبست تا فاق احوطست شستن ذراع ظاهر میشود و هرگاه
 دست شستن را از فصل جدا کنند العباد را بالله بیا بر قول اول شستن اندست بکوشه
 و بیا بر قول ثانی سر بخوان بازو که در میان شستن ذراع بود باید شستن و هرگاه که دست
 داشت باشد و تمیز نتواند بکشد اصل و غیر اصل یا دیده و یا بشوید و هرگاه که شستن
 بدست و هرگاه که غیر اصل یا دیده مرفق است شستن واجبست و هرگاه که باین تر از مرفق
 باید مرد و یا بشوید اصل و هم بازو و هرگاه که شستن بادی و شستن باید با کوشه زیاد
 باین تر از مرفق واجبست شستن آن و هرگاه که شستن را بریده باشد و هرگاه که شستن
 بریده باشد با شستن و هرگاه که از مرفق بریده پس شستن است با شستن

هرگاه از پایش رفتن برسد سده ابا افتاده باشد بوی شسته شود و هرگاه از رفتن
 بریدن اند منتهی است بخلاف رفتن و گفتیم که قوی غلظت اول است و کفر غلظت ثان
 موافق احیاء است بجهت کفایت از غلظت اما مثل نهید اول و نهید اول که مریض
 غلظت است باید از احیاء نشود و شروع اول هرگاه کسی در غلظت باشد
 با آنکه دستش را بریدن باشد با آنکه افتاده باشد و نتواند خود بنفسه وضو بگیرد باید
 کسی را نایب بگوید که اول وضو را ببرد و هرگاه اجرت خواسته باشد باید بدهد و هر چند
 از اجرت المثل باشد هر قدر که باشد بشرط آنکه در وقت وضو و احوط است که هرگاه
 بتواند بنفسه تیمم کند هم تیمم کند و دیگری او را وضو دهد و در صورتی که دیگری
 وضو دهد نه وضو را خود آن شخص ببرد و هرگاه او هم بگوید که او وضو
 اعطای هرگاه نایب که قهر می شود یا مجبور شود که نایب بیرون و یا مجبور علی
 قدری بر اجرت تیمم میکند و دوم هرگاه ناخن می بیند شستن بطوریکه زدن و انداختن
 باید بشوید و ترا و هرگاه در زیر ناخن چیزی بود باید هرگاه میریزد است که مانع از رسیدن
 آب بشیر و جلد است باید تا آنکه از آنجا که آب بریزد بشوید بشرط آنکه ضربه شستن
 آنرا لایق نباشد و هرگاه که در زیر ناخن باشد و شستن آن نباشد که مانع از رسیدن آب
 جلد و بشیر هرگاه از جلد مندی جمع شده و اول آن مندی که مانع بشود از رسیدن
 آب بریزان بر پیشو گفت که واجب غیضا زاله آن و لکن احوط زاله است و هرگاه
 جمع نشده است و احیاء زاله آن سیم هرگاه در انگشت او ناخن می باشد

هرگاه ناخن کشاده است بطوریکه آب بریزان میرود و موجب حرکت دادن آن و الا
 حیلت و هم چنین در صورتیکه شستن داشت تا باشد که آب بریزان میرود باید
 در وصول آن بریزان باید بطوری باشد که شستن گفته شود و عرفا پس گفته اند
 بجهت رسیدن در طوبی بریزان و در صد شستن عرفا علم بصدق لازم است باین
 بصدق هم کانت ظاهر که اگر از کفایت قوی بصدق عرفا باشد و لوط
 مراعات علم بصدق است عرفا هرگاه کسی در وضو شستن باشد یا در وضو
 بر سرش خوراید هر دو را بنویسد هرگاه وضو ساخت و بعد از آن عا
 دید و شستن کرد که این حایل بشر از وضو بود با آنکه بعد از وضو واقع شد ظاهر
 است که وضویش صحیح است بجهة با عاده نیست هرگاه بعد از شستن وضو
 شستن کند در سراز الی حایل است که آن را بیل شد در حال وضو باشد هرگاه
 علم عیال نداشت در حال وضو ظاهر و بوجه عاده وضو است و هرگاه بان
 وضو نماز کرده است هرگاه وقت آن نماز باقیست ظاهر و بوجه عاده زانست و هرگاه
 علم عیال در حال وضو است هرگاه در حال وضو علم باز الله بهر سبب ظاهر است که عاده
 وضو واجب نباشد و هرگاه نماز کرده عاده بجا آمد و هرگاه نماز الله رساندن
 ظاهر است که در وضو عاده واجب نباشد و هرگاه عاده وضو کند از برای نماز بگوید
 همان وضو نماز کند احوط است اندوایان وضو سر است و علم آن پیش است
 و اقل واجب همان قدر که گفته شود که سر پیش سر کرد هر قدر بگوید باشد و احوط آن

وضو

باید

در سه حالت اول اینست که مسیح پیش از پیاپیها باطنی آنها باشد و ظاهر آنها بطنی
 اینست مگر در صورتیکه در بطنی باقی نمانده باشد مسیح پیش از پیاپیها باطنی باشد
 راست کند و مسیح پیش از پیاپیها بدست پیاپیها خواسته باشد وضو و انماهی که پیش از
 باب بنده بعد شستن وضو و سهوا پیش از باب بنده بعد شستن همان یکباره
 سهوا بعد از پیاپیها و در آن تاب می تواند مسیح سر پا و بعضی وضع فرموده اند و قیاس کرده اند
 باینکه مسیح باریان می شود زیرا که وضو این کیفیت دو گونه باید و در آن سهوا شروع
 از وضو بشود پس هرگاه خواسته باشد وضو و انماهی بسیار در هرگاه از آن گشتن در وضو
 از آن می باید و در پیر و در آن تاب بعد شستن و شستن نا انکه شروع در وضو
 شده باشد نه وقت اعتدال در هرگاه در میان باریان وضو بسیار باید مراعات
 این شود که مسیح باریان نشود مسیح باریان در وضو می شود که باریان باید باشد که
 بعد از فراغ از شستن سهوا باریان واقع شود بر کف نه با بطوریکه هرگاه مسیح کند
 شود عرفا که مسیح باریان شده بجهت طوبی وضو و هرگاه دست بخیزد باشد و در میان
 ابعاد و اگر بنده بعد شستن بجهت وضو و پیاپیها ظاهر و ابعاد شستن بجهت ازاله
 غلات بعد از آن شستن بجهت وضو و اسرار که آب برزد بر آن از کاسه یا بر روی پیاپیها
 میست مگر اینکه او را ناله غلات کند و بعد بعد وضو می شود و هرگاه در وضو باطنی
 باقی نباشد که مسیح کند باریان می کند از پیش خود و بر وضو و هرگاه در احوالها
 باشد و گرفتار اند طوبی پیش از مقدمه باریان و ظاهر اینست که وقت و احوال پیش نباشد

از پیش بگوید و جهت که خارج باشد از ابعاد واجب شستن آن در وضو خواه در وضو باشد
 یا در طول و هرگاه در پیش از وضو و ابعاد شستن نباشد باید وضو از سر باز
 بعضی تجویز کرده اند که پیش از نماز هرگاه در آن وضو باشد و باریان از کنار
 کلاه هم جایز است که شستن از ابعاد شستن واجب است و ابعاد اول وضو باشد
 و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 و در وضو شستن با ابعاد شستن می تواند بود و باید که وضو و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 مسیح پیش از پیاپیها باطنی است و وضو و انماهی که باید و در آن وضو و بعد از آن شستن
 مسیح پیش از پیاپیها باطنی است و وضو و انماهی که باید و در آن وضو و بعد از آن شستن
 چنانچه شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 باز دست چپ باید شود و وضو و انماهی که باید و در آن وضو و بعد از آن شستن
 نشود و بیان موالید خواهد کرد ان شاء الله و هرگاه در آن شستن و بعد از آن شستن
 و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 وضو و مفاوژ شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 نه وقت شستن شستن می تواند که گفتا که همان شستن و در آن که بعد از شستن
 بوده و هرگاه از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 شستن بر یکدیگر و در شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن و بعد از آن شستن
 شستن چنانچه باشد و اما هرگاه شستن شستن مقدم باشد و شستن شستن

[illegible]

44

[illegible]

استشاد و علامه و فرموده اند که در نماز اتمکام اینکه شهادت که هر یک گفته
 باشد و شهادت خوانند و عاز و نصفه استخوان و هر یک از آنها را صورتی است که در
 شایع است که مایه شایع محمد بن یعقوب گفته و تاج محمد بن علی بن ابی طالب شایع محمد بن علی
 علیهم السلام از حضرت امیر المؤمنین که نشسته بودند و ایشان بودند پس ایشان هم در پیش
 با عهد پادشاه برای نظر فرما تا ما پس آورد از این پنج شخص بدست باشد خود بر
 چه خود پس فرمودند بسم الله الله الذي جعل الماء طهورا و لا يجعله نجسا پس
 فرمودند بسم الله الرحمن الرحيم و اعوذ بالله من الشيطان الرجيم و قرأ على الناس شهادت
 که در پیش گفتند اللهم لا تخم علي بيع الحجة و اجعلني من بيم رحمة ربها و جاجها
 پس مضاعف فرمودند پس ندا اللهم انطلق لسان بكلمات واجبة من ربي
 پس شدند در دو مبارک خود را پس گفتند اللهم بحق يوم لا سود فيه الوجوه و لا
 لا سود وجهي يوم تبيض فيه الوجوه پس شدند و شهادت خود را پس گفتند اللهم اعطني
 كتابا يبين لي ما اخلد بهما انما ليس شدة شيء خود را پس گفتند اللهم لا تظلمني
 كتابا يثبت لي ولا يخلطها استعلاء الى معنى و اعوذ بك من ظلمات القلوب و السج
 سر مبارک خود کردند و گفتند اللهم خشي بر حجتك و بر كائناتك و عوفك پس صح
 باها مبارک خود کردند پس گفتند اللهم ثبت قدمي على الصراط يوم تزل فيه الامم
 واجعل عبي فها برضيت عني پس انشأ فرمودند بسوی عهد پس فرمودند بسم الله
 هر که که وضو باز و مثل وضوی من و یکی بدست الحجة من نعمت خلق میکند

خدا

خدا تعالی از برای او هر طور ملکی که خدا بر خدا و طلب خدا و شیخ خدا کند و بنویسد
 از برای او ثواب از او زیاد کرد و اند جوی از قضا ما مثل شیخ سفید و غیره و بر سنن
 و شهادت و عاصبتی حاکم با پیر و اجلی من غلبه لاله سر و باکی مانع
 و هم چنین زیاده کردن باطل و لا کلام بعد از دعای صح باها و شهادت بعد از
 فراغ از وضو خوانند الحمد لله رب العالمین اللهم اجعلني من الثوابین و اجعلني من
 و خوانند سه صبر که انا انزلناه و ارشده است را خبا یا اینکه هر که بخواند وضو
 انا انزلناه ليله الفی و یرونه هر روز از کلماتش مثل روزیکه ساد و در اعدا
 و هم چنین خوانند اینه الکبری و ارشده است را خبا که هر که بخواند بعد از وضو و شایع
 الکبری احکام میکند خدا تعالی با و ثواب چهل سال و بلند مبارک از برای او چهل
 درجه و ترویج میکند و ارجح از تیر و شهادت اینکه در سنن و شهادت اینکه کند
 از پشت دراع و زن از باطن دراع و در بارشستن هر یک از دو و دو شهادت و صح کرد
 بدست و بعضی فرمودند که خشک است اعتصا وضو بدست مال مکر و هفت در نزد احض
 رات افضل است بجهت آنکه و ارشده است آن شخص ساد و که هر که وضو باز و پس
 کند یعنی شگفتا کند پس بدست که دشمنان باشد از برای او سی حسنة با عمن از آنکه خود
 وضو باز و حرام است بکوی او وضو و هرگاه نتواند خود وضو باز و باید بکوی
 او را وضو باز و هر چند نزد دادن باشد و باید بدست خود ان شخص بکند و هرگاه
 همان را بکند و هم ان شخص که او را که وضو بدست اعطات و چنین نیست میکند

در وضو

کرین وضو یا بن طویل یا بکفر قریه الی الله و التخص جین نیت میکند
 که وضو میل هم و ساقیته الی الله ساقیته و لحوط الت کبر بالغ عا
 باشد و استعانت جین بخر وضو مکر و هست در احکام وضو
 مباح میشود سبب وضو از طواف و مسح کتابت خوان و صاحب جیره
 هرگاه میتواند برادر جیره را برادر خوانه در موضع غسل باشد یا در
 موضع مسح یا آنکه در موضع میان آب بکشد یا آنکه آب بر بالای آن بریزد
 کتاب برسد بر آن بطوریکه شستن صدق کند عرفا هرگاه در موضع غسل باشد
 و الاصح میکند بر آن جیره را بخانه موضع غسل باشد یا موضع مسحات
 شمای مسح کایت و اجبت لحاظ تمام بلی در مسح با هم باید از اگر شست
 تا کعبه شوی و مرا بچیره جیره است که می بندند تا اینکه شکسته بند
 می باشند بر موضعیکه شکسته است با خرقه که می بایند بر موضعیکه شکسته
 یا صد بر آن سینه آبا آنکه زخم است و وای که می آید بر اعضا و ضحیه
 زخم یا چتر دیگر در حکم چهره است و هرگاه شوند از آنکه جیره را مسح کند بر
 روی آن بعد از آنکه زخم عد شد با بایلهاده وضو کند یا نه مثلا از برای
 ناظر وضو ساحت و شوائب اثر الجیره کند مسح کرد بر روی آن
 و در هر دو و شائرا و عد شد تواند از الجیره کند وضو بر روی آن
 ناظر وضو ساحت و شوائب اثر الجیره کند مسح کرد بر روی آن

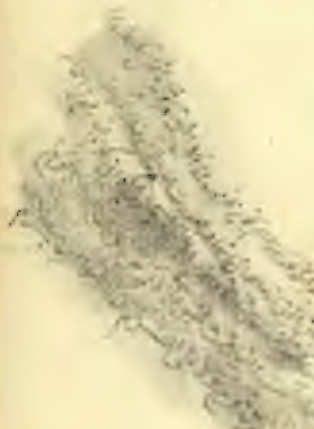
لباس نماز یا بن وضو از راه خردت بود خلافت است و جوبه نیت است
 که از حوط نیت است و صاحب سلسله نیت که سلسله دارد و فرض نیت است و اگر کسی
 یک نماز نکند و در بین نماز هم بولش باشد یا بول است که از برای نماز ساری وضو نیت
 و بعضی شستن بوی آنکه میتواند نماز ظهر و عصر را یک وضو کند و هم چنین نماز صبح
 و عصر را و این قول قوی است و باید طوری کند که بقدری کتله ها باشد که میتواند
 نگذارد که برسد مثل اینکه یکسره بدین بدو نیت و در خود را در آن بگذارد که
 بول بقدری کتله های بکر کند و هم چنین نیت تحاضه و نیتیکه سلسله بول است
 و در وضو نیت یکسره نیت و شستن و شستن و شستن نیت و نیتیکه سلسله نیت
 بعضی فرموده اند که هم مثل صاحب سلسله است هر نمازی را باید وضو بکند و بعضی
 فرموده اند که هرگاه بین نماز از شکش غایب آید یا غایب قطعی میکند و وضو میباید
 و اگر نماز را تمام میکند و این قول قوی است در صورتیکه با وضو نیت نماز
 شده باشد باید تکلم بکند هرگاه توقف داشته باشد بعد از وضو و روا
 قبل کرد یا بکسر زنده دارد و اما هرگاه تمیز باشد نیت و شستن پس اگر نیت
 که حکم او حکم شستن است و هرگاه تمیز بکند نماز نیت بکند بقیه نیت و حدیث
 داشته باشد و شک در طهارت باید الجواد طهارت کند خواه حدیث
 خلاف باشد که موجب وضو است یا موجب غسل هرگاه بقیه نیت طهارت است
 باشد و شک داشته باشد در وقوع حدث بعد از آنکه طهارت است

ساختن بعد از آن وضو چند یک هم ساختن بعد از آن نماز اگر نماز بعد از آن وضو کرد که
 در یکجا از وضو فصل از افعال وضو را از آنکه باشد بعد از آنکه این وضو را وضو
 اتفاق افتاد باشد با وضو بعد یک باید عاده وضو نماز هر یک بعد هرگاه وقت باشد
 والا عاده هاتر وضو هرگاه وضو ساختن نماز که مثل نماز ظهر بعد از آن وضو
 و بعد از آن وضو ساختن نماز که مثل نماز عصر بعد از آن وضو ساختن
 در یکی از این وضو و بعد از آنکه در وضو اول است با وضو آخر هرگاه این وضو نماز
 در وقت نماز مثل نماز ظهر و عصر و سایر و این نماز چهار رکعتی میکند و بعد از آنکه
 وضو ماقبل از وضو میکند نماز یک در نماز است میگویم خواه ظاهر باشد یا بصر هرگاه
 مختلف باشد مثل نماز عشا باید عاده وضو کند و نماز کند یکی وضو یک وضو
 و هرگاه پنج وضو ساخت پنج نماز کرد و بعد از هر وضو حدی از او واضح شد و بعد
 کرد که فصل از افعال وضو یکی از این پنج وضو را از آنکه باشد و بعد از آنکه در کدام یک از این
 وضوها بوده وضو بسیار و یک نماز میگوید و یک نماز وضو یک نماز چهار رکعتی
 بدو وضو همین همان وضو ماقبل از وضو و در هر وضو از آنکه باشد هرگاه این وضو را وضو
 اتفاق افتاد باشد وضو بسیار و یک نماز و یک وضو بعد از آنکه باشد وضو بعد از آنکه باشد وضو
 و یک نماز وضو هرگاه یک نماز وضو پنج وضو ساختن باشد پنج نماز کرد باشد وضو
 که اختلاف فصل از افعال وضو شده در وضو و نماز که آن وضو کدام است وضو بسیار
 و یک نماز وضو یک نماز وضو و نماز چهار رکعتی یکی یا بیش از نماز وضو یکی یا بیش از نماز



مهر

وضو هرگاه مسافر باشد یک وضو و رکعتی میکند بعد نماز وضو و یک وضو و رکعتی بدو وضو
 و بعد از آن یک وضو و رکعتی و بعد از آن نماز یک نماز وضو و رکعتی و واجب است که اگر نماز وضو
 بسیار با یک باشد و ملوک باشد یا صاحب باشد مثل ارباب و عاقلان و کور و اعاکب
 جمع شده آری که صاحبش از یک در شمال آن مکان است که داخل با صلیح باشد وضو
 که داخل ملوک یک وضو مثل ملوک یک وضو برای همان میاورند هرگاه داخل در ملوکش را و در
 و بعد از آن بر سر شمس است یکی وضو پنج وضو مثل اینکه صاحب یک وضو استعمال کن و یک وضو
 طریقی مثل اینکه شخصی را میبافند و غنیمت یک وضو و غنیمت یک وضو یک وضو یک وضو یک وضو
 این لای یک وضو را یک وضو است مخصوص همان است که او از وضو بیرون وضو بسیار
 و یکی از شاهد حال مثل اینکه شخص یک نماز دارد که از احوال و میفهمد که او داخل با صلیح
 او از وضو بیرون وضو بسیار و او را در آن شاهد حال باید علم شود با اینکه صاحب را
 که او وضو بسیار از آنکه با اینکه مظنه هم کافی است ظاهر و نظر حضرت اینست که کافی است
 ظن نوی و بعضی جاها میباید استعمال را یک با جلوس و بعضی فرقه که دارند
 احتیاطی که خداوند عالم را بر شریعت و لا جناح علیکم ان تاكلوا من بیوتکم شایانکم او
 الی اخر و غیر این اشخاص وضو ساختن با یک وضو و در هر وضو یک وضو و در وضو نماز
 ابا ظاهرا این باشد و هرگاه وضو ساختن بعد معلوم شد که غسل با یک عاده
 وضو بسیار کند و هم چنین نماز اگر بار وضو نماز کرد باشد و هرگاه بعد معلوم شد
 غصب بوده وضو صحیح است باید بخت ابر صاحبش برساند هرگاه بخت داشته باشد



و هرگاه با وجود خواست و پیش از آنکه مسح بکشد معلوم او شد که جنب است ظاهر آنست که با این پیش
 بلکه که در وضو میباید مسح بکشد و در وضو احتیاطی که در آن وضو میباید بکشد
 او باشد با وضو در میان غسل جنابت و وضو و غسل جنابت و وضو و غسل جنابت و وضو و غسل جنابت
 جنابت و وضو و غسل جنابت و وضو و غسل جنابت و وضو و غسل جنابت و وضو و غسل جنابت و وضو و غسل جنابت
 اترال می است طفلان و در بیداری بود یا در خواب یا در بیداری بود یا در خواب یا در بیداری بود یا در خواب
 اسباب اترال اند و اختیار باشد یا غیر اختیار و همچنین است اگر باشد یا نباشد یا در بیداری بود یا در خواب
 میمون و نلذذ باشد یا نباشد مثلا اینکه میمون میمون است برون نباید باریست نگاه داشته است
 مرد است و برون آمد بدون آنکه مسح کند استند باشد و آنکه معان و نلذذ و میمون باشد
 یا آنکه میمون آمد و مسح هم بود و معان و میمون نلذذ هم بود و استبراک و غسل کرد و مسح
 بقیه می که در وضو باقی ماند بود آمد و خوانها و هیچ از این که مسح نکرده باشد
 نه صیغه و میمون مثل شخص صیغه می که نان از جاری برخواستن باشد یا در وضو نکرده
 و توانان نداشته باشد خروج می در بیداری یا نلذذ و میمون است و در وضو و میمون است
 دفن و مسح و کسر میمون و در وضو و میمون است و در وضو و میمون است و در وضو و میمون است
 لازم ندارد و هرگاه نروان باشد هیچ طلع را میباید شکوفه خرمایا و میباید گفتند یا چه میباید
 که خرمایا باشد و در وضو و میمون است که از وضو و میمون است یا صفار و میباید و هرگاه
 ما چه میباید یا در وضو و میمون است که خرمایا شکوفه خرمایا و میباید و هرگاه
 آنکه یکدیگر مختلف میکنند و در وضو و میمون است که خرمایا شکوفه خرمایا و میباید و هرگاه

بجای وضو و غسل جنابت

غلط است

مستقیم

مستقیم

مستقیم

غلط است و مسند غالباً دانستن و قبول است و مسند بزرگ
 شود نداند که آنچه از او بیرون آمده است می باشد یا چیزی پس هرگاه در بیداری برون آمده است
 پس هرگاه مسند از این است صاحب قریه و توانان ظاهر آنست که می در وضو و میمون است و از این
 اوصاف هرگاه در وضو و میمون است برون آمده باشد یعنی می در وضو و میمون است و از این
 خواص و در وضو و میمون است و از این خواص و در وضو و میمون است و از این خواص و در وضو و میمون است
 فلا و هرگاه علم هم ترسانند که قدر برفشان در وضو است گفتا بهمان میمون و نلذذ میمون
 و هرگاه میمون باشد یا نباشد و توانان هرگاه ناز میمون است که باشد و دان پس بل و بل و بل
 می است حیوانی که شکوفه خرمایا و میمون است و ظاهر آنست که در وضو و میمون است و در وضو و میمون است
 و نلذذ باشد اما در وضو و میمون است که در وضو و میمون است و در وضو و میمون است و در وضو و میمون است
 هرگاه همان یا چه شکوفه خرمایا و میمون است و میمون است و نلذذ است و از این خواص و در وضو و میمون است
 مراعات احتیاط شود احتیاط است و هرگاه میمون است از این صفات و دان باشد از این صفات
 و هرگاه در وضو و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است
 و در وضو و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است
 بسیار البیض را دارد میمون است و هرگاه ناز میمون است و میمون است و میمون است و میمون است
 و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است
 دارد و با ندارد یا بوجه بفرموده میمون است و میمون است و میمون است و میمون است
 بوجه بفرموده میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است و میمون است

مستقیم

[illegible]

از پنج اوپرون میاید بر او غسل واجب نیست مگر آنکه بدانند که خود را و است آنکه می
 اقمه دانسته را بپوشد و اجابت بر او غسل واجب نیست مگر آنکه بدانند که خود را و است آنکه می
 از پنج زن میپوشد آید و اجابت بر او غسل مگر آنکه علم داشته باشد که همان می باشد
 و ظاهر در زن از حفر و حوض غسل بر او هرگاه مظنه کند که می باشد آنکه می باشد
 است بلکه در صورت شک هم در کیفیت غسل جنابت است و احکام جنابت در آن
 چند فضیلت معتبر است در غسل جنابت مطلقا خواه رتبه باشد یا از آنجا
 آنچه معتبر است در وضو از احوال پاکان و یا با هر کس که در آن غسل کند واجب
 در غسل جنابت نیست و هم واجب نیست بلکه واجب غیر است و معتبر نیست بر هر کس
 خارج وقت بخواند غسل جنابت کند هرگاه نماز نشاء بر او باشد و یا نه و یا نه
 نماز نشاء کند و همین بخواند و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 که غسل جنابت یکم از پنج و زمان بر او باشد اما مثال از خدا تعالی و هرگاه عیبه نماز نشاء
 بخواند غسل جنابت نیست که غسل جنابت یکم از پنج نماز نشاء نماز نشاء و یا نه
 زبانه و اما مثال این از خدا تعالی و هرگاه عیبه نماز نشاء و یا نه و یا نه و یا نه
 مسخ یا نشاء و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 نماز نشاء کند جنابت نیست که غسل جنابت یکم از پنج نماز نشاء و یا نه و یا نه و یا نه
 و فرمان بر او را واجب خداست و هم جنابت هرگاه کند که باشد و یا نه و یا نه و یا نه
 غسل است آنکه طواف واجب باشد و هرگاه بعد از غسل وقت نماز واجب بخواند

در جنابت
 و احکام جنابت

غسل

که غسل کند و نماز کند جنابت نیست مگر آنکه بدانند که خود را و است آنکه می
 با هر یک از آنکه از پنج و زمان بر او باشد اما مثال از خدا تعالی و هرگاه عیبه نماز نشاء
 و اول شستن سر و دست و پا و اول و دوم و دست و پا و اول و دوم و دست و پا و اول و دوم
 نیست که نماز اول است که نماز اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول و اول
 یعنی آنکه ضد کند بغسل از احوال غسل غسل و هم جنابت ضد کند چیزی را که
 باطل نیست و نماز نشاء ضد کند با هم جنابت و غسل جنابت شستن
 تمام بدن از پا تا پا و یا از پا تا پا و یا از پا تا پا و یا از پا تا پا و یا از پا تا پا
 پس هرگاه استعمال بطوری شود که اختلاف شستن بر آن نشاء و یا نه و یا نه و یا نه
 غسل بعد از آنکه آنکه این مستغسل عرفا در هر از آنکه شرط نشاء بلکه
 همان قدر که کثرت شود عرفا که تمام بدنش باشد و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 است که بعد از آنکه آنکه این مستغسل عرفا در هر از آنکه شرط نشاء بلکه
 نیست که واجب نباشد و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 بر او باشد و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 باشد و هرگاه غسل کند و بعد از آنکه آنکه این مستغسل عرفا در هر از آنکه شرط نشاء بلکه
 چیزها باشد که مانع است از وضو و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 غسل و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه و یا نه
 ما بعد از آنکه این مستغسل عرفا در هر از آنکه شرط نشاء بلکه

ان برسانند و بعد از آن عبادان را بشوید از سر چپ هرگاه در سر چپ بوده زایل کند
 و ز بران ابر برسانند و غسل بر سر چپ است و چنانچه غسل از فراموشی از سر چپ بر سر چپ
 از آنجا که آب بر سر چپ است هر چند که بعد از آن شستن بوده باشد و هرگاه از فراموشی
 از سر چپ بر سر چپ است و غسل بر سر چپ است و چنانچه غسل از فراموشی از سر چپ بر سر چپ
 که چنانچه از آنجا که آب بر سر چپ است و در این شستن چنانچه غسل از سر چپ بر سر چپ
 جزو آب شود بجز آب است و واجب است در غسل بر سر چپ شستن بر سر چپ و بعد از آن
 شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 و باید در سر چپ شستن خود را بشوید در شستن بر سر چپ و در شستن بر سر چپ
 و احوط است که نصف کردن را در داخل شستن است که نصف کردن را در داخل شستن است
 از آنکه با شستن است که در غسل از سر چپ است شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 غسل بر سر چپ بوده باشد و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 و هرگاه در سر چپ شستن است که در غسل از سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 هرگاه در سر چپ شستن است که در غسل از سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 باشد همان طور که آب بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 از آنجا که غسل شود باید تمام کند و بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است

محد و واجب است و بعضی از آن موها را بسم الله الرحمن الرحيم از آن موها را و سر کتاب
 در آن خواه بد باشد یا غیره و ظاهر آنست که هرگاه مو بود باشد شستن بر سر چپ است
 و چنانچه سر مو چنانچه در آن موها را بسم الله الرحمن الرحيم از آن موها را و سر کتاب
 هر چند در آن موها را بسم الله الرحمن الرحيم از آن موها را و سر کتاب
 با یکی از اینها با یکی از آنه است حرام است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 اکل و شرب مکرر بعد از وضو شستن و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 از سر چپ و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 است با شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 غسل کند چنانچه شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 باید غسل کند بخلاف قضای قان و روزه و دیگر هرگاه بعد از غسل بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 و الا باید غسل کند و هرگاه نماز بعد از غسل و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 اعاده بخواند هرگاه که شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 باید اول بدش را بشوید و با آنکه بعد از آن غسل کند و هرگاه شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 کند در آب جاری اگر با آنکه غسل از سر چپ است که شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 خواهد چنانچه که با آنکه شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است و شستن بر سر چپ است
 و خود را بشوید در همان آب هم که او پاک بشود و هم غسل بعد از آنکه او پاک شود

که ابتدا بدش را بشوید و پاک کند و بعد از آن غسل کند وضو سازد و نجاست بپوشد و چنانکه
بغیر از جاری خواسته باشد غسل کند چنانکه هرگاه در بین غسل از شیء صغیر از او
صاد شود یا غسل را نتواند تمام کند یا آنکه بپاید از یکدیگر ظاهر عمد و جوی آنست که چنین
میتواند همان غسل را تمام کند لکن آن غسل ناکرده و مشکلاست و طاعت آنست که نافه بخورد
غسل بجا آورد و بعد از آن وضو سازد در حضرت است و در آن چند غسل است
خون حضرت عبارتست از خونیکه بیرون نیاید از رحم زن بعد از بلوغ و پیش از زچدن
و عادت میکند بان در اوقات معلومه غالباً و طبعاً که ذات از او انداخته و عالم از خون برین
ولد و غالب بیرون رود بلکه زن حامله شده و میکند خداوند عالم از خون اسیری غذا
و لدی که در شکم است تا آنجه که زن حامله چهره نمیدهد و مطلقاً با بر رفتن یا غالباً با
آخر و هلا ظاهر و بعد از تولد و لد خلع میکند خداوند عالم از آن خون صورت خون را و
پیش از آن صورت شیر را یعنی از خون را پیشتر که در اندام چهره غذا و لد و هر دو بلکه
خال شد زن از حمل و شیر دادن و لد خود را پیشتر باقی ماند خون مذکور به چهره و پیشتر
خداوند عالم فرار میکند در رحم و بعد از تولد و رجیم بیرون نیاید از او از رحم غالباً در
هر ماهی یکبار در ماه مینه و غالباً است که کشتن و ذات بلوغت و و کاه میشود و در ماه
دو سه میبندد و کاه میشود که در دو ماه باشد ماه یکده میبندد و کاه میشود که
از شش و نه میبندد و مثلاً در دو یا چهار روز یا پنج روز و کاه میشود که از هفت و نه
میبندد مثلاً در ده یا نه روز و این تفاوت سیب و سیب و بعد از پنج زن است

در خونیکه

از نوزاد

از حرارت و کاه میشود که چهره نمیدد و کاه میشود که عادت معلوم ندارد و مثلاً چنان
میبندد مثلاً اینکه یکبار اول ماه میبندد مثلاً و یکبار وسط ماه و یا آخر ماه و اینکه
یکبار وسط ماه میبندد یکبار آخر ماه میبندد مثلاً اینکه یکبار شش روز میبندد مثلاً
و یکبار پنج روز یا هفت روز یا نهم روز مثلاً اینکه یکبار پنج روز میبندد مثلاً اول ماه و
بار هفت روز وسط ماه و بعضی نمیدد که اند خون حضرت یا اینکه آن خوف است که از برای آن
تعلق است با نقض عادت حدیث در غریبه و بطنه که شش است و در غریبه
و بطنه بعد از تمام شدن چاه سال است پس هر یک که غریبه و بطنه از چاه سال گذشت
هرگاه خون برین خون حضرت و پیشتر بطنه از شش سال که گذشت هرگاه خون برین
خون حضرت و هرگاه برین نمیشد شود که او غریبه است یا غریبه است یا غریبه است یا غریبه است
بغیر از ششیم چنان هرگاه برین نمیشد شود چنانچه خواست غایت باطلانی با رجوع و هرگاه
در ایمان احتیاط شود احتیاط حدیث غریبه غالباً است و با سوادش و عادت
و از سه روز گذشت و از ده روز پیشتر نمیشد و چنانچه شرح و فاعله است خون حضرت و خون
از ده روز گذشت نمیشد و چنانچه شرح بدانکه خون که از قبل از بیرون نیاید از پنج نوع بیشتر
خون کثارت و خونیکه از رحم بیرون نیاید و خون چمن خون قنار و خون لخته خونیکه
چونیت که بیرون نیاید از قبل از بیرون نیاید که برین که از برای خرها و خون هم
خونیت که از رحمی که در اندرون فرج است میبندد و این و خون ناضج طهارت نیست پس
هرگاه زن ایستاد باشد و از فرج او خون بیاید که از رحم او برده باشد یا از پاره شدن

بزرگوار است باشد طهارت او را نمیکند و هرگاه خونی از مجرای او بیاید و شبیه باشد به
 اشباه میان خون بکارت و خون اندر و فی است پس بزرگوار است بخت بخیر که هرگاه
 باشد از طهارت است و هرگاه اشباه میان خون صفر بکارت باشد بکارت خون
 بکارت است یا خون صفر پس بزرگوار است و بعد از آنکه خون و بعد از آنکه خون و بعد از آنکه خون
 پس هرگاه خون در آن پینه معطوق است پس از خون بکارت است و الا خون صفر است و طهارت
 که در وقت پینه گذاشتن به بخت بخیر و یا بکارت خون و یا بکارت خون و یا بکارت خون
 اشباه میان خون صفر اند و فی باشد پس بزرگوار است و بعد از آنکه خون و بعد از آنکه خون
 خود کند به بخت بکارت و یا بکارت خون و یا بکارت خون و یا بکارت خون و یا بکارت خون
 چپ برون باشد خون صفر است و بزرگوار است و بعد از آنکه خون و بعد از آنکه خون
 که از سه روز سوالی که نباشد و یا استراحت باشد هم چنین باشد و هرگاه اشباه
 میان بکارت و اشباه باشد مثل اینکه در ایام عادت عالمی عادت با جملات و طی و فی
 و خرا بکارت و بعد از آنکه ایام عادت خونی بیند و بعد از آنکه خون طهارت است یا خون
 و در بخت بکارت نیز بطرف خون پینه هم چنانکه در صورت اشباه خون بکارت یا خون
 غیر میگوید و هرگاه اشباه میان خون هم اندر و فی یا خون طهارت است و یا خون
 بزرگوار است و یا بکارت خون و یا بکارت خون و یا بکارت خون و یا بکارت خون
 اشباه میان خون صفر است و یا بکارت خون و یا بکارت خون و یا بکارت خون
 و در صفات اشباه خون اختلاف است میان علماء ما رحم الله تعالی و از این جهت بعضی از علما

معطوق از طهارت است
 و از این جهت
 بعضی از علما
 گفته اند که

در وقت بعضی از فقها ما را حضرت است و در وقت بعضی از ایشان چنین است بلکه اشباه است
 خون صفر و در وقت آخر چنین است که در بعد از بلوغ می بیند و قبل از حدایر خون بکارت
 و غیر آنکه در وقت و از سه روز کمتر نیست و باید سه روز سوالی باشد و خون هم در سه روز
 سید استراحت بیاید و از سه روز بیشتر نیست و فاصله میان خون صفر و بکارت خون
 روز کمتر نیست و با جمل هم معطوق است و الا طهارت پس هرگاه خون خونی بر بخت بکارت
 یا بعد از حدایر خون صفر نیست هم چنین هرگاه بعد از بلوغ و قبل از حدایر باشد بکارت
 از سه روز باشد و یا بکارت بکارت بود و یا بکارت بکارت بود و یا بکارت بکارت بود
 باشد مثل اینکه بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت
 بعد از آنکه بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت
 نباشد مثل اینکه در سه روز سوالی بر حدایر ما در صبح و بعد از آنکه بکارت بکارت
 با در صبح و بعد از آنکه بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت
 اینها چنین خون صفر نیست و مراد از استراحت بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت
 بیاید که عرفاً گفته شود که در این سه روز خون آمد پس استراحت و کافی است و یا بکارت
 بطور اولی که باشد یعنی هرگاه بزرگوار است و در الوه خون بکارت بکارت و یا بکارت بکارت
 در تمام سه روز با آنکه بطوری باشد که سید استراحت بکارت بکارت و بعد از آنکه بکارت بکارت
 از آنکه هرگاه کاه عنوان مذکور در زمان قبل اندر و فی خالی نالو و کی باشد و یا بکارت
 نداشته باشد و هرگاه از سه روز بیشتر باشد بکارت بکارت و یا بکارت بکارت و یا بکارت بکارت

چنین غیر از مثل زوج نرد و بخت خونیم در هر وعده بلکه در انصاف باید استظهار کرد تا
 سه وعده هرگاه پیش از ایام عادت برسد بسیار حکم آن خواهد آمد ان شاء الله تعالی و انظر
 اعتبار این شرط است بر همان بخت خونیم در هر وعده زن عادت میکند و هرگاه از آن
 این شرط بشود احوط است باید دانست که ذات العاده و پیشه وعده هر چنانکه بدیده
 میشود و در پیشه و در بخت مان و بیکه و هم چنین ذات العاده و پیشه وعده پیشه و در حال
 استراحت بودن خون بصفتی حضرت بدو وقت مناسبت و احتیاج و آخر مثل اینکه در اول ماه
 خون که از او بیاید بصفتی حضرت بوده و با سوزش و حرارت فاشش و زرد شدن و در
 دوم هم در اول ماه خون و سبب و با سوزش و حرارت و شش روز و باقی و ماه رنگ
 سرخ بود باز در اول ماه هم بدو بصفتی حضرت سبب و با سوزش و حرارت و پیشه و در
 حضرت فلان مثل زن عادت میکند هم چنین زن چنانکه بر حاضری است بلکه هرگاه
 هم نباشد حضرت فلان چنانکه ذات العاده و پیشه وعده بخت ذات العاده و پیشه و در
 است که افلا و با حضرت بدو باشد در بی کمال و وقت هر دو یکی بود باشد عادت و در
 ایام مختلف بود باشد نیز موافق عادت ایام پیشش روز بوده باشد مثلا وعده ایام چنین
 گشت باشد یا پیشتر یا تا هم اختلاف یک ساعت دو ساعت سه ساعت بلکه نصف روز هم
 با ذات العاده و پیشه بودن ندارد و بعضی از محققین از این سخن فرموده اند که تفاوت
 از یک روز بود باشد صافا با ذات العاده و پیشه بودن ندارد و ذات العاده و پیشه و در
 است که افلا و با حضرت بدو باشد بیکه در وقت مثل اینکه در با وجود حضرت

در هر دو بار

دهد در هر دو بار هفت وعده مثلا کن یک پیش او لش اول ماه بود و حضرت بکر او لش و نیم
 یا نیم یا چهارم مثلا و اینهم و نیم میشود یک پیش است که این و حضرت را آخر ایام خواهند
 یک پیش است که در آخر ایام مخالف هم چنانکه ذات العاده و پیشه وعده پیشه و در نوع بود چنین
 ذات العاده و پیشه و در بخت مان و ذات العاده و پیشه و در بخت مان و ذات العاده و پیشه و در
 کاهی ذات العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 بعد از آنکه ذات العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 و کن وعده ش مختلف است یک پیش و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 بعد از آنکه ذات العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 سابق کن بخت که گشت باشد آنقدر حضرت سابق یا پیشتر یا حکم ذات العاده و پیشه
 وعده هر دو دارد یا حکم ذات العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 ذات العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 العاده و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در بخت مان و پیشه و در
 پس و پیش پیش و بعد از آن خون بر بخت در اول ماه و پیشه و در بخت مان و پیشه و در

بکند و هم چنین روزه را هم بگیرد اگر ماه مبارک رمضان باشد ناسه روز هرگاه
 خون ناسه روز منوالی آمد و با اسهال بود پس ظاهر میشود که آن خون جفت بوده است
 هرگاه قطع شد بعد از سه روز بخاورد از سه روز یکبار غسل جفت میکند و وضو
 میکند روزه سه روز را و هرگاه باز میآید ناسه نماز و روزه میکند و او فیکه این
 بشرط آنکه از ده روز بخاورد یک ناسه کند و بعد از آنکه قطع شد و اینها غسل
 جفت میکند و هرگاه از ده روز هم میکند و نمی آید بعد از آنکه از ده روز غسل
 جفت میکند و بعد از آن عمل استحاضه مکرر آنکه منتهی باشد پس در این صورت با آب
 تیر است یعنی کسی که خوش بطور است که میتواند تمیز جفت از غرض جفت او مثل آنکه
 از این خضای سزی که از ده روز بخاورد کرد است بصفت جفت مثل آنکه سبزه
 و با سوزش و حرارت مکرر چنین نیست با هیچ از این صفات ندارد و باقی از این
 صفات ناسه روز منوالی کمتر نیست و در سه روز منوالی منتهی است و فاصله
 میان آن خفته که با این صفت است از خونیکه با این صفت نیست آنده روز کمتر نیست
 زیرا که این صفت جفت جفت قلمر میآید و غیر از این استحاضه هر چه که مابین بود
 باشد که این صفت جفت است سه روز باشد و بعد از آن ده روز بصفت جفت
 باز سه روز بصفت جفت باشد باز ده روز بصفت جفت باشد باز سه روز بصفت جفت
 باشد و ده روز بعد از آن صفت ظاهر است که هرگاه بعضی از خون
 از ده روز بخاورد کرد است سرخ باشد و با حرارت مکرر و ناسه روز منوالی باشد

در سه روز

و در سه روز هم منتهی باشد و بعضی چنین نباشد مثلاً آنکه روز است فاصله میان
 این خون و خون هم کمتر از ده روز نباشد اینهم صاحب تیر است و هرگاه که هرگاه
 سرخ باشد یا با صفات جفت و بعضی شرف باز صاحب تیر است و هم چنین هرگاه
 اشرف باشد و بعضی در ده روز چنین هرگاه بعضی غلیظ باشد و بعضی رقیق و هم چنین
 هرگاه بعضی بدبو باشد و بعضی نباشد و هم چنین هرگاه در یکون سه صفت جفت
 جفت باشد و در یکی و صفت با یک صفت با دیگری و صفت باشد و در یکی با یک صفت
 در هر حال مراعات اینها نکوت و هرگاه بعضی با باشد و بعضی غلیظ با یک
 با بعضی غلیظ باشد و بعضی بدبو و در نظر نیست که کسی منقضی تر جفت شده باشد
 و باید است که زنیکه جفت او موقوف بدو جفت نیست هرگاه خوش از ده روز
 بخاورد و تمیز کند بتواند بعد از ده روز بلا فاصله بنا بر تیر بکند و با رجوع
 بخوابان با هر از این اما بعد بخاورد بنا بر تیر بخاورد آنکه موقوف است که دو خون بصفت
 جفت نیست و فاصله میان این خون و خون هم از ده روز کمتر نباشد و این از این نیست
 روز کمتر میشود پس اگر خون او از اول ناسه روز منوالی بصفت جفت بود سبزه و با سوزش
 و حرارت و هم منتهی بعد از ده روز سرخ با اشرف از ده روز با سوزش و حرارت و با سوزش
 سه روز منوالی سبزه و با سوزش و حرارت و اسهال و بعد از آن سرخ باز ده با اشرف از این
 میتواند که از دو خون که بصفت جفت بود جفت قلمر میآید هر چه که این خون سرخ مابین بود
 با اشرف که هر چه که دیده ده روز یک ناسه کند جفت جفت بود بنا بر خون سبزه و در سه روز

ندارد با سپاه شکر خرد بعد از آن پیش از ده روز هر چند که عالی المراسکال نیست پس شود
 که صاحب خدمت سربازان را بداند و صاحب نیز باشد و این وقت بجهت آنکه هرگاه
 خرد بدو بجهت خرد سپاه با حار و سرد شود و در روز منوالی با این سربازان
 قرار دهد و از جمله شراط بجهت آنکه فاصله سپاه خرد و خرد دیگر کمتر از ده روز باشد
 و این معلوم نمیشود تا آنکه خرد به پیش بعد از آن خون سپاه با سوزش حار است
 مستحق چنان باشد و فاده و فکتر نباشد و از آن جهت است که بعد از آن چون
 با حار و سرد شود و بتواند فاده و فکتر نباشد و از آن جهت است که بعد از آن چون
 با شتر بارزد و اما عموماً در جمع بخوبی نشاء پس بجهت آنکه شرط جمع بخوبی نشاء
 آنکه صاحب نیز نباشد و این در وقتی معلوم می شود که فله خردش سربازان باشد
 ماه در صورتی که در ده روز اول خون بجهت خرد بد باشد و هرگاه در ده روز اول
 بد باشد تا فاده بد در یک ماه معلوم نمیشود و هرگاه بجهت خرد در یک ماه هیچ بد نباشد
 بجمع بخوبی نشاء پس بجهت آنکه عموماً در آن است خرد بد است بلکه عموماً در آن است
 اینست که در هر ماهی شش روز با هفت روز خرد می رسد و هم همین عدد را خرد خرد
 بد در آن ماه گذشت که خرد سرباز بد و غیر نباشد و جمع هم سرباز هم مثل جمع بخوبی
 است و اما در یک ماه سه روز خرد او و در یک ماه ده روز خرد او و در هر ماهی
 هفت و نه یا شش روز پس این موقوف است باینکه دو ماه خون سرباز بد و در هر
 بسیار مشکلات باید از صاحب موقوف فطانت و غیر نباشد و ملاحظه خویش کند

روز بروز یکده در نصف روز هم بلکه در کثرت از آن هم وسط صفا و احوال خون کند
 تا آخر و بعد از آنکه کند و بر سینه که در سحر او آن خون را گذشت و صفا خرد بود از سپاه
 و سوزش حار است و در بعضی نبوده و از خرد هم که در آن صفا خرد بود از روز
 منوالی کمتر نبوده و اسیر هم داشت و فاصله سپاه آن خون که صفا خرد داشته
 با خون دیگری که صفا خرد داشته از ده روز کمتر نبوده و این بسیار صفا خرد است
 در وقتیکه افتضار شود در روز یک خون خرد همان سپاهی و هم چنان با این بود
 و غلط هم نبوده و اعتبار وقت و صفت بجهت وجود سه صفا از صفا خرد فله بود
 خون باشد و در صفت خون دیگر و خصوصاً هرگاه مراعات خون و صفت هر یک
 از صفا بجهت دیگر نبوده و بنا بر این هرگاه در واقع دانسته نباشد و از بجهت صفت
 بکند و باشد با بجهت احوال بکلفش را بر سینه چیست ممکن است که کش شود که بکلفش را
 بجهت هرگاه در واقع دانسته نبوده و هرگاه کش شود که این بکلفش را با لطافت
 گفته میشود و جوابی که خود باعث شده و بکلفش را با لطافت در صورتی که خود بکلفش
 باعث شده باشد ضرر ندارد و دفع بجهت رعایت احتیاط باید نباشد
 هرگاه در جوش او را ملاقی بداده در بین یک ماه و معلوم نیست که او دانسته نبوده
 و هرگاه بوده این ملاقی در وقتی واقع شده که اوفی الواقع حاضر بوده یا در غیر آن
 ملاقی را نوبت بود و اینجا جای اتصال بحث نیست بلکه میتوان گفت که اصل
 دفع ملاقی صحیح است و اصل اعتبار بجهت است و هرگاه توجه ملاحظه باشد در آن ماه

و اما قسم دوم یعنی آن که بپند خونی که غیر از خون بکارت و قهر است
 و مسوق خون جگر است بپند که مسوق به خون جگر است یعنی که پیش از این خون
 بکارت خون جگر بدین بپند که فاصله میان جگر و سایر اعضا است که
 از ده روز کمتر است که جگر نیست قطعا و باید عمل اخلاصه کند مگر آنکه سر یا پدید
 ایستد هرگاه صاحب غیر از این جمع میکند بپند و الا رجوع میکند به پند پیش
 و اگر نداشته باشد به پند از آن نشانی اخلاصه کند مگر آنکه مسوق جگر نباشد
 و اگر فاصله میان این خون جگر و این ده روز یا پیش از ده روز است و این مسوق
 احوط آنست که ترک عبادت نکند بجز در یک خون بلکه در اوقات نماز عبادت کند
 و اگر در ماه مبارک رمضان است و روز یکشنبه تا سه روز و عمل کند همان قبیل
 سابق و هرگاه مسوق بدو خون جگر است بپند و در خون جگر سابق هرگاه
 در وقت عبادت یا نماز بوده اند و این خون در همان وقت بدیده اند و خون
 بدیده بپند و بدیده جگر را در عبادت و ترک عبادت میکنند و در وقت و آنچه حرام
 پس با قطع میشود پیش از سه روز و بپند ظاهر میشود که خون جگر نبوده است و هم چنین
 هرگاه سه روز متوالی بپند اما مستمر نبوده باشد بلکه اخلاصه نبوده است هرگاه
 اخلاصه اش اخلاصه است که غسل خواهد غسل اخلاصه میکند و این در موردی
 که کثرت یا متوسطه بوده باشد قضا کند و در روزی که خود را باشد بلکه نماز را هم
 نماز یا با احتیاط و هرگاه پیش از بدو در همان وقت که قضا و سابق قطع شد

قطع میشود یا پیش از آن یا بعد از آن هرگاه در همان وقت قطع شد پس کلا و در آن
 هم چنین هرگاه پیش از آن قطع شود و هرگاه تجاوز و تعدد کرد از عبادت یا جگر سابق
 پس را بپند و اجماع کرده اند علما و ارجح آنست که ظاهر در جهان است و این عبادت
 از جهت طلب ظهور حالش که جگر است یا اخلاصه اگر از ده تجاوز کرد و گذشت بپند
 علاوه بر این عبادت اخلاصه است یا با تمام عبادت هر چند که بپند جگر یا بپند جگر نماز
 کرده است یا بدین کند و عبادت عبادت یا با تمام عبادت جگر شده است و اگر شومر ملاقات کند
 بعد از این عبادت صحیح است اگر تجاوز نکند و هر چند است پس نماز و اگر نکند است قضا ندارد
 و هرگاه ملاقات در آن صحیح نیست اگر شومر رجوع کرد است با رجوع صحیح است چون
 در عبادت بود است خلاصه کرد مانند رشتان ترک عبادت بعد از این عبادت که بپند یا
 بدو روز است پس یا یک روز یا دو روز یا سه روز است بپند یا بپند یا بپند که از اول بدیده
 خون تا آن زمان ده روز بشود هرگاه عبادت شومر است صحیح بود بپند ترک عبادت میکند
 و اگر شومر عبادت یا دو روز بپند اگر شومر عبادت سه روز بپند و اگر شومر عبادت یا بپند
 یا بپند ترک عبادت از نماز و روز بپند یا دو روز یا سه روز یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند
 یعنی عبادت را ترک خواهد بدیده ترک کند یا دو روز یا سه روز یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند
 در صورتیکه قطع شود و این جزا ترک عبادت بر سبیل و جوب یا استحباب خلاصه کرده
 بپند بر سبیل جوب یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند یا بپند
 بعد از انقضای زمان عبادت عمل کند و عبادت کند عمل اخلاصه و بپند یا بپند یا بپند

عبادت کند و بعد از آن غسل چنانکه عبادت کند با عمل استحاضه و منوط که روز
زکات عبادت کند و منوط که روز زکات عبادت کند و بعد از آن غسل چنانکه عبادت
کند با عمل استحاضه هرگاه زکات عبادت نکند بلکه غسل چنانکه عبادت نکند
و پیش از تمام شدن ده روز غسل بشود معلوم میشود که از علاوه هم چنانکه عبادت
کامی میشود از ایام عادت و همچنین گاهی که میشود از ایام عادت بشرط آنکه اگر از سه
شب باشد پس با غسل چنانکه عبادت نکند و ان عبادت نکند اگر نماز بود که نماز ادائی خود بود
پس نماز که کرده بر او واجب شود و انشاء الله تعالی از آخری است و اگر نماز رضائی
خود او یا غیره باشد عاده کند و اگر روزی بوده باشد رضائی آن روزها را عمل آورد
و همچنین هرگاه زکات عبادت نکرد و بعد از آن غسل چنانکه عبادت نکند
گذاشت و پیش از تمام شدن ده روز غسل بشود معلوم میشود که اگر از سه
شب باشد که استحاضه بود یا غیره علاوه بود از ایام عادت چنانکه بخلاف کرده روزها را
باید رضا کند نمازها را بلکه نکرده است چنانکه روزی را با بیداری و همچنین
هرگاه زکات عبادت نکرد و بعد از آن غسل چنانکه عبادت نکند و با بیداری کند
روزه را که فرستاده چنانکه در ایام چنانکه بوده یا نه چنانکه نماز را رضای الله تعالی
بفکرند در صورت اولی سوره ای که رضا کند نمازها را که نکرده اند و در صورت دوم سوره ای که
روزها را با بیداری کند روزی روزها را که نکرده اند و بعضی از عقوبت این را از آخرین
فرمودند در هر دو حکم و این وقت ظاهر هر دو ظاهر می باشد و منوط اولی مخصوص است

و وجوب

و وجوب

بر وجوب استحاضه بلکه در صورتی که با بیداری هرگاه زکات عبادت نکرد و بعد از آن
که استحاضه بوده هر چه کرده است انقضای روز و در صورتی که با بیداری هرگاه زکات
خون چنانکه پیش از آن با بیداری بوده مثل آنکه خونهای پیش از آن را و اما باید
این خون را در چهارم ماه در پیش ببرد و پیش از آن غسل چنانکه عبادت نکند و زکات عبادت نکند
در روزی که در این عادت بوده باشد با بیداری از ایام عادت و بعضی فرموده اند که ممکن است
که گفته شود که بنا را بر احتیاط بگذارد و در صورتی که بعد از ایام عادت بیداری
و این قول غلط است با پیش از ایام عادت و در این صورت فرموده اند که استحاضه را
بعضی علماء استحاضه میکنند و زکات نماز و روزی میکنند تا سه روز هرگاه تا سه روز باشد
چون فراموش کند و زکات نماز و روزی میکند و چیزها را بلکه بر زن حایض حرام است
میکند و بعضی فرموده اند بجز در یک روز چنانکه فراموش کند و زکات نماز و روزی میکند
و چیزها را بلکه بر حایض حرام است زکات میکند و بعضی فرموده اند که در یک روز چنانکه
است چنانکه فراموش کند و الا استحاضه را کند و زکات و در نظر احقر ظاهر است و قول اولی
احوط است خصوصا در صورتی که از دو روز پس از آن باشد و اعطای این را اینکه
نماز و روزی را زکات کند و این چیزها را بلکه بر حایض حرام است زکات کند و هرگاه در دو
وقت ایام موافق نباشند و از بعضی اخبار ظاهر میشود که هرگاه دو روز پیشتر
از عادت بیداری چنانکه از کلام متوجه در بیسوط ظاهر میشود هرگاه پیشتر بیداری
ناده روز چنانکه است و بعد از این قول ظاهر است باینکه در وقت موافقت از اندوه

در عتد ابام مثلا بیکه یکی از آن و جعفر در اول ماه بود و پنج روز مثلا و یکی در هم ماه
 بود و شش روز مثلا پس از آن روز مثلا بجهت دیگر خون زن عباد نکند باید روزی
 استغفار کند عباد نکند و علی احتیاط کند هر یک خون زن جعفر باشد تا سه روز
 اگر تا سه روز آمد پس جعفر است تا نوبت زن عباد نکند و مدینه سه روز کند تا
 که گذشت است غضا بکند پس هرگاه خون زن زده روز نکند پس جعفر و هرگاه
 گذشت پس فرمودند که هرگاه صاحب غیر است جوع بهتر میکند و الا و کردانند جعفر
 در هر ماهی هفت روز باشد و در یک ماه سه روز و در یک ماه ده روز این خوب است
 در صورتیکه خون منبر باشد تا ده ماه یا سه ماه و چهار ماه و اما هرگاه از یک ماه بگذرد
 نکند و بگذرد پس جعفر همان ده روز باشد که زن عباد نکند مگر در صورتیکه صاحب
 غیر باشد مثلا بیکه خون در اول تا سه روز مثلا یا پنج روز باشد و در وقت جعفر
 سباه بود و با هر لایق و صورتش بعد از آن تا ده روز با دوازده روز بوقت جعفر
 بنزد و بعد از آن تا ده روز یا پنج روز تا شش روز بوقت جعفر بود و در چهارم آن
 غنی که بوقت جعفر بود جعفر فرمودند و می شود گفت که این اخل در زمان است
 مگر اینکه عباد کنیم و در آن نیز آنکه بعد از خون وی که بوقت جعفر بود و خون
 بر بیند که بوقت جعفر باشد یا شش باشد و اقل از ده روز که اقل طهر نکند باشد
 و هم چنین اخل در زمان است که جوع بخوریش آن کند هرگاه تا یک ماه نباید و بعد
 باشد صاحب غیر باشد و لکن عادت خویش آن او این باشد که در هر ماهی جوع بخورند

و بعد از آن تا ده روز یا پنج روز تا شش روز بوقت جعفر بود و در چهارم آن غنی که بوقت جعفر بود جعفر فرمودند و می شود گفت که این اخل در زمان است مگر اینکه عباد کنیم و در آن نیز آنکه بعد از خون وی که بوقت جعفر بود و خون بر بیند که بوقت جعفر باشد یا شش باشد و اقل از ده روز که اقل طهر نکند باشد و هم چنین اخل در زمان است که جوع بخوریش آن کند هرگاه تا یک ماه نباید و بعد باشد صاحب غیر باشد و لکن عادت خویش آن او این باشد که در هر ماهی جوع بخورند

هر جوعی مثلا پنج روز باید و باید و شش روز و از آن یک ماه را جعفر قرار دهد
 پنج روز و اول و بعد از آن عتد از عتد طهر ایشان طهر خواهد و از آن روز
 باشد یا چهار روز و روز یا از ده روز و بعد از آن باز پنج روز جعفر بطور
 عادت خویش آنش و هرگاه طهر ایشان مختلف باشد مثلا بجهت پنج روز و اول
 ماه جعفر میشود و پنج روز و آخر و جعفر و از آن ماه و از آن جعفر میشود
 پنج روز و از آن صورت مراعات غالب میکند و هرگاه غالب باشد یا
 احتمال دارد که مختار باشد و احتمال دارد که نتواند جوع بخوریش آن خود کند
 بلکه باید جوع بهم رسانش کند و هرگاه نداشته باشد یا باید آنچه بعد از
 ده روز نبوده باشد را احتیاطا جابج کند و یا اینکه در وقت موافقت
 در آن مثل اینکه هر روز جعفر یا تو در اول ماه بود و ده روز مثلا و
 در عتد ابام موافقت در آن یکی از آن و جعفر شش روز و بعد مثلا و یکی
 هفت روز مثلا و یا بیکس پنج روز موافقت دارند و لکن در وقت نماز و کمال
 آنکه هر روز جعفر باشد عتد ایشان شش روز بود مثلا اما یکی از آنها در اول پنج
 و یکی در چهارم ماه مثلا در صورت اول بجهت دیگر در اول ماه جعفر قرار میدهد و هم چنین
 هرگاه از اول ماه بگذرد هم بلکه هرگاه از اول ماه پیش بپندم کنی که هم در آن
 پیش بپندم او آنست که استغفار کند و جعفر در صورتیکه از ده روز پیش بپندم
 و در صورتیکه شش بجهت دیگر خون نتواند جعفر قرار دهد و زن عباد نکند بلکه باید

در حرام و حلال

استظهار کند تا سه روز و هرگاه در این روزها روزی را در کند و بگذرد و بگوید
در عذابا هم موافق باشد همان با تمام جنبه های سابق و حاضر قرار گیرد
چنین است حرام است بر زن طهری هر عبادی که مشروط است بحدی از عبادت اگر چه
از قبیل نماز و روزه و طواف و غیره که با یمن طهارت از عبادت اگر چه در ماه
مبارک رمضان است و هرگاه نماز کند یا روزه بگیرد یا طواف کند یا عبادت دیگری
یعنی بر داشتن آن و یا هر یک از اینها را در حرام کرده است و مکروه است
و احوط ترک آنست و اضافی آن که اگر چه در ماه مکروه باشد و هرگاه غسل کند پیش از
انقطاع روزه یا آن نیست و در این مسئله باید نام و آخرها بشود و ظاهر آنست که هرگاه
غسل کند از جنبه ای هم پاک نشود و ظاهر میشود از آنچه در استصحاب و فقه است
غسل بابت بکند هم چنین هرگاه وضو یا از دفع عبادت و یا بشود و علی شانست که در آن
وضو یا از و یا بشود و وضو یا از دفع عبادت که غالب آن فائز نیست و نماز
بگیرد و ذکر خدا کند یا تسبیح و تحمید و تهلل بگیرد و یا ندان نماز و هرگاه است
نشود میتواند بکند یا وضو و ذکر کند و یا بعد از آنست که هرگاه روزه بگیرد
روزه اش صحیح نیست یعنی روزه ماه مبارک رمضان و هم چنین است فقهائان در روزه ماه
مبارک رمضان و هم چنین روزه کفار و در روزه است علی الظاهر حرام است بر او
در صایب و ظاهر آنست که باشد آن هم حرام باشد اما بعد از گذشتن از صایب این
حرام نیست بلکه مکروه است مگر در حرام و حلالی که عبادت و یا حرام است

در حرام و حلال

و هرگاه روزه باشد که خوش طبعی باشد که حرام است بر او و هرگاه چنین
صاحب طبع و روح و خاصه بعضی هرگاه روزه باشد از ثلوث مسجد و یا خون
حرام است بر ایشان هم عبادت کردن در مسجد و یا روزه گرفتن در حرام مسجد است
باینکه ظاهر عبادت حرام است بر عبادت بر فضائل و لکن جنایات در الحاق است و آنچه در اینجا گفتیم
متفاوت ندارد با آنچه پیش از این گفتیم که داخل کردن نجاست و مسجد حرام است و هر چند
که مسجد مسجد کند چنانکه در در اینجا عرض کردیم و مسجد در سلسله اول و صاف و در
جرح بود و حرام است بر عبادت خواندن و دعاها بلکه سجده واجب دارد و بعد از آنکه حرام
سجده و التیم و افرا و هم چنین فرات بعضی سوره ها بلکه هر چند که پاک است و باشد یا
کش از آن به و هرگاه فرات از این سجده واجب کند یا گوش دهد بقرآن که سجده واجب
بخواند واجب بر او که سجده کند و احوط آنست که هرگاه بشنود فرات از این سجده را
هم سجده کند و ترک کند و حرام است بر او هرگز علی او در پیش نه در بر و علی در بر
مکروه است که از هر یک و با علم بجرم هرگاه عداوتی کند نفرین میکند و یا احکام شرع
هرگاه مطلع شود معصیت کسی است هرگاه ملک کند علما عامدا بعضی از علماء و فقه
سواء بلکه واجب بر او کفار و در او چنین بکند یا روزه بگیرد یا با جانی میشود و در
نصفه بنار و در آخرش هیچ دینار و بعضی گفته اند که بر کفار و ادیان نجاست و ظاهر
قول اولست و در تعقیب اول و وسط و آخر در بعضی صور اشکالی نیست مثلا اینکه
چفتش شدن در بر و باشد و در اول اولست و در وسط و در وسط و در وسط و در وسط

قدیم بقصر شاهی منسوب است و در این مملکت

و هرگاه حیض هر روز باشد و در این صورت در بین اشکال است و در این صورت که در
 اول باشد و در روز آخر و در روز میان وسط و هرگاه که از بی مکرر اضافی میزند
 باید که فراق را مکرر کند خواه در زمان حیض باشد یا در زمان غایت مثل آنکه اول یکبار
 حیض اضافی فراق و یکبار در وسط و یکبار در آخر و هرگاه که کثرت را می کند و بیش
 در حیض باید که در سبب مداومت و استقامت در زوجیه و مابین مابعدا و حیض و کثرت
 هر چند در روز باشد و سبب منقوعی و حرام دانستن استماع باغت الی روزی
 اگر بیابین و جمع نیست طلاق مابین یا دخول و منقوعی یعنی هرگاه که زوج و یا او
 محاسن کرده باشد در وقت یا در وقت یا در حال حشفه مطلقا خواه با ازال باشد یا
 و حضور هم داشته باشد زوج در همان بلد و خواه باشد طلاق بگوید و جانش را هرگاه
 طلاق بگوید در همان طبع که جامع واقع شده است یا در میان حیض که بعد از آن
 طلاق صحیح نیست هرگاه حامله باشد زوج صحیح است طلاق هر چند در میان
 حیض باشد بنا بر اینکه زوجت حامله هم حیض می بیند و هم حیض پیش از حیض دیگر
 موافقه هم و هم حیض است طلاق در صورتیکه زوج غایب باشد هر چند که در آن
 حیض واقع شده باشد و بعضی میگویند در هرگاه که حیض فرج و بعضی طریقه است
 بودن در جایی که نتواند مطلع بر احوال او بشود و بعضی شرط کرده اند حیض طلاق
 غایب و حیض عدم اطلاع بر احوال و جانش می بیند از رکاب طلاق است و حیض
 بر او غسل حیض از برای هر چیزی که شرط است حیض بر طهارت از قبیل نماز و

طهران

و طواف واجب نزد انقطاع خون مثل غسل حیض یعنی واجب نیست پیش از حیض غسل
 هرگاه وقت نماز واجب شده باشد و غسل حیض را باید پیش از آن غسل کند
 نه واجب مگر آنکه نماز قضاء واجب باشد و خواسته باشد که نمازها کند یا آنکه
 طواف واجب خواسته باشد بکند یا بر کثرت نماز واجب واجب است یا غسل حیض و منقوع
 حیض نیست که وضو خواسته باشد و حیض فراق و حیض یکبار و حیض پیش از غسل
 مثل غسل حیض و این قول منقوع است و اما وضو را باید پیش از غسل یا بعد از آن
 هم می تواند یا بعد از آنکه در نظر اهل حق تعدیه وضو است هرگاه که وضو کند و نماز کند
 و لا می تواند یا بعد از وضو کند یا غسل هم حیض هرگاه که پیش از دخول وقت خواسته باشد
 غسل کند و لوطی آنکه اول وضو یا از مطلقا و هم حیض و در غسل حیض مثل
 بقا و الحاح و حجه و غیر اینها و در هر یک از وضو و غسل پیش از غسل یا استسماه می کند
 واجب و معتبر است و غسل حیض معتبر است و غسل حیض هم حیض است و حیض حیض حیض
 اگر ناسی هم حیض است غسل حیض هرگاه بعد از وضو پیش از غسل کند انا و واقع
 شود نباید بچند وضو کند و واجب بر عاقل بعد از انقطاع حیض قضا و روزی که
 خورده است اما نمازها را که کرده است قبل از قضا ندارد و مکروه است از برای وضو
 کردن و قبل از آن که بگویم که از آن اعاده عذر و وقت بزرگ میکند عبادت را ببرد و بگذرد
 خون هرگاه سرد و خون بیند و هم حیض هرگاه بعد از آن خون بیند خواه در میان
 عادت باشد یا بعد از عادت و هم حیض هرگاه پیش از آنکه در میان عادت باشد

انعامت بریند زن کند ناسه روز صوماد و صورتی که انده روز بیشتر باشد
 و هم چنین است انعامات و فقیه و کتبیم نیز آنکه احوط است که مبتدئ زن کند عبادت
 بجز در یک خون بلکه ناسه روز صبر کند و از جمله احکام حائض است که واجب است بر او
 استنزال کند بر پنبه هرگاه خورش طلوع شود پیش از آنکه روز پنبه هرگاه پنبه بیرون آمدن
 بدون او که بخون پنبه واجب است بر او غسل کردن و عبادت کردن و هرگاه بایک بیرون
 و او ده خون بود باید صبر کند چنانکه با آنکه بایک بیرون بیاید با آنکه بگذرد ده
 و هم چنین است انعامات و لکن احوط در انعامات آنست که بخورد کند در صبر کردن
 و هرگاه صبر از سه روز بلکه از دو روز باشد بعد از آنکه غسل کند و بنا بر عبادت و لکن در خون
 مرتفع انده روز یا در اخره روز قطع شد باید عاده غسل کند و هم چنین قضای رفته که
 قضا است و در وجود است حساب جواز این صبر انعامه تا بگذرد و در ناسه روز یا تا
 روز خلافت بعضی واجب میداند و بعضی سنت و بعضی جایز و ظاهر قول اولست
 بر پنبه بر طوطی که بخورد کند و لکن اولی آنکه باین طوطی است که بای چنانچه
 بگذارد و بعد از آن پنبه را داخل سازد و اولی آنست که پنبه را بشوید و داخل
 کند در انعامات و در آن چند کجاست خون انعامه در اغلب
 زرد است و خشک و درین و با منور یعنی نفوس بیرون نمی آید مثل جنس بلکه با منور
 منبأ بطوری که زن احساس نکند و کتبیم در اغلب جمیع آنست که گاهی جنس هم باین
 صفات هم چنانکه هرگاه در ایام عاده خون بریند جنس است و هرچند باین صفات باشد

در کتب خاصه

در کتب

در کتب

در کتب خاصه

در خون که حیض و نفاس باشد و خون قروح و جروح نباشد خون انعامه است و هرگاه
 داخل خون جروح است پس خون که زن بریند بعد از حد یا پس از جرح و قروح نباشد ان
 انعامه است و زن مستحاضه پنبه بخورد بر او و قبل از مکش کند و بعد از او و در پنبه
 هرگاه خون نفوذ نکرده در آن پنبه و فرو فرستد بطوری که از آن طرف پنبه بیرون
 پس از انعامه قبل از مکش پنبهها و از خون همان موجب خواست و پس از آن
 علی الاظهر اکثر پنبه هرگاه پیش از انعامه مثلاً پنبه را برای نماز صبح وضو سازد
 و هرچند عادت آن نافض لحاظ شود باشد غرض از همین خون واقع نشده باشد و هم
 هرگاه پیش از نماز ظهر بریند باید از برای نماز وضو سازد و هرگاه بعد از وضو
 خون بیاید باید از برای نماز عصر هم وضو سازد و هم چنین است نماز عصر و شب
 که منبأ بدن خون و قطع نشده است باید از برای هر نماز وضو سازد و کتبیم وضو
 از برای نماز ظهر در نماز عصر میشود و هم چنین است نماز عصر و شب و کتبیم
 قبل از پنج وضو سازد از برای پنج نماز و اما آنکه مایل است که قطع نشده او باید تبدیل
 کند و عوض کند علی الاظهر بعد از هرگاه الودکی خون در ظاهر بیاید باید بشوید
 و در ظاهر مایل است و اسراف فرج عند الجلس است یعنی اینجا مایل است از فرج نزد
 و هرگاه زن خون بریند پس از آنکه پیش از نماز صبح خواهد در وقت شب
 از وقت خون بریند و قطع شود از برای نماز صبح وضو سازد و خون که بکشد باید
 نماز ظهر وضو بخورد و جمیع انعامه و هم چنین هرگاه از برای نماز ظهر وضو سازد

و غرض قطع شده باشد بعد از وضو دیگر خون نباید نماز عصر وضو بخورد و همچنین
 نماز عصر و عشاء هرگاه فرو رفتن باشد خون و عینة کفر سیلا در آن نداشته باشد
 و بعضی قائلند بسوی اینکه این خون تا ضحی طهارت نیست بپزداید گرفت و بعضی قائلند
 بسوی اینکه هیچ غسلی در این مورد فایده ندارد و هرگاه خود کوه است خون را از
 طرف غیبی بیرون آمد بر پند و نفوذش بطور سیلان و جری است و دانند که در ظاهر و در
 و پشت پنبه میگذارند بانه باین طوری است هرگاه نفوذش بطور سیلان و جری است
 و در اندام بیرون میماند و بعد از آن غسل میکند از برای نماز و در ظاهر و از برای
 نماز دیگر که ظهر و عصر و عشاء آنچه است وضو بسیار از برای هر یک یکی همان که
 همان که در غلبه و بکرم در انجام میکند از تغییر و تبدل پنبه و شستن بدن هرگاه
 الوه و بخون در ظاهر باشد و علاء بر آن تبدل نمیشود هرگاه خون بآن رسیده
 باشد و این خون با فتنه متوسطه میگردند بعضی فرمودند که اگر غایب در این خون
 همان غسل است و وضو بخورد و جمیع فرمودند که این خون هم مثل استحاضه کثیر است
 غسل است و این قول غلط است هرگاه نفوذش بطور سیلان و جری است این
 غسل دارد یکی از برای غایب و یکی از برای وضو و عصر یک از برای نماز عصر و عشاء
 و بجز وضو از برای پنج نماز و آن هرگاه که در ظاهر غلبه و متوسطه میماند غسل
 و این خون هم باید بعد پاورد و تغییر پنبه و شستن ظاهر فرج و فروع اول
 واجب است و صاحب استحاضه کثیر جمع بین نماز ظهر و عصر و نماز عصر و عشاء هرگاه خواسته

باشد

باشد که فتنه سیل غسل کند در ظهر و عصر و بکف و وضو عشاء و لا باید از برای
 نماز ظهر غسل کند و از برای نماز عصر غسل و هم چنین در عصر و عشاء و لا باید
 تا آخر نماز ظهر و عصر یک جمع میکند همان نماز ظهر و عصر و همچنین تا اول وقت
 فصلت نماز عصر تقدیم نماز عصر در اول وقت فصلت نماز عصر و هم چنین تا آخر نماز
 سفر تا اول وقت فصلت نماز عشاء و وقت نماز عشاء در اول وقت فصلت نماز عشاء
 در این است که زن تا آخر تقدیم کند الا که باید نماز عشاء طهارت بود یا کف
 صبی وضو در جای که همان وضو خواسته باشد و وضو فصل و رجایی که وضو غسل
 هر دو خواسته باشد و فاصله در میان آنها نماز طهارت بدو هرگاه تا آخر نماز
 طهارت بجهت تحصیل بعضی از فضیلت نماز باشد مثل شستن و شستن و از آن قاهره
 و بعضی از جمله مفاد نماز شستن و شستن و از آن قاهره و از آن قاهره و از آن قاهره
 و از آن قاهره و از آن قاهره و از آن قاهره و از آن قاهره و از آن قاهره و از آن قاهره
 تحصیل کند و ظاهر اینست که بعد از طهارت نمیتوانند مسجد بروند از جهت تحصیل
 و واجب نیست تخفیف نماز بزرگ مسجد اگر چه هرگاه خواسته باشد نماز نافله بود
 که تا آخر وقت که جمع بین نافله و فرضه بکند وضو کند بلکه از برای نافله وضو باید
 و از برای فرضه هم وضو باید و تغییر پنبه کف تغییر پنبه هم هرگاه خون بآن رسیده
 باشد و غسل ظاهر فرج بآنکه کافی است از برای شستن کف تا فتنه ظهر یک وضو و بجا
 و کف تا فتنه ظهر یک وضو و وجه است و وضو بکف غسل واجب باشد مثل نماز ظهر

اعضا طائفه که مثل هم بکنند از برای نافله غیر علی که از برای زنیست و این
اشکال است از علامه ظاهر میشود در خبری که الکفای شود بغسل واحد و بیک
فرموده است که غسل بکنند از برای نماز صحیح و هرگاه خواسته باشد نماز قضا
کند و نماز خون شد بگوید و در بیک غسل بکنند و باید از برای نماز ظهر و عصر
بکنند و از برای نماز مغرب و عشاء غسل ظاهر است هرگاه استخاضه فلبس
بعد از نماز صحیح کثرت شد باید از برای نماز ظهر و عصر غسل کند و همچنین از برای نماز
مغرب و عشاء هرگاه بعد از نماز ظهر و عصر کثرت باشد بلکه هرگاه بعد از نماز ظهر یا
مغرب کثرت باشد و هرگاه متوسط شد نماز برای نماز ظهر واجب است ظاهر هرگاه
استخاضه کثرت بعد از نماز صحیح متوسط شد از برای نماز ظهر غسل واجب است ظاهر
واجب است استخاضه که حفظ کند خود را از تمسک خون بر پینه گذاشتن
که مانع باشد از پیروان امت خون از فرج بجای مکان و پیشان لایه گذاشتن
کردن که لایه از جای خود حرکت نکند که خون نهد کند و هرگاه کونای کرد و نهد
کند نمازش باطل است ظاهر و همچنین بطون و سلسله الاطراف و تنج علی وجه
فعل شد آنکه انقطاع دم خاصه موجب قنوت و بیضا احباب نمیداند که مانع باشد
انقطاع عین از حبه بر نباشد یعنی رفع مرض و مطلقا در صورتیکه از حبه نظر خون
باشد حبه ای که انقطاع عین محبت فطرت خون باشد و حکم موجود است و بعضی در این مورد
هم گفته اند هرگاه زمان فطرش انقضای باشد که وقت طهارت و نماز را داشته باشد

بیمه دوم

بیمه

باز

باز باید وضو بسیار و تحقیق است که نفس انقطاع دم وضو خواهد پس باید ملاحظه
حال پیش از انقطاع بشود هرگاه فلبس بود وضو خواهد و هرگاه متوسط بود حکم
متوسطه را دارد و هرگاه کثرت حکم کثرت را زن استخاضه هرگاه عیجا با و در حبه
واجب است بر او از اعمال طهارت در حکم طهارت هرگاه اخلا کند چیزی از اینها
نمازش باطل است و هرگاه اخلا با غسل کند روزش باطل است و از برای این غسل
است میانش در کتایت و نوات در نفس است از خون ولادت
پس هرگاه زن بزرگد و هیچ خون بر پینه نماند نفس نیست هرگاه با ولادت خون بود
ان نفس است هر چند که آن خون فلبس و نهد باشد و ولادت هم آن است بلکه آن
انقضای باشد یا منقضی باشد یعنی پاچه گوشت که چکی بقدر یک لغه که در دهان گذارد
و هرگاه پیش از ولادت خون بر پینه هرگاه مانع شود نکند نباشد و فاصله میان
خون و ولادت کمتر از ده روز نباشد پس آن جنس است علی الاظهر و همچنین
میان آن خون و خون سابق و الا استخاضه است هر چند متصل بخون و ولادت باشد
علی الظاهر و بعضی اعتبار میزدند فاصله شده روز میان آن خون و خون ولادت
و اکثر ایام نفس از برای منیده و مضطر بوده روز است از برای منیخته بعضی
نیک عادتش و در احکام مثل حائض است در غسل اموات و در این
فصل است مفید و سزاوارست از برای مریض و زکات شکایت از مرض مثلا اینکه
بگوید مبتلا شده ام یا مبتلا نیستم که مبتلا است یا نه حکم و شبهه آن مثلا اینکه

نفس

نفس

نفس

گویند رسید به روحی که رسیده باشد و او را اینست که چنین نکایت
 نکند و اما گفتار دیگر در اینست که باید که در اینست که اینست که اینست که
 و مستحب است که در اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که
 در اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که
 میان کفار و مسلمانان و در اینست که اینست که اینست که اینست که
 یکی بن سید است مذکور است که کفار هفتاد سال است و مذکور است
 نیز که طفل کفار است از برای پدر و مادر و در اینست که اینست که
 که چیزی است قبولش فرمودند که هر کس که در اینست که اینست که
 و بعد از آن که هیچ شایسته خدا کند در اینست که اینست که اینست که
 صادق اینست که فرموده خداست که هر کس که در اینست که اینست که
 از عواذش بدوزید و یکم گوشتی که از گوشت او باشد و خونی که
 از خون او باشد و پوستی که از پوست او باشد و اگر او را باقی بدارم
 نیز آنم باقی بدارم و حال آنکه کفار از برای اینست که اینست که
 حجتی در اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که
 سر و زین پوشانند و خنجر کنند و اینست که اینست که اینست که
 پوستی که از گوشتی که از گوشت او باشد و خونی که از خون او باشد
 و پوستی که از پوست او باشد و اینست که اینست که اینست که اینست که

یا شکایتی که
 احاطه ندارد
 نیست

که بعد از او

در اینست که

که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که
 مکرر و در چشم و در چشم است اینست که اینست که اینست که اینست که
 طالب حجت بکند از برای او در اینست که اینست که اینست که اینست که
 هرگاه در شام است جامع با وجود آنکه از برای او یک خرافات سؤال کرده اند و
 صادق علیه السلام که خرافات فرموده از او است و اینست که اینست که
 چهل سال و محبت از برای اینست که اینست که اینست که اینست که
 و از خضر صادق علیه السلام که باذن او و نوشته شد از برای او و چندی دیگر
 از برای او و در جبهه و محبتش از او و سینه و در چشم است اینست که
 که عبادت اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که اینست که
 مریض با عیالتش و محبتش و عیالتش و عیالتش و عیالتش و عیالتش
 عیالتش در نزد او و عیالتش و عیالتش و عیالتش و عیالتش
 از پیشانی کوفه و خضر نماز و در اینست که اینست که اینست که اینست که
 برای ناس خله خرمالی باشد یا خرمالی و از جمله خرمالی و عیالتش و عیالتش
 و صلوات الله علیه که روا شده که فرمودند رجوابی که سؤال از ایشان
 چگونه و نیست بکند و در اینست که اینست که اینست که اینست که
 اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیبات انا لله وانا اليه راجعون اللهم انی اعوذ بک
 وانا التبت انی ائتمن ان لا اله الا انت وحدك لا شریک لک وانا لله وانا اليه راجعون

و ان محمد عبده
 و رسولک

فطری حاصل شود که روح باریق پیدا شده و ظاهر اینست که معبر نیست و خرقه ایست که بر سر
 هم چنانکه معبر است و کفر نیست هرگاه باشد که اولی باشد و اولی عین و احکام
 کسی است که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 و غرض از اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 نماز اول بدعت است و اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 و در این ظاهر است که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 اعداد خود بعد از اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 دین هم
 اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 حضرت صادق علیه السلام در حدیثی که در اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 از زن و مرد و بکر و پسر باید از اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 بکبر و هر چند بعضی از اخبار دلالت دارد بر اینکه باید از اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 بپدر است و بعد از اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 و خواهی پس اولی است از پدر و برادر و اولی است از خواهر و هرگاه میت مرد باشد و اولی
 بپدر است و زن یا بکسر این باید محصل آنست که در احکام و مردی و رسول اولی است
 در صورت ثانی در تفهیل او در هر دو صورت مگر آنکه زن میت یکی از اعمام و یا باشد
 مثل مادر و خواهر و دختر و عمه و خاله پسر و یا پسر و میت و میت و میت و میت و میت
 از وراثت هرگاه اولی معبر باشد یا در وراثت او و اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است

با اینکه ساقط است از جهت انجابت و حکم شرعی با وجود او و عدول غیرین با عدل او
 و در حدیثی که در اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 و از او پس بر سر میت بماند و برادر و یا پسر یا خال و اولی است بر اینست که اولی است
 بر سر میت بماند و در صورت اختلاف هرگاه غایب باشد اولی پسر است و با اکتفا است که
 اولی است که هرگاه در حکم شرعی رسد است بدانست که اولی است از او و اولی است از او
 و با اکتفا است و در اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 صریح باشد و هرگاه در اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 و هرگاه گفت که باشد طوبی گفت غیر است باید است هرگاه بگوید ضامن است
 در تهم است و در اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 تهم است و جمع میکند همه را و از اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 اولی است و در اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 از هر طرف از اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 در زمین و احوال از هر طرف از اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 هواری است و بعضی احوال و در اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 بکند مثل هرگاه بعضی احوال و بعضی احوال و در اینست که اولی است بر اینست که اولی است
 طلب کند و هرگاه علم دارد که در هیچ طرفی است طلب ساقط است و هرگاه علم بطلب

در تهم است

در بعضی از اطراف است طلب در اطراف که علم و ادب است و هرگاه خوف نفس
باعتراض احوال اشتباه کند در طلب است بلکه خوف از آن که اگر طلب برود و معاش را
در منزل دزد میبرد باید از آنجا بکشد و یا ببرد در هر چه طلب است و با آنکه از خنده
میشود که او را بدید و با آنکه خوف از آنکه زشت خوف از آن که ناخوشی در
در آنجا که با او هم چنین باشد در هر چه طلب است و از آنجا که بتواند
صوت که ناپی بگیرد بگیرد و طلب کند و ظاهر آنست که بدون عذر شرعی نمیتواند ناپ
بگیرد و صورتی که جایز کردن ناپی که حق باید عادل باشد و هرگاه که علم حاصل شود که
طلب میکند و در هر چه میگوید و در هر چه است که گفتاری بنای هر چه که
فلق غالب شود از قول و فکر خلایق است و هرگاه که خلل طلب کند
و طلب کند تا آنکه وقت شلک باشد و تمیز میکند و نماز میکند و اعاده را
بیت و بعضی فرموده اند که باید در صورت اعاده کند و از آنجا که
و هرگاه در شجب شد و از قول و وقتی پیدا شد که اگر خواسته باشد عمل
در تمام یا غیر تمام نماز قضا میشود و تیمم کند و نماز را با احتیاط قضا میکند
هرگاه ترسید که تخلف از آن باشد و در آنجا که بسیار و بجهت و حق و آنکه در آنجا
و ضعیف است تا آنکه وقت شلک شود که اگر برود در آنجا بجهت و بوقت میکند
در این صورت هم تیمم میکند و نماز میکند و در هر چه اعاده نماز خلایق در
اینجا هم اعاده است و هرگاه که خلل در نماز کرد و نماز کرد بعد از نماز

شد

شد که در وقت یا در پیش و بجهت بود در انجام خلایق است و در هر چه اعاده و در هر چه اعاده
خال از خوف است و هرگاه که از برای نماز طلب است که در یک مرتبه یا در مرتبه زیاد باشد
اعاده طلب از برای نماز دیگر خواه متصل باشند مثل ظهر و عصر و غیره یا باشد که
اینکه علم داشته باشد که با آنکه پیدا شده است در موضع طلب شب ها و در آنجا که
در نماز است و از آنجا که با آنکه در هرگاه بدانند که در طرف از اطراف است و با آنکه
با آنکه در طرف بجهت است و در هر چه که با آنکه در هر چه که با آنکه در هر چه که با آنکه
باشد مثل آنکه از در میسر است یا از در میسر است یا از در میسر است یا از در میسر است
مشقت شد است که مختل از می شوند بجهت است که با آنکه در هر چه که با آنکه در هر چه که با آنکه
مشقتی که مختل از میسرند عاده نماز مشقتی در نماز که بر تیر باشد که مشقتی است
و هرگاه از اسباب بجهت خوف بر نفس است یا بر نفس که هرگاه عمل کند شلا را بخورد
صلوات میشود و در این صورت هرگاه بهتر شود اب کرم کردن بجهت خلل پیدا کند و
هرگاه با بدین عمل خرج کند هر قدر که خواسته باشد با آنکه که بصر رسد و در آنجا
و دیگر واجب است که کرم کردن با آنکه هرگاه با آنکه در میسر است یا با آنکه از آنجا که با آنکه
بماند و صلوات شود با آنکه دشمنی دارد او را می کشد یا هر چه می سازد یا در نماز او را
میدرد یا خوف بر مال میسر است که اگر برود و بجهت است یا بدو مال او را بدو
با ظالمی قهر مال بگیرد و در این صورت واجب نیست استعمال هر چه که از مال که باشد که
آنکه با ندان باشد که اعتناء با آن نشود و در این صورت با بدین میسر است یا بدین میسر است یا بدین میسر است

در وقت پنهان و بی که سبب داشته باشد یا اینکه نداشته باشد همان بحر ضعف طبع باشد
 و بعضی فرمودند که داند ثانی را عند کفر انداخته و خوف معتبر است غیر از صورت شکست
 خوف است یعنی خوف نفس مثلا یا بدین تلف نفس است باشد یا اینکه شکست و تلف
 هم کافی است ظاهر آنکه در صورت شکست استعمال است اما باید ضوابط و مقام حفظ نفس
 با خوف تشکی خود صاحب است یعنی میسر دانستن آنکه نشسته شود و این نداشته باشد و هلاک
 شود یا بیشتر شد اگر فساد شود هرگاه استعمال نکند و طهارت از عمل و وضو از تشکی
 و بیشتر میسر رسد یا چیزی که هرگاه دفع نشود و آه که میسند و هلاک میسند خود یا
 مالش در وی برود و این صورتها جایز است بهم هر چند که خوف محرم نباشد کافر در باب
 با کسی که نکند یا باشد یا آنکه لواط کرده باشد یا زکوة باشد و یا چیزی که خوف محرم
 است مسلمان است حفظ نفس و هرگاه جایز است هرگاه خوف از برادر که استعمال
 میکند و طهارت و نفی که مسلمان است از تشکی هلاک میشود یا این که طهارت و نفی
 و بهم کند و هم چیز است کافر در باب با خوف تشکی حیوانش را دارد اینهم و قلم است یکی اینکه
 هرگاه حیوان نباشد خود او خواهد تلف شد یکی که اگر آنکه او تلف نشود و کفر ضرر را
 میسر رسد و در صورت بهم میسند و هم چیز است خوف تشکی حیوان و نفی حیوان
 باید محرم باشد هرگاه غیر محرم مثل سنگ کردن و اشغال با حفظ آنها واجب
 نیست در صورتی که باید رعایت نفی شود و حیوان را با آزار نباید وقت بداند
 کند و طهارت که واجب نیست وقت دادن میسر نباشد و بد و هرگاه و نفی

به بیند که در نفی است یا باید از دفع حاجت خود دارد و باو میسر است و او تلف میشود اگر او میداند
 میسر نباشد و زود از او بگریز و هم چیز است آن و کفر نفی را باید باو برساند و هرگاه
 شخصی را داشته باشد یکی که باو بگریز یا این را بخورد و بهم میسند بعضی از عامه
 میگویند بسوی آنکه نفس را بخورد و در باب پاک و وضو سازد و این قول معتبر است
 هرگاه شخصی این را شنیده باشد و در راه و میرود و نفی او نداشته باشد و خوف هلاک
 باشد آن وقت را بهم میسند و این را وقت کند برادر و هرگاه در بیابان باشد و چیزی
 و وقت را باو میسند که کتاب یکی را بکند و هیچکس مالک آن نباشد در وقت
 میت بر حیوان یک خلقت است حیوان دارد شد آن بر وقت حیوان میت هرگاه چیزی باقی باشد
 باشد هیچ طریقی قابل شد و چیزی را باقی باقی باشد خلقت است و نفی
 حیوان غیر ظاهر و هرگاه حیوان میسند و باو کتاب محدث میسند و این
 و هرگاه میسند نیست که کتاب حیوان میسند باو میسند باو میسند باو میسند
 با خوف عارض شد و نفی است استعمال با خوف شکست میسند که دارد با خوف
 کشتن میسند که دارد با شکست معاصی آن و در هر صورت میسند بهم کند و در باب
 با اذن و نفی خود میسند و چیزی که میسند یا یا شتر از علم طبع دارد با خوف
 او قول او ظن حاصل شود هرگاه میسند با خوف تشکی نفس حیوان از او که
 هرگاه استعمال میکند خوشی در بشر حاصل شود که مکلف طبع باشد خواه در وقت باشد
 باو در شهادت باو بد و هرگاه استعمال است باقی است باشد و کفر طریقی ندارد ظاهر آنکه

که موجب تم بشود هرگاه گفته شود که ضرب است بهم اگر بنا کنیم آنکه دست سر نماند
 مابین این است که در جاهای که نمیتواند با آن کشیده بجز آنکه در او ندارد و با آن
 که با آن کشیده ندارد و هرگاه بگوید بعضی از آنها خود را میداند و در میان جاه و
 بر دارد و بعد را آورد و با آن وضو بسیار باید بکند و هم چنین هرگاه بتواند مثال
 عامه باشد که با یک دست با یک دست با یک دست که با یک دست میباید که ندارد و یک
 و با یک دست که بعضی میباید که ضرب است از او و او آن و هرگاه ضرب باشد باید
 بکند و یک دست هرگاه ضرب است هم باشد در چند وضو از او شده که بر یک
 امام رضا از روی که خارج شد بسوی وضو از جهت غار و قدوس بر او نداشت پس
 بنده آنکه وضو بسیار بصدقه هم با هر دو هم و او دارد افتد بولر از آن و با آن
 بولر وضو بسیار با آنکه هم کند وضو چندین بار برای هم اضافی افتاد و چند
 وضو ساختم و این وضو پیش که ضرب باشد از برای او نیز در حال و نیز در مال
 گفته اند که ضرب او نباشد در آن حال مثلا آنکه در سفر است اگر بگوید صدقه هم را
 مثلا و آب بخورد منزل نمیتواند برسد و هرگاه ضرب در حال مثلا آنکه هرگاه بگوید وضو
 بکند وضو ندارد از برای او مگر آنکه بویطن خود که میرسد و یک چیزی ندارد و خود
 بهم نمیشود و هرگاه خرد یک آب از برای غسل او وضو از برای او وضو است و با این
 خرد یک خرد از غسل مثلا هم کند باشد و هم چنانکه واجبات هر یک از اینها
 خرد یک با اجاده کردن با اجاده کردن و در وضو یک از اجابه بیرون با آورد با آخر

با حوائج

با حوائج آنکه بین سر را با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 است و با حوائج آنکه در او با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 واجبات بگوید وضو یک وضو بگوید با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 اگر کسی بگوید با حوائج بگوید با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 میباید بگوید وضو یک وضو بگوید با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 خالی از وضو است که کن خلوف است با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 افتد بهیئت که کفایت کفایت کند با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 معاند شدیم که با حوائج بگوید با حوائج و در هرگاه در او با حوائج را بکشند و با یک
 و در میان وضو وضو است و بعضی فرمودند در غسل آنکه با حوائج را بکشند و با یک
 کنند و هم کند چند وضو با حوائج و بعضی گفته اند بسوی آنکه در وضو هم مثل وضو است
 یعنی هم چنانکه در وضو کواب وضو بخون تمام غسل میباید که هم چنین هرگاه
 عضوی از اعضا غسل با وضو میباید و نمیتواند استعمال کند مثل آنکه
 حیض یا خورشید است نمیتواند با حوائج بگوید وضو و نیز گرم میتواند بهم کند وضو
 کرده اند میان وضو وضو میان کشد و قروح و جروح و بعضی فرموده اند که در این
 صدف حیرم باید یک وضو چنانکه در وضو و جروح با حوائج بگوید کفایت در وضو
 حیرم است و با حوائج میان حیرم و هم نیاید جرح حیرم بشود و با حوائج و وضو
 حیرم کند و نماز کند و با حوائج بهم نمیتواند و با حوائج بهم نمیتواند و با حوائج بهم نمیتواند

مجلس علمیه

ملفوظ

شماره

و باید اتفاق مملکت مخفی میهم باشد و باذن و تهم در آن باشد و خلعتی در هیچ با نفوذ
باشد و عدل و هرگاه هیچکس از اینها نباشد میهم با آن جایز نیست و اگر یکدیگر باطل است و اگر
جبر کرده باشند شخصی را که در حق غصبی که نتواند از آنجا بیرون بیاید هیچ طوری و هرگاه
خاک که با آن میهم میکنند مباح باشد و اما آن مکانیکه بآن میهم میکنند غصبی باشد پس ظاهر
مطلوب است و در میهم زینتی که خلاف احوال است و هم چنین برتر از آن
در صورتیست که چند نشده باشد و لایزال ظاهر است که از دست خارج است و بخلاف
در جواز میهم بآوردن و خواندن خلاف ظاهر و در ظاهر صد جوار است اما بعد از آن که در آن پس
جایز است و باید غایبی که با آن میهم میکنند با آن باشد و مکرر است میهم کردن شود و آن غصبی
آنکه مکرر است میهم بریل و تیار آنکه جایز نیست میهم بفرستادن حتی آنکه میهم جایز نیست میهم
بریل و میهم آنکه در ملکات نیست ظاهر است که ظاهر شود و از آن بعد و در هر چه و در هر چه
که میهم نشود از آنرا یعنی خانها آنکه در مکان نیستند باشد و میهم آنکه در آن انتخاب
و میهم بخاکها آنها مکرر است و هرگاه میهم نشود جایز است میهم نیست و هرگاه مسلم نشود
جایز است میهم بفرستادن و در آنجا میهم باشد و در هر چه و در هر چه و میهم بفرستادن
و یا میهم بدار و میهم بدار و در هر چه و در هر چه و میهم بفرستادن و یا میهم بدار و در هر چه
مستقیم بدار و میهم بدار و در هر چه و در هر چه و میهم بفرستادن و یا میهم بدار و در هر چه
غنا و در هر چه و میهم بدار و در هر چه و در هر چه و میهم بفرستادن و یا میهم بدار و در هر چه
باین احوال است که هر کسی میهم بدار و در هر چه و در هر چه و میهم بفرستادن و یا میهم بدار و در هر چه

حالہ

باشد باد و دست هر که دست کسی را بر بدن باشد هر که از بالا از سر بندستش را بر بدن اند
 پس مسح اندک است هر که از پا برتر بر بدن اند مسح مایه کند و هر که یکدست دارد
 همان را میزند برخاک مسح پیشانی و دو جبهه یک یک همچنان است از مسح پیشانی و
 باقی ماندن دست بر بدن را بر زمین بزند و باز مسح کند پشت و مسح را و فرقی میان تم
 از برای وضو و تم از برای غسل نیست و در وضو که دست بر بدن را بر زمین میزند باید با
 آن باشد که مسح پشت و مسح کند و احتمال دارد که در وضو نایب بکشد و احتمال آن
 هست که پشت را با خاک مالد و هر که مسح سر و غسل را باید نایب بکشد از برای
 مسح دست و غسل بلکه مسح دست و مسح هم در وضو و مسح هم در وضو و مسح هم در وضو
 بکشد بر زمین طلع ام در تم بل از وضو هم در تم بل از غسل بعضی فرمودند و
 میزند طلع بعضی فرمودند بکشد بر زمین در تم بل از وضو و در تم بل از غسل
 از غسل یکبار مسح پیشانی و یکبار مسح پشت و مسح را بر خاک و مسح را بر خاک
 و احوط آنکه در تم بل از غسل و تم بکشد یک وضو یک وضو در رجاء که باید مسح
 هم وضو بسیار و هم تم کند هر که میتواند وضو بسیار و غسل نیز انداخته بود
 باید تم وضو را نیک غسل شستن حاضر وضو بسیار و تم بکشد بل از غسل و وضو
 ضد مسح شستن نماز بکند هر که خواهد نماز کند یا وضو شستن یا وضو شستن یا وضو شستن
 وضو میتواند بسیار و نماز بکند و تم بکشد یک بل از وضو یک وضو یک وضو
 از غسل وضو در احکام تم است تم پیش از دخول وقت واجب نماز است

وضو
 نماز

اجماعاً هر چند مسح بر دستها مسح خود باشد از برای نماز و اول وقت و ظاهر اینست
 که مسح آنکه با طهارت باشد جایز است و در بعضی از اینها از وضو و مسح را از وضو
 بعضی رفتند از وضو آنکه جایز است بعد از وضو و مسح را از وضو و مسح را از وضو
 وقت است و طلع بعضی رفتند از وضو آنکه جایز نیست و اول وقت طلع با طهارت
 هم که در بعضی روایتی که بدانند شستن بعد از آن وقت همین قدر وقت باشد که تم
 و نماز کند و در بعضی مقدار از وقت گفتار بشود بطن و بعضی رفتند از وضو آنکه هر
 قدر که بجهت آن تم بکند و حواله است یعنی پس از آن عذر را تا آخر وقت و از
 برای حجت تا آخر تم حجت آنکه شاید رخ شود عذرش با طهارت عذر کند و هر که
 از قوال است بدانند که عذر او تا آخر وقت نایل نمیشود مثلاً آنکه بیماری است که نمیتواند
 و میدانند بیماری تا آخر وقت رفع نمیشود و در بعضی در اول وقت میتوانند تم کنند و طلع
 احراز است که واجب است تا آخر وقت طلع و هر که تا آخر کرد و وضو کرد که آخر وقت تم
 و نماز کرد و بعد طهارت که آخر وقت بود همان نماز جز با عذر نخواهد و تم از برای نماز
 وضو کسوف میکند و وضو کسوف بسیار آنکه فزون میشود نماز وضو در ایستاد
 و او است که چنانکه رفتند از وضو آنجا که وضو و هر که بگویم که وضو این نماز است تا آخر
 ایستاد و او است که وضو و هر که بگویم که وضو و هر که بگویم که وضو و هر که بگویم که وضو
 کند که هر که تا آخر کند از آن وقت نماز وضو بشود و بسیار وقت خوش خواهد آمد و گنا
 انشاء الله و از برای نماز استغفار میکند و وضو که جمیع شستن خلوت و حرام و بعضی فرمودند

که بتواند بهم کند در وقت بیرون رفتن و شستن و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت
 طلوع افتادن و در نیم و لحظه بلکه ظاهر باشد تا وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 شروع امام در نماز و از برای نماز و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 مطلقا هرگاه می تواند بهم کند و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 بان بهم در اول وقت نماز کند و در وقت اول است و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 در اول وقت وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 غایت نداشته باشد و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 هر پیش از نیم بشو وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 ندارد هر چند که بهم از آنچه جایز باشد بعد از وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 بهتر میشود که در وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 آورد و با نجاست که با وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 و نماز را اعاده کند بمضمون آن شیخ طوسی و فتوی او است که وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 و ظاهر در نظر احرار و از برای وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 بهم را هم می کند و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 بهم در وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت

وقت

از وقت

از وقت که می تواند وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 از غسلات مثلا پس از نماز هرگاه پیش از نماز است باید استعمال کند بعد از آن
 و هرگاه که تا آنکه با نماز فکرا افتاد است باید استعمال کند و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 کند و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 که بعد از آنکه از احوال و قبل از کوع باشد و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 کند و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 مدول کند بنا فله و بعد از آن وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 داشته باشد خالی از نجاست و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 مدول بنا فله مگر در نماز تمام کرد و بعد از نماز وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 که متعذر شده است ظاهر می آید که وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 از غسل هرگاه که وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 کند بل از غسل و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 و پیش از آنکه وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 مسج و باقی باشد می تواند بهم کند و وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 است متعذر و چند مفسدات **اما مفسدات** بعد از وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 قال الله تعالی ان الصلوة تهمی عن الفحشاء والمنکر لکن الله اعلم بالصواب صاحب جوامع الجاهل شیخ
 طهرانی و فرموده است در فقه که وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت

وضو و غسل

کتاب الوضوء
 بعد از وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت
 وضو و غسل که می تواند بهم کند و در وقت اجماع تا سر یکدایم و تا آخر وقت

والعقوب
والعقوب

مترین از برای هر که ممکن باشد از مترین و زمان مذوب و نتیج غیر ازها
مذکور است فائده هم چنانکه تحت مترین صبی و صبیته نماز واجب بود
روزنه و وجوبه مبارک و زمان تحت مترین صبی و صبیته نماز روزنه
مثل نوافل بود روزنه و ماه حریب و شعبان و غیره اینها با نوافل از جهت
باشد احادیثی که تحت مترین نماز روزنه واجب و اخباری که از اصحاب
مطلع بر تعیین از شده ام و هم چنین است مترین ایاتان بغیر نماز روزنه
مثل قرآن و الاذکار و التراب و غیره اینها نیز بوسیله نوافل چهار
رکعت و بعد از آن چهار رکعت و بعد از آن سه رکعت و عشا و آن چهار
رکعت و آن دو رکعت و در سفر چهار رکعت مثل ظهر و عشا و دو رکعت و نماز
سختی بسیار است و از آن جمله نوافل و شب است و آن سی و چهار رکعت است و کتب ابرار
ظهر است بعد از زوال و پیش از ظهر و هفت رکعت برای عصر است پیش از عصر و چهار
رکعت از برای مغرب است بعد از غروب است و دو رکعت از برای عشا است بعد از عشا
و این دو رکعت دو حال جلوس است و هفت رکعت نماز شب است و دو رکعت نماز شفع است
بعد از هفت رکعت نماز شب است یک رکعت نماز است بعد از نماز شفع و دو رکعت نماز نوافل
صبح است نوافل اولی لالت یک نماز بسیار بر آنکه وضع نوافل و شب از جهت
یکبار از این بوسیله است چنانچه بعضی که حاصل شده باشد از برای آنجا چنانچه مذکور است
از آن جمله صبح است که روایت شده است از حضرت امام محمد باقر که یکبار که در وقت

که بنده هر چه بلند بشود از غنا و اولادش و بشر و جنش پس بلند بشود از برای او و اگر
 انقدر بکمال که دست غلبش و بزلت و جرات است که امر کرده شده است و اولاد
 از همه انکه تمام شود از برای ایشان اینها نص کرده اند از هر چه ایشانند و گرفته اند و عباد
 از آنها ما رضوان الله عليهم که مکروه است حکم کردن بر نماز و غیره با خلدن و باکی با نفل
 بهشت و در خصوص نفقه عید از نماز و غیره بیشتر از نافله ظاهر اجازت هیچ فاطمه است
 سلام الله علیها بیشتر از نافله بلکه مستحب است فقیدان بر نافله الشاکه وارد شده است
 و در چند جایی است که هر که بگوید در آخر سجده از نافله عید از هر چه باشد هر که بگوید در
 اضل است اللهم انی استلک عیالک و اسلمک العظیم ان فصل علی محمد و آل محمد
 و انفق علی بنی العظیم هفت مرتبه منصرف بشود از نماز با از مکان خود و حال آنکه تحقیق
 امر نه شده است الرابعة سجده شکر که بعد از هر نماز سنت و دعا و غیره با هر طریقی
 اظهار است که بعد از چهار رکعت نافله بود یا بعد از پیش از نافله هر چه از غیر اجازت شود
 جوانان پیش از نافله و در سجده وارد است از هر نماز تمام می نماید که در این سجده دعا بخواند
 است الخامسة سنت مابین از نماز با عشاء و دو رکعت نماز غیر از چهار رکعت نافله بعد
 و سنت است که خوانده شود و دو رکعت اولی بعد از هر نماز که در وقت النحر و از غروب
 مغایضا قتل آن منقطع علیه فنادی فی الظلمات لا اله الا انت سبحانک انی کنت
 من الظالمین فاجبت له نجیته و من الغم و کذلک تنفی و دو رکعت ثانی بعد از وقت مناجاة
 المیت لا یصلها الا هو و یعلم ما فی القبر و ما یخلف و قد لا یصلها الا عید

المؤمنین

منظور

و ظلال الارض و لا یصلها الا مابیل الا فی کتاب عیدین و مراد از مابیل المغرب و العشاء مابین
 فراخ از غروب است و آخر وقت غروب عشاء السادسة مستحب است بعد از هر نماز که
 نماز و دو رکعت اولی بعد از عشاء و از هر رکعت اولی زمین سه مرتبه و دو رکعت ثانیه بعد از
 حمد سوره نوح یا ترخه مرتبه و یا ترخه الاربعون صدق که او را بزرگوار از پیش
 و او از بعد از آن از اهل بیت پس از هر رکعت اولی خدا که فرمود و من یحکم شما را بدو رکعت
 بین المغرب و العشاء که خوانده شود و دو رکعت اولی الحمد و از هر رکعت سه مرتبه و
 دو رکعت ثانیه الحمد و قل هو الله احد یا ترخه مرتبه پس بگوید که تحقیق هر که بکشد این
 نماز را در هر ماه و یا باشد از غنیمتین و هر که بکشد در هر سال میباشد از غنیمتین و هر که
 بکشد در هر جمعه میباشد از غنیمتین و هر که بکشد در هر شب فاضلی فی الجنة و در هر شب
الاحقة السابعة و دو رکعت نافله عشاء که گفتیم تسبیح میکند جایز است که در آن
 در حال قیام و ظاهر اینست که در این خلاف نباشد علی را افضل بود که در آن حال
 با قیام خلافت و اظهار و نظر احقر اینست که رکعت که در نافله اجازت از هر طریقی
 و هر چه الله نامیده اند این و دو رکعت یا بجز الثانية سنت هفت مرتبه بگوید که
 بعضا کبر رکعتن و هفت نماز و اول هر نماز و نه و دو رکعت اول و اول از دو رکعت
 نماز احرار و دو رکعت اول از دو رکعت نفل و دو رکعت اول از دو رکعت و هر که
 اول رکعت از دو رکعت اول نماز سجده و دو رکعت اول و دو رکعت اول از دو رکعت
 سایر و هر چه الخروج در نماز یا الثامنة سنت و دو رکعت اول از نماز بعد از فراغ

اناسفناح که هفت الله اگر باشد با دعا هانی که در پیش آید و بعد از آنها اخواند این
 الکن سی معوذتین و بعد از آن سی بار که حمد و سوره های قرآن را لما شرع
 سناسه و در کشتن دل غنازش بخواند سی مرتبه سی اخلاص بعد از حمد و در کشتن
 ثابته بخواند سی قل یا ایها الکافرون بعد از حمد و بعضی فرموده اند که قل یا ایها الکافرون
 و در کشتن قل هو الله احد را در کشتن ثابته و بعضی فرموده اند که در هر دو کشتن
 قل هو الله احد و ظاهر آنست که جایز است عمل هر یک از این اقوال و بعضی اخبار و آورده
 که هر که بخواند در هر یک از دو کشتن قل غنازش بعد از حمد سی مرتبه قل هو الله
 سی مرتبه بعد از فراغ نماز بخواند و پیش از آن که از برای این بعد از حمد هر یک
 از این دو نماز شب باشد یا اینکه سی قل هو الله احد را در کشتن اول بخواند و قل یا
 الکافرون را در کشتن دوم و در کشتن غنازش بعد از حمد هر سی بار که بخواند بخوان و هر که
 الکتابیان را از این حمد گویانیم جایز است خصوص در وقتیکه خوف طلع فجر باشد پیش از
 تمام شدن نماز شب و مجتبات هر دو نماز شب را که از برای خدا باشد حمد بخواند و آنکه
 و هرگاه خیال نماید که از خواب بیدار شود و برون کند و بجهت حمد کند که حمدش لله باشد
 نه از برای اینکه مطلع شوند که او نماز شب میکند بعد از تمام شدن وقت و کشتن نماز شب
 سه رکعت و تراست و مشهور است اینست که در کشتن را بکند و سلام بعد از این و در کشتن
 و وضع بکوبند و بعد از آن یک رکعت بکند و سلام بکند و در هر سه رکعت
 بعد از حمد سی مرتبه بخواند و در دو رکعت شفع قوت نماز او در کشتن آخر

دست است
 و از بعضی نقل شده قوت ندارد
 و این قول ضعیف است و همچنین

که در وقت

که در وقت بکوبند و قوت پیش از رکوع و از هر یک یک مرتبه ظاهر میشود که در وقت
 دارد یک کشتن از رکوع و یک بعد از رکوع و در وقت ظاهر بدست در زیر طاق و در
 قوت هر چه در لالت کند بر شای خداست می تواند بخواند از هر یک که الاله
 الحکم الکبریا آخر و مطلق سی مرتبه و طلب مغفرت از خداوند عالم و استغفار و در
 و ترست و کلمات بلکه در بعضی اخبار را که قوت در و ترهان استغفار
 است که صفات در مرتبه بگوید استغفر الله و اتوب الیه و در هر یک از این
 از هر صد و یک که هر که بگوید در و ترش استغفر الله و اتوب الیه هفتاد و یک
 و موافقت بر این یکسال نوشته میشود و از استغفرین یا لا اله الا الله و قائل شود
 از برای او آمرزش از غلای عز و جل و در کشتن این و از سده که در وقت
 چهار پیش روی خود بکشد و در وقت استغفار و شماره و در هر یک از این
 که خواب بخفت استغفار بکند و در وقت استغفار و مرتبه و میگوید
 استغفار و خدا تمام العائد باین التا و هفت مرتبه و در صلات که جایز است
 علی ابن الحسین در سجده مرتبه میگوید الحقوا العقوب العفوا و بعضی
 اختیار دارد آنکه در قوت و مرتبه میگوید یا ایا الله اگر دعای مردان برای
 برادرش بر غیایش بکند و بگوید یا ایا الله و در بعضی اخبار
 دارند است که هر که مقدم بدارد بر دعای خود در حق جمل نقران مؤمنین را و بعد
 از آن دعا کند شجای شود دعای او و هرگاه خواست را باشد هم هفتاد استغفار

دست است

در نماز شب

ما ابتدا نماز قلم و بعد هر دو را داد می کنند و هرگاه مقدار چهار وقت نماز شقیق
مانده باشد همان نماز را می بیند و احوال او در کمال نماز مغرب را بکند
و بعد نماز عشا را بقیت کند و لکن این احوال ضعیف است و اول وقت افضل است از
برای نماز مکرر در چند جا از آنجا که تا آخر نماز مغرب و عشا از برای کسیکه می خواهد
بیشتر بخواند برود و اگر غایت نباشد یا چیزی را غرض آنکه سایه شاخص مثل شاخ شود و هم
تا خلیج فارس ها را نکند پس بدین وقت افضل است و هم چنین بخواهد حرام
نماید اما آنکه نماز عشا است با آنکه شقوقت مغرب برود و زایل شود و با آنکه گذاریم نماز
طریقه اخیر میکند آنکه نافذ است تمام شود و از برای زن مستحاضه هم افضل است
نماز اول است اگر فضیلتش از جهت جمع کردن میان نماز طریقه نماز عصر که نماز طریقه
آخر وقت فضیلتش واقع شود و نماز عصر را اول وقت فضیلتش که بعد از آن
سایه که بعد از زوال حادث میشود مثل شاخص و هم چنین از برای کسی که
افضل یا آخر نماز مغرب است اگر وقت فضیلتش که زوال عصر مغرب است در
جمع میان نماز مغرب و عشا و تا آخر نماز اول وقت و نیز در وقت که وقت
فضیلتش از جهت حرام است و هم چنین تقدیرش بر وقت و هرگاه
اخیر مقدم شد مقدم ندارد بر وقتش باطل است هر چند که از نماز باشد و باید علم دخول
وقت حاصل شده باشد از برای نماز گذارد و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که اگر کسی در وقت
بدخول وقت راول وقت و با وجود امکان حصول علم جائز نیست که تا قبل

فما انكرنا عندنا من ايامهم مع
وهو ليس لنا من غيرنا خيرا

هرگاه آن خلق از اذان مؤذن حاصل نماید و بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و در همین وقت ممکن نباشد مثل اینکه هیوا آید است گفتنا این بلیغ عمل وقت میشود و هرگاه حاصل شود از اذان مؤذن و اولی الامر بیکه در صورتیکه نیکو باشد و نیکو کند صبر کند تا علم یجول وقت حاصل شود از برای او پس هرگاه تحصیل علم یجول وقت ممکن نباشد و بنابر این کلمات و نماز کرده و بعد از نماز معلوم شد که وقت داخل شده بود پس هرگاه تمام نماز پیش از وقت بعمل آمد بود پس نمازش باطل است باید اعاده کند و هرگاه بعضی پیش از وقت واقع شده بود و بعضی در وقت نماز صحیح و نماز ظهر مقدم است بر نماز عصر و هم چنین نماز مغرب و عشاء و هرگاه نماز عصر پیش از نماز ظهر سهواً پس هرگاه در وقت مختص نماز ظهر واقع ساخت پس بر آن نماز باطل است باید نماز ظهر را بکند و بعد از آن نماز عصر و هرگاه در وقت شرک واقع ساخت صحیح است و هرگاه بعضی از آن در وقت مختص ظهر واقع شده باشد و بعضی از آن در وقت شرک بنظر الظاهر و العرف باطل ظاهر و هرگاه در بین نماز عصر بخوابد پس هرگاه که نماز ظهر را کرده است عدل کند از تضرع بنظر بعضی مضد کنند و در هر حال که این نماز را نماز ظهر خود قرار دادند و تمام میکنند قریباً الله بعد از تمام کردن نماز عصر را بکند و هم چنین نماز مغرب و عشاء و لیکن در نماز عشاء هرگاه بعد از رکوع رکعت چهارم نماز ظهر بیاید که نماز مغربش را بجا نیاورد دست نمیتواند برد و کند از تضرع عشاء بیست

روزانه

باطن را بیکدیگر رو بیکدیگر گذاشتند که در آن عرصه و جریح است و این از برای کسی است
 که ممکن نباشد از برای او تحصیل علم و رو بیکدیگر گذاشتن و علامت شرقی از برای او نباشد مثل
 محراب مسجد نبششان و مکتب بنشیند و نباشد و در بین بنده مسجد ممکن است او را از محراب
 در بنده و اهل مغربین میبایست بدین است که از خانه کعبه که در ایشان است بیرون اهل
 عراق و سراسر اهلای ایشان در و بر کن عراق و آن کوه است که حجر الاسود در آنجا است و
 شام و ایشانند و بر کن شام و اهل مغرب و بر کن مغرب و اهل بین و بر کن میان و اهل
 عراق و هر که در میان اهلای ایشان است از اهل خراسان و غیره میگردانند شرق را بر مکتب
 ابرو و مغرب را بر مکتب این و بیکدیگر خلف مکتب این و غیره سراسر از دوازده شهر و طریقات
 این مابین الاقطاف و محبت است از برای ایشان چهار قطب و ظاهر اینست که اخبار شایع
 نیاید و اول اینکه بنده که آنکه خارج از حرم است بکلیه نیاید و اول اینکه بنده که آنکه
 سبک است همانکه مستفاد بشود از کلام جناب علیه السلام و معجزه و مراد از مکتب این و
 صاحب کمالی لغت که بر لب مجمع اخوان اند و شان است و محققانانی که شیخ علیه السلام
 فرموده که مراد از مکتب این و این اخوان میان شانه و گردن است این ظاهر است و در نظر
 اخیر و صاحب ظاهر که این را از ایشانست و معنی مکتب این که مراد از مکتب این و این ظاهر است
 و مراد از گردن این و بیکدیگر خلف مکتب این که این است و اینست که مراد از مکتب این و این ظاهر است
 فرموده که اولاً تا چند در نظر اهل ظاهر است و خصوصاً مشرق و مغرب است که مراد از
 مشرق و مغرب شرق و مغرب غرب است و مشرق و مغرب را چندانی هم آنکه حجب اختیار

که از آن

در این

که اند و اما از جهت دیگر در این میان چنانکه خطای اهل علم و اهل علم را از ایشانست
 و ایشان از مشرق و مغرب را بدانند و چنانکه در مشرق و مغرب را از ایشانست
 میان و علامت است هرگاه باشد و معتقد است چنانکه علامت است هرگاه و لازم نیست
 ظن بیرون بودن که از آنجا است که نماز کرده است یا از جانب هرگاه که بیرون که مشرق و مغرب و کوه
 امام است و از جهت دیگر علامت قبله است و احوط است که در اینست که امام علیه السلام
 فرموده باشد که اهل عراقی بگردانند مشرق را بدین است و مغرب را بدین است چنانچه
 وارد است و در مکتب صحیح از حضرت امام محمد باقر که مابین مشرق و مغرب قبله است و در اینجا
 هم مراد از مشرب و غربت ظاهر است چون گفت که سمت با جنوب که کثیر قبله است از برای
 کسی که نتواند نشان دهد و بعد از هر چه خواهد علم است قبله ایشان هم خائیه است
 چنانکه علامت مشرب و مغرب را که علامت است و خواهد علم است هم تعیین که میباید تعیین
 فنامست واجب است و بنده ایشان در نمازها واجب است و شرط اضافات است
 اغلول این شود نماز اطلالت خواهد اندوی عدم باشد یا اندوی هو و در وجه دیگر
 ایشان در نماز اطلالت از جهت واجب است یا بیتی که هرگاه در قبله نماز کنند
 ماحلت و این در صورتیست که مستفاد باشد و در حقیقی و اما هرگاه در دوازده وقت باشد
 و خواست باشد که نماز نافله کند خواه را به روزه یا غیر اینست یا به روزه یا به روزه یا به روزه
 بودن و اینست که باشد بتواند نافله کند که اگر احوط که بکسیر الاحرام را در قبله کند
 واجب است معرفت قبله را در هر شک و واجب است و اینست که از نماز چون واجب است که

که علم باطن حاصل شود
 که در و نماز روزه است
 و اما آنکه آنکه حق است
 کند و علامت مشرب و مغرب
 علم نیست صح

واجب بر او نماز اینکه در قبله نماز کند پس باید که علم به تشریف و تلبیه برساند و لا یفیه
 کعبه است و از برای بداند مقبوله را و بعد از آنکه هم از برای کسیکه مشاهده میکند کعبه است و معنی
 کعبه مشاهده میکند کعبه است یا آنکه بر او بعد از آن واجب تعیین کند که از برای کسیکه قبله او نیست و این
 با صلوات است یا نظر حاصل از آنجا باشد یا بنشیند و هرگاه قادر بر تحصیل علم آید یا تحصیل علم کند
 یا اینکه با حق که بخواند نماز کند یا استیجاب کند کعبه است مثل کسی که بنشیند و نماز
 و بگوید که بخواند سجده این صلی الله علیه و آله و سایر مساجد ملین غالی و همچنین در
 مساجد و غیره مساجد و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد
 اصفهان و سایر مساجد و غیره و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد
 کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد
 علم به اینست که اگر در جهت قبله نماز کند یا بنشیند و هرگاه قادر بر تحصیل علم آید یا تحصیل علم کند
 یا اینکه با حق که بخواند نماز کند یا استیجاب کند کعبه است مثل کسی که بنشیند و نماز
 و بگوید که بخواند سجده این صلی الله علیه و آله و سایر مساجد ملین غالی و همچنین در
 مساجد و غیره مساجد و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد
 اصفهان و سایر مساجد و غیره و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد
 کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد النبی و مسجد کوفه و مسجد مدینه و مسجد ساجد و مسجد

نحوه

نحوه

تکلیف علی است و از جمله اماراتی که افاده می کند محراب مسجد مسلمانان است و همچنین
 قبرستان مسلمانان و هر چه حاصل شود از آن سخن و هرگاه دو امارات طینه باشد باید از دنیا
 نوعی الطین شود و گاه در اختلاف شروع در امری الطین مثل محراب مسجد و قول
 عادل و جبک از این است که معبد علم است ظاهر اینست که امام عقیق است و طینه میکند
 و بر تقدیر بودن آن از امارات طینه ظاهر است که مقدم است بر برادر یقین بر هرگاه
 معارضه واقع شود میان محراب مسجد و جبک باید از آنجا که بشود و آنچه ظاهر است و نظر
 است که اگر اینک جبک در پیش سر بر او نشاند چنانکه وارد در و جبک است
 که اینک شرف بر اوست و بر او نشاند چنانکه در کلام محو از قضا است
 بقول کسی که فرمودند که بنده کسی که خارج از حرم است بلکه در پیش باید
 با قول کسی که گفتند بنده کسی که خارج از حرم است باشد کعبه است از جهت
 تصرف کند و اند در قول کسی که فرمودند بنده اهل و ائمه و کسی که در پیش است
 که اینک مقرب است بر این شرف بر اوست و بنده کسی که در پیش است و قول خود مدست خط
 از هیئت که داند و هرگاه کسی دارد میباید بشود و هوا بر او باشد و نتواند چنین کند
 و پیش خود منظر کند که قبله این است و بعد از آنکه امارات طینه است که آیه شریفه
 در مسجد اجماع پس از آنست که در آنجا بنشیند نماز چهار رکعت کند و در صورتیکه نیت
 مشرف و تشریف بکند باشد و هرگاه محراب یا قبرستان باشد و عادل بگوید که این
 با اینست و از این محراب یا قبرستان هرگاه قول ایشان از اجماع ایشان باشد ظاهر اینست

تکلیف علی است و از جمله اماراتی که افاده می کند محراب مسجد مسلمانان است و همچنین
 قبرستان مسلمانان و هر چه حاصل شود از آن سخن و هرگاه دو امارات طینه باشد باید از دنیا
 نوعی الطین شود و گاه در اختلاف شروع در امری الطین مثل محراب مسجد و قول
 عادل و جبک از این است که معبد علم است ظاهر اینست که امام عقیق است و طینه میکند
 و بر تقدیر بودن آن از امارات طینه ظاهر است که مقدم است بر برادر یقین بر هرگاه
 معارضه واقع شود میان محراب مسجد و جبک باید از آنجا که بشود و آنچه ظاهر است و نظر
 است که اگر اینک جبک در پیش سر بر او نشاند چنانکه وارد در و جبک است
 که اینک شرف بر اوست و بر او نشاند چنانکه در کلام محو از قضا است
 بقول کسی که فرمودند که بنده کسی که خارج از حرم است بلکه در پیش باید
 با قول کسی که گفتند بنده کسی که خارج از حرم است باشد کعبه است از جهت
 تصرف کند و اند در قول کسی که فرمودند بنده اهل و ائمه و کسی که در پیش است
 که اینک مقرب است بر این شرف بر اوست و بنده کسی که در پیش است و قول خود مدست خط
 از هیئت که داند و هرگاه کسی دارد میباید بشود و هوا بر او باشد و نتواند چنین کند
 و پیش خود منظر کند که قبله این است و بعد از آنکه امارات طینه است که آیه شریفه
 در مسجد اجماع پس از آنست که در آنجا بنشیند نماز چهار رکعت کند و در صورتیکه نیت
 مشرف و تشریف بکند باشد و هرگاه محراب یا قبرستان باشد و عادل بگوید که این
 با اینست و از این محراب یا قبرستان هرگاه قول ایشان از اجماع ایشان باشد ظاهر اینست

با مرده بعضی از علما مار قند بسوی اینکه هرگاه مرده باشند جایز نیست نماز خواندن این
 مصنف است ششم در نماز کردن و غیره نکات است بحقیقت که از بعضی اخبار مستفاد
 که از جمله حیوانات است که نماز آنست که جایز است نماز آن و هرگاه کند او طاعت
 و میان بعضی فرموده است که در اول نمشاید فایده حیوان غیر ماکول اللحم و فرمودیم است که
 آنست که فایده آنست که هرگاه ندانند که شود بول آن با کس میتوان استعمال و غیر نماز کردن
 و میتوان فرستادن و میتوان در وقت نماز کردن و ششم دیگر آنست که فایده آنست که
 کشنده و میانه است و غیره و بانی کند و در حیوانی که فایده آنست که خلافست
 از علما مار قند بسوی اینکه آنچه از صواب است فایده آنست که در وقت نماز
 مسخره نماز کند که خلافست غیر العباد و اظهر در نظر حقیق آنست که فایده آنست که در وقت نماز
 و اما حاکم از قیل و مار و غیره و اما اینها خبرند و حکم مندرست هرگاه صاحب نفس ساله است حیوانات و الا با کس **فصلک**
 استنشاده است از حیوان غیر ماکول اللحم و غیره جایز است نماز کردن و در کتب تراجم
 هم چنین نوشته اند بنابر مشهور و هر یک که حیوان غیر ماکول اللحم است شرط آنست که
 در کولان آنست که منقوش نباشد بکوک حیوانی که کوشن از حلال نیست مثل دوا و
 حرکوش ظاهر اینست که در دم او که با پوست است همانند آنست که منقوش نباشد و هرگاه
 کشنده و ماکول اللحم **فصلک** علما اختلاف فرموده اند در حقیقت خر و غیره فرموده اند که
 اینست چهارده است یا شبیه برده یا بچه در میان و منقول و ماکول اللحم و در وقت
 و بعضی گفته اند که قند سر است و در وقت سر این را در پس و وصل کردن و بعضی

مسخره نماز کند که
 و اما حاکم از قیل
 مار و غیره و اما اینها
 خبرند و حکم مندرست

حد

و لکن فرموده است که حیوانی که قند سر کدام حیوان است شهید اول و در کتب فرموده
 که شاید آن باشد که در زمان نماز و مصرودی لاله مکش میانه است بعضی گفته اند که
 اینست و اظهر در نظر حقیق آنست که در وقت سر این علامه و شهید اول و بعضی
 از فقها مار و غیره را در وقت نماز این شهید است و بعضی گفته اند که حیوانی که قند سر
 بسوی اینکه جایز نیست نماز کردن و آنچه در زمان ماکول اللحم و غیره میانه است
 نیست که این همان خری بوده باشد که امام آن داد داند و نماز کردن و دان و آنچه
 در نظر حقیق ظاهر است حیوانی که هرگاه حیوان شود و احوط است **فصلک** و بعضی از فقها
 مستفاد می شود که جایز است نماز کردن و در خری که منقوش بوده باشد بکوک دوا و
 و از غیره حیوانات این جایز نیست نماز کردن و در خری که منقوش بوده باشد بکوک حیوانی که
 کوشن از حلال نیست خواه دوا و خرکوش بوده باشد یا غیره **فصلک** و در جواز نماز
 در سحاب و قول است افوی و نظر حقیق عدم جواز است مثل مشهور **فصلک** شرط آنست که
 نماز مرده وزن مرده و اینکه لباس آن بوده باشد و همچنین بکوشان و هرگاه حیوان
 نماز باطل است و این وقوف بدانستن خیانت و طاری بطن این در عدم جواز خلافت
 بنی الفقهاء برده الله خجهم و هم چنین در کتب مظهر این علما بن کتاب الحصار است
 و را فایده آنست که با این روایات حال و حال نیست که حیوانی باشد و نوعی از حیوانات
 العالمین بعد از آدم گفته اند که الله **فصلک** اول هرگاه حیوانی باشد او غیر شهید
 مطلع شد بعد از نماز مطلع شد نماز صحیح است اما در آنچه خواهد و فایده آنست که

حد

و مراد بیروح زخمیانی که مثل کار و در شش و جوی شک و اشال پنهان واقع شده باشد
بشرط آنکه خوش فصل باشد و طبع نشود هرگاه بطور است که دوزی بکریه را و در
خون پنهان دوزیم و می تواند بشیرید و نماز کند با لجه و استن منور ندارد و در
بابا بشیرید و معقود نیست مضمون طهارت و شرب بکریه و استن غانات و صورت بکریه
نباشد هرگاه معدود باشد و ندارد مثل اینکه در جاقاش که آب ندارد و در شرب
بشیرید با آب مکن اگر شرب بضرر با و میرسد مثل اینکه سرما بخورد ناخوش بشود
این در بیک و اما در شرب مثل اینکه دختر شش در دهان سخت بخور است و قدرش
ان ندارد و اگر خواسته باشد بکند غیر از آن نماز کند سرما بخورد ناخوش بشود و هم چنین
هرگاه نوش مستحق باشد بعضی بکند و بعضی بخورد و هرگاه خواسته باشد شرب بخورد از نوش
و مد کند سرما بخورد و خلاصه کلام طهارت و شرب بکریه بشرط و نماز برای مردم
با امکان و بعد از آنکه سرما بخورد هرگاه مکن باشد کفر و نظر هر سرما بخورد
شخص شکی شد می تواند هرگاه خواسته باشد بشیرید و ما به خود هم واجب است شستن
مثل زنی که مرتبه سرش خوار است و صاحب ثوبه و احداث است و این بول می کند و
می شود ثوبا و اگر خواسته باشد هم از برای نماز بجز بشیرید و هم از برای نماز و سرما
مصرف است خشک کند و می شود در شکی شد می تواند بر او واجب است شستن و
مکر و شرب و بکریه و هم چنین کسی که سله بول باشد می تواند خود داری بکند
در بکناز و دین غاظم بول و با غاظم انا و شاید این هم معدود است هم و طهارت از شرب

این پنج بند است مابقی که آن پنج بند در هر دو توبه بود باشد مگر در اطراف آن بود باشد
 و در بعضی اطراف آن بود باشد مثلاً مسافر بود در کاشان که اگر چه مسافر باشد
 اگر تا آنجا باشد پیش از آنکه بر پشت بماند یا از آنجا بر پشت بماند یا از آنجا بر پشت بماند
 کردند در اینهم نماز و قنوت کرد ظاهر و احوط آنکه نماز نکند و لباسی که بر پشت دارد
 مگر آنکه از آنجا بر پشت بماند یا از آنجا بر پشت بماند یا از آنجا بر پشت بماند
 در غیر حال ضرورت است در حال ضرورت حرام نیست پوشیدن صحیح است تا از آنجا بر پشت بماند
 بر او لباس بر پشتی و اما سخن از او در لباس بر پشتی پس در آن وقت بعضی از علماء مآفته
 بنویسند آنکه باطل است و بعضی بنویسند صحیح است این قول شهر و ظاهر است هرگاه احاطه
 کند احسب است مفسر و اول حرمت بر پشتی هر چه در غیر حال ضرورت است و در حال ضرورت
 مثل حال جریعه داده شدن و حال اضطراب و شلایه که صورت است و غیر اینها بر پشتی ندارد
 هرگاه خواسته باشد از یک خود بیرون بیاید و ضرر بر او برسد و یا خوش بشود پس چنانچه
 ندارد پوشیدن و هم چنین نمائند که در آن هرگاه لباس از حضور را بر پشتی بود باشد
 و بپوشد پوشد و برهنه و کشف و الودع نماز کند با او را بپوشد حال ضرورت است
 یا بپوشد و بپوشد مستود الودع نماز کند ظاهر آنکه عیای ما و قنوت بنویسند آنکه پوشد
 الودع نماز کند و کشف الودع نماز کند و عامه دفعتاً بنویسند آنکه واجب است پوشیدن و کشف
 و هرگاه در وقت نماز باشد یکی بر پشت بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 هر چه را پوشد یا توبه بخشد یا بعضی از علماء مآفته اند که توبه بخشد یا پوشد هر چه را

در این پنج بند است مابقی که آن پنج بند در هر دو توبه بود باشد مگر در اطراف آن بود باشد
 نماز کند یا آن را بپوشد که از حیوان است که گوشه آن خوردن نیست و پوشیدن آن
 طریقی ظاهر میشود که در توبه که گوشه آن خوردن نیست نماز میکند و این قول
 صحیفه است و در جایز است استعمال فرس بر پشتی مثل غالی بر پشتی و سوار شدن
 بر آبی که بر بالای آن چیزی باشد که از آن بر پشتی ساخته باشد و تکیه او در چیزی که
 از آن بر پشتی باشد و نماز کردن بر بالای فرشی که از آن بر پشتی ساخته باشند و تکیه او در
 صحاف رخت را از هر بر کردن خواه یا باشد یا از خالی یا از پوشش یا از اجزاء
 منقسمه یکدیگر بیشتر نباشد و لکن مکرر است و بعضی منع فرموده اند چهارم با چه
 هرگاه بعضی از آن حرمت باشد و بعضی از آن حرمت مخلوط بغير حاجت نیست استعمال آن
 هم چنانکه پیش گفته شد پنجم هرگاه با چه حرمت بر لباسی بدوزند خواه بجهت تمیز باشد
 یا غیر آن حاجت نیست استعمال آن و نماز کردن در آن ششم هرگاه بجای بپوشد که در آن
 بگذارد یا بر پشت بگذارد بجز آنکه مانع فرموده اند از استعمال آن و ششم اول
 سبلی فرموده بجز از آن وضع از مشهور است ظاهر اینست که بر روی طفل حرام است
 نمکین و از پوشیدن حرمت ظاهر حد حرمت است و اینها اینست که او پوشد و او را
 حرمت ششم آنکه منع از حجاب حرمت میکند و در پشت که منع از حجاب طفلان و مکینه
 حرمت میکند هم نگاه داشتن دستال حرمت یا غیر آن با خود در نماز ضرر ندارد و نماز
 حرام است بر مرد مطلقاً یعنی در حق استعمال آن در لباس خود خواه مطلقاً صرف باشد یا مطلقاً

از حیوانیت که مع

و من روج و غلو طنجیر و بکر مثل بر شمشیر باشد یا بچهار که از غنول
مهازند یا آنکه در آن غنول بکار گیرند یا کلاه بتون زریعی کلاه تنگ و مطلق
حرام است بر مرد استخوان بعضی پوشیدن آن حق نیست بر جامه که در آن کلاه بتون زریعی
بکار برده باشند و هم چنین فبا آنکه بچران از غنول طلا یا مطلق بکار باشد یا بچرخ
کلاه یا مطلق داشته باشد یا بپولک طلا بر آن دوخته باشند هم چنین حرام است بر مرد
طلا و مکر کپانی و نایح خروانی که از طلا بوی داشته باشد یا بچرخ یا بچرخ یا بچرخ
است که نشستن بر بالای فرشی که از طلا یا نقره باشد یا طلا در آن بکار برده باشند و
در بطلان نماز پوشیدن لباسی که از طلا باشد یا آنکه طلا داشته باشد خلافت است از غنول
فاناس حرم را نکش و طلا هم فایده نکاه داشتن طلا با خود در نماز ضرر ندارد خواه مسکوک
باشد یا مسکوک نباشد و هرگاه از غیر مسکوک اجتناب کند احوط است فصل هم چنانکه
شرط است در صحت نماز از غیرهای که ذکر شده بر بعضی نباشد و طلا نباشد و اینکه جلد
نباشد از اجزای حیوانی که گوشه آن حرام است نباشد بعضی از آنها مخصوص مرد بود مثل
محفوف و طلا بودن و بعضی مشترک میان مرد و زن و هم چنین شرط است اینکه مملوک
مصلی بود باشد یا دو حکم مملوک عرب مملوک است که مال او است خواه عین آن مثل ثوبی
خریده باشد مثلاً یا منت آن مثل ثوبی که احیاناً کرده باشد یا آنکه دفعه کرده اند که
پوشند و مردی که مملوک باشد که صاحبش از او داده باشد در پوشیدن آن باذن صاحب
آنکه در آن لباس نماز کند یا اینکه پوشش با اذن شاهد هم میتوان پوشید و نماز کرده

علم رضای صاحبش پوشیدن آن دارد و اشکالی ندارد و اما هرگاه مظنه داشته باشد که
صاحبش اشکالی است که پوشد و در آن نماز کند ناظر بر نظر حقیر است از پوشیدن آن است
هرگاه ظن قوی بوده باشد بر ظن ضعیف و بعضی آن پوشیدن تصرف و مال غیر محرم ظن از صاحب
رضای او هر چند که قوی بود باشد مگر در صورتیکه از بدد بود باشد یا از پیش برادر
و خواهر یا از برادر یا از خواهر یا از برادر یا از خواهر یا از برادر یا از خواهر یا از برادر
مکان و غیر این نحو میسر میسر نماز کردن در مسکن غیر ظن رضای او و مجوز نیست نماز
کردن در لباس غیر ظن رضای او و فقط حضرت فرمود که آن مکان و لباس نیست و مرد و
مهر آن ظن قوی حکم کرده هرگاه شک داشته باشد نمیتواند تعریف در مال او کند
خدا و لباس باشد یا مکان یا غیر چنانچه هرگاه از مال او گرفته باشد مگر ماکولی که در خانه
فلان و فلان بود باشد بشرط آنکه حق نمک داشته باشد بلکه قریب منع نباشد و لا جایز نیست
فایده آن هرگز از بدد مثلاً عدل داشته باشد و چنین اوردند اگر کلمات از دو تعاقب
که او چنین تصور کرده که او صدقه و دوست اعدا و وجهه و هم صدافت و در بعضی اعطا
میکنند و همانی میکنند و اذن میگیرند در تصرف و مال او را میدهند که دشمن او است
هرگاه اذن نباشد و اعطا نمیکند یا در بعضی جایز است از برای عمر و تصرف از آنچه زید
یا زاده یا اذن در تصرف آن داده اشکال است البته هرگاه کسی که در تصرفی برود هرگاه
ندانند که از تصرف اینچنین یا بجهت جایز است استعمال آن در وضو و شستن هرگاه بداند
که از تصرف اینچنین یا بجهت جایز است شستن هرگاه احتیاط کند احسان است هم چنین

محل اجازت است باز راه رفتن و نشستن و نماز کردن و هر چه در نماز باشد بکشد نرسد
 خواه بداند که اگر چه با مجوز یا بی اجازت باشد و در صورتیکه بداند احتیاط احسن است و
 در جاهای و کاروانسراها و محلات کاروان سرا و مدارس مجاز است نماز کردن باین روش
 صاحبش **مستدرک** هرگاه در لباس نجس یعنی لباسی که از صاحبش نجس و مکروه و ظلم گرفته باشد
 نماز کند با علم باینکه نجس و ظلم گرفته شده است نمازش باطل است باید عاده کند هرگاه
 وقت بایست و الاضاحه و عرفه و غیره همانا که ساز عود باشد یا نباشد مثل
 کلاه و عرقین و غیره چنانچه اگر چه نجس و مکروه باشد بلکه هر چه نجس و مکروه
 بوده باشد عذر محذور و ممانعت نیست هرگاه علم بنجسیت نداشته باشد مثل آنکه
 شخصی از خمر نجس کرده و با او فروخته یا نجس شده باشد آنکه از او که در آن نماز کند و او علم نداشته
 محقق حال نمازش صحیح است هرگاه علم داشته باشد که نجس است و آنکه موقوفه و مال غیر
 آنکه نماز کردن در لباس نجس حرام است و عود و همان بایست که باز نمازش باطل است
 و چنانچه هرگاه نداند حرام است لیکن بداند که نماز در آن باطل است و هرگاه در لباس
 نجس نماز کرده اند از فراموشی پیدایش نجسیت و نماز در لباس نجس حرام است لیکن
 در عین نماز از قواطع شرفت که عیلت است نماز کرده و در آن وقت هم حکم بطلان نماز کرده اند
 بعضی حکم بنجسیت و بعضی فرموده اند که هرگاه در وقت بخاطرش کند یا عاده کند نماز او را
 سبب از گذشتن و بیرون رفتن وقت بخاطرش آید بر او قضا واجب است و اگر وقت
 حشر است که نماز عاده اردو و قضا **مطلب** اگر در شرع عود است و در آن چند فصل است

فصل اول

در بیان عود

فصل اول واجب شرع عود و نماز و غیره نماز بر هر مردی است و نماز عاده و نماز بر هر مردی است
 ان شاء الله تعالی اما در عین نماز بر هر مردی واجب است از نماز عود و نماز بر هر مردی است
 اینکه چه بپوشاند عود خود را از نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 بپوشاند عود خود را از نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 و بیان عود خواهم کرد و بیان هر چه در نماز عود است و اینها واجب است
 بپوشاند عود خود را از نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 مستحب است شرع عود در خلوت هم شهادت دارد و در نماز عود و اینها واجب است
 غیره و واجب است ظاهر عود و عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 است در صورتیکه اندکی شهادت باشد و کشف عود خود از برای خود و کشف
 خود که شود نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 عود و صورتیکه بپوشاند عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 و نماز عود کسی باشد که برپایند یا نباشد هر چند در خلوت یا در نماز عود و اینها
 صف نماز عود هرگاه شرع عود کند و نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 که با آنکه با دو درین نماز لباسش را بر سر عودش ظاهر شده و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 افروغ و نظر حشر است که نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها
 باشد مثل بعضی خرها باینکه در اول بار عود میباشند و چون بپوشند عود شک و
 و کردن و اینها واجب است که نماز عود و اینها واجب است بلکه از نماز عود و اینها

چنین نماز که که درین نماز بکوی کشف صورت او که بدون رضای او و سر و آواز هر
کسی سر و صورت نداشته باشد واجب است بر او خدایا اجازت کن هر چند که بسیار کار
کند صاحبش مثل اینکه چیزی که بشناسان بگویند مانند شیخ خوان داده خواندند میگردانند
مبشر باشد و او را بد و نفرین باشد باحوال او و این مختلف میشود با شدت اختلاس و در حق
پنجتومان داده توان بلکه بالا تر هم ضربه است و در بعضی ضرر است عرفا و بعضی اجازت دارد
شده است که برسد صفوان جمال از حضرت امام رضا آن فرمود که محتاج بشود بیوی و فرزندان
و نفقه ندارد و تحصیل آب پس افتاد اند بلکه وضو سازد بعد از دو رکعت و در این شخص
واجب آن درم میباشد یعنی قدر دارد که مدد درم را بدهد و اگر با جزر مجز با آنکه تیر کند
فرمودند بلکه مجز از هر دو هم چنین اضافی اندا و خرید و وضو سازم و در هر دو رکعت
مصلی ساز صورت نداشته باشد و کسی او را در پیرید واجب است قبول درم چنین هرگاه
واجب قبول بعضی در پیشتر و فرموده که قبول واجب نیست در این صورت چون در قبول معتاد
و عاریت و این قول نیستات مجبیه آنکه در قبول بصر مجبیه عقل استال از خدا مناسبت
ندارد ستم هرگاه از او و شخصیکه عریان نماز میکند درین نماز ساز میباید ستم
عورت خود نکند تا مانع نماز از او نباشد بلکه در لیکن ضل که منافی نماز است بطلان
مثلاً اینکه بنشیند و بگوید مگر آنکه پشت قبضه در این صورت نماز اجماع میزند و سر و
میگرد و نماز از سر بگیرد مگر آنکه وقت صحت نداشته باشد همچنانکه هرگاه محتاج
بجزئی سازد و در این مجبیه طاعت و نحو آن باشد نداشته باشد که و عاریت هر دو کند

4

بلکه و ما بخیر بگو از اینجا یک دایره بخیزد و مرا بنوازند با ساز عود که بخیر می دانیم
نوازند و بعضی فرمودند که ساز عود را بخیزد و یا بنم نوازند و ممکن است گفته
شود که مزارات و احوط خرید ساز عود است چنانچه واجب است شروع
از چوبان یعنی از پیش رو طرف راست و چپ بالای سر واجب است در هر مرحله جایی
استاده است که اندر کسی نمی بیند مثل زمین پس شروع لازم نیست در هر صورت
و اما هرگاه در جای که ایستاده است که اندر صورت گرفته باشد دارد که عود بدین روش
مثل پشت پای بر ظاهر مد و خوب تر لکن احوط است **صلوات** عود و قبل
در برواج قبیل ذکر است و بهشتین و مراد دیگر همان سوراخ معبد است بعضی مواظ
بودن بهشتین در وقت توقف فرموده اند که وقتی ایست که داخل است و واجبات نشان
در نماز و غیر نماز و بعضی از فقهاء فرموده اند که عود از ناف است تا زانو و از زانو ^{منتهی}
و هرگاه احباط شود و شرکت نماید پرتاف و ناف و اسحق است شرعاً قصاص و نماز
اینچنین معتبر است و در همان شرح دیگری است که ساز رنگ عود بود و باید باجم
پس بوی شاندا ان لازم نیست بپر هرگاه حجم عود بدین شود ضرر ندارد و اگر نماز
باشد و حریطلان نماز نمیشود و لکن احباط در پوشاندن این لباس پوشیدن حجم هر چه
نشود یعنی رفیق نباشد باشند کند **فصل** هرگاه از برای شخص مصلی نباشد که
همان قدر چیزیکه بکشد عود خود را پوشاند با کدام عود خود را پوشاند قبل
با پر راجع آن زمانه اندلسی اینکه شروع قبل مقدم است و غرض میان

دریغ و سملی

محمد اسلم

و غیر نماز کند و اند و بعضی فرموده اند که اگر است بر خیم سبز بر عین آنکه هرگاه سبز بر شوی
 رکوع و سجود را بجا آورد بخلاف آنکه ستر قبل کند که در این صورت باید ایستاد و ایستاد
 رکوع و سجود کند بر صفت آنکه همان است که ستر قبل کند هفت شخص فرمود است که
 چنانکه که مادامیکه ایستاد است مشغول قرائت ستر قبل کند بعد که بخواند رکوع
 یا سجود بروج بر دارد ستر بر کند تا تمام صفت است **نکته** آن برای آنکه
 بپوشاند تمام بدنش از سر تا پا در نماز که هیچ عضو از اعضا او نمایان نباشد مگر
 اعضائی که عادت جاری شده است بظهور او مثل او و دست از بند بوی و کف ظاهر است
 که بپوشاند باها هم نباشد اگر در بدلیست که باها را می پوشاند سجود و عبادت
 می پوشند و حوط پوشانده اند است تریس بر بر من نماز کردن باها انکشاف چنین تنها
 کردن یا اینکه استین و نهها را یا از بدن پای به نه نماز کردن هر چند در حمام بود باشد
 مگر در استیجی نماز اول است مگر در صورتیکه عذر داشته باشد **عذر** آن
 تمام بدن او ستر تا پا مگر و غیر صورت و کف دست و دو قد او و فرق میان ظاهر و باطن که
 دستها و قدمها نیست مگر حوط آنکه که کف پاها را بپوشاند و باید گفت که نهها را هم
 باها را هم بپوشاند باز بپوشد یعنی چون توقف دارد بر عین آنکه ستر بپوشد و کف و دو قد است
 بپوشاند جزئی از آنرا کند و قد بپوشد و قد بپوشد و قد بپوشد و قد بپوشد و قد بپوشد
 هرگاه مسافر کند نماز بخیر نماز آنرا باطل است باید از برای نهها را هم بپوشد
 و دو وقت نماز برای او استین بپوشد و دو وقت نماز برای او استین بپوشد و دو وقت نماز برای او استین بپوشد

مخبر

در رکوع

مخبر اینست که این نماز که خیر از آنرا خواند و موقوف بند است ظاهر شد نماز را طاعت
 در رکوع بند است هم اشکال است در دو چیز صورت بعضی فرموده اند که ایستاد و ایستاد
 نیست و بیان آن موجب ضرر کرده ام و ظاهر در نظر حضرت است که ایضا از آن دو چیز خبر
 هر دو اهل سرائین واجب است و مقتضای عبادت است که هر چه را که احتمال میدهد که داخل
 نباشد بپوشد بلکه واجب است بر ایستاد که فدا شود و بپوشد تا تمام شود که خبر
 چیزی خبر بکشف ظاهر نماید فرقی واجب است و بدن ستر بوی ستر هرگاه چیزی از بوی
 مکشوف ظاهر نماید نماز را باطل است و هم چنین گوش و کمر و پند و شکم همه را باید
 شود و نماز خواند کسی باشد که بپوشد از محرم باها هم بپوشد و روشن باشد و این
 مستحب است برای آنکه لباس زن از سر فکرها نباشد در عی و عذار و نازاری
 مراد بدین معنی ظاهر است و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بخود می بپوشد از قبل چادر و هرگاه بپوشد ستر خواست باشد که کفا کند یا نه این باید
 بطوری باشد که ناف و اندام را هم بپوشاند با آنکه اگر بخود می بپوشد با قدری از بپوشد
 هم بپوشد و بپوشد از بپوشد که تمام بدن او ستر تا پا بپوشد و بپوشد و بپوشد
 بپوشد است که از سر فکرها نباشد واجب نیست بر کسی که بپوشد و بپوشد
 در نماز خواند صاحب لدی باشد و بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد بپوشد
 و کردن و اما سایر اعضا پیش بر واجب آنکه بپوشد باشد و نماز و هرگاه از دست
 و نماز را دارد و باید ستر را هم بپوشد و نماز شد و نماز و هم چنین نماز را هم بپوشد

12

2

۱۰۰

وادی

245/31

ملک خود مصلی باشد پیش یا منقش یا جاری یا بهیئت یا برقیعت مثل مسجد و غیر اینها
یا هر یک یا یکی یا آنکه ماذون باشد از مالک که نماز کند در آنجا یا آنکه بیایان باشد ماکون نماز
باشد پس باید آنچه مصلی بر آنجا بیاید مصلی باشد خواه جوی باشد یا درختی که بر آن
از بنا باشد یا چیزی که بر آنجا و آن می باشد هم چیز است مراعی خود از ایشان و در وقت
دست دوزانو و دو آنکه یا با ایند آنکه مسجد و مسجد میتوان گفت که موقوف علیه مالک
انتفاع آن مالک منفعت پس میتوان گفت که در آنجا قرار گرفته است منفعت آنجا سازد
محرور را مصلی بخلاف آنکه هرگاه فائذ شود که مالک منفعت بشود و بنا بر این هرگاه
او را بجز آنجا بر خیزند و در آنجا قرار بگیرد غاصب نخواهد ظاهر بخلاف آنکه هرگاه فائذ
شود که مالک منفعت است بنا بر آنکه غاصب است جایز نیست نماز او در آنجا کرد و بلکه سکر
شود که قطع نظر کرده است از آن خود کرده و در آنجا ذکر فرج چند کرده و در هیچ خواست
ذکر آن فرج را نداده و کسی که خود را برود داخل صفت حاکم کند بطوری که بر اهل صفت
مثلاً آنکه کسی از عبادش برون کند بجهت اذن یا بر سر نوک کرده اند مبرع و از این طور است
که مالک بگوید که در این ملک نماز میکنم و هرگاه بگوید که در این ملک باش اینهم اذن مبرع است در نماز
کردن و میشود گفت که در اینصورت اذن و نماز کردن منوط است اذن شاهد حال و اقرار است
از آنکه از حال مالک معلوم میشود که راضی است از آنکه هر کسی در ملک او کند ایستادن
معتبر است اذن شاهد حال که علم باشد از برای شخص یا آنکه ملکان راضی است بفرج و ملک او
باطن هم کافیت در آنجا و است میل اکثر بوی این کتب هم کافی است کتب احوط این است که

در این صفت

که تا علم نباشد نظر میکنند و فرجی از عباد است از آنکه کاری کرده باشد مالک در حق او که
دلیل میکند آن کار بطریق اولی که در ارض است بنابر آن که او در ملک او میشود که اذن
داخله دادن شاهد حال کردن و نماز در محلها یا آنکه ملک غیر باشد مریضی از برای مالک
نباشد جایز است یا بر طبقی باذن شاهد حال کرده اند و مشکل میشود در وقتیکه مالک
محلها صفت را بچگونگی باشد هم چنین در صورتیکه محمول محل باشد مریضی فاعل بنا
کرده اند که این رویه را نند هر چند حاکم شرع با عدول و توبین باشد و اذن او باشد
حال است و بعضی متصل بعضی اجبار شده اند و جوان صلت در آن و کلاک بر مریض
و با وجود اینها که باز ظاهر حواجز نماز دانست مگر در صورتی که مالک بجهت عدول و توبین
و مذمبی یا غیر این پس را بنصرت احوط آن نماز است در آن پس در مکان مغفیر میتوان نماز
کرده و هرگاه کسی نماز کند در آن نماز شراطلت خواهد نماز کند غاصب باشد یا غیر او بطی
در صورتیکه غیر غاصب باشد غاصب است اشته باشد از مالک که در آن مکان نماز کند
جایز است از برای او نماز کردن در آن مکان و هرگاه مالک اذن بیک کسی که در ملک او باشد
و بعد از آنکه داخله نماز شد بگوید که بیرون برو از ملک مرا نمی بینم که در ملک باشی پس
هرگاه وقت نماز و سیل قطع نماز کند و بیرون برود و در مکان بیای نماز کند و هرگاه
وقت شک بیرون برود از ملک او با اشتغال نماز هر چند بشت قبله شود و در کعبه
یا بهاء و اشارة عیال او و بعضی در صورت اولی گفته اند که هرگاه تمام کند نماز او و بعضی گفته اند
بیرون برود با اشتغال نماز و هر چند در آن منفعت است هرگاه اذن نماز کردن بیک و در بین نماز

یکویک بدون بود و اینست که در ملک با شیخ نماز کنی و از هم چند وقت و در بین که باز
 باشد از برای مانده در اینجا تمام کردن غایت غلطها و هرگاه بعد عاده کند احوط است هرگاه
 ملکی را غصب کنند و قرار در میان ملک باشد و نادم شود از فعل خود و خواهش اینکه رد کند
 رفت باشد بیرون برود و آن ملک و در بین بیرون رفتن کند غایتش صحت است و هرگاه
 بداند یا مشتبه باشد که مالک لغو است بخاک نرود و اینجا در بیرون و در اینجا نماز
 و هرگاه در مکانی غصبی نماز کند ندانند که غصب است بعد معلوم شد غصب مکان نماز صحت
 و هرگاه علم غصب داشت و لکن نمیدانست که نماز در مکان غصبی باطل است فایده ندارد و از
 باطل است یا عاده کند در وقت فضا کند و خارج وقت نماز بشود و اما آنچه یکسکه
 مبداء است که مکان غصب است لکن در وقت نماز کردن ظاهرتر که غصب مکان نماز و نماز در
 در وجه عاده بر او در وقت فضا و خارج وقت خلافت ظاهر است که عاده دارد و فضا
 و لکن احوط اینست که ترنگ عاده نکند و هرگاه کسی را در مکان غصبی نماز کند یا حق که غصب نموده باشد
 از اینجا بیرون برود و نماز از او باطل است باید نماز کند و اینجا نماز صحت عاده دارد
 و در فضا و هرگاه مردی نماز کند و حیوان یا می تواند پیش و یا در آن باشد یا پسروی او نماز
 کند و هم چنین رفت نماز کند در جانی می تواند مردی پیش روی او یا پسروی او باشد
 و در وقت در مسئله بعضی فرموده اند که جایز نیست خواه هم باشد یا ناخواسته مگر اینکه حاجت
 باشد یا اینکه از یکدیگر دور باشند و در این شرعی بعضی فرموده اند که جایز است اگر اهل
 دین قول و نظر احقر ظاهر است که احوط اینست که در نماز از یکدیگر جدا باشد یا با هم

نظار

و ظاهر اینست که هرگاه نماز جاری باشد باید جاری را و حاجت **ششم** در اذان اقامت
 و در آن چهار مطلب است **ک** در اذان اقامت از آن غایتها واجب بود و در وقت
 و در غیر نماز پیش از اقامت بداند که در اذان خلافت میان شیعه و سنی که پیش
 اوست است و آنجا است که اهل البین با آنکه پیشتر گرفتار از اهل سنی که در اذان اقامت
 شیعه است که هرگاه آورد از آنجا است که اهل البین بجهت احادیثی که دارند از اذان اقامت
 از آنجا است که دارند از آنجا است که اهل البین بجهت احادیثی که دارند از اذان اقامت
 برای پیشتر بود و در میان آنجا است که اهل البین بجهت احادیثی که دارند از اذان اقامت
 پیشتر بود و باطل است که عرض کرد بلی فرموده یا احتیاطی عرض کرد بلی فرموده بخوان
 و تسلیم کن و او را واصل است بگویند که گفت پیشتر از عقیقه زید بخوانی که او میداد
 این عقیقه عطل الله فرموده است که اجماع کرده اند که اقامت پیشتر از اذان از عقیقه
 زید که و اخبار دیگر دارند و در فضیلت از اقامت زاهل عصف و طهارت بسیار است
 از آنجا است که جمعی است که در اینکه است شیخ ابو جعفر محمد بن تقی کلینی در کتاب کافی از
 جلی از حضرت صادق علیه السلام که فرمود که در وقت که اذان اقامت بگویند یعنی از برای هر چه پیشتر
 نماز بکنند پیش سر فرود و صف از ملک و در وقت که اقامت بگویند یعنی تنهایی نماز بکنند
 پیشتر که صف از ملک و در اینچنین شیخ ابو جعفر در ذکر وصف خود و شیخ ابو جعفر محمد بن
 در این ذکر است و کتاب ابو جعفر العقیقه که حدیثی است از اهل بیت علیهم السلام که اقامت
 از اخبار ائمه طاهریین است که اذان و اقامت یکی از جهت اعلام بدانند و وقت نماز

صالحات اقامت

نظر

در اذان و اقامت

دیگر آنجه حاصل میشت نماز و دروغ اول و دوم ثواب بسیار است و در شده آید یعنی از اجزای
مجموعه آن جهت صدائی از هر دو خدا که هر که اذان بگوید و شکر از شهرهای مسلمانان یک
و احب بشود و بر او بخش و اولی شش است و هر چه بلندتر باشد ثوابش بیشتر بدو
گفته علامه در کتاب ضابط الاحکام از پیغمبر که فرمودند ای محمد بن عبد الله که در فرمودی بسیار است
و ای غم را و باد بپرس و رفتی که داخل شد بر تو وقت نماز پس اذان بگو و بلند از صدای
بجمله نکرده نشود و شکر و شجری و ملک که آنکه شهادت میداد از برای خود و در وقت نماز و در
الکفا بشود چهار صورت در هر یک و گفته میزند که در نماز خود ندا باشد و اول آن
میشود بجهار و آه که گفتن و اذان از برای نماز جماعت از نوع ثابت ظاهر است و در وقت
که اذان و گفتن باشد بدانکه در وقت نماز اذان و اقامه و نماز و غیره و بهر حال
میان ملک ما و جمیع آنکه اینها اند و نماز جماعت مثل شیخ عبد الله شیخ طریقی
فراش و ابن التراج و ابن خزمه و از پیغمبر و صفی غلام که اندک و از فرمود در بیان فاش که اذان
اذان و اقامه و در نماز جماعتی و در سفر و در خانه و واجب است بر مردان و در سفر و در خانه
در نماز و در سفر و در نماز جماعت و اقامه و در نماز و در سفر و در خانه و در نماز و در سفر و در خانه
و از ابن جنید نقل شده که از فرمود که اذان و اقامه واجب است بر مردان و جماعت
و در سفر و در خانه و در نماز جماعت و اقامه و در نماز و در سفر و در خانه و در نماز و در سفر و در خانه
و از ابو الصلاح ده نقل شده که از فرمود که هر که شرط نماز جماعت بخیزد که هر که و نماز جماعت
گفته نشود نماز جماعت بطلان آن و از ابن جنید نقل شده که از فرمود که هر که از نماز و از نماز

اذ ان فاصله باشد از آغاز و مگر ظهر و عصر و غایت کافیه است هرگاه که آن کند
 نماز او و بر او طاهره و شیخ طوسی در دوران بکسر فرموده که مجتهدان فاصله در وقتها
 فریضه بویسته و اخبار را بر فرموده است و تخیل در دوران بکسر و مگر بویسته تا آخرین
 دولت و محال احراز بر نوبت و احوط اینست که نیک نشود اذ ان فاصله در نماز صبح و مغرب
 و عشاء تا آنکه نیک نشود فاصله در باقی نمازها بویسته و در میان نماز او و فاصله
 هم چنانکه در ادائش است و فاصله است هم اذ ان و هم فاصله و در میان روز
 هم چنانکه است اذ ان فاصله بر مرد و زن هم است اما نه مثل احتیاجش بر مرد بخیر
 ناکند در مرد بیشتر است لکن زیاده باشد بگوید و عبادت که او را زیاده باشد و درگاه
 نشود ظاهر احتیاج است بلند کردن و جایز است از برای آن کتاب بگوید که بر شهادتین خوش
 در حکم رخت و احتیاج اذ ان فاصله در نمازها مجتهدان و مقلدان خصوصاً صبح و مغرب
 است اذ ان در عصر و عصر هرگاه بجای نماز جمعه کند و هم چنین در عصر و عصر
 با هم جمع کند و تفریق بکند بلکه احوط است اذ ان عمل است در دو جمعه مطلقاً و هم چنین
 است در عصر و عصر و عشاء و عصر یعنی مثل هرگاه هرگاه بگوید در عصر و عصر
 و عشاء و عصر شروع به نماز و احتیاج است جمع بین الظاهر و العصر در دو جمعه همچنین
 باطل است اذ ان هرگاه خواسته باشد و صلی جمع بین صلوحتین کند مثل ظهر و عصر و غیره
 و عشاء هرگاه بگوید ظاهر اینست که شروع نباشد و در این جمیع اینست که فاصله میان نماز
 بنماز نافله نشود و هم چنین ظاهر افضل در هرگاه نافله فاصله شود جمع

و هم چنین هرگاه فصل طولی شود ظاهر اینست که منافاتی با جمیع ندارد مثل قیام و غیره
و هم چنین بعضی دیگر و ظاهر اینست که اذان که در اول میگوید از برای نماز اول است مطلقا
و چون قرائت بسوی یکدیگر از برای نماز اول است هرگاه در اول وقت نماز اول جمیع و از برای نماز
دوم است هرگاه در اول نماز دوم جمیع و هم چنین ساقط اذان غیر نماز اول هرگاه در اول
نمازها قضای شده کند در وقتی از برای نماز اول اذان میگوید و اذان نماز بعد از نماز
اول ساقط خواهد بود و اما باید دانست که شرط است در سقوط اذان آنکه جمیع کند
پس نمازها قضای که نخواهد یکدیگر هرگاه فصل معتدله بشود و نماز اذان در وقت
ساقط نیست و از برای بیان شدن منافات با جمیع ندارد و ساقط اذان و ظاهر هرگاه وقت
شک باشد که هرگاه وقت شک باشد اذان ظاهر را میگوید تمام نماز با اعتقاد در خارج وقت
ظاهر میشود و هرگاه وقت ظاهر را داشته باشد ظاهر را میگوید و هم چنین ساقط اذان و ظاهر
از جماعتی که داخل مسجد میشوند و خوانند یا نشینند همان نماز را که جماعت پیش از ایشان جماعت
کرده اند با امام را بلند میگویند و جماعت در صورتیکه جماعت پیش متفرق نشده باشند
و اما غیر مسجد حکم مسجد را دارد یعنی هرگاه جماعتی در غیر مسجد نماز را کرده باشند و جماعتی
دیگر خوانند یا نشینند همان نماز را با جماعت با امام بگویند و هرگاه جماعتی با اذان ظاهر اذان
ساقط را در این خلاف است الظاهر در نظر اینست که هر مسجد حکم مسجد را ندارد و هرگاه نماز
جماعت ثانی غیر نماز جماعت پیش بوده باشد مثل اینکه نماز جماعت پیش نماز عصر بوده و نماز ثانی
ثانی نماز ظهر یا بکسر این با اینکه نماز جماعت پیش نماز صبح بوده و نماز جماعت ثانی نماز عصر

باز اذان و اقامه از جماعت ثانی ساقط است و اینهم خلاف است الظاهر در نظر جمعی اینست
که در صورت اختلاف هم ساقط است و بعضی فرموده اند که در صورت اختلاف مسلوسین فرقی میان
اتحاد وقت و صلواتین و اختلاف نیز در صلواتین در وقت اتحاد ساقط است اینکه در وقت اختلاف
ظهور جماعتی در مسجد نماز ظهر کرده اند با امام را بلند میگویند و در همان وقت ضعیف ظن
میکنند و دیگر وارد شدن و خواندن نماز عصر را با امام را بلند میگویند و باقی در این صورت ساقط
و با هرگاه جماعت پیش در وقت ضعیف ظن نماز ظهر را با امام را بلند میگویند و با امام را بلند میگویند
باشد و بعد از گذشتن وقت ضعیف ظن ظن اختلاف وقت عصر جماعتی دیگر وارد
شوند و خواستار باشند نماز عصر را با امام خود در همان مسجد بگویند و باقی در این صورت ساقط
است و این قول الظاهر است در نظر اکثر هرگاه جماعتی که پیش نماز کرده بودند متفرق شده باشند
اذان و اقامه جماعت ثانی ساقط نیست و در تفرق جمیع بفرات و در صدقه و غیره
که مانند بعضی فرموده اند که سادوات تفرق جمیع که هرگاه یکی باقی باشد تفرق نیست
فرموده اند که سادوات بر وقت یکی از طرف بعضی فرموده اند که هرگاه همه در صف میروند
و یکی باقی باشد و مشغول تنقیب باشد تفرق صف نشد باشد و این قول قوی است اذان
نظر جمعی از اهل علم حکم تفرق جماعت پیش شخص تفرق هرگاه وارد مسجد شود
و اقامه از او ساقط نیست و نظر اکثر کتب چون قول اختلاف و هرگاه ظاهر اینست که هرگاه
اذان و اقامه از شخصی را اتحاد و صلوات یا شرط است در سقوط اذان و اقامه آنکه امام جماعه
پیش مؤمن باشد ظاهر شیخ و در فقه اینست و یا شرط آنکه عادل باشد ظاهر شیخ

که شرط نیست پس شرط آنجا باشد که ساقط است و چنانکه مجهول الحال باشد بلکه فاسد هم و چنانکه
 شخصی مجهول فردی نماید که اذان اقامه کند و بعد از گفتن اذان اقامه نماید که نماز جماعت کند
 اقامه اذان اقامه کند عاده کند هیچ نیست اذان پیش از وقت مکرر و صبح و اذان اجماع
 از جهت بیانشه ناس از برای قرائت مجتنب است عاده اش نیز در وقت ^{است} و میزد
 و شرطش اسلام است عقل طفل یا پیران کافر و طفل معتبر نیست و هم چنین کوفه پیران اذان
 معتبر نیست مگر از برای نیت و مرعیه ای که محرم و مباح باشد و اقامه اذان طفل بشمار و ^{موجوب}
 نیز باشد و بعضی طفل یا دانا نیز که اقامه نماید و مجتنب است که شخص عاقل باشد پس اقامه
 باذان فاسد میشود و احوط آنست که عاقل باشد خصوصاً در صورتیکه از پیش مال یا چیزی
 شود و هم چنین در مؤذن از برای نماز جماعت و در محنت اذان و اقامه خلالت ظاهر عین
 است و مینا باشد که در نباشد و این خصوص است ظاهر مؤذن که اذان اجماع و کمال احوط
 پیش از اقامه پس شرط است و اذان طهارت ظاهر پس هرگاه بعد از طهارت بگوید صحیح
 باشد و می تواند بعد از آن در است اجزای گفتن از برای اذان و جایز است از برای اذان
 در صورتیکه منظوری نباشد هرگاه مؤذن غصه باشد اذان بگوید چنانچه مامور ^{است}
 تر است پس کفصل اذان بگوید کفصل یا بگوید هرگاه نزاع کند مؤذن اذان و گفتن
 روز و از پیش مال مقدم بدارند علم را و هرگاه مساوی باشند هرگز نند
 در گفتن اذان و اقامه است اذان و عید فصل آج را تا کبر و اشهاد اذان لا اله الا الله
 و اشهادان محمد است و الله و وحی علی الصلوة و وحی علی الفلاح و وحی علی خیر العمل و الله

در وقت نیت

در وقت نیت اذان و اقامه است

اکبر و لا اله الا الله بهین تر نیست اقامه مثل اذان است مگر اینکه در اول و الله اکبر دارد
 و این لا اله الا الله در آخر دارد و در وقت نیت الصلوة بعد از وحی علی خیر العمل و در وقت
 صلوات بر پیغمبر و آل او تر و در کبر اسم مبارک انجانب اذان و اقامه و مجتنب است که بتوسط
 گفته شود اذان اقامه و بعضی فاعل بگوید یا نشاء اند و اقامه یعنی شرط است از کبر اند
 و احوط آنست که نزل استنبال شود و بعضی گفته اند که وقت کلمات در نهاده بین و اقامه ظاهر
 که در حال جلوس هم میتوان گفت بکن مجتنب است در حال ایستاد و در کلمات و کلمات
 از کلام نیز مجتنب ظاهر میشود که بایده در حال ایستاد باشد و مجتنب است زل زلای در اواخر
 فصول اذان و اقامه یعنی اواخر فصول اذان و اقامه را هرگز نند و نایق در اذان و عید
 در اقامه و فصل بین اذان و اقامه بکنند یا بگوید یا داخل مباد و گفتن نایق مکرر در اذان
 و اقامه نماز صریح که فصل بکنش و مجتنب نیست و بعضی معتبر و او شده افضل است
 یا الحمد لله در میان اذان و اقامه و طفل و بعضی اجزاء او شده است که در وقتیکه می نهند
 بگوید اللهم احصل قلبی یا وادع فی دارا و احصل لی عند ربی نیک صلی الله علیه و آله و سلم
 و مستغفر و بعضی فرموده اند نیت است که خوانند این دعا در سجده و شیخ مفید مخصوص فرموده
 است فصل بر کشتن را بطاهر و صریح نماز جماعت و فرموده که در وقتیکه حمد بکند
 انسان جز اذان و اقامه پس بگوید لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 فصل علی محمد و آل محمد و اقرئوا حسنی انک انما التواب الرحمن و نیت است بکنش
 صداد اذان و مکرر است سخن گفتن میان اذان و میان اقامه و در میان اقامه کلماتش

اشدات خصوصاً بعد از غفایت الساع و هرگاه در بین اقامه سخن یکی بعد از دیگری باشد
 مگر سخن که متعلق به نماز باشد مثل شوی و صوفی و جاعله و **وعد جبار** شناسات حکایت از آن
 مؤذن است که شیخ طوسی علیه الرحمه فرموده است که بعد از هر شکر که در روز یکشنبه بشنوی و بگوئی
 میگوید یا شهادت لا اله الا الله بگوئی یا ما اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان
 محمد عبده و رسول الله ربنا و الاسلام ديننا و محمد رسول الله و بالائمة الطاهرة
 و صلواتی بر سرش و بگوئی یا اللهم رب العالمین لا اله الا الله و صلواتی بر سرش
 محمد الوسیله و ابنته الطاهره لعلی عذرا و انی شفاعت فیوم الجمعة و بگوئی یا اذان
 من ربنا اللهم هذا اقبال لیلک و ادبار لیلک و اصوات عاتک فاعف عنی و ابرأ من عیونکم
 مرفعه در فقه کرده است و در صحیح و در شریعت منبر را در حضرت صادق علیه السلام که فرمودند که هر که بشنود
 مؤذن را که میگوید یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله بگوئی یا ما اشهد ان لا اله الا الله
 الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس و ادریس و ادریس
 از برای او از اجر عتق یک اسیر که کار کرده اند و عتق یک اسیر که کار کرده اند و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 کرده است و در فقه و در شریعت صادق علیه السلام که فرمودند که هر که بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله
 اللهم و ان اسئلت ابیال عنادک و ادبار لیلک و حضور و صلواتک و اصوات عاتک فاعف عنی و ابرأ من عیونکم
 شوی علی انک انما ابیال احیم و بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 در روز شنبه شش مرتبه یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 دعوی علی الفلاح و علی غیر العمل و غفایت الصلوة بلکه بگوید و غفایت الصلوة یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس

کذا

در اذان و اقامه

کند یا علم بعد از احیای مکان نماز را با جلال و بعضی فرموده اند که مکانها را با جلال کند
 و بنویسند بگویند اینها بگویند لا حول الا بالله بگویند یا ما جاعله هرگاه اذان هر روز بشنوی و بگوئی
 یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 خودت باشد شریک آنکه تمام اذان را بشنوی و بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 و اما امام جماعت و مقتدر و متواضع و کتف ظاهر و در نظر اخضر و عذرا و انی شفاعت فیوم الجمعة و بگوئی یا اذان
 اذان یا اقامه صد اذان و اقامه صد اقامه یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 اقامه صد اقامه و در اقامه بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 اقامه صد اقامه و هرگاه اقامه صد اقامه کند یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 اندام شریف پیش خود اذان یا اقامه بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 رسید یا امام و باقی مانند آن در نماز اول یا در نماز آخر و بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 بگوئی یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 بعد از غفایت الصلوة و مگر سخن که متعلق به نماز باشد یا شهادت لا اله الا الله و ان محمداً رسول الله کنفاً جامعاً و محمداً و ابراهیم و اسماعیل و ادریس و ادریس
 و بعضی حرام شمرده اند و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ طوسی و ابن عرب و طبرانی و ابن کثیر
 که استماع اذان برای اقامه گوشت و هم از برای حاضرین و هرگاه در بین اذان سکوت بشود که مؤذن
 از مؤذن بود و بیرون برود یا بعد از اقامه کند هم چنین است سکوت و در بین اقامه و اقامه
 از اذان و اقامه افضل از هر دو است و هرگاه هیچ مرتبه که در سخن افضل از هرگاه که در اذان

میکند و هم چنین است معالجه فزونی و باید نظر معالجه باشد هرگاه شکر فادری
 شود در بین نماز مثل آنکه فادری بر ایشان عاجز شد از ایشان از نماز جای نشاند
 عاجز نشستن هم است آنها نماز خواهد بود و هم چنین هرگاه در بین نماز باشد فزونی از آنکه
 نمیکند در حال انتقال از ایشان نشستن یا خوابیدن بلکه باید مشغول بفرات باشد تا آنکه
 بنشیند یا بخوابد و هم چنین در ذکر رکوع هرگاه در بین رکوع عاجز شد از رکوع در حال ایستادن
 و هرگاه عاجز شد از رکوع نشاند فادری بر ایشان در بین فزونی از نماز یا بخیزد
 و فزونی در ایستادن رکوع میکند بعد از آنکه ایستاد و باقی را بخواند بشرط آنکه رکوع فزونی
 هم نشود هرگاه تخفیف حاصل شود بعد از قرائت و اجابت که بخیزد راست شود و رکوع
 بکند تا آنکه بنام متصل بدون فزونی نشود هرگاه از برای شکر نشستن و
 رکوع قبل از نماز باشد رکوع تخفیف حاصل شود کافی است آنکه بخیزد و رکوع را تمام
 نیابد است شود و رکوع کند بلکه اگر ایستاده بعد از آن رکوع برود نمازش باطل است
 و هرگاه میبایست سجد کرد کند یا کند رکوع که تخفیف حاصل شد و بخیزد و سجده و رکوع
 و اگر میکند بعد از آنکه بخیزد برخواست که در تمام میکند هرگاه بعد از نماز و رکوع
 رفع شد و هرگاه بخیزد و رکوع کند و بعد از آنکه بخیزد و رکوع کند
 نسبت از برای صلح و حال که بخیزد بر روی نماز آنکه بگوید اللهم افتح لی این محفل
 صلوات الله علیه که این یک حاجت و توجه به این فاجعل فی وجهی عهد فی الدنیا و الاخره
 و غیره و این واجل صلوات بر مقبوله و فی بر مغفورا و عافی به تحایا بالناس المصطفی

و اینکه

در نماز

و اینکه هرگاه بنشیند کسل نباشد بجهت شکی خواب غلبه نداشته باشد بر او و منجل باشد
 و اینکه بر کعبه و نماز باشد و در وقت که داخل نماز میشود باختر باشد و اقبال و توجه
 نماز داشته باشد و در بین نماز و نماز خضوع و سجده باشد و بلند سازد چشمها را
 بسوی آسمان و نظر بر سوی موضع سجده نماید و اینکه مشغول بسازد و لش را بنما بجهت
 آنکه قبول میشود از نماز مگر آنکه اگر کسل داشته باشد و سجده باشد و نماز مشغول
 عبد لیل و پیش روی پادشاه جلیل بدانند آنکه او در پیش روی کسی است که او را
 می بیند و او را در نمی بیند و اینکه نماز کند مثل نماز کسی که دعا میکند نماز او
 از آن نماز نمیکند بجهت اینست که اگر تمام شد عزم بایستاد پس بکند و و اینکه فاصله میان
 دو یا از آنکه کثرت کشادگی نباشد و در میان جبهه یکپوش نباشد و شل است و بکند
 و تمام و نهایش بر بالای نماز باشد و میان نمازها را نباشد و نکشتا و شکر
 باشد و از هم باز نباشد در حال انجام و اینکه در حال رکوع کف نهایش بر بالای نمازها
 باشد و اول شستن بر بالای نماز شستن بکند و بعد شستن بر بالای نمازها
 و شستن از هم باز نباشد هم جنب نباشد در پیش است و در آن چند فصل است
 و استحقاق قبل از این آنکه در رکعت از خلف است و اینکه در نظر احقر از جمله
 شرایط صحیح نماز است و خلفی بین و طمانینه یعنی ایستاده رکعت بماند و ایستاده
 شرط میباشد و دانسته هرگاه اختلاف باو بشود اندام اندام هر نماز باطل است
 بدانکه نیست در عبادت عباد الله و خداوند عز و جل و در پیش از تکلیف مستحق از قبل

در نماز

از برای او مشاء وقت نمازها بوده و وقت بودن رمضان قضای این در خارج وقت صحیح نیست
در وقت خلاصه باید ملاخط فرموده از طبیعت مأمور به باشد و طبیعت مأمور به مایه باید
بطوری تصور شود که امتیاز از غیرش نیاید و قصد ایجاد از طبیعت مآثر از غیرش شود و در
فرموده یعنی اگر نماز صحیحاً هد بکند مایه در چنین وقت ملاخط را بشود و اگر اداست مایه را
است باید ادا بشود یعنی همین قدر بداند و چون شروع در نماز کند و قش میکند در خارج
قش و اگر نضات باید ملاخط نضات شود یعنی همین قدر بداند که در چنین شروع در نماز کند
خارج از وقتش میکند و اگر واجبات باید در نظر داشته باشد و چون شروع و وصل کند
و اگر تکلیفات باید در نظر داشته باشد که تکلیفات را باید در نظر داشته باشد و چون
شروع در وصل کند تکلیفات را باید در نظر داشته باشد که تکلیفات در هم چنین اگر
باشد که روز یکم و اگر روز ماه رمضان باید در نظر و آورد که فردا روز عید مبارک
رمضان است باید در نظر و آورد که فردا ماه مبارک رمضان است و یکم و از جهت
امثال امر کردن خدا امر برون کردن فردا امر ایجاد هرگاه قضای ماه مبارک است
باید در نظر و آورد که روز یکم و اگر روز اول است و اگر روز اول شده در ماه مبارک
از جهت امثال امر کردن خدا امر بقبضای روز ماه رمضان و اگر نذر است باید در نظر
و آورد نذر را اگر روز تکلیفات باید در نظر و آورد و تعیین نشد
بجهت آنکه روزی بیست و چهار ساعت باید تعیین شود مأمور به که امثال امر بجهت
بکند و از هیچ صوبتی و اشکالی ندارد بجهت آنکه شخص مکلف رمضان امثال امر بجهت

میگذارد و لحاظ تمام نماز است با عباد و هرگاه ندانند برای کدام نماز بخوانند نماز را
 باطل است و بعضی گفته اند بسوی آنکه بنا بر ظهر میگذارد و هرگاه این سه در ظهر و عصر
 بعد باشد بنا بر ظهر میگذارد و بر مغرب میگذارد هرگاه در مغرب و عشاء بوده باشد
 و این قول در سبب و لحاظ آنکه بنا بر ظهر میگذارد در صورتی که در وقت نماز باشد و در صورتی که
 و اعاده هم بکند در صورتی که هرگاه بنا بر تمام نماز واقع شده باشد و در وقت
 که کافی باشد که نماز چهار رکعتی در هرگاه در وقت ظهر و عصر هرگاه در وقت نماز
 نماز در حالت نماز بخواند و نماز در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز
 و هم چنین در صورتی که نماز را در وقت نماز میخواند نماز صحیح است
 هرگاه تو هم و خیال کرد که نماز ظهر اگر داشته نماز عصر کند و نیز عصر کرد و بخواند
 ظهر و عصر و در وقت نماز عصر بخواند و اگر بعد از فراغ از نماز ظهر بخواند عصر
 نماز عصر صحیح است بعد نماز ظهر را میخواند و هم چنین در وقت نماز عصر و عشاء اگر آنکه در
 وقت نماز ظهر و عصر واقع نشده باشد هرگاه داخل نماز ظهر شد و سه رکعت
 بعد از دو رکعت سلام داد و داخل نماز عصر شد و دو رکعت از نماز عصر را که بعد
 بخواند اگر دو رکعت از نماز ظهر را که دو رکعت دیگر کرد و دو رکعت عصر را که کرد
 بجای و رکعت ظهر و عصر یک سلام میخواند و بر میخیزد و نماز عصر را از سر میخواند
 بشرط آنکه بعد از آن دو رکعت حادث شده باشد که باعث بطلان نماز باشد
 از جهت صحتی که جواز صلوات است علیه السلام و مخصوص در هر وقت
 و اگر بعد از آن ظاهر شود در وقت نماز بعد از این صورتی که صورت های دیگر

نیت

اینکه داخل نماز فرقی باشد و بعد از دو رکعت سلام داد و داخل نماز شد و هم چنین هرگاه که
 از ظهر را که داخل نماز عصر کرد بعد از آنکه یک رکعت از نماز عصر را که داخل نماز عصر کرد
 که دو رکعت از نماز ظهر را که دو رکعت دیگر کرد و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز
 و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء هرگاه که در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء
 بشرط آنکه در وقت نماز عشاء و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز عصر
 بنا بر تمام نماز و هرگاه بعد از تمام نماز و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز عصر
 که بعد از ظهر است که یک رکعت از نماز عصر و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز عصر
 یک نماز چهار رکعتی بکند و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عصر
 بخواند و باید که کسی از آنکه در وقت نماز عصر و در وقت نماز عشاء و در وقت نماز عصر و در وقت نماز عصر
 بایزده هم چهار رکعت عدل از بنی از بنی بگویند و چند جای یکی و چنانکه داخل نماز
 حاضر شده و بعد بخواند و باید که بر دو نماز نفسا است و آنکه داخل نماز ظهر شد و در وقت نماز عصر
 از داخل نماز ظهر است که نماز عصر و قضا شده بود یا نماز عصر و قضا شده بود یا نماز عصر و قضا شده بود
 از بنی نماز ظهر و بنی نماز عصر یا بنی نماز عصر که است نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر
 صبح بخوابد و هر چند که همان سلام بنی نماز بود و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر
 باشد که بعد از آن نماز ظهر را بکند و هم چنین هرگاه داخل نماز عصر شد و بعد بخواند و بنی نماز عصر
 که نماز ظهر را که داخل نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر
 جایز است بشرط آنکه قضا شده باشد و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر و بنی نماز عصر

ندارد پس در این باب باید چنین نوشت که نماز ظاهر تمام فضا و واجب شایسته و کم از نماز امثال
خدا از عبادت بدیم یعنی بر نماز کردن از عبادت امثال از خدا ارحم است از عبادت امثال
کردن خدا عزرا را واجب یا اینکه نماز خوانده شود و از عبادت او واجب چنین نیست
که نماز ظاهر تمام از فضا واجب شایسته و کم از عبادت امثال از خدا ارحم است از عبادت امثال
نست لازم است و قصد امثال از خدا یکی از عبادت بدیم و یکی از عبادت خود و بر این فرض
امثال است بلکه بقصد امثال است اتم از عبادت امثال است که شرط شده است چنین
اجاره که از عبادت او نماز کند عبادت دیگر عبادت فضا ندارد قصد امثال
سرمه که قصد امثال از عبادت ارحم است بلکه قصد ارحم است که بعضی مطلع شوند
را اینکه او فضا و عبادت ارحم است نا اودا ارحم است و نماز صحیح است چنانکه قصد را
در اصل عمل کرده نا اینکه اصل عمل بر وجه صحیح عمل نماند باشد پس واجب بوده باشد بر او
اعاده هم چنانکه واجب است اعاده هرگاه شرط از شرط نماز را از قبیل طهارت و استئصال
یا چیزی تا نماز را ترک کرد باشد چنانکه آنچه او ملتزم شد بعد از اجاره نماز صحیح است
و نمازی که فاقد شرط از شرط محض نماز بود باشد یا چیزی تا اجاره نماز صحیح است بلکه
قصد بر این بود در عبادت او عملی شد که خود را اجاره داد از عبادت ارحم است و در آن بخلا و ولی
که هرگاه قصد بر این است که از عبادت مطلق علیه خود نماز یک امثال از خدا کند باید اعاده نماز
کند یا در این صورت بر این فرض حاصل شود از برای است و در این اشکال است که اگر کسی
را بپشت که قصد بر او فضا و عبادت ارحم است ملتزم قصد بر او فضا و عبادت ارحم است و ملاطفت

نماز بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
از این است ملاطفت بر او واجب نیست بل فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
چنین نیست که نماز ظاهر تمام فضا و واجب است که نماز امثال از خدا ارحم است از عبادت امثال
کس از عبادت ارحم است که نماز را با عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
قصد بر این است که در عبادت او فضا و عبادت ارحم است و ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
عاده منع کرد و فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
چنین نیست ملاطفت بر او واجب نیست بلکه فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
متاخرین از عبادت ارحم است با وضو کردن است ایشان را در عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
بعضی از اشکالات منتهیه و مباحثه از اشکالات اول و دوم چنین است از اشکالات اول
و عظیم تر اشکال است که دارد میشود بوجوه و مباحثه از اشکالات اول و دوم چنین است از اشکالات اول
عبدت منتهیه بکلیت صدقات است از خود مکلف نماز و فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
مکلف بوده باشد با آنچه او و هم چنانکه در عبادت ارحم است فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
و بخلاف آن در عبادت ارحم است و عبادت ارحم است از قبیل امر معروف و نهی منکر و نماز نیست پس
نیاید این هرگاه نماز را بدون آنکه خوف شده باشد بخود او است فضا و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
بوده باشد یا بجنب بر یکدیگر میشود و عبادت ارحم است و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
کلیت و مضاف کردن بدین مابین و عبادت ارحم است چنانکه ملاطفت بقصد بر او فضا و عبادت ارحم است
شعبات بسیار اتفاق افتاده است از این جمله جزو نیاید و از این وجه با اتفاق عالم

است و هر چند در جرح و کینه در حق ایشان نمی گوئیم که باید بیزد باشند یا بقتل بچند می
 عادل بلکه تکلیف ایشان همان قدر است که شارع مقدس را ایشان رساند است بر سوا
 ظاهر می که بجهت رعایت یا باطنی که عقل است یا به بر این تکلیف ندارند یا بر معنی که بر آنها
 هر یک در مرتبه خود می رسد و همان می کنند چنانکه مقتضای آنست و بعد از سماع اتمام می بیند
 هر چند بطور ظن بود باشد تکلیف ایشان همان است و تکلیف باره از آنها اصرار تکلیف کسان
 که جایز است از برای ایشان قتل می بیند چنانکه باید بجد و بجهت و در حقیقت تکلیف و در
 و شریعت معاشرت با خلق و سایر امور بخلاف از حد حاجت کنند مثل می بیند بی کسانیکه
 می توانند اجنه او کنند یا بدعالتان از دو و اجنه او باشد و کسانیکه بتوانند اجنه او کنند
 باید قتل می بیند و لا عتس باطلات و این جز از قتل می بیند و خود شریعت باید بچند
 نه اینکه در این هم قتل می کند و قتل می بیند در صورتی که جایز است که ظن بر خلاف قول او
 نداشته باشد مثل جمیع طبیب که جایز است در صورتی که خلاف قول و ظنون او باشد پس
 هرگاه دو می بیند باشند و چنین می بیند که یکی از ایشان حکم الله را بجهت صحت و جرح و
 جایز نیست خواه علم بداند یا نداند و غالب نیست که ظن در طرف علم آهرگاه احدی را
 اهل بداند و الا هر دو قول بشر او مساوی خواهد بود غالباً و جمیع هر یک که خواهد
 بکند و هرگاه دو می بیند باشد و بداند که یکی از آنها اعدا است و بداند که علم حکم الله
 خبر می بیند و نداند که اهل این کلام است یا بجد و بجهت و شش اهل علم از این دو
 و قتل می کند و در صورتی که شفاها از او اخذ کند یا آنکه فتوی او علی او باشد و هرگاه

در حق

در حق

از غیر علم شفاها باشد و از علم بواسطه ظن خبر علم را منع ندارد و اینکه کشتن کفر ظاهر
 هرگاه نه اجنه او کند و نه قتل می بیند مثل اعدا است از عباد الله است و می بیند
 از قبیل بیج احبار و وصیت نکاح و امثال اینها با اعتقاد صحیح و بعد از سماع و بطور نزول
 واضطرار صحیح است و در صورتی که مطابق باشد با رای مجتهد و هرگاه بطور نزول و اضطرار
 صحیح است و در صورتی که مطابق باشد باطل است پس هرگاه بی احبار و واضع ساخت یا بطلان
 بعد از سماع صحیح می بیند که در بدیه مطابق است با رای انجمن صحیح است و لا باطل است و هرگاه از برای
 واضطرار واضع ساخت یا بطلان صحیح است مطابق رای مجتهد اتفاق می بیند و واجب است
 اینکه بتائشال انحراف باشد چنانکه بعد از آنکه صدقات الی امثال اینها از گذاردن
 و داخل نماز شد چنانکه اتفاقاً باشد مثل شال صدقه دارد و می کند تا انحراف از او پیش صدق
 پس هرگاه صدق بخیر از اجزای نماز خواه واجب باشد یا نیست غالباً آنکه بخلاف و انچه منع
 و بنوعی پس نماز او باطل است و احوط در افعال متخذه مثل جلوسه از حالت بعد از سجده تا بنزد
 نماز او ظاهر است و در کوع و سجود را بنام است یا اعادة نفع در سجده است از آنکه از خود او متوقع
 باشد یا از غیر بواسطه او یا بر معنی که او بغیر می بیند که او خود قتل می کند یا آنکه بفرجه
 و مدح کند و در نزد دیگران نافع بنوعی و سلف نفع و بنوعی بسیار است از جمله آنست محل
 رفتن و اعتقاد شکی بین الناس یا به زور و شخصیت و در حکم با است جمیع از قبیل او است
 هرگاه صدق بخیر از اجزای نماز غیر نماز است از اعدا علم غیر از قبیل خبر یا خبر دیگر
 هرگاه از قبیل از کار است پس بنوعی از علم از اینها از بطلان شریعت و اندک طلاق خواهد از کار

واجب بوده باشد بجهت قصد نماز هر دو گن باشد با همان قصد غیر نماز
 و پس بعضی از مطلقان شرط نمایند و در آنکه قصد غیر نماز کند و پس و اما هرگاه قصد
 و غیر نماز هر دو کند از جهت مطلقا مکلف نشاند و بعضی از جمله مطلقان شرط نمایند مطلقا که
 در وقت آن واجب ذکر واجب کند هرگاه قصد تمام غیر شود و پس مثل آنکه بسم الله
 الرحمن الرحیم فاتحه را قصد تمام غیر کند یا این را یا فاتحه را یا آنکه ذکر کوع یا سجده باشد
 ان لا اله الا الله و حمد لا شریک له بقصد تمام غیر یکی بدو نماز و یا طاعتی باشد
 یا بجهت کفایت بقصد تمام غیر نیست یا بدو سر یکی بقصد نماز و اوقوی در نظر حقیر است
 که باطل کند نماز مطلقا خواه فعلی و غیر نماز هر دو کند یا قصد نماز غیر نماز و سر
 اذ آنکه اگر باشد با سبب هم چنین هرگاه از قبیل افعال بود باشد مثل آنکه قصد کند
 هم رکوع نماز و هم تعظیم غیر یا اکثر نماز یا غرض یا با بر داشتن چیزی از زمین
 یا همان نماز و پس هرگاه از فعلی که بان قصد کرد غیر نماز اجزای باشد یا بدو واجب
 مثل زیاده یا طاعتی در سجده یا در رکوع پس عده علیه الرحمه از جمله مطلقان نماز نشاند هرگاه
 کثیر باشد از هر دو در غیر آنست و هرگاه اتفاق افتاد از هر دو اتمام نماز است با اعادة
 اسرار بعد از سجده تا به هم صبر حکم ندارد هرگاه قصد یک یا بیشتر باشد که با همان
 اعلام غیر نماز یا باطل نیست که با توجه کنیم اعلام غیر باطلی ذکر در نماز بجهت آنکه ذکر کرد
 و قصد اعلام غیر نموده باشد که از غیر نماز قصد غیر نماز کرده حاجتی از عالم ما و
 الله علیه از جمله مطلقان نماز نشاند آنکه در غیر نماز قصد بیرون رفتن از نماز مطلقا

بعضی فرموده اند که باطل نماز مطلقا و بعضی فرموده اند که باطل قصد بیرون رفتن از نماز
 فی الحال و باطل قصد بیرون رفتن از نماز فی الحال یعنی همان آنکه در غیر نماز قصد بیرون رفتن
 از نماز فی الحال و باطل آنکه قصد کند در غیر نماز قصد شد که بعد از فراغ از وقت حدیث
 از نماز خارج بشود و حکم بطلان نماز که کند و بعضی اولی و ثانی و طهر و نظر حقیر اینست
 که نماز صحیح است باطل نمیشود هرگاه از آن قصد برگردد و مشغول نماز شود هم در صورتی که بخواهد
 در صورتی که شرط آنکه فصلی یا اضافی بیند باطل است و در آن فصلی است
 یا بین و یا نماز و احوط در صورتی که باطل است با اعادة جواز علیا و از جمله مطلقان
 شرط نموده اند و در وقت بیرون رفتن از نماز و مشغول بودن نماز و تمام کردن آن و طهر
 در وقتی که نماز صحیح است هرگاه نود و دفع شود و در وقتی که احوط اتمام نماز است با اعادة
 و هرگاه در حال نود و در وقت چیزی از نماز اتمام یا با اعادة یا در اعتباری یا بنیت هرگاه
 دفع شود شد باید آنچه در حال نود و در وقت بجا آورد است از سر یکبار شرط آنکه فعلی که بعد
 بنام باشد هرگاه فراتر و ذکر بوده باشد احوط از سر گرفتن و اتمام نماز است با اعادة
 و در وقت خروج از نماز یا بعد از رکعت شک در خروج از نماز است فی الحال هرگاه
 مسلمانی یا خروج از نماز یا ممکن از قبیل آنکه ندیدند یا بنی طهر و کفایت که هرگاه
 زنی بیاید در بین نماز از نماز خارج بشود پس بعضی فرموده اند که هرگاه بیک یا باطل
 میشود نماز و هرگاه از آن قصد برگردد اوقوی در نظر حقیر عدم بطلان است هرگاه از این
 قصد برگردد پیش از آنکه فعلی از افعال نماز یا بعد از آن قصد بجا آورده باشد

نحو

بعضی از علماء مازنون الله علیهم انچه بطلان نماز شرعاً ندارد صد کردن و درین نماز چیزی را که
 منافات با نماز ندارد مثل تکلم کردن یا اطعام دادن شکستن یا خراشیدن یا چیزی دیگر این ضعیفه
 کردن با کشف عورت کردن یا غیر اینها از چیزهاست که باعث بطلان نماز بشود و بعضی از ضعیفه
 مبطله نماز شرعاً دارند و فرموده اند که در وقتیکه ما طاهر بشود که از چیزی که منافات با نماز دارد
 بعلیه یا در آن مجری صدقه بیاورد و این قول در نزد بعضی از فقهائیکه اجماعاً نماز با اتمام
 قرائت یا الله و هم چنانکه صدق خرج از نماز و صورت دارد یکی صدق خرج فی الحال و یکی بعد
 صدق خرج بنیاب صدق خرج فی فعل منافی هم و در وقتیکه در حال یکی بنیاب صدق
 نزاع ظاهر در صورتی است که فعل منافی در حال هوله قفل از نماز کرده باشد
 والا پس منک نشود صدق فعل منافی در چیز نماز از صدق خرج از نماز پس اخل در مسئله
 صدق خرج از نماز بشود و هرگاه صدق خرج از نماز اعیان از صدق فعل منافی نماز
 بگیرد بجهت آنکه حمل بر خروج حقیقی از نماز معنی ندارد پس صدق خرج از نماز فعل منافی
 بود و ممکن است آنکه گفته شود که جایز است صدق خرج از نماز بدون فعل منافی بنا بر
 خالی بودن شخص از فعل یا افعال و بعضی از محققین فرموده اند که اشکال در صورتی است که
 صدق فعل منافی باین نماز نباشد و هرگاه بعد از هوله از نماز بود باشد پس بنا
 نفع بطلان نماز است این قول در نزد بعضی از فقهائیکه اجماعاً نماز با اتمام
 ازین نماز تا بسوی بنیاب نماز یکی دیگر در چند موضع مثل نفل و عدل از نماز حاضر
 فایده مثل آنکه در نماز ظهر مثل خطا بر سر بد که نماز صحیح آنرا و قوتش آنست

عدول کند از نماز ظهر بنیاب صحیح و این دعوی میشود که از دو رکعت نکند شرعاً باشد و الا با
 بنیاب عدول و مثل عدول بناقله از برای کسی که از راه فراموشی و نماز ظهر غیر صحیح جمع کرده
 پس بنیاب عدول کند بنیاب نماز ظهر بنیاب عدول و در دو رکعت سلام بگوید و بعد شروع
 در نماز ظهر کند و سعی جمع بخواند و مثلاً آنکه نماز ظهر را انداه فراموشی در دو رکعت سلام
 و عدول از آنکه فعل منافی نماز بنیاب آورد برخواست اخل نماز ظهر شد و در رکعت از نماز
 عصر را کرد بعد خطا بر سر آمد که دو رکعت نماز ظهر را کرده بعد از آنکه در سلام داده
 عدول از عصر میکند و این دو رکعت عصر را کرده است بجای دو رکعت ظهر حساب کند هم
 چنانکه از بنیاب صاحب المصلاوات الله علیه مرویست که بعد از اوله فرموده که بنیاب
 از عصر ظهر واجب است یا بنیاب نیست و این چنین ظهر و عصر است پس در صورتیکه
 بعد از دو رکعت عصر خطا بر سر نیاید هرگاه پیش از آن خطا بر سر بیاید بنیاب نماز ظهر صحیح
 دارد و مقتضای قول شکی است که اختصاص ظهر و عصر ندارد و هرگاه پیش از آن
 دو رکعت هم خطا بر سر بیاید بنیاب نماز ظهر صحیح دارد و مثلاً فراموشی کند از آن
 هرگاه در پیش نماز خطا بر سر بیاید بنیاب عدول بناقله کند و بعد از آنکه
 از آن بگوید و نماز نکند و فراموشی ظاهر بر حکم را ندارد و مثلاً کسی که طالب نماز بنیاب
 باشد و در پیش نماز بنیاب شد نماز بنیاب عدول بناقله میکند و تمام میکند نماز
 واجب بود را بنیاب صحیح آورد و از بعضی اخبار صحیح ظاهر میشود آنکه هرگاه خطا بر سر
 کرده نماز ظهر بر سر او نماز عصر کرده بعد از آن خطا بر سر بیاید نماز ظهر را کرده است

فصلی که غار عسکری که کرده است غار ظهر و غار عسکری را بعد یکدیگر در پنج محل را بنام غار
غمام شده باشد و اینها را بنام غار عسکری بنام کند هر چند که در میان باشد
او هرگاه بعد از گذشتن از محل شک کند بهت غماز او را که با یکدیگر غماز ندارد و غماز
غمام و کند مثل اینکه بعد از یکدیگر با دو فرات با دو کوع با دو سجود شک کند اما این غماز را
که با یکدیگر است لغت نمیکند با بر شک غماز خود را غماز میکند و هرگاه بر شک کند
الاحرام اضافی نیست جمیع غمازها را بنام غماز اول است از سر سبک و بعد
چند سبکی که در میانها الکبر علیها التسلیم هرگاه در نا امان اختیار کند
مکافاتی که در میانها اختیار مکافاتی که کرده باشد مثل افتاب و یار
صحیح است منافات با اختلاف ندارد و مثل اینکه اختیار و فنی کند و فنی هم چیز هرگاه
اختیار کند غماز کردن و سجده و در سجده با امامی و در امامی بشرط آنکه از بابی باشد
باشد در و اقله عتبه واجب است و بنیت منقضی باشد خواه در نماز بوده باشد
مثل نماز عید و نوافل ایامی ماه رمضان و فاقله باشد امثال اینها با مکان مثل غماز
عین مسجد و نمازها بلکه وارد شده است در مقام آنکه در مسجد کوفه است یا غیره زمان و
مکان مثل نماز استغفار و نماز زیارت و نماز حاجت و امثال اینها و از این قبیل از اقله
بر وجهی باید و بنیت اضافی کند سبکی و فنی و نوافل اضافی و ظهر کند و نوافل
عصر اضافی و غیره چیز و نوافل غیر ایضا و مغرب واجب است و بنیت منقضی
طهارت و استنسال و شستن و غیره از شرط نماز هر چند بر سبیل اجمال باشد

در میانها

بنیت باید شک کند که نماز باطل است و در صورتی که در میانها باشد و در میانها باشد
بر سبیل اجمال بود باشد یا بر طریقی که نماز باطل است و در میانها باشد و در میانها
بود باشد بر سبیل اجمال از هم کافی است هرگاه با امری قائل بود باشد مثل اینکه شرط نماز را
ندانند که نماز باطل است پس نماز او باطل است هرگاه شخص محسوس که توانست
کند منتهی بنیت و فنی است و بنیت اگر در بعد از نماز ظاهر شک و فنی بیرون فنی بود
و باقی نبود نماز او صحیح است و احوط اعاده است هرگاه غلطه دخول و فنی کرد و نماز کرد و بعد
مسلم شک و فنی داخل شده بود واجب است که اعاده کند نماز را و هرگاه مطلع نشد
دخول و فنی تا آنکه و فنی منقضی شد باید فضا کند هرگاه غلطه بیرون و فنی کرد
و بنیت فضا کرد و بعد معلوم شک و فنی بیرون فنی بود پس هرگاه و فنی باقی بنیت پس
را بر چیزی بنیت و چیز هرگاه و فنی بود باشد و در این صورت احوط اعاده است و بنا
و فنی است از آنکه مثلا نماز باقی باشد با مقدار یک رکعت از نماز شخص کدوم و کدوم شخص
مجبور است و چیز هرگاه بر مانع او باشد از علم بدخول و فنی یا خروج و فنی و در عمل شخصی
که و فنی با حق نشاند غلطه اشکالات صورتی که منقضی شده باشد و شناختن
و هرگاه شخص محسوس که نداند محسوس علم بیاید و فنی یا خروج و فنی کند شک در بیاید و فنی
داشته باشد بعضی فرموده اند که در بنیت برود و بنیت او فضا و در هر جا بر آن بنیت از هر
اصاله بنیت و فنی هرگاه فعلی از افعال واجب را در بنیت بداند یا او را باطلی
از افعال منتهی نماید بر بنیت واجب غنا و باطلات بنا بر بنیت هر که واجب بدانم

ضد و جزیی ضد و جزیی را اما در صورت اولی شرط هر است اما در صورت دوم هر چه که
 بعد از آنکه ضد و جزیی که از غیر نماز بود بر روی رفت و از غیر نماز فرار داد بر غیر
 کرده است یا غیر خودش **در کبره الاحرام است و در آن چند فصل است**
کبره الاحرام آنکه از نماز است باطل میشود نماز نیز از آن خود ندوی عداوت شود یا
 در اخل میشود شخص و نماز مذکور اول از آن کبره الاحرام و لکن مواد ای که کبره الاحرام
 تمام نکشست بتواند نماز را بر هم زند احرام نیست بر او بعد از نماز میانه احرام بر او
 بعد از نماز بعد از تمام کبره الاحرام نظر بر یک نیت می باشد هر چه با انکیر و غلبه است
 بعد از کبره الاحرام الله اکبر است هرگاه نیت می کند و بگوید الله اکبر یا اکبر
 همچنین الله نماز باطل و هرگاه بگوید الله جلجل اکبر یا جلی الله اسم بکری از اسما و الله را
 بیارود و هم چنین غیر عربی بگوید امکان آنست عربی مثلا اینکه بگوید الله بزرگتر است
 یا خدا بزرگتر است یا بگوید الله اکبر یا بگوید الله اکبر المجدد یا الله اکبر و کل
 اول هرگاه وصل کند کبره الاحرام را بخلای پیش از آن و نماز باطل خواهد بود
 باشد مثلا اینکه بگوید مثلا نماز صحیح بگویم فریضه الی الله الله اکبر یا غیر نیت پس جایز است
 نیت نماز بر آن باید بداند **هرگاه حرفی یاد کند در کبره الاحرام که عیش**
 نیت معنی شود مثلا ای که نیت نماز را الله و لام نماید که باقی میان با و را زیاد
 نماز باطل است خواه ضد نیت معنی که بنیادی حرف حاصل میشود بگوید یا کند و الله
 عدا باشد با جهل و نادانی و هرگاه با عیش نیت معنی شود هرگاه با عیش و نیت معنی

در کبره الاحرام

از توبه

در کبره الاحرام

از توبه میشود مثلا الله اکبر نیت را یا نماز او باطل است و الله باطل میشود مثلا الله
 اکبر بنیاد نماز است و الله و فرات و کبره جمع مکسر جنین است **هرگاه**
حرفی از حرف کبره الاحرام از غیر محض را یاد کند نماز باطل است **باب دعوی بکبره**
 بی دینی بگوید بطوری که اخل در نیت کلمه شود علامه علیه السلام در بعضی از کتب است که
 دعوت که با کسی است بصلی بر لوف و غیره نیت است **باب دعوی بکبره**
 خود را شنود هرگاه بگوید که خود را شنود باطل است **باب دعوی بکبره**
 که سجده است جزم نیست وصل کردن کبره الاحرام با ما بعد از نماز یا از جازات وصل
 اکبر یا بعد از آنکه از الله فرات بگوید الله اکبر یا الله اکبر یا الله اکبر یا الله اکبر
 واجب است بگوید که بنیاد نماز را یاد کردن الله اکبر یا الله اکبر یا الله اکبر یا الله اکبر
 محتاج به قطع مسافت بود یا شد بجهت رسیدن به عالم آباد آن احتیاط است که واجب
 و مرجع نباشد و دعا و اول وقت نمیتواند نماز کند و هرگاه وقت و حتما در کفر باشد
 باشد کبره الاحرام را بگوید یا بگوید که سید اند **الاولی هرگاه شخص مصلی**
 قطع کند و اول وقت که ممکن است و نیت یاد کردن الله اکبر یا الله اکبر یا الله اکبر یا الله اکبر
 وقت نماز کند و الله اکبر را بگوید که سید اند **هرگاه با جهل باشد**
 کفر نیت معنی شود یا در کفر نیت نماز کند یا از جازات وصل **باب دعوی بکبره**
 و الله اکبر بگوید بطنی که سید اند علامه علیه السلام در بعضی از کتب است که
 از نیت و یاد کردن نیت نماز را **هرگاه نیت نماز را یاد کردن**

بلند عرش مجتار است و با خنجر هر یک از افعاله علی الرحمن و غیر از کتابها و غیره
 که سرای و غیر از اول بود باشد بر هرگاه بنکر و اندک باشد و لغت عدول میکند
 اینها بعد از اینها فارسی اقل است از ترکی و فاضل هند که فرموده است شاید اول
 فارسی مجتار احوال این باشد که نزول کتاب مجوس بلند فارسی بود باشد یا آنچه گفته شده
 از اینکه لغت علم عرش فارسی است و ترجمه الله اکبر بفارسی بنابر قول علامه بزرگین ریغ
 راه یا کسر این بنابر لغتی است و بنابر لغتی بزرگتر است و فاضل هند فرموده که ترجمه
 بفارسی بزد و بزدان است نه خدا بجهت آنکه خدا مراد مالک و دلبست و ظاهر در
 حقیر و علامه است یعنی در این خبر از زبان ادا میشود از خدا آنچه را میپوشد از آن
 و ظاهر اینست که خدا بدون با هم جایز بود باشد هر چند گفته شود که خدا مختص خداست
 بلکه اولی در این زمان کمتر خدا بدون با است بجهت آنکه بدون با علیه دارد
 شخص کتک و لال باید فصد بکیر کند تا نشان کند بایکشت و حرکت کند زایش از انکلام
 بعضی ظاهر میشود که با پدیده الله اکبر را در قلب خود در آورده و این قول صفت است بجهت آنکه
 فصاحتی بر غیر از عرش واجب نیست تا آنکه بر او واجب بود باشد و احوط بلکه اولی ایشان
 کردن بایکشت است نزدیک و احوط از آنکه ایشان بایکشت نیاید و نیست و باید
 و اینکه بجای آنجا بود باشد نیجاست مشرف و صغیر با آنها که گفته در فنی است که لال
 لای بود باشد که ممکن باشد از فهم آنها باشد بلکه فقه بر یکم داشت بعد از آن
 حاضر شده که مانع از تکلم شد یعنی لایکه آنچه بگوئی بشنود و ظاهر اینست که اسباب است

در کتب و در احوال

در نشان بر کوش و ریکیر الاحرام از اوساط آنچه آنکه با ایشان بایکشت آمد جمع میشود
 و ظاهر اینست که در یکبار است جمع هم چون بود باشد خواصم ذکر کرد بعد از این
 انشاء الله تم که نشان است بکیر کشتن و شش مصلی غنا است و در فراداد بکیر
 هر یک از این هفت بکیر که بخواهد اول و آخر و وسط و کفر از افاضات که فراداد بکیر
 الاحرام و از این هفت غنا و افاضات و کند هرگاه بکیر الاحرام کت بعد از آن تا پنا
 مان بکیر نماز باطل است مگر آنکه قصد خروج از نماز کند بعد از بکیر الاحرام اول
 بنابر آنکه قصد خروج از نماز باطل نماز است تا آنکه چیزی که منافق نماز است بعد از
 شلعت و تکلم عدا و بعد از آن هرگاه بکیر الاحرام بگوید یا الله یا الله یا الله
 و یا نه هرگاه بکیر الاحرام بگوید نماز باطل است و هم چنین بعضی از علماء و مادر هم الله
 رفسه از اندلسی و اینکه هرگاه بکیر الاحرام را تا بگوید نماز صحیح است
 بجهت آنکه بگوید بکیر و قصد خروج از نماز بکیر نماز باطل است بجهت آنکه و
 بکیر الاحرام گفته و این قول صفت است و بجهت آنکه بکیر الاحرام را تا بگوید
 بر هرگاه در حال مشغول شدن بنیام بکیر الاحرام بگوید نماز باطل است هر چند
 حرفی از خود و این در حال بنیام افشا و نیت باشد و همچنین هرگاه بر کوع رود
 پیش از آنکه بکیر الاحرام تمام شود یا آنکه در نماز حاجت بود امام در کوع بود و آنوقت
 اینکه امام سر از کوع بردارد و قبل از تمام بکیر الاحرام بر کوع رفت نماز باطل است
 خواه از روی عمد بوده باشد یا از روی بجهت آنکه تمام در حال بکیر الاحرام

در وقت آمدن

٢٢٢

بابه و جوده هو کند بدانکه اقام در مثالین بشود و در مثالین انکه
مثالین ساختن بشود قبل اعدا باید بکری مثالین بر سه قسم میباشد یعنی واجب
میباشد و از اقام و نمی منع است و از اقام و نمی جایز است و از اقام و نمی
واجب است و در و حالت ثالث حالت اولی از آنکه بوده باشد اولی مثالین ساکنی خواه در
واحد بوده باشد یا در دو کلمه مثل نه بیکم و مثالین ثالث دعوی و قد خلاها بالکفر
و ذکر و تلباش در می باشد الحی و قد الذی لا یؤمنون و نهیم من یقول عو انکه بوده
باشد مثالین هر دو ظاهر و در دو کلمه مثل انا لله که منع است اقام و در ذکر اکثر عرب
و واجب میباشد مختلف هر دو هر کاه در دو کلمه واحد بوده باشد پس در ان مضطرب
هر کاه معین الفعل مضطرب باشد مثال یصفی الماخی او المبالغة اقام واجب
و الا جایز است اقام مثل فرائی که اصلش فرائیست بود قلب کن نه در هر ثابته زایا
انبار مختلف هر دو برای مثل محراب و محراب و و حالت ثابته است که مثالین محراب
برده باشد و در دو کلمه واحد و در جمله الحان و لیس شود باشد شافیه بوده و هر کاه در دو کلمه
برده باشد مثل ضرب بیک واجب پیش اقام و هم چنین هر کاه از برای الحاقی بوده باشد
شافیه در دالین مثل حر و اما قسم منع پس در حاقی است که بوده باشد مثالین هر دو
ما عین الفعل مضطرب باشد مثل اسلا انا لله و سال و در جای که ثان ساکن بوده باشد
از برای غیر دفع خواه در یک کلمه بوده باشد یا مثل ثالث آمده در دو کلمه مثل رسول الله و غیر
این و عباد اما قسم جایز پس در مثالین است که معنای بیخروج بوده باشد یا در مضطرب

وداو مثل من است بر این بی دعا و با اضع فتلا و است مثل من بل من بوم و هم چنین
 بعد منقل نزد شهادت اعلی الله مقامه و جماعه از نمازین مثل من که در شب نماز
 و صاحب مدارک طهر از غیر رجوع از نمازین مثل من علی جماعه از انوار صا
 الذخیره اعلی الله مقامه انوفت کرد مانند در طلاق نماز باطل و راقی و نظر حشر
 طلاق است حبیبه شریف این قول علی الخط بلکه عمن ثانی رحمه الله علیه فرموده و در
 شرایع نشان ختم در این خلاف هم چنین و بعد از نماز باطل با دعا و غیره و است
 پس باطل و این باعث طلاق نماز میشود و اما اعلی الله مقامه هم چنین نماز باطل میشود
 اخلاص حرکت سکون که در کمال باشد خواه در اول کمال باشد یا در آخر کمال و حرکت سکون
 اعرابی باشد یا بیانی و نحو و خواه باطل و این باعث نفی می شود یا نشود و در مورد نفی
 خواه فساد شود یا نشود پس هرگاه الحمد لله رب العالمین الحمد بکسر هم با الحمد بفتح
 با الحمد بکسر و اما الحمد بفتح هم مثل خواندن نماز باطل است هم چنین و اما الحمد بفتح
 بضم را با کسر بخواند یا بکسر لام و بفتح هم بخواند هم چنین هرگاه با کسر یا با کسر
 بفتح هم با کسر کاف یا کسر نون یا فتح عین یا کسر یا یا بکسر یا بخواند نماز باطل است
 و سکون الهم که حبیبه مفتی بود و باشد غیر ندارد و هم چنین هرگاه عفت و اعتد
 بضم یا با کسر بخواند نماز باطل است هم چنین هرگاه و بکسر لام یا فتح هم یا سکون
 از بخواند یا بکسر یا بضم لام یا فتح ان حرکت ال بخواند نماز باطل است و در کمال
 انکسار حدیسی و در خلاف و غیره بخواند یا بکسر یا بفتح ان حرکت ال بخواند

باطل است

در وقت نماز

باطل است هرگاه کینت از کلمه را نداند و مفتی کند صحیح است هم چنین از کلام و غیره
 مثل اخلاص بحرف است یا در کفر و غیره هرگاه حرف و در حدیث و حدیث یا در حدیث و حدیث
 نماز زبانه کند نماز باطل است مراد ما با اعراب که گفتیم که اخلاص یا باطل است
 نماز میشود اعراب در سجده که نافع بن عبد الرحمن و او مدینه و عتقه کثیر
 است و او یکی است و عامر بن ابی الجود است و حمزه ابن حبيب بن الزبیر و علی بن
 الکسانی هر سه کوفی باشند و اما ایشان عامات و ابو هریرة باطل است و ابو هریرة
 معتقه عامر و اشوات و در فرات ابو جعفر بن یزید بفتح غمغما و در آن خط
 بر هشام البرزازی الکوفی و فرات یعقوب بن اسحق و غیره خلاف کرده اند و کاهی
 ظاهر میشود از علماء مدینه و در منی که فرات شاذ معینیت و فرات این سه نفر شاذ است
 یعنی شوازی نیست شهادت و جمیع دیگر ادعای فرات را نشان ایشان کرده اند و نیز
 و محبوبی که مانند فرات کردن بقرائت این سه نفر را هم و این قول افوی است بحیث امکان
 نماز فرات و آیه سبک جمع مع کرده اند و در کما منین و شرح قواعد که لام و در
 نماز و فرات ایشان فرات یعنی بودن شوازی نیست بحیث امکان گفته اند جماعی که نافع بن
 عبد الرحمن فرات کرده و ابی جعفر و انا و فکرم گفت فرات را و بر شیش بر تراج عبد
 الرحمن و غیره و این و فرات کرده اند بر این عیاری از برای او سه و ایلست و او
 و درش که عثمان بن حنیس است و او باطل فالحون که عیسی بن عیسی است و او را باطل است
 جعفر و عتقه کثیر فرات کرده بر جاهد و فرات کرده بر جاهد بر این عیاری از برای

از حروف با بعضی آنها در خروج دارند و اختلاف در صفات است بهر آنکه با آنها در خروج می شود
 در صفات و صفاتی که از برای حروف که در دانه افروفت و مختلف نیستند با نام و نامش
 میشود و اینها را حروف از خروج و در خروج حروف و صفات آن باید جمع باشد
 شود و یا باید و معادل از اهل خبر شهادت باشد که خروج فلان حرف فلان صفت و صفه
 فلان حرف فلان صفت و معادل مطلقا از اهل خبر بود باشد یا نباشد باشد یا نباشد
 بکفر عادل کافی است بکفر عادل مطلقا با بکفر از اهل خبر مطلقا عادل بود باشد
 یا نبوده باشد الله و جو و تحصیل علم است بهر خبر خارج حروف و صفات آن و با آنکه تحصیل علم
 بخارج جایز است لکن این هر چند بقول بکفر از اهل خبر بوده باشد و احوط در صورتی که
 تحصیل علم حاصل نموده و فقر عادل از اهل خبر است هرگاه اینهم پیشتر نشود شهادت و فقر
 عادل و هرگاه اینهم پیشتر نشود و طین که باشد کافی است با امکان تحصیل علم از اهل خبر
 منصف کند و هرگاه کفای از خاص باطل معلوم کرد در صورتی که تحصیل علم و ظاهر شد
 خطای آن فلان یا باید اعاده کند و از باب اولی نیست الله عدم وجود عادل است بقرینه
 کشاند که قیاس با اختلافان بیست و چهار وجهی حلق و زبان و لیس و اجزای حلق و خروج
 شش حرفت هم و ها و عین و عا و غیر و عا و منهای حلق از عین یا این از زبانت است بهر خبر
 عین میباشد بعد از این خروج ها است و در خروج الف اختلاف است بهر خبر که بعد از خروج
 ها از خروج الف است یا خبر گفته که خروج الف همان خروج ها است از اهل خبر که اند که خروج
 الف منهای حلق است و این خلاف خبر است و بعضی کشاند که خروج هر سه یکی است بدو گفتند و

و ناخر و این قول مختلف است و در سطح حلق خروج می باشد و ناخر خروج عین و در زبانت از خروج
 زبانت است بدین و بعد از اینها خروج عین حلق است بهر خبر حلق و زبانت بدین از خروج
 و خروج فاف منهای زبانت و عا و فاف از حلق اعلی که بقایای کام می باشد و بعضی کشاند
 که خروج فاف زبانت منهای زبانت است بهر خبر حلق و عا و خروج کاف و ما و فاف از حلق اعلی
 از عین است از خروج کاف یعنی زبانت است بهر خبر حلق و عا و خروج جیم شین و با و خروج زبانت
 و آنچه عا و فاف است از حلق اعلی کن بهر خبر حلق و عا و خروج جیم شین و با و خروج شین
 زبانت است بسوی او از خروج با و از هر سه حروف خبر بهر خبر است و در ظاهر
 کشاند الشجر ما بین القیون و منهای القیون شین و منفع من فلیقن الف و بهر خبر خا و ل
 یکی از دو جانب زبانت و آنچه در زبانت است و از اهل خبر که در جانب چپ زبانت است
 و باید ان است بیکه نیست در با و ل یکی از دو جانب زبان اخباری که مقابل منهای حلق است
 و آنچه در زبانت است و از اهل خبر که صادر است از فاف و کاف و گد و این کاف کشاند
 بر ناخر خروج او از خروج فاف کاف و در وقتی که مخرج داشتند و کاف او را از حلق و پس و با و
 دانستند و اینها که خروج او و مقابل خروج جیم و شین و با و زبانت است بان کن زبانت است
 و من بجز یک خروج ضا و اکثر این است که از خارج ضا از طرف چپ زبان است
 از خارج از طرف راست و با ملاقات میکند و ل یکی از طرف زبان شکم از مقابل
 او است از اهل خبر با طرف چپ است ظاهر آنست که ملاقات شکم ندانند و با باید ملاقات
 کند طرف زبان شکم از مقابل او است از ندانند از اهل خبر که کافی است ملاقات شین

در اوست

[illegible]

باشد بدان حرف پکر باشد بطلان قرائت خوانده اند و عدا باشد یا از له و فراموشی و از کما و نحوه
 مثلا در واجیه پیش هر کاه حرفی از حروف ثانی از حروف اول انشود باید بدل هر حرف پکر شود و در
 بنماز دارد و هم چنین هر کاه غلط بخواند کلام را با الکه و در ظاهر این غلط کنان اجتناب و در این
 که بطور صحیح بخواند واجب است در قرائت مولانا و بی خواندن و این مولانا
 و در حرف کله میباشد و در کلمات و در بیان اما مولانا در حروف کله در این طواری
 که کله بطوری خوانده شود که اختلاص عین آن نشود یعنی مثل حروف مضطره خوانده شود بطوری
 خوانده شود که حرفا گفته شود فلان کلمه را خواند بگفت هر کاه کلمه را مثل الهی استغفر یا اتم
 جدا شوند و جدا جدا که بخوانند بیست و سه حرف زیاد و از فک شرافت اجتناب
 امر خارج از کلمه در غیر آن بگویند عرفا الهی استغفر بگفت هر کاه حرفی از حروف کله را در حروف
 او انشود و خواسته باشد که از سر بگوید و اعاده کند کلمات با جاده همان حرف بنمایان نشود
 بلکه دانما باید آن کلمه را اعاده کند مثلا هر کاه ضاده منسوب را از حروف اول و اگر کلمات با
 ضاده بنمایان نشود و هم چنین سایر حروف ضاده کله باشد باید در وسط یا در آخر صحنی ازین
 ماضی و آله علم رفتند و بگویند بیکه کلمات با جاده همان حرف بشود و بعضی از قضا ما را هم
 رفتند و بعضی بیکه از سر بگویند بیکه کلمات با جاده همان حرف بشود و بعضی از قضا ما را هم
 هر دو قول صحیف است و قوی همان قول اول است هر چند که اعاده حرف مکرر شود مثلا بیکه اعاده
 هم حرف از حروف اول انشود و اگر با آن کلام لغت لام نغز نبوده باشد مثل استغفر یا اتم
 و لام اعاده شود بیکه لغت لام بیکه شکی انشال غیر از حروف کله است و هر کاه در واجیه باشد

لغات

در واجیه

که لغت لام ساخط است باشد و تلفظ با بیاض بکلمه دیگر مثل لغت لام المنصور بک با بیاض است
 ساخط است است باید اعاده آن کلمه هم بشود پس هر کاه ضاده منسوب از حروف اول انشود باید
 در حال اعاده غیر المنسوب بگوید هر کاه حرفی که جز اعاده آن کند بیکه از حروف اول
 است در صنف اول بود و باید با اول و وایم در مالک بوم الدین باید صنف بود و باید مثل
 را یا یاد در مالکین ظاهر نیست که احتیاج با جاده مضاعف معوض باشد خصوصاً هر کاه
 چندان اشتقاق نیست و هر کاه اعاده کند بیکه منسوب از الله حوط است و حوط از بن بیکه هر کاه
 خواسته باشد اعاده حرف کند از حروف اول انشود اعاده کند لغت بیکه اطلاق قرآن بر آن شود
 عرفا بیکه ما را نام نمیشود که وقف بیکه لازم نباید باشد هر کاه خواسته باشد حرف با کاف یا
 شصت اعاده کند کلمات با جاده مالک کند یا آن صنف را هم اعاده کند در صورتیکه بعد از وایم
 شصت فقره باشد و بعد از آن خواسته باشد اعاده کند بیکه از حروف اول انشود
 و هر کاه در مالک بوم الدین وقف کند و بعد از آن بیکه وقف کند و بود اعاده کند و وقف بیکه
 لازم نباید هر چند از آن وقف بیکه بگویند ظاهر و هم چنین است هر کاه در بن بیکه شصت
 قطع شود بنمایان ازها خاتم کند باید بیکه از سر بگوید و بعضی شصت هم در حکم حرف صلا است
 هر چند که منسوب یا مجرد حرف یا با ضافه بوده باشد پس هر کاه ها انا انزلناه را شصت
 باشد اعاده کند باید انا انزلناه را اعاده کند و اگر خدا را علم را خواسته باشد اعاده کند
 باید با علی اعاده کند و اگر خدا را باذن بجم را خواسته باشد اعاده کند باید با علی اعاده کند
 و هر کاه حرفی از حروف کله از حروف اول انشود و بخواند بطور اول و اکمل باشد باشد

اعاده کند تا به احوط عدم اعاده است اما در موالاة کلمات نیز باید طول است که در بعضی و کلمه کون
 طویل یکند یعنی سکون که بر خلاف عادت عامه و چون باشد مکرر و جابجاء از راه قرائت می باشد
 باشد بجز و اینست هرگاه سکون شود و زیاد از عادت مجزئ باشد اما این مابعد من ندارد
 و بشرط آنکه بر تیره که شخص مصطفی از پیشتر عادت کرد و بعد بر تیره تر شد که او را عادت
 کند و کنی پدید عادت و هم چنین قرائت قرآن خواه از قبل از عادت بود باشد یا از همان عادت
 بعد از آنکه عدم التعمین باشد بگویند اما التعمین و بعد از آن بگویند یا التعمین و در
 بین آنها تا بلکه آنچه فاصله شده در بین و کلمه یا کلمه بود باشد یا کلمه یا کلمه یا کلمه یا کلمه
 آنکه در آنجا یک کلمه بود و کلمه از خارج و در بین اخلاص بگویند و این قول ضعیف است و گفتار
 و در نظر خبری از میان قرآن و غیر قرآن نیست هم چنانکه جایز نیست قرائت قرآن خارج در بین
 و کلمه هم چنین قرائت غیر قرآن مثل عاود و در و سلام پس از این کثرت الله اعلم و غیر
 و کلمه و هم چنین الحمد لله کثرت بعد از حمد خود یا غیر بر حمد الله کثرت شخصی که کرده
 سلام هرگاه بگوید اخلاص بوالان کرده است هرگاه خواسته باشد دعا کند و در بین قرائت خود
 یا غیر خود را یاد کرده و صبر کند تا ابر تمام شود و وضو کند بعد از آن دعا کند یا ذکر و هم چنین
 سلام خصوصاً در صورتیکه سلام کند کثرت باشد سلام علیکم و رحمه الله و برکاته خصوصاً
 پس و کلمه که شد اتصال است باشد مثل مضاعف مضاعف الله و موصوف صفه و هم اینها
 ما رضوان الله علیهم فرموده اند که دعا و ذکر و سلام در بین قرائت فعل موالاة نیست
 و این قول و نظر خبری ضعیف است و اما در باب اولیات که سکون نکند و در بین و این

در حدیث

در حدیث

برخلاف عادت بود باشد و هم چنین قرائت قرآن با دعائی که منافات با اولیات میان و این
 داشت باشد و در سکون که اخلاص بگویند عموماً التعمین بگویند و سکون که اخلاص بگویند
 بوالان بگویند و جمع بشود و عادت مشعر به سکون که ایشان بگویند اخلاص
 بگویند یا آنکه عادت ایشان جاری شده است از آن در عادت نیست و التعمین بگویند یا آنکه
 زن کرد و هر چه را که میگویند اخلاص بگویند یا آنکه احراز از آن بگویند و غیر بگویند
 و هرگاه شکی باشد شود بعد از جمع بگویند سکون که اخلاص بگویند یا آنکه بگویند
 چنین سکون در عادت و احوط زن چنین سکون است نیز و باید دانست که سکون که اخلاص
 پس از وفات بگویند که غلبه این کلمات است و هم چنین سکون که اخلاص بگویند
 غیر سکون که غلبه اولیات است سکون که اخلاص بوالان بین المروف بگویند اخلاص
 بوالان بین الکلمات بگویند و سکون که اخلاص بوالان بین الکلمات بگویند اخلاص بوالان بین
 بگویند چون فارغ شد از زیارت موالاة بین المروف و الکلمات و الا پس بگویند که اخلاص
 بوالان بگویند که منافات با اولیات در میان چیزی که خارج است و در میان آن
 و در حدیث بر این اندام حدیثی شده است با اندام سهو و لبان پس هرگاه اخلاص بوالان بگویند
 سکون باشد و اندام حدیثی غنا و بالغات خواه بعد از طمعه قرائت بود باشد یا بعد
 قطع نماز لکن احوط اینست که قرائت را از سر ببرد و عادت نام کند و بعد عادت کند تا از
 و هرگاه اندام حدیثی بگویند اندام سهو و غرضش بود باشد پس شهوانی بگویند
 معوانا الله علیهم اینست که نماز صحیح است بگویند که سکون بر سر حدیثی نماز بر سر

برود بلکه خلاف را بپوشد و در این حدیث نیز در مورد سبک هوا سکون نکرد خلل است از آنکه
 فراتر از سر یکدیگر با آنکه از آنها چنانکه سکون کرد است هوا بخواند از وی و نظر حضرت
 که فرشتگان از سر یکدیگر و هرگاه خلل بخواند چه از خارج بود باشد و بین هرگاه از راه خلل
 پس نماز و باطل است و هرگاه از راه نشان و فراموشی است پس نماز صحیح است و لکن خلافی است که
 فراتر از وی و نظر حضرت در این حدیث است که هرگاه از خلل در بین حدیث
 شود با بعد از آنکه هرگاه در بین نماز فراموشی کند کلمه یا ایه یا کلمه
 که خلاف سکون نماز بود باشد چه آنکه بخواند یا با این که خلل است که باطل
 و با بعد از سر یکدیگر فراتر با این که نماز بخواند بخواند و از آنکه از آنکه
 میشود از آنها چنانکه از آنکه خلل است هرگاه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 چه از راه خلل بخواند که است هم چنین هرگاه چه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و در این حدیث نیز در مورد سبک هوا سکون نکرد خلل است
 کلمه را با ای که از سر یکدیگر که خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 ثانی پس و نظر حضرت در این حدیث است خلل بخواند که خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 موالف نیز و در این حدیث است خلل بخواند که خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 ذکر کردیم هم چنانکه واجب است موالف در این حدیث است خلل بخواند که خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 از یکدیگر الاحرام و در کرم و سجود و بیجا آید و در کلمات و در این حدیث است خلل بخواند که خلل است
 خلل با آنکه خلل است و در این حدیث است خلل بخواند که خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است

موالف در این حدیث است خلل بخواند که خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 بعد از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 نماز را باطل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 نماز در هم چنین صحیح است که باطل است پس نماز که تمام نماز در وقت بجا آورده نشود خواه
 و اقامه باشد یا بیکبار است چه در دعای توحید و قنوت و سجده و رکوع و سجود و تشهد و سلام
 و هرگاه شروع در سجده طولانی کند که بعد از آنکه باطل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 بجا آورده نمیشود یعنی از آنکه در خارج وقت بجا آورده می شود نماز را باطل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 مدعو باشد و هم چنین از آنکه دعای توحید و قنوت و سجده و رکوع و سجود و تشهد و سلام
 باطل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 یعنی هرگاه شل داشته باشد که وقت پیش از آنکه تمام کند بگذرد نماز را باطل است
 و هرگاه شروع کرد در سجده که در آن سجده واجب است هرگاه بعد از آنکه رکوع بخواند آنکه
 برگردد و سجده دیگر بخواند و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 خوانده باشد یا بخواند باشد و بعد از آنکه نماز سجده واجب است بجا آورده شود و هرگاه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 خوانده باشد و در صورتیکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 کردن نماز و اقامه نماز بعد از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 استماع کند دعای است که بعد از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است
 این در نماز تضرع است اما ناخلاف هرگاه بخواند سجده را که سجده واجب است و از آنکه از راه سبک هوا سکون نکرد خلل است

بعد از آنکه بعد از فراش به جمله بلا فصل جمله کند و در جواز خواندن این مورد به خوان
 و نه به جز فراش و سوره بعد از آن در نماز و نه جمله کرده اند بعضی جایز ندانند و بعضی
 مکروه شمرده اند و بعضی از قول و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 و از آن سوره که خوانند یک سوره و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 در صورتیکه از جمله حرف صحیح سوره باشد مثل صلواتی که در آن سوره و بعضی از قول دیگران
 و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 هرگاه کسی بعد از آنکه نماز را باطل نموده یا نه همان فعل را می گوید که در آن وقت
 رفتند و بعضی از نماز این سوره ای که فرایند که حرام است یا مکروه خوانند زیاد از یک سوره است
 و نماز و بعضی بقصد آنکه جز نماز است ممکن است فعل این احکام در آن وقت خوانند
 زیاد از یک سوره است و نماز و بعضی خواه بقصد جزیت باشد یا نباشد بنا بر آنکه
 فراش یا بعد از یک سوره فراش هر چند قصد جزیت باشد یا نباشد بتوان از آن برادر قیوت
 خوانند یا در رکوع یا در سجود و ظاهر آنکه از آن با قصد عا می توان خواند و هرگاه
 بخیر آنکه حلی و محضین رفتند پس از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد
 و بنا بر این هرگاه که خوانند یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد
 یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد
 پس باید متنبه بر آن باشد که فرزان از آن بیرون بیرون و قصد عا یا اعلام جزای آنکه خوانند
 یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد عا یا اعلام جزای آنکه خوانند

بصورت

در وقت نماز

بقصد جزیت خوانند شود لفظ افعال و ساطب در نماز ناظمه می توان اکثر احکام
 واحد خوانند بعد از آنکه از بعضی اخبار و تفاسیر و بعضی از اخبار و تفاسیر و بعضی از اخبار و تفاسیر
 واحد در وقت نماز و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 بنا بر آنکه از آن سوره که خوانند یک سوره و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 هر چه در وقت نماز باشد و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران و بعضی از قول دیگران
 هرگاه کسی بعد از آنکه نماز را باطل نموده یا نه همان فعل را می گوید که در آن وقت
 رفتند و بعضی از نماز این سوره ای که فرایند که حرام است یا مکروه خوانند زیاد از یک سوره است
 و نماز و بعضی بقصد آنکه جز نماز است ممکن است فعل این احکام در آن وقت خوانند
 زیاد از یک سوره است و نماز و بعضی خواه بقصد جزیت باشد یا نباشد بنا بر آنکه
 فراش یا بعد از یک سوره فراش هر چند قصد جزیت باشد یا نباشد بتوان از آن برادر قیوت
 خوانند یا در رکوع یا در سجود و ظاهر آنکه از آن با قصد عا می توان خواند و هرگاه
 بخیر آنکه حلی و محضین رفتند پس از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد
 و بنا بر این هرگاه که خوانند یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد
 یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد
 پس باید متنبه بر آن باشد که فرزان از آن بیرون بیرون و قصد عا یا اعلام جزای آنکه خوانند
 یا بعد از آنکه فرزان بودن بیرون و بیرون و قصد عا یا اعلام جزای آنکه خوانند

دادن

[illegible]

از حضرت امام محمد باقر که فرمود است خود را از کلام در تفسیر بسوی خدا اینکه بگوید و محمد
 و محمدی فطر السماوی لا یرض علی ملأ ابراهیم جفایا و اما انما فی الشریکین ان یصلون
 و تنکح عبا و ما فی الله رب العالمین لا شریک له و لیکن امرت و انما فی المسلمین و محمد بن
 نورالدین که بفرموده همان کبیره لا اعرام و خواندند هیز عای و وجه بدیدش یکبار و آن و
 دعا و دیگر و شیخ ابو جعفر محمد بن بابویه زیاده کرده است در آن حضرت بعد از فعل ظاهر
 و درین محمد که مناجات علی و باکی این نماید و نیست بفرموده هرگاه از راهم زیاده کند و وصل نماید
 و هم چنین است از عود مابقیه الشیطان الرجیم کشتن در رکعت اول پیش از قرائت حمد
 اول است ابراز با عود مابقیه من الشیطان الرجیم یعنی هوا خواند خواه در نماز هر چه بود باشد
 باد و نماز اخفایند استجاء عود مابقیه من الشیطان الرجیم کشتن از برای کسی که فراموش کند
 از امام و منفرد اما ما سوره پیران برای او سجد نیست چه آنکه را و فراموش نیست مگر آنکه در کوفه
 ثالثا با یا صبر ملحق شود با امام و دعا سر باشد و فراموش کند و این سوره دو و بیست و یک سجده باشد
 و اما دعا و توجیه پس محقق ثلثه فرموده اند که از برای ما سوره هم سجد است و در نظر ظاهر
 اینست که مستحب است از برای امام و منفرد پس نیز از برای ما سوره مخصوصا در نمازها چه
 هرگاه عود مابقیه من الشیطان الرجیم را در رکعت اول فراموش کند و در رکعت ثانی استجاء نداد
 استخوانند سوره با حمد و در نماز غیر سوره بعضی علماء تقیم داده اند فرموده اند
 استخوانند سوره با حمد با هم و در نماز طفلان و سایرین باید خواند بفرموده سوره در بعضی
 نمازها که وارد شده از اهل بیت عصمت مثل نماز جعفر طیار و نماز عقیله و نماز زیارت

از جمیع

در وقت سجد

از جمله شرایط اكمال نماز بود باشد بخت غان و آنچه ظاهر است اینست که در نماز که وارد
 شده از این صاحبان که سوره مخصوص بعد از حمد یا این مخصوص گفتا نشود و در نمازها بمانند
 با امکان و اما با ابدال مکان پس ظاهر است از این گفتا بجهت آنست که گفتا شود که در نماز
 این قول بیان که تکلیفی است حکم و رضی پس گفتا ندارد با آنکه گفتا شود بجهت اینست
 معنی از گفتا و هم الله فرموده اند که استخوانند نماز اولی و مستقل و نظر حضرت
 و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی
 از برای تمام استخوانند نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی
 مستقل از تمام استخوانند نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی و در نماز اولی
 از بعضی اخبار اینست که ظهر و عصر و عشاء و می باشد یعنی اینکه ظهر و عصر و عشاء است
 و در خواندن سوره مستقل بعد از حمد و قضا و فصل و سوره فوری و عمل بر اینست
 و اینکه گفته شد و غیر ضروری است سجد است چه آنکه استخوانند سوره و در نماز اولی و در نماز اولی
 در رکعت اول و غیره و عشاء سوره خوانند سوره سجاد باطل هو الله در رکعت ثانی و غیره و عشاء
 بعد از حمد و در غیر صحیح و در شب و غیره استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره
 از حمد در رکعت اول و استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره
 استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره
 نماز حبه ظهر و عصر استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره استخوانند سوره
 در رکعت ثانی و آنچه ظاهر است و از کلام عوالم نقل است اینست که آنچه مذکور شد افضل است

بفصلی است که بگوید و شروع در آن می کند و هرگاه اندوی حدی تصدیق است بگوید
 بسم الله الرحمن الرحیم بگوید و ظاهر میشود از بعضی که قاضی است که بگوید ایا اعادة بسم الله
 کند بفصلی است که بگوید و در صورتی که در آن ایضا است هرگاه تصدیق است بگوید
 بعد از این که از یاد و نیز قاضی است و بسم الله الرحمن الرحیم کند و داخل می شود بگوید
 منویر حایز است اغضاد کردن بهیچ می که داخل او شد و هو او اجبت عدول
 می که تصدیق بود که از آنجا اند بعد از حدی حایز است اما ای که نصف ظاهر کرده
 مکرر و توجیه حدی که عدول از آن می و می حایز است مطلقا مکرر بگوید و نیز حایز
 و در آن حایز نظر و هر چه می آید ای که از نصف حایز می باشد و هرگاه حایز است عدول
 همان می که تصدیق بود ایا اعادة بسم الله الرحمن الرحیم بصدان می و احیال لوط
 و هرگاه در حال نیست تصدیق معترض و هرگاه داخل می و بگوید حایز است عدول از آن
 می است همان می که در بصدان می کرده بود و هم چیز هرگاه عارض است که
 و هرگاه داخل می و بگوید و نیز در صورتی که از نصف گذشت باشد و آن می که داخل
 آن شد و هو می و نیز حایز بود باشد و الا احوط تمام کردن غایب است اما اعادة

در کوع
 و در کوع
 و در کوع

در کوع آورد و از چند فصل در کوع و تلفت یعنی اختا و هم شکات و شروع
 یعنی اختا و حاصل است یعنی اختا و شخص بگوید که کشتن تراوش برسد و با کوع
 از هفتی که بعد از هم شک حاصل شود از برای شخص یا بر شخصی که شروع در هم شک
 در حال تمام داخل کوع نیست بلکه کوع همان هفتی است که حاصل شود از برای شخص

اذا

در کوع

آنکه هم شک بگوید که کشتن تراوش برسد اما آنکه شروع در کوع هم شک در حال اتمام
 در وقت و ما هم شک در کوع است الظاهر باقی است که هم شک هم داخل در کوع است و ظاهر میشود
 بعضی از اصحاب این که داخل است و شروع از خلاف ظاهر میشود و در صورتی که شک کند و در
 حد با می و در کشتن و تا بهر با بهر در کشتن و تا بهر در کشتن و تا بهر در کشتن
 و هنوز و کشتن تراوش برسد اما آنکه عبادت باشد از همان بهر خصوص که بعد از هم
 شک حاصل میشود باید بر کوع و حد با می و تا بهر را بخواند زیرا که عدول از آن شکون باقی است
 و بنا بر آنکه عبادت باشد از هم شک خاص است بگوید و در کوع و از برای فرات حد
 و می با بهر بلکه پیرو کوع در حال و کشتن که کشتن بر بگوید و بنا بر کوع
 و هم چیز ظاهر میشود شروع در کوع هم شک بگوید که بگوید بصدان می بلکه بصدان می با کشتن
 با عصب یا بر داشتن چیزی از زمین و بعد خواست که در همان حالت کشتن بصدان می
 کوع نماز کند بنا بر آنکه هم شک داخل در کوع نباشد و تواند در همان حال کوع کند و اما
 بر آنکه هم شک داخل در کوع است میتوانند یا بگوید که باید بصدان می کوع کند و کشتن
 که از برای ظاهر این که هم شک داخل است و هم کوع در کوع عبارت است از آن هفتی
 که بعد از هم شک حاصل شود و هرگاه شخص مصلی صدا آنکه شروع در هم شک کرده و هفتی
 را کوع برسد یا در کوع هر دو حیدر یا با کعد را کرده باید بر کوع و حیدر یا با کعد
 و برخیزد و فرات کند یا بهر و بعد کوع برود و خواه شروع در هم شک داخل در کوع بود باشد
 یا نه و باشد کوع را کشتن از آن که از غایت هرگاه داخل او شود و بنا بر آنکه عباد

بر سر آغازه باطل مطلقا خواه در نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 یا در وقت نماز یا بعد از آن یا در وقت نماز یا بعد از آن یا در وقت نماز یا بعد از آن یا در وقت نماز یا بعد از آن
 نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 باطل می شود و هرگاه که در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 میان کوع اختیار و اضطرار نیست مگر در وقت نماز صحیح و در وقت نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 هرگاه که در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 می شود است و طایفه دوم کوع در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 که در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 در کوع و فراموش کند نماز صحیح یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 طایفه دوم کوع که طایفه اول کوع است و نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 طایفه دوم کوع که طایفه اول کوع است و نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 عرفا بر هرگاه که طایفه اول کوع است و نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 و در این طایفه الکفایه شود و بجز این که گفته شود عرفا طایفه اول کوع و قرار و ارام و هرگاه این
 طایفه اول کوع است و نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 حکم کوع در نماز نافله حکم کوع در نماز فطر است که بنا شود یا نه یا نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 و شیخ ما شریف که در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 و این قول صحیح است و واجب کوع در هر کوعی که تیره مکرر نماز کوع و وضو و زلزله و ...

از خواص امداد آید الله تع و واجب است کوع ختم شد بحد که بتواند بگذارد و در
 خود را بزنو یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد
 رسیده کوع نماز یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 اول هرگاه که نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 جمع شود انداخته می کند بجز در هرگاه که شخص قصد کوع کرده باشد و چنانچه در هرگاه که
 ایا باینکه بگوید که نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 هرگاه که شخص در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر
 نماز یا ناس می بیند همان قدر که غالب ناس می بیند یعنی شش یا شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش و شش
 از کوع و در پیش کفایت نماز یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 آنکه قصد کوع می کند از برای کوع بر هرگاه که نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 قصد کوع را با قصد برپا داشتن چیزی از زمین یا خار یا پاشا و بعد از آنکه از آنجا که
 همان کوع قرار می گیرد و در آن کوع کعد می کند بجز این که بگوید که در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر
 کوع ختم شود و فرق میان علی ناس نیست و علامه در دفعه ای از احکام فقه کرده است
 و این چیزی ندارد و هرگاه که بعد از ختم شد کعد کند که آیا قصد کوع می کند یا قصد برپا داشتن چیزی از زمین
 دیگر و این است اینکه برگردد و در وقت نماز صحیح بود یا نه یا نماز غیر یا نماز مضرب یا نماز کفر یا نماز غیر
 نیست یعنی هرچند که واجب است برگردد و این که ختم شود در کوع بحد که بتواند بگذارد
 خود را بزنو یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد یا خود را بکشد

۱۰

سکھتی

انکس بجان فی العظم یعنی وجود را هم کرده اند و نظر حضرت واجب است بر همه و بعد از آنکه
مشهور باشد و چون این را ثابت است و در نزد بعضی کسان از آن هر چند که بعضی نقل کرده
و در این کرده اند و گفت بعضی هم نقل کرده اند و بعد از این که در اندام و بعد از آنکه
اولی هرگاه مصلحت اختیار کند سبحان الله و هر سه واجب است باید هر سه را در حال بگوید
که ممکن بود باشد در حال که امام و فرموده باشد باشد تا اینکه بعضی را در حال گفتند بعضی را
در حال سر برداشتن از رکوع و هرگاه چنین کند نمازش باطل است و هرگاه اختیار کند
در فی العظم را بعد از سجده و یا در رکون تسبیح یا هر سه واجب است یا اینکه یکی از آنها واجب است
و مطابق است با آنچه مشاهیر بود قبل از این بود که هر سه واجب است و در میان بکبره
سبحان فی العظم گفتن و سه مرتبه گفتن اینست که سه مرتبه گفتن افضل است یعنی افضل از این
است و الا آنچه مشاهیر از آنست که آنچه هر سه واجب است بلکه واجب یکی است مطابق
و سایر علماء دل باید هر سه را در حال بگوید که در او را م داشته باشد اتفاق و اساسا
بر قول آن براجحه ظاهر میشود از شیخ ما شاید اولی آنست که واجب است اطمینان و اولی
در ذکر واجب هرگاه مراد ایشان اینست که میتوانند مابقی را در غیر حال اطمینان بگویند
بسیار بر قول مفتی است و هرگاه مراد اینست که بتوانند زن آن کنند بزرگه ذکر و اما هرگاه
بگوید پس شرط محض اینست که در حال اطمینان بگوید و اولیست و بعد از آنکه هرگاه اولی
باشد که علاوه بر یکی بگوید یا بدان علاوه را هم در حال اطمینان بگوید و هر چند که واجب است
و هرگاه در حال خشیت یا سر برداشتن بگوید بعد از ذکر و سجده و بعد از آنکه نمازش

در سجده

بجود رفتن هرگاه شخص صلی بعد از آنکه در سجده میزد پیشانی بر زمین نهد
 نشاند که رکوع کرده است باینکه التماس کند باینکه نشاند سجده پروردگار را که بر سر رکوع
 میکند بعد از آنکه بگوید هرود شیخ طوسی در سجده که التماس نکند و ظاهر میشود
 توقف در سجده از قول شیخ است اما فرق میان آنکه مثل واقع شود بعد از آنکه
 از سجده رکوع بگذرد و شکی که واقع شود در حالیکه از سجده بگذشته باشد خواه بعد از آنکه
 رسیده باشد یا نرسیده باشد از ظاهر ظاهر است باینکه فرقی است از این و نشاند و بعد از این
 باید رکوع کند هرگاه شخصی در آن فرقی نکند سر بر زمین نشاند رکوع و بعد از
 سر بر زمین نشاند که در سجده بر زمین نشاند آنکه رکوع صحیح باشد یا آنکه نرسیده
 باشد آنکه رکوع را از سر بگیرد یا باید برگردد و رکوع کند یا اینکه التماس کند باینکه سجده
 و بعد از توقف فرموده اند بعضی باینکه مانده باینکه التماس نکند و این قول خالی از غایت نیست
 و هرگاه غافلانه کند یا عاده کند یا طاعتاً در سجده است و در آن چند فصل است
 سجود در لغت معنی خضوع است و فرق میان خضوع و خشوع بسیار است و بعضی این
 که خضوع مجاری است و خشوع بلا حقیقت خضوع است و ظاهر از آنست که سجده باینکه در رکوع کردن
 نشاند و خشوع خود را ذلیل و خوارترین و بعضی از لغویین گفته اند که خضوع و خشوع یکی است
 آنکه خضوع استعمال میشود در غایت بصورت و خضوع در گردن و در شرح عبار است از
 گذاشتن جمبه بر زمین و از واجب است هرگاه کسی از رکعت نماز در سجده بگذرد و سجده بام رکعت
 هرگاه داخل سجده نشود نماز باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و هرگاه کسی

در سجده

ز یاد شود نماز باطل است خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو و اما هرگاه داخل سجده شود
 بشود سهواً یا آنکه بیکسری ز یاد شود سهواً نماز باطل نیست و فرق میان سجده های در رکعت
 اول و غیر آن نیست بجهت سهو و نیست و اینجا از آنست که در رکعت هر دو سجده اما مساجد
 منی سجده مطلقاً خواه یکی باشد یا دو تا هرگاه هر دو با هم در رکعت باشد باطل نیست و در
 سجده خواه هر دو باشد یا یکی بجهت آنکه همین که داخل یکی از دو سجده باشد داخل دیگری
 شده است بجهت آنکه در رکعت هر دو سجده ای بام بود داخل یکی و تا با هم بعد نباشد و هرگاه در رکعت
 مساجد سجده آید هرگاه بیکسری ز یاد شود سهواً یا بدین نماز باطل باشد بجهت آنکه مساجد
 است پس هرگاه بیکسری ز یاد شود و مکرر شد علی غرض اند جای از این گفته باشند
 عبارتی درستی فرموده اند بجهت ظاهر ظاهر است باینکه التماس کند باینکه سجده باینکه در رکعت
 شایسته را که از برای آن قرار داده اند که در رکعت است نماز باطل میشود زیرا در آن
 از خواه از روی عمد باشد یا از روی سهو بیکسری ز یاد با هم رکعت است نماز باطل
 نمیشود و داخل از بجهت داخل باین سجده بلو قابل نیست که نماز باطل میشود زیرا در رکعت
 رکعت داخل آن مطلقاً خواه از روی عمد باشد یا سهواً پس از ضابطه اعلی است از برای
 رکعت در ضابطه که بجهت خلقت کند واجب است در سجده خشوع و خضوع باشد که در
 باشد علی جمبه و پیشانی او داخل ایشان را آنکه بلند باشد موضع جمبه از موضع او
 نهد و خضوع بجهت که جمبه چهار انگشت چپ را هم کرده اند و هرگاه موضع جمبه بلند
 باشد از موضع از این است نماز باطل است و اما طاعتاً است که بلند نباشد از خضوع

بگشت متعارف در زمان ماکان چهار انگشت مشهور است اول هم چنانکه در آن
 که موضع جبهه بلند تر باشد از محل که باشد از انگشت هم چنین باید بیشتر از انگشت
 پشت تر باشد و شیخ ما شهباز اول اعتبار کرده است و غیر جبهه از مواضعی که باید برین
 گذارد شود از آنکه در آن موضع انگشت باها اجازه که اعتبار کرده است و جبهه بلندتر
 بودن و پشت تر بودن از مواضع از نخاع بگشت و این در نظر فاضل است و لکن
 احوط است فرقی میان نهی سطح و سر اینست در حال اختیار هرگاه جبهه خارج
 شود سهوا بر موضعی که بلند باشد از محل و فوق از انگشت باها می توانست سر خود را بلند
 سازد و موضع جبهه کند بر موضعی که صحیح است و موضع جبهه بران باها می توانست باید بگشت خود را
 و بگذارد جبهه خود را بر موضعی که صحیح است و موضع جبهه بران خلاف است از این است
 که می توانست سر خود را بلند سازد و لکن احوط این است که سر خود را بلند سازد بلکه بگشت
 و بیاورد بان موضع که جایز است و موضع جبهه بران هرگاه در سر خود را گذارد برین
 پیش از آنکه جبهه خود را بگذارد بر زمین می توانست سر خود را بلند سازد از این جهت
 امری در مرتبه دهان موضع بگذارد و یا در موضع دیگر و اما بعد از وضع جبهه بر هرگاه
 شغول بد کرد واجب است می توانست بلند سازد بلکه می توانست هم بگشت بر موضع دیگر هرگاه
 شغول کرد واجب نیست احوط این است که هرگاه ضرورتی داشت می توانست بلند سازد و هم چنین است
 سایر مواضع واجب است اینکه هم شود بقصد جبهه می توانست بلند سازد که سر از کوچ بردارد
 و داشت شد باید بقصد جبهه هم شود هرگاه بقصد جبهه بگردد هم شود مثل انگشت ماکان

عقرب

باید بر این است که چیزی از زمین و بعد از آن در میان حال جبهه کند ماکان را باطل است
 پس باید برگردد و داشت شود و بقصد جبهه هم شود سپید اول علیه الرحمه و سره
 که هرگاه قصد جبهه کرد و پشت جبهه هم شد و باها افتاد بعد از آن گشتند بقصد
 جبهه می توانست بجز حال جبهه کند واجب است و رجوع گذاردن به حق موضع برین
 پیشانی و دو کف دست و در آن وقت و انگشت بزرگ باها و احوط است اینکه بگذارد
 پیشانی خود را بر چیزی که صحیح باشد جبهه بران یعنی بر چیزی که خرد و بی پوشش باشد
 و هم چنین می تواند شد از قبیل این در مس و طلا و نقره و امثال اینها و تحقیق این مطلب
 در بحث از مکان اصلی است و در سایر اعضا واجب است این را پس می تواند و گفته است و در
 و در انگشت باها و خود را بگذارد بر چیزی که خرد و بی پوشش باشد و یا سنگ باشد و کاف است
 و در موضع پیشانی بر چیزی که صحیح باشد جبهه بران موضع خرد از اجزاء پیشانی هر قدر که
 باشد خواه بقصد و مست و هم باشد یا نباشد بشرط آنکه بطوری باشد که پیشانی بران
 قرار بگیرد هرگاه بگذارد پیشانی خود را بر یکدانه شیخ باطلان که از سنگ خرد و غیره
 صحیح نیست بجز آنکه پیشانی بران قرار بگیرد و احوط آنست که در سنگ خردی که پیشانی
 خود را بران بگذارد بقصد و مست هم نبوده باشد و باطل است و از چیزی که در سنگ
 بلند و مست و هم است آنکه متصل به باشد با نه بر هرگاه متفرق هم نبوده باشد مثل
 شیخ باهاست می تواند و دانسته اند بر اینها جمع ضرر ندارد و احوط آنست که متصل
 باشد و کافی در موضع دو کف دست بر زمین موضع بقصد که گفته شود و در عرفی که گناه

از سجده اول و هم چنین از سجده دوم و باید درین سر بر داشتن قصد این کند که اگر ^{سجده}
 بر بیدارم از سجده ای که واجب است سر از سجده برداشتن بگویند که ذکر باشد پس باید
 هرگاه سر بردارد از زمین نثار بخواند که واجب است بلکه از سجده ای که کسی مثلا نمازش باطل است
 و هم چنین واجب است بعد از سر برداشتن از سجده اول و نشستن بطوری که دستها بر زمین
 انداختن بر او در آستانه نشیند و آرام و قرار در کفش یا محله هرگاه رکعت گذارنش بعد
 سجده اول بطوری که ذکر شد با تمام و قرار گرفتن در حال نشستن از اتمام نمازش باطل است
 و اما نشستن بعد از سجده دوم و قرار دادن رکعت محکما و واجب نیست بتواند بعد از
 سر برداشتن از سجده دوم و رکعت اول و دوم و سیم و چهارم و باشد بگویند که
 و لکن مثل است این که نشیند و اما میگوید بعد از آن بر بخت و در این هرگاه کسی عاجز
 باشد از نشستن از برای سجده یا چیزی در حق یا غیر آن واجب است اینکه بلند سازد از محل
 که سجده میکند بر آن یا بنمود کلاه یا کتانی یا چیزی بگوید بگذارد و میخورد و بر او آن
 بگذارد و سجده کند با بد بطوری باشد که پیشانی بر آن قرار بگیرد مثلا اگر تاخت را از آن
 با سنگ یا خنجر بلند سازد یا سنگی که پیشانی بر آن قرار بگیرد و باید در بلند کردن
 مواضع سجده گفتا کند بعد از هر رکعت با دو زبان بلند سازد و هرگاه بلند نداشت
 بر بلند کردن محل سجده باید غم شود هر چند که میتواند و در آن رکعت بگذارد و در آنجا
 هرگاه میتواند و گفت غم خود را بر زمین بگذارد باید بگذارد و هم چنین در صورتیکه محل
 سجده بر بلند کرده باشد و موضع پیشانی کند بر آن هرگاه نتواند دست خود را بر زمین

بگذارد

بگذارد و بلند کردن بر بلند کردن محل سجده هم نداشتن باشد هم بشود باشد و که میتواند
 خود را بدست خود بگیرد و پیشانی خود را بر زمین بگذارد و اگر کند اگر بلند کرد و آید
 و الا ذکر ساقط است و هرگاه هیچ نتواند غم خود را بر زمین نتواند کند بطوری که
 اگر بلند سازد محل سجده را نتواند بگذارد پیشانی خود را بر آن سجده میکند یا با دست
 یا با دامن یا سجده واجب است که بگذارد آنچه را که جمیع است سجده کردن بر پیشانی خود
 اطهر است و چوب لکن با طوطی که بگذارد و هر نماز یا خود را بر پیشانی خود و هرگاه نتواند
 دیگری بگذارد یا بدست هرگاه در پیشانی مل یا نخ بوده باشد پس هرگاه تمام
 و اگر قیامت نتواند پیشانی بر زمین بگذارد بگوید چنین خود را بر زمین بگذارد
 و در میان چیزهاست چپ پست و کف لوط مقدم داشتن است و هرگاه تمام
 پیشانی را از کف قیامت باید کوهی بکشد چنانچه وضعی که تمام است اما از موضع در آن
 کوه را ماضی شود و از محل از پیشانی که جمیع است و افق شود زمین تا آنکه سجده پیشانی
 معلوم باشد و هرگاه مستعد شد کوه الکنته سجده میکند بدین هرگاه با هم مستعد
 میکنند یا با دامن ^{سجده} بعد از سر برداشتن از رکوع پیش از آنکه برود سجده
 اینکه بگوید یا الله اکبر و حالیکه ایستاده است و این اتفاقا اگر از سجده است که
 و هرگاه در بین قن سجده بگوید نمازش باطل است اما تمام نماز است با عاده هرگاه سهوا
 بوده باشد من ندارد و معادل مسئله معذرت است قضا هر وقت است نه نشستن است
 اگر بعد از سر برداشتن از سجده اولی و در میان بگوید یا الله اکبر از سجده بر داشتن سر از سجده دوم

بجهت رفتن سجده تا بهر دو را باید دعا بلکه نشانی که بدینا که شروع کند بگویند الله
 اکبر اول در حال سر برداشتن از سجده و بگویند الله اکبر و در حال نشستن سجده دوم هرگاه
 چنین کند عذاب نمازش باطل است و سزاوارست آنکه در حال رفتن سجده دو دست خود را بر زمین
 بگذارد پیش از آنکه دو انگشت خود را بر زمین بگذارد و دست موکد است آنکه دعا بخورد
 بر خاک بگذارد و دلالت میکند بخواستار و مقرب بر آنکه پیش از آن برای کسی که بگذارد دعا
 خود را بر خاک و محل نشسته آبریا که بجا آید اما کافی است باین در سبک حرفی از آنجا
 دعا بخواند آنکه باید از دعا دعا که منقل یا بهر است پس دعا بخواند ظاهر اینست که از آن
 در سبک حرفی از دعا بخواند و اما هرگاه بگذارد دعا شود دعا مهرهای که از حال دست
 میکند مثال شده آینه باید بر خاک بگذارد دعا شود او طاعتی که بر خاک بگذارد دعا
فایده جایز است سجده بر هر چیزی که خورق و پوششند و معنی باشد که سجده آنکه بر زمین
 واقع شود از جهت آنکه ابلغ است و خورق و پوششند و ظاهر آنست که خداوند عالم را نشانی
 بمقام ذکر خداوند عالم خصوص ترتیب سجده است و در هر حال باشد که از ترتیب
 اجتناب ساخته میشود و روا نیز کرده است بخون عمار که گفت بود از برای حضرت صادق علیه السلام
 از دیباج زد که در آن ترتیب سجده است و الله اکبر و بود هر وقتی که حاضر میشوند نمازی
 در سجده آن ترتیب بر سجده خود و سجده میکنند بر زمین و سجده بر زمین و سجده بر زمین
 مسجد و مسجد حجاز را مراد اینست ظاهر آنکه نمازی که با ترتیب سجده است و الله اکبر
 اسان میکنند و دعا بکرده است شیخ جلیل رحمه الله علیه و الله اعلم بالصواب

فایده

در سجده

صادق آنکه سجده بر طین قبر حسین علیه السلام سزاوارتر از زمین معصوم و هر که بگوید باشد
 ما اولیٰ انظر فی قبره من فی قبره و سجده کند و در سجده دیگر و از
 شده آنرا حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمودند و گفتی پیشتر ما از چهار چیز اجتناب کردیم که نماز
 کند بر آن و آنست که بدست خود کند و سوالی که سوال کنند باین شیوه از طین قبر
 او علیه السلام که در آن سجده سزاوارتر است یا سجده بر خاک از طین یا بر خاک و اگر خدا کند
 نوشته میشود از برای او و هر چه از سجده و هرگاه بگوید آنرا از طین یا بر خاک یا سجده
 میشود از برای او و بیست و سه و در خبر دیگر آورده شده آنکه هر که بگوید آنرا ترتیب حجاب
 الشهداء و بگوید بحضرت الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر یا هر چه از سجده میشود
 از برای او و هر چه از سجده و هر چه از سجده و هر چه از سجده و هر چه از سجده و هر چه از سجده
 در سجده و ثابت میشود از برای او از شفا آقا شایسته از حضرت صادق علیه السلام که طین قبر
 حسین علیه السلام از طین قبر فرات و خواجه خداوند از طین قبر حسین علیه السلام میکند و در
 مسجد بدو نماز آنکه از سجده کند و از سجده صادق علیه السلام و هرگاه استغفار کند
 از سجده که از ترتیب سجده باشد نوشته میشود از برای او و هر چه از سجده و هر چه از سجده
 و آورده و دست خود بپوشد و با او سپاس از برای او و هر چه از سجده و هر چه از سجده و هر چه از سجده
 زمین العبادین بر او باشد آنکه خدا بپا کند که اینست آنکه بگوید لا اله الا الله و الله اکبر
 آنرا که خلق کند و بگوید آنرا و بگوید آنرا و بگوید آنرا و بگوید آنرا و بگوید آنرا و بگوید آنرا
 منزلت سازد خدا شایسته از طین ظاهر و در طین و الله اعلم بالصواب

بگویند چنان ربی الاطوع و یطوعون با چهره با صفت مرتبه و اینکه احضار خود را از یکدیگر جدا
 سازند هم نجس اند بطوری سجده کند که بازوها چسبیده نباشند و بافتن و از چپین
 او هم دور باشد مثل بال پرند و در حالی که پرسینند و هم چنین نکشند بافتن چسبیده باشد
 در تمام هم چسبیده باشند از هم جدا باشند و اینها هر دو رواست اما از این است
 از برای و اینکه جمع کنند فضای خود را و ظاهر اینست که در میان تن و در سجده
 سجده در حال سجده و در تمام باها از هم جدا باشد نه اینکه پشت بکندم بشکندم و بگوید
 و شستن از برای مر و اینکه در حال رفتن سجده اول و دوم خود را بر زمین بگذارد و بعد از آن
 دو زانو خود را و از برای تن عکس اینست و شستن اینکه در این خود را از زمین بلند کند
 و زمین را شستن کند و شستن خوانند و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین
 که حضرت صادق علیه السلام فرمود که شستن با شستن و شستن با شستن و شستن با شستن
 که اگر شستن بود و شستن با شستن و شستن با شستن و شستن با شستن و شستن با شستن
 صادق علیه السلام فرمود که عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین
 الله رب العالمین و در وضع لا یجوز لفیقه است که بگویند الحمد لله اعظمی و اعظمی و اعظمی
 و ابدن و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین و عاقلین
 الحمد لله نیستند بطوری که پشت بپوش بر زمین باشد و پشت بپوش بر زمین باشد
 و شستن اینکه بعد از سر داشتن از سجده و در پیشین و بعد از آن و بعضی واجب است
 شستن بعد از سجده و دیگر را و اینکه بگویند در حال است شستن بخوانند الله و غیره و غیره

واحد

در سجده

واحد و در بعضی اخبار وارد شده اللهم ربی بحولک فوالک انوم واحد و هرگاه
 ماشی بگوید که واحد و سجده یعنی عیای انوم واحد و اینکه در حال است شستن و در
 بر زمین بگذارد و در آنهارا بشستن و شستن با شستن و شستن با شستن و شستن با شستن
 او مساوی بود باشد و هم چنین با سایر مواضع که باید بر زمین بوده باشد یعنی در
 و شستن و در زانو و اینکه دو دست خود را بر زمین بگذارد و در حال سجده عاقلین و
 بوده باشد یعنی سر انگشتها و شستن انگشتها و شستن با شستن و شستن با شستن
 و اینکه در شستن و در حال شستن بر زمین بوده باشد و انگشتها هم چسبیده باشد
 و اینکه نظرش در حال سجده بطرف پیش بوده باشد و در حال شستن بکنار بر بوده
 و در حال تمام بر زمین بر موضع سجده بر بوده باشد و در حال قنوت بکفست و شستن
 و در حال کوع مخبر است میان چپها خود را بهم بگذارد و اینکه بپندارد بین قنوت
 در شستن و در زانو و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
 در نماز واجب و طاعت و قبل از سلام و بعد از آنکه شستن در نماز و طاعت و شستن
 از ارکان نماز شستن و از این قول منقول است تا شستن که کند نماز و در شستن
 در نماز و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
 نماز شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن و شستن
 و شستن بر پیشرو و صلوات الله علیه و آنکه خلاف است اما شستن بر پیشرو
 داشته اند با بطور اشدان لا اله الا الله و حده لا شریک له و استنداق عاقلین

در سجده

و رسوله و بعضی فرموده اند واجب بر من است بدان که لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
است ذکر و حد لا شریک له واجب نیست و هم چنین عید و کشته اند می تواند و او باشد
ان محمدا را ساطع کند یعنی این طور بگوید یا شهادت لا اله الا الله است بدان که محمدا رسول الله
و می تواند بگوید یا شهادت لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله که است بدان که او در هر کجاست و چنانچه
بگوید رسول الله اضافه بر رسول الله نکند اضافه بر یکند هر چه صورتی در صورتی
بگوید یا شهادت در صورتی که بگوید یا شهادت در صورتی که بگوید و ان محمدا از بعضی کلمات
این طایفه که واجب است بدان شهادت لا اله الا الله و حد لا شریک له و اشهد ان محمدا رسول الله
مثل شیخ ما شهادت اوله در بعضی مصنفان ظاهر می شود اینکه هر کجا احتیاج است بدان شهادت لا اله الا الله
و حد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله کند اخبار فرود آمدن که است بعضی شیخ علی
مخارقات و احتیاج این فرقه و احتیاج این فرقه و احتیاج این فرقه و احتیاج این فرقه و احتیاج این فرقه
بعضی این طایفه مثل علامه علی المرتضی و شیخ طاهر می شود که زیاد کردن و حد لا شریک له است
و هم چنین باید که زیاد کردن و حد لا شریک له است و بعضی فرموده اند
که اگر عید را ذکر کند یا بگوید رسول الله بگوید رسول الله بگوید و بعضی فرموده اند که جایز
نیست اسقاط و او در حدیثی است که است بدان که رسول الله و هم چنین اسقاط خود و اشهاد ما
زل و حد لا شریک له و یا شهادت لا اله الا الله و حد لا شریک له جایز است و هم چنین ترک
عید و یا شهادت ان محمدا عبده و رسوله و اظهار و نظر حیران نیست که واجب است بدان که لا اله الا الله
و حد لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اما صلوات بر پیغمبر و آل و بر ظاهر احتیاج

لم یدر

در حدیث

که خلیفه فی بنی مبان تا بدین برسان و نشد و اینکه اضافه از ضرورت واجب است
و اما صلوات بر پیغمبر و آل و بر ظاهر می شود از بعضی کلمات علامه که احتیاج است بدان
میان گفتن اللهم صل علی محمد و آل محمد و علی الله علی محمد و آل محمد و اللهم صل علی
محمد و آل و علی الله علی محمد و آل و اظهار و نظر حیران نیست که واجب است بر خصوص اللهم
صل علی محمد و آل محمد و علی الله علی محمد و آل و اظهار و نظر حیران نیست که واجب است بر خصوص اللهم
بغیر علی فظاهر و حق این جمله است که است بدان که است بدان که است بدان که است بدان که
اخبار شده حاوی اعتقاد ظاهر می شود که لا غیر علی است فاعلم و حق این باب
است ظاهر است بعضی از علما مانند ابی سوری که واجب صلوات بر پیغمبر و آل
که ذکر اسم شریف حضرت را بکنند یا بشنود و این قول معتقد است که لا حول و عدم ترک
صلوات و فرستادن بر پیغمبر و آل و است هر چه می کند ذکر کند یا بشنود بسیار خوب است
و در وقت که اسم شریف حضرت را ذکر کند یا بشنود یا آنکه اختصاص بذكر و شهادت اسم
شریف حضرت ندارد بلکه هر چه بگوید لا اله الا الله بر حضرت در حکم اسم مبارک حضرت است
مقتضای اطلاق تعظیم اخبار و افاضات بعضی از مشایخ این تعظیم ذکر کرده اند گفته اند
که هر کاه ذکر شود باسم علی یا باقی و گفته اند که شهادت است به حضرت یا شهادت به شهادت
مان مثل الرسول و النبی و رسول الله و اولی الامر و غیر اینها بر واجب است صلوات فرستادن
و هر گاه ذکر شود بغیر اینها مثل غیر خواتم و غیر البریه و الخوار و اجنبی و کلمات
اینست که حضرت را قلم نایبند این تعظیم در نظر حقیر واجب نیست

فیه فایده

و احیث هر چه ذکر شود هر چند که در مجلس واحد ذکر شود و شنیده شود ظاهر اینست که
 تأکید کرد و صدیقه بخیر و بر سر هر چه شود * اما کتاب هم در حکم ذکر و شنیده را در ظاهر
 اینست که در حکم ذکر و شنیده نباشد اینست که باینکه باینکه باینکه جاری
 شده است بر ما چه کثره الله اشهاد بر سلام فرستادن بر امام هر وقت که ذکر شود
 اسم شریف امام و این بر سبیل دعوت نیست بلکه بر سبیل احتیاج است و احیث و تبت
 بهمان طوریکه ذکر کرده بود اول اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن و اشهد
 ان محمدا عبده و رسوله و بعد از آن اللهم صل علی محمد و آل محمد پس هرگاه و اشهد ان
 محمدا عبده و رسوله را مستقیم بدارد بر اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 و هم چنین هرگاه اللهم صل علی محمد و آل محمد را مستقیم بدارد بر اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 باطل است هرگاه آن دعوی عده بدهد مانند هرگاه آن دعوی را بگوید یا اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 صریح ندارد و الا با عاده کند هرگاه گفته باشد اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 ازان بگوید و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و اما هرگاه گفته باشد یا اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 بکند و بگوید و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و هم چنین هرگاه اللهم صل علی محمد و آل محمد را مستقیم بدارد بر اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 محمد را پیش از اشهد ان محمدا عبده و رسوله گفته باشد ازان و اشهد ان لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله و بعد از آن لا اله الا الله
 گفته همانا عاده اللهم صل علی محمد و آل محمد بکند و پس واجب است که بعد از آن

فصل

در بیان

در شنیده

بر داشتن از مجرد در حال نشستن نشد یا بخیر اندیش هرگاه در حال بلند کردن سر از سجده و بلند
 از آنکه بنشیند بخیر اندیش باشد یا طاهر هرگاه عدا با آنکه نماز هم هر چند جری را بخیر
 نشد قبل از نشستن واقع شده باشد هرگاه شخص عدا عاده نشد کند قبل از اتمام نماز اتمام
 کند نماز را احوط است و هم چنین نشستن با طاهر هرگاه قبل از اتمام شد نشد شروع کند
 در برخاستن و هرگاه سهوا پیش از آنکه بنشیند شروع کند در نشستن هرگاه عدا با آنکه بنشیند
 داخل رکعت از آنکه نماز نکرده بود باید برگردد و نشد از سر بخواند هرگاه بعد از آنکه
 را نشد و ایستاد بخیر طریقی آمد که چنین کرد است باید بنشیند و نشد از سر بخواند
 بر خیزد و هرگاه سهوا پیش از آنکه نشد تمام شود بر خیزد و داخل رکعت نشد بخیر طریقی باید
 باید بنشیند همان قدر بر اگر در حال برخاستن خواند و مرتبه بخواند باید با طاهر است
 بشود هرگاه داخل چیز کلمه شده باشد آنکله را از سر بگوید و شد هرگاه بغیر از محمد و آل
 برخاستن گفته باشد بعد از نشستن محمد از سر بگوید با طاهر است که اول محمد از سر بگوید
 بلکه اللهم صل علی محمد و آل محمد از سر بگوید مگر در صورتیکه وقت بر محمد الکره باشد
 این و نشد و الا نشد اما نشد با طاهر هرگاه قبل از سلام بر خیزد که داخل بخیر است از آن
 نشد شده یعنی در حال جلوس نرفته بلکه در حال شروع در جلوس نشستن بر بگوید و نشد
 از سر بگوید و تمام میکند در حال جلوس هرگاه بعد از سلام بخیر طریقی بد بر بگوید یا
 ضاع دارد یا نه خلافت هم چنین در نشدن و هرگاه بر خیزد یا خلافت ایا بن بعد از آنکه
 داخل در رکعت شد خلافت را احوط است که ضاع کند یا نه بخیر است هر دو صحیح است هر دو صحیح است

در سجده

بعد از دو بار و جواب سوره برای هر یک از این دو نیت در کعبه
 نماز بوده باشد و در صورتیکه یا بعد از جمع کند و تشهد بخواند هرگاه رجوع نکند
 نماز باطل است و جاهل بمسئله هرگاه قصر باشد در حکم عبادت نماز باطل است و اگر
 صحیح است مشهور بر اهل علم اینست که در حکم عبادت مطلقا احوط است که در آن عاده آورد
 و نیت در خارج جاهل بتشهد واجب است بر او و نیت باید که در کعبه باشد و در
 هرگاه شک شود که در کعبه یا در کعبه و بعد از آن نماز کردن را ندانسته باشد می
 نیت کند و جایز است که نیت کند و نیت کند و اگر چه نیت کند و هرگاه هیچ نداند نیت کند
 تشهد و در کعبه یا نیت کند و نیت کند و احوط اینست که نیت کند و بگوید الحمد لله و در صورتیکه
 نداند که تا آخر وقت نمیتواند تمام تشهد را بگوید لکن بعضی از آن را باید میخواند بگوید
 واجبت باختر نماز هرگاه نیت کند که بعد از آن تشهد را بخواند یا نیت کند که بعد از آن
 حروفش را از مجموع اینهمه هر یک را دارد و هرگاه وقت شک شود و باید که نیت کند و نیت کند
 غلط را بخواند یا در کعبه یا نیت کند الحمد لله ظاهر اینست که در کعبه یا نیت کند الحمد لله
 بگوید بعد تشهد واجب است در تشهد و الا نیت در حروف و کلمات و فصول
 شایسته از برای هر آنکه در تشهد نیت کند یا نیت کند که پشت قدم پای چپ را
 بر زمین نهاده باشد و نیت قدم پای راست بر شکم پای چپ را نیت چپ هر دو را نیت بر زمین
 که بر آن چپ نشسته باشد و از برای نیت که نیت کند یا نیت کند که هر دو کعبه یا نیت کند
 بوده باشد با هر دو را نیت کند خود را از زمین بلند سازد و در آنجا خود را بهم چسباند

نیت

نیت

و اگر

و اگر شدادت در آنجا را آنکه مکررات انشاء و در نیت انشاء اختلاف
 میان فقهاء و بعضی نیت انشاء نیت کرده اند انشاء و بوضع سجده یا نیت بر زمین بلند
 ساختن یا نیت بر پا از زمین و گذاشتن و البته خود بر بالای یا نیت با پاها و نیت بر زمین
 کرده اند موضع سجده و البته بر زمین و بلند ساختن هر دو را نیت و اما محل نیت عبادت را
 بر آنچه فقهاء نیت کرده اند انشاء را با نیت هرگاه یا نیت هر یک لغو نیست و نیت نیت کند
 نداند و هم چنین هرگاه در دو نیت نیت است و اختلاف اینست که بگوید در تشهد اول
 لبم الله و بالله و بخیر لا اله الا الله و بعد از آن نیت و نیت است
 محمد عبده و رسول الله بالحق شهادت بر اینست که الساعده و اشهد ان فی نعم
 الرمان محمد انتم الرسول الخیات الله الصلوات الطاهره الخیات الزکات العادیه
 الراحمه السابغ اناعام الله ما جلا و نکی و طهر و خلص و صفا و اشهد ان لا اله الا الله
 لا ربه فیها و ان الله یعث من فی العنود اللهم صل علی محمد و آل محمد و بارک علی
 محمد و آل محمد و رحم علی محمد و آل محمد کما صلیت و بارکت و رحم علی ابراهیم و آل ابراهیم
 انک محمد عبد الله صل علی محمد و آل محمد و امن علی ما خیر و عاقبتی من النار
 السلام علیک ایها النبی و علی عتره الله و برکاته السلام علی انبیاء الله السلام علینا و علی
 عباد الله الصالحین و هرگاه بعد از عاقبتی من النار بگوید اللهم صل علی محمد و آل
 محمد و اعقب المؤمنین و المؤمنات و اولاد المؤمنین و المؤمنات و اولاد النظار لا
 شایار و بعد السلام علی انبیاء الله و سلمه بگوید السلام علی صبیبل و سکا بل و النکده

المقربین السالم علی محمد بن عبد الله خاتم النبیین لانی بعد محبت و هرگاه در تشهد اول
 بگوید الحمد لله اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسول الله صلی
 علی محمد و آل محمد و یقبل من خلفه و اذنه و جنبه و یشهد ان یست که در تشهد ثانی هم همین
 مجزیست لکن لفظ را از اینجای در تشهد ثانی ظاهر است که السالم علینا یا ایها الناس و غیره
 الله و برکاته و ما بعد ان تا السالم علینا و علی عباد الله الصالحین استجابت شده و پراست
 نه مستجاب السالم الا اولی و بلکه از تشهد اول و بعد از آنکه گفتا میکنند بکثیر عجل الله
 فرجه ائمه و اهل بیته و ائمه ما رضوان الله علیهم فرموده اند که اگر چه بگوید یا ایها الناس
 مستجاب است از برای ما اینک شهادتین داد در تشهد بلند بگوید بطوری که ما موافق
 بشوند مستجاب است اینک نظر صلی و جنبه تشهد یکبار خود بوده باشد * مستجاب
 از برای هر آنکه هر دو دست خود را باز کند و انگشتها را بچپانند یکدیگر و دست خود را بر
 بالای آن خود بگذارد و دست چپ خود را بر بالای آن چپ خود * دعا کردن در تشهد
 از برای پنا و آخرت جایز است خواه دعا باشد که از شیخ وارد شده باشد یا غیر آن بود باشد
 رواست که در فیه فی الزمان و فی الزمان فی الزمان است بر فضیلت ما از خبر موثر از عمار
 شملت زیاده و تخفید و دعا در تشهد با فدی بر عید و دعا علیه عرف میبایست بفرست
 عرف هم حمد و ثنا و دعا کند هر دعا که خواست باشد بشرط آنکه طلب حرام نباشد
 وارد شده آید و غیر اخبار اینکه محبت گفتن حیا از الله صفت مرتبه در تشهد اول
 در تشهد است و در آن چند فصل است اختلاف کرده اند اصحاب رضوان الله علیهم

تنبیه

فرایه

مطلبه ششم

در تشهد

در تشهد

در تشهد بعضی واجب است از آنکه در بعضی شایسته است از آنکه در بعضی مستحب است و در بعضی
 در آنکه جز نماز است یا خارج نماز از آنکه در نظر حقیر است که جز نماز است هرگاه پیش از
 تشهد مدتی از صلی صادر شود یا قبل از آن که بخواند صورت نماز بود یا نشد نماز
 او باطل است و در تشهد واجب است از آنکه در تشهد میان علی و ما و بعضی السالم علیکم
 و حمد الله و برکاته را واجب است از آنکه در بعضی السالم علینا و علی عباد الله الصالحین را
 فرموده اند که صلی غیر است و میان اختیار هر یک که اختیار السالم علینا و علی عباد
 الصالحین کرد و از آن واجب است که در گفتن السالم علیکم و حمد الله و برکاته بعد از آن است
 و بیرون رفتن بعد از السالم علینا و علی عباد الله الصالحین شده آید و اینست هرگاه اختیار
 السالم علیکم و حمد الله و برکاته کرد و او را واجب فرموده و گفتن السالم علینا و علی عباد الله
 الصالحین مستحب است و او را در نظر حقیر قول اخیر است یعنی اینکه محبت در بیرون رفتن
 از عهد سلام واجب است که اختیار کند السالم علینا و علی عباد الله الصالحین یا یا السالم
 و حمد الله و برکاته را و اولی اینست که اختیار کند السالم علینا و علی عباد الله الصالحین را
 و هرگاه خواست باشد صلی هر دو سلام را بگوید یا میتواند السالم علینا و علی عباد الله
 الصالحین را مقدم بدارد و بقصد سلام و لیست بگوید و بعد از آن السالم علیکم و حمد الله
 و برکاته بگوید بقصد است یا بگوید یا یا السالم علیکم و حمد الله و برکاته را مقدم بدارد
 و بقصد سلام واجب بگوید و بعد از آن السالم علینا و علی عباد الله الصالحین را
 سلام مستحب بگوید جمیع چیز که در آنست و بعضی منع کرده اند و این قول از قولی است که در آنست

میتواند التماس عباد الله الصالحین را مقدم بدارد بقصد سلام صحیح بگوید بعد از آن السلام
در حلاله و برکاته را بقصد سلام واجب بگوید باین سلام علیه ورحمة الله وبرکاته
و مقدم بدارد بقصد سلام صحیح بگوید بعد از آن التماس عباد الله الصالحین
بقصد سلام واجب بگوید ثمید اول علی الرحمن و یغفر له من ذنوبه و هم چنین تشهد اول
درد کرده نبوده است که احاطه در این است که هر دو را با آوردن التماس عباد الله
الصالحین را مقدم بدارد و اعتقاد اخبار التماس عباد الله الصالحین کند و در
السلام علیه ورحمة الله وبرکاته در دو حلقه است که هر دو را بگوید بدین قصد
و جملات آنها بلکه هر دو را بقصد قریب التماس بگوید و السلام عباد الله الصالحین
مقدم بدارد اول هرگاه التماس علیه ورحمة الله وبرکاته واجب قرار دارد باید
در حلاله و برکاته را هم بقصد جوی بگوید یا همان در حلاله و برکاته را با هیچیک از دو حلاله
در برکاته واجب نیست واجبها التماس علیه است این ظاهر است و نظر حضرت اینست که همان
السلام علیه واجب است در حلاله و برکاته است لکن احوط گفتن هر دو است و ترک کردن
هیچیک خصوصاً در حلاله را و بنا بر این حضرت که التماس علیه واجب است و برین واجب نیست گفتن
سلام علیه و هرگاه بگوید سلام علیه عدا نمازش را باطل و هرگاه بگوید السلام علیه ورحمة الله
و برکاته با ورحمة الله وبرکاته یا التماس واجب نمیشود یا بنا بر آنکه التماس علیه واجب
بجمله آنکه احوط اینست که بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته و بنا بر این التماس علیه
در حلاله و برکاته هرگاه از سلام واجب قرار گیرد و بگوید سلام علیه ورحمة الله وبرکاته

یا التماس

یا التماس

یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته التماس واجب نمیشود یا بنا بر آنکه عدا بگوید نمازش را باطل است
و هرگاه بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته عدا نمازش را باطل است و هرگاه بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته عدا نمازش را باطل است و هرگاه بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
و برکاته در حلاله یعنی مراعات ترتیب میکند و هم چنین التماس هرگاه مراعات نمیکند یا
واجب است بر صلی الله علیه و آله و سلم بر نفس از نماز کند التماس یا واجب نیست بلکه قصد
در نفس تسلیم ظاهر است که واجب نیست قصد بیرون رفتن از نماز همین که تسلیم واقع شد
از نماز بیرون بیرون قرار خواهد و در بعضی سلام گفتن باشد قصد بیرون رفتن از نماز میکند یا بگوید
بلی باید بداند در چنین وقت که بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته و التماس واجب نیست بگوید التماس
و التماس است و حال بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته و التماس واجب نیست بگوید التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
خود آنکه سلام واجب التماس علیه ورحمة الله الصالحین یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
ظاهر بنا بر اینست که بسلام اول بیرون بیرون از نماز خواهد از سلام واجب قرار گیرد
با آنکه غافل بوده باشد و هرچنانکه در سجده بعد از حمد بگوید یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته یا التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
بلی هرگاه تذکر شد هرگاه قصد واجب سلام و دیگر کند سلام اول از نماز بیرون بیرون و
هرگاه تعیین کند احوط است بنا بر وجود تعیین کلام شیخ در مبطل احوط است که او را باطل قرار داد
در پیش خود مثل اینکه در پیش خود چنین قرار داد که کند سلام واجب التماس علیه ورحمة الله وبرکاته
الصالحین قرار داد و التماس علیه ورحمة الله وبرکاته را کافی است یا نه بلکه باید در بعضی سلام

بلند فارسی هم بلکه عربی خواه فارسی بود باشد یا غیر فارسی ^{سند است اینکه حال}
 قنوت و دوش خود را بلند سازد و مشهور است بلند باز و بطوری که باطن کفها بسوی
 بوده باشد و ظاهر چشم کفها به پشت سینه عیان باشد و در نظر چشم از یک هرگاه
 دستها خود را بلند سازد در قنوت بلند نماید آنکه در صورتیکه عذر داشته باشد
 از بلند ساختن هر دو دست یا یک دست ^{در میان پا} و نیز هفتی که در انگشت
 در نماز و جلوس است و در آن چند نصیحت ^{باطل میشود نماز بصله چیزی که نماز}
 طهارت را قبل از نماز واجب و باید که از پنج مشاغل غایب بپزد و می خواهد
 از روی عمد باشد اندوی هم یا بعضی که حافظ بود از آنکه در نماز است اخراج ریح
 مثلا با آنکه با اختیار اخراج ریح یا بول یا غایب باشد و بعضی از فقها ما رحمهم الله گفته اند
 بسوی آنکه هرگاه اخراج ریح شود در هوا چیده طهارت میکند و از هماغاه اندام تمام میکند
 و بعضی گفته اند بسوی آنکه هرگاه متهم باشد و فعل ناخوش طهارت نا و صادر شود
 سهوا و آب پیدا شود و در افعال طهارت باشد میکند و از هماغاه اندام تمام نمیکند این
 بشرط آنکه که تکلم کند و درواز قبله نکند اند و این قول فاضل دارد و گفته اند که در
 احوط اینست که چنانچه طهارت نکند و نماز تمام کند و بعد آماده کند ^{باطل میشود}
 تکلم کردن اندوی عمدی بخیر گفتن خواه کلام اصطلاحی بود یا غیر عمدی هرگاه تکلم
 با استاد باشد یا نباشد و موضوع از برای معنی بود باشد یا نباشد و مرکب از دو حرف
 نباشد یا بیشتر اما حرف واحد پس شمول پیدا نمیشود از این که باطل میکند نماز آنکه در صورتیکه

در نماز و جلوس است و در آن چند نصیحت

قاید نامه داشته باشد مثلین که اگر مرتبه حق بکن و معنی دارند بسوی آنکه نماز را باطل میکند
 و این قول خال از غرض نیست و احوط اینست از تلفظ بجز فحاشات از روی عمد طهارت را قاید
 داشته باشد و وضوهای او کرده باشد یا نکرده باشد ^{اول فرق نیست میان احوط و کلام}
 بین نماز و باطل بجز هم چنانکه صدور کلام از حال و سوجیه بطلان نماز است هم چنین صدور
 از جاهل در وقت یا بعد از عاده کند و در خارج وقت ضحاک ^{هرگاه در بین نماز تکلم کند}
 عدا اندام ضرورت شل است که برینند در بین نماز طفل یا نرسیده یا جاهل و لغت زیاد کند
 که بگیرد و ابا نمازش باطل میشود یا بدان سر ببرد هرچند تکلم کن بر او واجب شده باشد
^{هرگاه تکلم واقع شود در بین نماز اندوی هم باطل میشود نماز و هرگاه در بین نماز}
 بوده باشد مراعات اولان میکند هم چنین باطل میشود هرگاه کان کند نماز تمام شد است
 و تکلم کند بعد معلوم شد که تمام نشده بود مثلا آنکه در رکعتی سلام داد بکمال آنکه
 آخر نماز است و تکلم کرد بعد ظاهر شد که در رکعتی یا رکعتی دیگر باقی است و بر غیر نماز و یا قاید
 عجایب آورد و حرفی میان آن کلام قبله و کثرت یعنی کلام اندوی هم نماز باطل میکند
 خواه که نماند یا بیار ^{اشباع حرکت بطوری که ایجاد حرف شود باعث بطلان نماز است}
 هرگاه در فراشت واجب و ادکار واجب بوده باشد بجز آنکه حرکت ^{هرگاه تکلم بحرف}
 واقع کند که بعد از ادب و بود باشد که از اشباع حرکت حاصل میشود نماز باطل میشود علی الاغوی
^{هرگاه مصلی اگر اها تکلم کند در بین نماز نمازش باطل میشود علی الاغوی}
 و سرفه در بین نماز باعث بطلان نمیشود هرگاه از راه اضطراب و ضرورت بود باشد مثلا آنکه

در نماز و جلوس است و در آن چند نصیحت

میخواهد که کند با آنکه هر چند میتواند لا یتقح و هرگاه انداه ضرورتی باشد
 افریجوا از آن هر چند که باعث صدور و حرف شود لکن اگر اجتناب و هم چنین بگوید
 مکروه است عطلنا و هم چنین تف انداختن بطوری که اچا حرف شود و هم چنین اه کشیدن
 مہوم و مہوم و ناله کردن مہیض و کفر مشهور است که هرگاه ناله کشیدن و ناله کردن ایجاد
 و حرف شود نمازش باطل است و مخالف مشهور مشکل است خصوصاً در ناله کردن که عجله
 بخصوصه وارد شده است هرگاه شخص مصلی در این وقت بگوید داخلوها بسلام این
 هم صدق است باشد و هم صدق است آنکه آنکه داخل خانه را احاطه بشود یا اطلع
 هم صدق است باشد و هم صدق است آنکه با کفش یا لای فرشی یا یکداری یا پوشا عرض
 هذا هم صدق است باشد و هم صدق است کسی که اسم او بر سر است از عرض شد مثل
 که بخواند متعرض نشود و یا بگوید خدا کفار هم صدق است باشد و هم صدق است
 کثرت یا شالی یا زبانت نماز او صحیح است اما حوطات که همان صدق است از آنکه صدق است پس
 و صدق است ثنای جمع بشود با جود عرض منافات ندارد و خصوصاً ^{الاولی}
 هم چنانکه مصلی میتواند در این نماز نشاند بعضی از آن و عرض اعلام عزیز باشد
 مصلی میتواند بگوید بسم الله یا ذکر بصدقه که مثل لا اله الا الله یا
 اکبر و هر اعلام بوده باشد هرگاه زن در این نماز باشد کسی اعلام کند اگر
 میتواند اعلام میکند بقیع رفتن و در این صورت شک در طهارت بر این نیست چه باطل
 انکشاف و طهارت بر ظاهر انکشاف چه باطل است طهارت بر باطن است چه بر نند

در این کتاب که در کتاب نماز و روزه

عاجز است از برای مرد و زن اعلام و تنبیه غیر در این نماز یا با او شان و دست بر روی روزه
 و امثال اینها هم چنانکه عاجز است تنبیه غیر در نماز عاجز است تنبیه ماموم ماموم نماز
 هرگاه سهو یا غلطی یا در ماندن از برای او اتفاق بیفتد بجز این که بقصد قرآن یا تسبیح
 یا ذکر یا قصد تسبیح و ذکر هرگاه در نماز سکوت طریقی واقع شود که چون بر روی صاحبش
 از مصلی بودن مہیض بطوری شود که بگوید نماز یک دقیقه بکشد که نماز گذشت
 نمازش باطل است هرگاه چنین سکوت مہیض واقع شود در بین نماز یعنی رفتن از سجده
 نمازش باطل میشود نیز ظاهر است که باطل نشود و لکن احوط تمام نمازات با اعاده نماز
 الی الله و هرگاه سکوت شده و سکوت کرد که از مصلی بودن بیرون رفت لیکن سکوت
 اظهر عدم بطلان است اما حوط تمام است با اعاده قرآن یا الله از جمله بطلان نماز
 کثیر یعنی نماز است یا بر سر سجده هم چنین ضامن است چه با رب یا رب یا رب یا رب
 ذابهل ثلاث باطل میشود نماز بر پشت کردن بقیع اندوی عدم هرگاه
 از روی سهو بوده باشد یعنی رفتن از سجده ای که باطل میشود نیز و بعضی فرق کرده اند
 میان آنکه متذکر شود قبل از انقضاء وقت و بعد از انقضاء وقت حکم با عاده کرده است
 در صورتی که مصلی ضامن نماز و بعضی فرق کرده اند میان آنکه در حال طهارت
 حیض یا افعال مانع از آن آورده باشد و آنکه بجا آورده باشد که شستن با عاده صورت
 ناپدید با عاده وقت و بعداً عاده و قبل از آن و بعضی فرموده اند که باطل میشود و بعضی
 افریج و هم چنین باطل میشود نماز هرگاه انکشاف تمام بدیش بخواب مغرب یا شرف هذا

و هرگاه سهوا بود باشد باطل نشود و الا نوی هم چنین باطل میشود نماز هرگاه ^{بمنتهای} التماس کند
 بدانش هدا از قبله هر یک که قبله باشد هرگاه التماس تمام بدانش باشد بلکه همان ^{جایز نیست}
 و در بوده باشد نماز باطل نشود لکن مکروه است هم چنین التماس نیز قبله هر یک که قبله
 و کرده باشد و هم چنین باطل نشود بجهت سهو یعنی خنده که با او از باشد از روی عمد
 و عمد دعا کردن بحرام یعنی طلبیدن از خدا چیزی حرام را و هرگاه خنده صدادر مدتی باشد
 صادر شود یعنی در وقت نماز باطل میگردد نماز را نیز بطل میباشند احوط انعام نماز را با اعاده
 و هرگاه خنده صدادر نباشد نماز باطل نمیکند ^{در جمله مطلقا نماز صحیح است}
 ضلک اکثر این مشهور است در میان علماء و ادعای اجماع کرده اند و این جمعی بلکه خلاف در این
 نه اجماع و لکن در بعضی از اختلافات و کلام ایشان بعضی حواله کرده اند بسوی عرف عام
 یعنی آنچه را در عرف عام بگویند ضلک اکثر و از کلام بعضی مستفاد میشود که مراد بصلی که
 آن چیزیست که باعث محو شدن نماز شود عرفا و هر وی اینها در نظر عباد است و بعضی
 و بیان ضعف آن ها در شرح قواعد ذکر کرده ایم و عینش در نزد اهل عباد الله اینست که جایز است
 هر فعلی در نماز مگر آن فعلی که اجماع واقع شده باشد بر غلطی آن باشد و از آن باشد متبرک باشد
 مستبرک و خصوصه و لکن مقتضای احتیاط احتیاط بر ضل است و نماز مکرر آن فعلی که اجماع واقع
 شده باشد همچو از آن مابقی معبری نگاه کردن در بین نماز کسی که حرام نباشد نگاه کردن
 بار و حرکت دادن سر و دست اما اینها جایز است اجماعا و او را شده است در بعضی اخبار معتبره
 جایز است نماز و عزم بر بین نماز مطلقا و بعضی دلال می کنند بر جواز در صورتی که میان آن

و میان نماز با عزم بر بینکام بوده باشد و الا جایز نیست و ظاهر آنست که مقدمات هر دو
 مابینکه پشت بقبله نشود و علامه در مختلف میگرداند مابینکه متعین ضلک اکثر نباشد
 و ظاهر او هیچ ندارد و هم چنین گفتن کلمات و بجهت مکس و هم چنین در اینست و در حال
 نشد لغزش را و شهر ادن و بعضی اخبار او را رفته اند اگر دو کلمه یا سه کلمه یا چهار کلمه یا
 و در بین نماز مرتبه بر روی بوده و با او عسائی بود و او را در آن مرتبه که عسای خود را بردارد
 حضرت امام رضا هم شده در عسائی باشد و در نماز و گرفت عسای او را و او را در نماز
 کرد بناز خود را و عسائی او را رفته اند و بعضی اخبار که حجاب غیر نوع کرده در بین نماز کسی را
 که مرد مسکند پیش روی بخوابد یا اینکه بر داشت اسامه بن ابی العاص را هر وقتی که چیزی را
 بجهت بود بر زمین بگذشت و بر پیداشت هر وقت که حیوانات و ادا داشت در بعضی
 اخبار معتبره از رشتن خون در بین نماز یعنی چیزی که از بینی بیرون بیاید بشرط آنکه نه
 تکلم کند و نه پشت بقبله و هم چنین و او را است در بعضی اخبار و جواز خواندن سوره بقره
 کسی که از سجده کردن او را شانه کردن بکند و سر در بین نماز و زدن و دیدن او را با نوا و سجده
 تیسر خیره بلند ساحت کلاه از زمین و گذاشتن بر سر و گفتن الحمد لله و او را در نماز
 بک و راه رفتن در بین نماز از سجده مطهر شد بصفحات و هم چنین جواز زدن کفش و خرد کردن
 خود و زدن خود گذاردن ماکشک تیره بک خود و جواز شستن عین نماز با کفش یا اینکه
 و هم چنین شستن پا با نعلین کشیدن ^{نبا بر مشهور و بعضی علما در نماز بصلی}
 ادب است لذا اینکه بیان ضلک اکثر بشود بعضی حواله کرده اند بسوی عرف عام و آنکه مراد بصلی

و آنچه است که در کتابها و تفاسیر

ان فعلی است که در عرف کثرتش نباشد و عدا اعتبار ندارد و مجمل آنکه بشود فعل کثرت باشد
 مایه اعتبار و فعلی باشد عرفاً هر که لصاح و غار بیک بشود که فعل فاعل باشد اعتبار
 عکس و کثرت باشد عرفاً مثل بر جستن در بخت غار و این فعل منفصل است از بعضی ظاهر میشود
 اعتبار عکس و این تقریبیست بیابان ظاهر است که هرگاه فعلی سر بر بر واقع شود صد میکند
 اینکه واقع شد انا و فعل کثرتش ماضی و فعلی که در مرتبه واقع شود ظاهر نیست فاعل باشد
 در صد فعل کثرت بر سر فعل اینکه مختلف باشند فعل و جنس مثل اینکه بگویند روشن باشد
 و یکی حدیث کثرت باشد بگویند روشن باشد مثل اینکه معتبر نیست و فعل
 کثرت اینکه مختلف و جنس باشد آنچه ظاهر است عدا اعتبار از اختلاف و جنس فاعل است
 در صد فعل کثرت بر سر فعل اینکه متوالی باشد یعنی در بختی یا آنکه شرط است و در اول
 آنچه ظاهر است شرط است اما جنسی که فعل کثرت بر سر فعل صلوة آورده و آنکه متوالی بود باشد
 هرگاه متوالی نباشد فعل کثرت نباشد پس هرگاه شخص در بخت غار سر بر خاک بگذارد بعد
 مفاصله عرفیه پیش کشد و بعد از آن مفاصله و حلقه یا پیش خود کشد نماز او باطل
 نیست و لازم میباشد که نماز غالباً باطل باشد خصوصاً نماز چهار رکوعی چنانکه
 از غالب ناس بلکه از کل ناس در بخت غار و غالباً فاعل بر سر فعل یا چهار رکوعی باشد
 میشود بگویند کلامش را بالا نمیکند یا همان ماضی هرگاه مرد باشد بگویند جانی از بدش را
 بخار و دیگر تیره ماضی را بر سر پیش میرود دیگر بیدار نمیکند و دیگر بگویند ماضی را
 چنین فاعل نیست که سر چهار رکوعی از شخص صادر میشود در بخت غار و خصوصاً در نماز چهار رکوعی

در هرگاه صدور سر فعل در بخت نماز باشد باطل نماز باشد خواه مثالی باشد یا نه
 مایه باطل بودن غالباً شش خلاق است که سر فعلی در بخت صادر شود انا و و ماضی بر سر
 و در بخت عکس نیست بلکه در ماضی و بختی از افعال نماز واقع نشود از جمله باطل نماز
 که هرگز در بخت نماز از جنس ماضی است از قبیل ظلم ظالم و فراق اجبه و تلف مال یا افزایش
 و امثال اینها و اساس هرگاه حجتی امور از احوال بوده باشد مثل یاد آوردن کلمات یا خواندن
 حجت باطل نیست از نماز و چون باطل بسیار از نماز و احوال آنکه در وقت پیش از
 این المون نیست بسیار که هرگز برای خدا نکرده میشود از برای توجیه فطره است که خواندن
 در بخت و در اول کرده است تصویر بر پیش رخ این که سوال کرد از شخص صادر نماز
 اینکه مرد خود را بگوید میدارد و در میان نماز و اجابا اینکه بگوید میفاند که میکند
 و حضرت فرمودند که این و الله یخبر و شکی نیست است و الله در وقتیکه از کلمات
 بیافند باید که در میان حال عوار شده آید و بیجا اجابا که نیست چیزی بگوید که از برای
 آن و نیست مگر که بر از خشت و خوف خدا بگوید که بنظر او انعامش بسیار از دیگران
 اشرار هرگاه که بر کنند در راستی و کرمی بگوید که بر اندر رحم کرده میشود از امت بخدا
 رحم میکند بر ایشان و شکی بگوید میکند در روز قیامت مگر چشم چینی که کرده باشد
 از خوف خدا و چشمی که بهم نگارد که ماضی باشد از نماز الله یخبر و شکی نیست که بگوید
 کشیده باشد در راه خدا و بعضی فرمودند که هرگز از برای بی نماز را باطل نمیکند و در
 میشود و او اینکه که هرگاه صدق داشته باشد و بطوری باشد که اجابا در حرف شود

در نماز که ترک نماز نماز است

سواران بر کسی که از آن سواران و کسیکه از سواران بر کسیکه قاطر سواران و هرگاه
نفسه باشد و کبر و عود و عود بود باشد با اینکه کبر باشد و منبر سوار باشد با
سنت سلام کردن و منبر کبر باشد و در هر صورت سنت است که کبر کند و منبر باشد
منبر سلام کند و کبر هیچ شکلات خلافت و جواز سلام کردن بر زن اجنبیه جوان
بوده باشد خلافت ظاهر جرات و احوط زنک و هرگاه سلام کند اما با او واجب است سلام
نیاید و اما که صدای زن و مرد است باید بخیان کند ظاهر عمد و جوبت لکن احوط آنست
که اصداء زن کند بطوری که شخص مسلم نامحرم بشنود و در جواز سلام زن بر مرد نامحرم خلافت
اندر عدم جواز است و با وجود این هرگاه بر مرد نامحرم سلام کرد اما با اجابت بر او سلام
احوط است که زن نکند بلکه ظاهر عمد و جوبت واجب است سلام بر کسی که سلام
با او سلام کرد اگر زن نکند لکن اگر زن واجب بود بر کسی که با او سلام کند
لکن وجوب باطل است باینکه باید سلام کند اما شرط است در وجوب سلام
شخص سلام کند و فرقی از الله سلام کرد باشد نه از غیر خوف اطمینان ظاهر آنست که شرط نباشد
اما شرط است در وجوب سلام اینکه شخص مسلم باشد و اگر باشد ظاهر آنست که شرط نباشد
و کافران در وقت حاضری با هرگاه شخص مسلم باشد و اگر باشد ظاهر آنست که شرط نباشد
اما با وجوب سلام او لکن احوط زنک و عود و عود بود و هرگاه شخص سلام کند از راه
تفخیم و تواضع سلام کرده باشد واجب است در سلام اینکه بطوری که سلام کند و نشود
و اما اگر در صورتی که مانی باشد از نشاء او مثل اینکه کوشش شود و غیره مثل ساعده یا

در سلام و در کثرت

و هم در حدیث آمده است که باید در سلام که مانی باشد و سلام کند بشود همان
طریقه و در کثرت سلام گفت سلام علیکم و هم یکی در سلام علیکم و بشود و بفرمان
در حدیث آمده است که با برکات و هرگاه چیزی بر آن بفرماند و بشود و بفرماند
و در کثرت سلام که سلام یکی در سلام علیکم و در حدیث آمده است که اگر کسی سلام کند
چنین هرگاه سلام یکی در سلام علیکم و در حدیث آمده است که اگر کسی سلام کند
و در حدیث آمده است که سلام بر مردی در زمان است و در سلام اهل کتاب یکبار سلام با
علیقت اما در جواب سلام بشود گفت سلام علیکم و بشود گفت سلام علیکم السلام
و بشود گفت و علی السلام با در غیر زمان و با در حال نماز یا در نماز خواهد آمد اما نشاء الله
آنکس که سلام بر او شد بکفر یا واجب است و سلام بر همان بکفر و هرگاه
باشد واجب است و سلام بر یهودیان و هرگاه یکی از ایشان رو کرد از دیگران سافری شود
و هرگاه هیچ بلند و نکند هر عاصی که کار باشد هرگاه جامع و مجلس است
و شخصی وارد شد و سلام کرد و مظنه حاصل شد از برای بعضی که نشود و او شخص مبتدی بود
از اهل مجلس شل و شل مجلس یا با اجابت و سلام بر همه در آن وقت باینکه واجب است بر آن
کسی که مظنه کرد که مقصود میشود ظاهر عمد و جوبت است و اگر بگوید و از حضور نکند
اهل مجلس بر اینکه او سر نفر مقصود بوده و بشود گفت که واجب نیست و سلام بر او
هرگاه بعضی در سلام کرد و آنرا باطل است و دیگران ظاهر آنست که نشاء الله مکرمند و
هرگاه شخص رو کند خارج باشد از جامع که سلام بر ایشان شد و جوبت از ایشان

نشود هرگاه شخص بدکند مطلقاً غیر مجتهد باشد مسقط وجوب از آن جماعت نیست
 هرگاه شخص بدکند طبقاً بر بوده باشد با واسطه بشود باز آنجا ظاهر است در نزد خبرین
 که بر او واسطه غشور از دیگران هرگاه سلام کند بر غیر مجتهد باشد واجب نیست و مسقط
 او لکن احوط آنست که ترک نشود و هرگاه صبی مجتهد باشد اظهر وجوب است فرقی نیست
 میان آنکه سلام از او گرفته شود یا از نزدیک و بعد از جا بلی باشد یا جا بلی نشاید که آن
 دیوار یا پرده هرگاه سلام بواسطه رسولی بوده باشد مثلاً آنکه شخص بیاید و بگوید سلام
 سلام کرد بر شما یا سلام بر شما یا با واجبات سلام در این صورت مایه ظاهر است وجوب است
 مگر در صورتیکه رسول از جانب شخص غایب سلام کند و لکن اجتناباً در رکعت مجتهد و یا بر
 کمال حضرت صادق عرض کرد در وقت انقضای وقت بقیه بقیه سلام از آن
 در وقت و علی السلام هرگاه روی کند باید بقیه غایب باشد نه مخاطب باشد از برای
 کسیکه بر غیر از آن مجلس میخواهد بود سلام میکند بر کسیکه باقی میماند و علی السلام
 این سلام واجبات اظهر عدم وجوب است احوط و از آنست در بعضی مکاتیب که تسبیح السلام
 علیکم یا در این سلام واجبات هرگاه واجب بود باشد یا نه بلفظ بود باشد یا بلفظ بود باشد
 میشود اظهر عدم وجوب است از آنکه اگر احوط در آنست نوشتن و جواب بکتابت آن شخص هرگاه
 شخصی سلام کند واجبات سلام و بلفظ هرگاه یا بعد از صورت تحریر آن سلام کرده باشد
 و هرگاه شک شود که او بطرف خود سلام گفته است یا سلام علیکم یا سلام و رحمة الله و بها
 سلام علیکم و رحمة الله و بر کانه انشای شود و در همان وقت که تعیین دارد که از آن قدر که پیش

و هرگاه اجتناب کند از آن احسان است و از بعضی اینست که اندو کسی را که می بیند
 در سحر حاجت سر بلند میکند و از آنجا که ظاهر است وجوب است بر او سلام واجب
 سلام شاید از راه کبر باشد مگر باید که خدا حافظ یا خدا حافظ باشد یا خدا حافظ شما باشد
 واجب نیست و آن هرگاه در صورتی که در آنجا است هرگاه کسی هدیه یا اجتناب
 است کسی که در اجابت از آن بعضی از علما اختیار دارد و وجوب کند و دنیا و آخرت
 در هدیه مثل آن با خبر از آن هم چنین از احسان خود در گفتن بر حکم الله بعضی کتب
 کرد گفتن بر حکم الله لکم منینای یا یا نعم و بر حکم الله در گفتن خبر باشد چنانکه در عجم
 مشارف گفتن خدا شما را عاف کند یا سلام بدار و در گفتن منینای لکم یعنی که بخیر
 است که الله یا چیز دیگر در گفتن عاف باشد چنانکه در عجم مشارف گفتن شما را
 عاف کند یا بخیر و اظهر در نظر حضرت عتبه و وجوب گفتن اجتناب در عدم نرسیدن است
 در هر احسانی که قابل بوده باشد یا جواب بکتابت خوشان و در شأن واجبات
 از بعضی اخبار معتبره مستفاد میشود وجوب است احوط عدم ترک است هرگاه شخص سلام
 بگوید سلام یا واجبات در سلام از آن شخص علیاً ظاهر میشود که واجبات سلام
 او و احوط در نزد خبرین در سلام او است مگر در غیر نماز خصوصاً در صورتیکه شک کند
 مصلی که شک علیکم بجز اعطاء بر غیر بوده و در وقت که اجتناب در این صورت در آن بوده
 باشد و غایب اجتناب در وقت او و اعاده نماز نیز اتم است هرگاه شخص مصلی
 بگوید علیکم السلام یا علیکم السلام یا واجبات در سلام او و جواب او و اعاده نماز نیز اتم است

انشاء الله تعالى بنا برین عمل که مذکور و باید دانسته باشد الباب
در ترتیب ثواب و جزای بود باشد جزای هر چه در غایت ایدش و هر چه در غایت
اشراط بوده باشد و تقوی میکند عدم اشراط و هر چه را آنکه هرگاه شرط باشد
از غنی و عدم حضور قلب هم چیزی ندانسته باشد و التزام از تکلیف است چنانکه بنا بر این هرگاه
عقل شرط شود در چیزی عبادی عاقلان را از سبب از آنها عاقلی که عقل شرط شده و اینست
هر چه است پس در اینست و عاقلان هم از سبب از آنها عاقلی و نماز بود باشد و در اینست
اینکه از قبل تا جائز شرط بود باشد و احتیاط آنکه با هم می بود باشد مطلقا پس
خویش علم نمی کند که در چه بنا بر این حاصل شود یا نه بخلاف در بعضی ظاهر
از ترتیب آن شده است پس از آنکه در بعضی از اینها غرض از جمله نعمت های آنست
از جمله فرزند جمید است و اینها ظاهرین که با اینها و هم معانی آنها با هم
و بصورت و الفاظ میشود هرگاه مختصر کند سلام کند که بشناسد سلام واجب
مکدر و بانه واجب نیست که از خصوصاً در صورتی که تکرار می کند سلام بوده باشد
هرگاه سلام کرد و جواب داد بعد از آن سلام کند واجب است یا نه در ظاهر عذر و عیب
در سلام و در وقت از برای تحویل سلام مکنت شرعاً حدیث ندارد و باید
رجوع به فرقی که ظاهر عذر هم خود است تحویل سلام کند بشود بلکه غایب شود شخص
سلام میکند و هرگاه در تحویل عذر واحد جواب از انفاق میباید تحویل سلام میکند
هرگاه شخصی سلام کند از راه و اجابا واجب نیست دان هرگاه سلام کند

در

در سلام و در وقت

واجب نیست دان هرگاه ندان خوف باشد سلام کردن واجب نیست دان هرگاه
جائز سلام میکند و هرگاه باید در یک وقت بگوید یا نه برای هر یک از اینها
در اجابا در سلام کرد حضور دارد و در صورتی که سلام ایشان بلفظ اصعب بود باشد یعنی بلفظ
ملکیم از در صورتی که شنید یا شمر نبود باشد و سلام هرگاه لا ساط است اینچه زیاده
از آنچه عذر است و در این صورت مختار است در اجابا و در سلام بعضی از ایشان هرگاه در وقت
سلام کرد باشد و از در سلام آنکه سلام او مقدم است بر سلام آنکه واجب
هرگاه حاجتی سلام کند بر شخصی در راه روشن بود باشد بسوی پایا کی نیست
داشته باشد در سلام ایشان توقف واجب نیست که باشد و توقف کند جواب
بگوید بعد از آنکه در صورتی که ایستاده و در راه روشن بود باشد بسوی پایا کی نیست
و لا ساط است و در صورتی که واجب است در صورتی که ایستاده و در سلام را وقت
کند در سلام کند چند مرتبه روشن بود باشد چنانکه مانع از آنست و در صورت
در راه اصل و سقوط شنوانند در سلام واجب سقوط اصل و میشود
واجب است در سلام بر غیر مصلی قول برایشان هم چیزی واجب است در سلام مصلی
بقول نااهل خلاف فرائد بسوی آنکه شخص نماز ندارد سلام باشد میکند
بکفش سلام علم کند سلام و هرگاه در سلام بقول کند یا نماز صحیح است یا اگر باطل
میشود بجهت ترک سلام در خلاف وقت شمر و اینست باطل میشود و قول طلاق
خالی از توقف نیست و هرگاه چیزی که واجب شد در سلام را و مشغول چیزی باشد از

برایشان شیطان و دشمنی از اخبار از آن ظاهر می شود و دارد است که نماز حاجت فصل
از نماز در مسجد کوفه و حال آنکه وارد کریمه آن از آن ظاهر می شود که یک نماز در مسجد کوفه قرار
نمات است و در غیر مسجد کوفه و اندک نماز خوانده اند که نیست نماز از برای کسی که نماز
نمیکند در مسجد یا سبیل نمی خواند و عذر و در بعضی اخبار وارد شده از بعضی
ظاهر که نیست عقیبت مگر از برای کسی که نماز کند در خانه اش و اعراض کند از جاعت ما
و هر که اعراض کند از جاعت سبیل واجب است بر سبیل عقیبت او و در این که است صدقه علیه
در کتاب من لا یضره الفقه فی حق صادق از پدرش از اهل بیت است و در نماز
که فرموده اند هر که مشی کند بسوی مسجد یعنی می رود بسوی مسجد شایسته ظاهر در سبیل
رفتن باشد که طلب کند حاجت یعنی نماز جاعت میباشد از برای او هر که می شناسد
حضر و بلند بشود از برای او در جاعت او مثل این و بر هر که می رود و حال آنکه بر آنجا
باشد مگر یک نماز خداوند عز و جل بسبیل این عفتاد هزار ملک که بپایند و در قرا و
باشد عقیبت او را و موافق او باشند در وحد و نهانی و طلب فقر و نکند از برای او و نا
روز یکد صبح شود و در این که است عقیبت او در کتاب و در نهان از شیخ ابو محمد
جعفر بن احمد القزینی باشد و فیصله ای می رسد که نماز از آن ظاهر می شود که نماز خوانده اند
چهره ای با عفتاد هزار ملک بعد از نماز و نماز که با عفتاد هزار ملک در وقت نماز خوانده اند
بر غلام و فرستاده است بسوی خود و هدیه که نفرستاده است این و هدیه را بسوی
اعتد از غیر این سابق بر خود که نماز از آن ظاهر می شود که نماز خوانده اند

کلمه با عفتاد هزار ملک از برای است من در جاعت که با عفتاد هزار ملک خوانده اند و در وقت که بوده باشد
می نویسد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
سه نام نویسد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
چهار نام نویسد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
پنج نام نویسد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
که بوده باشد شش نام نویسد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
و در وقت که بوده باشد هفت نام نویسد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
شصت نماز و در وقت که بوده باشد هشت نام نویسد خدا تعالی از برای هر یک
هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد نه نام نویسد خدا تعالی از
برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد ده نام نویسد خدا تعالی از
و عفتاد خدا تعالی از برای هر یک عفتاد هزار ملک و در وقت که بوده باشد
نماید شوند از ده تا بر هر که در این اسامی و درین نماش مرکب شود و در وقت که
شود و درین و انش باشد که کتاب قدرین ندادند که ثواب بکر کشتان نماز را بنویسند
ما عفتاد یکس را که در وقت که عفتاد هزار ملک از برای او از شصت هزار عفتاد
و غیر از اینها و عفتاد و در نهایت عفتاد هزار عفتاد و در وقت که نماز کند عفتاد با امام
میزان از صد هزار شرف که نصیب کند بان بر ساکن و عفتاد که عفتاد کند عفتاد
با امام در جاعت عفتاد از عفتاد صد عفتاد خواهد بود از برای او عفتاد هزار عفتاد

مگر از جهت عدم عام مثل بادن و سرهای شنبه و با دو کشتن با عذر خاص مثل مرض
 و خوف از عدو یا سبب و ممانعت از خیرین و حضور طعام یا شنبه سهل طبع بان یا استظهار اهل بدو
 یا مصاف با دشمنان یا فوات رخصتی یا بیکصد و پنجاه و نوبت افزوی و هرگاه در بانه باشد
 اگر بپایند مسجد نماز جماعت کند هیچ شراکتی در پیشگاه شرعی نیست تا آنکه بجهت آنکه از شرب
 بلکه عذر مضاعف است با وجود عدم عام هرگاه نماز با جماعت نماز کند و احتیاج نماند در بیک
 جماعت کنه و هم چنین در عدم خاص مگر در جماعت و در کوفت نماز جماعت صلواتی یا مکرر
 بوده باشد از جهت عدم عام آنکه در اوقات نماز جماعت سر جان یا بال یا هر نوعی یا هر نوعی
 با وی رسید و از جمله مکرر آمدن از خیرین و هرگاه در فصل جماعت زن مجتبی بشود باید
 مراعات امام و اضلاع شریع و از جمله زن مجتبی استظهار گذاردن اهل و عیال خصوصاً و
 احوال خلاصه باید مکلفه منن باشد احتیاج نماند و انتفاع کند زن هر صبی موجب زن نماز
 نمیشود باید ملاحظه کند بر بیدار کدام اعظم و اهم است و نظر شارع و مراعات امام و اعظم کند
 و از آن جهت آنکه علامه فرموده است در روشنی که هرگاه حاضر شود امام و غایب باشد
 مأمورین نماز میکنند امام یا مأمورین و استظهار میشود جماعت با قنن از جهت آنکه فضیله اول است
 اعظم است از فضیلت گرفتن جماعت و شهادت علیه الرحمه فرموده که حیث استظهار را و اینکه
 بدون تردد و قنن نماز دو مرتبه جماعت یا جماعت یا بر بعضی بسیار از آنجا که شریف
 هرگاه و امام نماز جماعت کنند و هر دو مساوی باشند و تفاوت کنی گرفتن یکی از آنها بیشتر
 اند بگری بکنی آنکه کثرت جماعت بیشتر است اول است هرگاه در دو مسجد نماز جماعت شود

در دو امام

در دو امام

و هر دو امام مساوی باشند و در نماز کثرت جماعت بکنی بکشد نزد بیک ذات و بکشد و در
 صحنه اولی انفسه ندان مجتبی یا که نزد بیک ذات و بعضی از مجتبی که دو ذات ظاهر
 که اقل است از جماعت که نزد بیک ذات هرگاه در جماعت بوده باشد و از جمله جماعت است
 اینکه در عرش بیشتر است یا فطش بیشتر است یا فطش بیشتر باشد و وارد شد از غیر
 که هر که نماز کند پیش عالمی پس میباید مثل کسی که نماز کرده باشد پیش رسول الله
 سنت است که عاقل کند برادران نماز جماعت امام یا اولش یعنی در وقتیکه
 او یکپنجم الا حرام بسکون یا هم حاضر باشد و افتد کند سنت حاضر شد
 در جماعت اهل اختلاف انداه تنه و چند در حاق باشد که بتواند نماز خود را فرای کند
 تا در نماز خود با جای بگری برون و هرگاه افتد کند از راه تنه صداقتا بکند
 بلکه بهمان صورت افتد رفتار بکند و فراتر باشد بکند هر چند بیک نفس بوده باشد
 یعنی بطوریکه بکشد نشود و در نماز هر چه و هرگاه بقرائت می رسد گفتا بجهت نماز
 بکند و هرگاه حد هم تمام نشود قطع فراتر بکند و شهادت علیه الرحمه فرموده است
 که قرائت حمد و تمام کند و از هر طاعت و هرگاه نتواند نشود و انفسه بخواند بجهت
 در حال بر خراسان و تمام بخواند و همین نماز نماز و اجلی و محسوب بشود و هرگاه بخواند
 در منزلش نماز کند و بعد از آن حاضر شود جماعت استظهار اولی است و در بایشود
 قرائت حمد بر او واجب نیست و هم چنین از کادواجیه بلکه افتد با امام عادل نماز
 بکند از جهت ادراک فضیلت جماعت کثرت است که زن کند هر چند بطوریکه

صد

نفس بوجه باشد فایده آنکه در نظر حضرت آنکه سر کمر را بپوشانند و از آن وقت
 شرع را بطلان آورده حرام است مگر از راه ضرورت واجب نیست جماعت و هیچیک
 از غایت های فریضه مگر در نماز جمعه و عید رمضان و عید فطران در صورتیکه شرایط
 آنها موجود باشد و کما فی حقیقت بوده در نماز یومیه هم مثلا آنکه غنای کرده باشد که با جماعت
 کند و بر کسی هم که فراتر جمع نباشد و وقت نداشته باشد که با دیگر و با آنکه کسی
 نباشد که او را یاد دهد واجب نیست جماعت واجب است را و که در نماز اول امام عادل
 حاضر شود و افتد کند و جایز نیست جماعت و نماز نافله مگر در نماز طلبیان و نماز
 عینا با اختلاف شرایط و وجوب و در جماعت و نماز که خوش کلمات عاده میکنند زیرا
 الا حیطه و نماز که جزئی از جایز نیست میکنند بر عاده و بصلوات آنکه این در نظر
 جواز است و همچنین نماز که هست میکنند که بشارت کند از جماعت من باب الجماعت
 ماموم ادوات که می کنند هرگاه ادوات کرده امام را پیش از آنکه بر کوع و رود
 هر چند بعد از فراغ از خواندن بیتان بوده باشد و همچنین است هرگاه ادوات کند
 در کوع پیش از آنکه شروع بپیش از آنکه شروع کرده باشد و از حدیثی که گفته اند
 یعنی هرگاه افتد کرده امام و در کوع و طهر شد یا پیش از آنکه شروع در برخواستن کند و
 بلند شود که دستش را بر سر سدا و آن که کرده است و هرگاه بعد از آنکه بلند
 و قیام طهر شد یا امام که دستش را بر سر سدا و آن که کرده است یا در آن وقت
 نماز را باطل است و باید از سر کنند با جماعت باید بقصد انفراد تمام کند نماز در نظر حضرت

صد

مطلوب

در نماز

مطلوب است مطلقا خواه پیش از آنکه بر کوع و در معامولش شود که امام سر بر افشاند یا بعد
 از آنکه بر کوع رفت معلومش بشود و هرگاه بگویم جماعت در هر دو سزاوارند و افتد
 یا امام کند بعد از آنکه امام با و بنابر آن عدول ضرورت از آنکه جماعت و در ادوات
 رکعت یا در آن امام در کوع خلافت است یعنی فرموده آنکه ادوات رکعت پیش و مکرر یا در آن
 امام پیش از کوع و در پیش از آنکه امام را در آن باشد که در حال کوع افتد افشود و هرگاه که
 حاضر می باشد و افتد اینکند تا آنکه امام بر کوع برود و کسا آنکه فرموده آنکه ادوات
 پیش و با ادوات امام در کوع یعنی از ایشان مثل ملازمه در رکعت فرموده آنکه ادوات
 پیش از آنکه پیش از امام سر بر آورد و ماموم در کوع بکند و این قول نهیست و هرگاه خوا
 باشد ملازمه با حیطه کند اعادة نماز کند هرگاه بیک سر برسد و هرگاه افتد اگر در کوع
 رفت و شن کرد که پیش از آنکه امام از صدر رکعت بگذرد طهر شد یا بعد از آن جماعت را بجا
 رضوان الله علیه هم فرموده اند که باطل است و محض در نظر حضرت است و چون مؤمنان
 مکرر ملازمه علیه الرحمه در نماز که احضال صحت ادوات پس هرگاه نماز کند و بعد از آن اعادة
 احوط است و هرگاه ماموم اخلل مسجد شود و خوف کند که در نباید رکعت هرگاه خواسته باشد
 بصف بپردازد یا نماز است و افتد کند و بر کوع برود و غنا را که در همان حال کوع
 بشی کند و برسد بصف یا آنکه بعد از کوع بشی کند و برسد بصف جماعت و احوط آن است
 که هرگاه در کوع خواسته باشد بشی کند بعد از آنکه واجب بشی کند و احوط نیز آنکه در وقت
 رساندن خود بصف پیش از آنکه بشی نه آنکه کام بر آورد و بعضی شرط کرده اند که بسیار و زیاده باشد

نماز صحیح است کفر شفاء میشود از کلام صدوق علیه السلام که از برای او ثواب غایب است و هرگاه
 پیش بنشیند از امام هرگاه اندوی عداست پس هرگاه در کبریا احوال است پس نمازش اطلالت و هرگاه
 در سر بر داشتن از کعبه با جود آهوان میسر شده است کفر نماز صحیح است باید به حال ابله
 تا امام با و برسد و احوط اعاده نماز است و هرگاه در وقت بر کعبه با جود است پس هرگاه در
 رکعتین اولین است و بعد از آن از امام پس ظاهر آنست که همان حکم سر بر داشتن داشته باشد
 باید بهمان حال بماند و هرگاه عاده کند احوط است هم چنین هرگاه در رکعتین اولین بوده باشد
 بعد از تمام کردن نماز تا پیش خود هرگاه در رکعتین اولین است و پیش از تمام شدن نماز امام
 پس نمازش اطلالت و هرگاه اندوی عداست پس هرگاه در کبریا احوال است نمازش اطلالت
 و هرگاه در سر بر داشتن از کعبه با جود با و رفتن بر کعبه با جود است باید برگردد و نماز کند
 و هرگاه سبقت ماسوم بر امام و در کبریا احوال است و کعبه با جود است باید برگردد و نماز کند
 در فضلی از احوال نماز بوده باشد مثل تمام پس مثل کعبه با جود است و هرگاه اندوی
 عداست باید بهمان حال بماند و هرگاه اندوی عداست باشد باید برگردد و هم چنین تا ذکر آیت بر نرسد
 ثابت و کفر ظاهر میشود از وقت نداده که در صورت موم برگردد در وقت و هرگاه تمام
 کند احوط است و هرگاه اندوی خطا است پس اینم در حکم سبقت ظاهر و هرگاه اندوی
 جهل است پس نه بود آنکه در حکم عداست در جایگاه باید برگردد و در خطا یا امام
 هرگاه بر کعبه و بهمان حال بماند اما نمازش اطلالت است همان مصیبت کرده است نمازش صحیح است
 در این خلاف است الظاهر در نظر احرار و اهل سنت هرگاه امام فعل کند و نماز اطلالت

بحکم

در نماز صحیح

سجده برود در جایگاه نماز است سجده برود در جایگاه نماز است و هرگاه نماز صحیح است
 بعد از این سجده برخواست واجب است بر ماسوم مثلث دوم چنین هرگاه بنشیند در
 جایگاه نماز است و این است مثلاً بنشیند در کعبه سیم بنشیند خواند با آنکه نماز کند
 برود و سجده سجده دیگری و هم چنین هرگاه نشوین خواند و در رکعت اولی با آنکه در هرگاه
 زن کند فعل صحیح است و مثلاً بنشیند نشوین بعد از سجده تا بنشیند زن کند و هرگاه
 ابا باید نماز است کند در زن کند و هم جایز است که او بجا آورد و احوط است واجب است
 پس نماز بر این باید ماسوم بعد از آنکه امام بر کعبه رفت و نشوین است بر دارد و بعد از آنکه امام
 از سجده افر بر داشت او هم بر دارد و نشوین حاضر خواند شود و هرگاه ماسوم در رکعت دوم در سر بر داشتن
 کند نماز است بکمال امام را در وقت و نشوین کند که ماسوم میتواند مضارقت
 کند از امام و ضداً تفرد کند و در صورتیکه حدیثی باشد و ابله و زن و مدهم و نماز
 در این خلاف است الظاهر در نظر احرار و اهل سنت در صورتیکه از نماز امداد باشد و نقل نماید
 بکسر بعضی رفتارند بسوی اینکه واجب است انفراد و در نظر حنفی واجب است کن احوط است
 و هرگاه عدول کند هرگاه قبل از قرائت بعد از قرائت پس شکالی نیست قبل از قرائت
 امام قرائت میکند و بعد از قرائت آنکه انفراد تمام میکند و اما هرگاه در پیش قرائت امام
 ابا باید قرائت از سر بگیرد با از قرائت که امام در سبقت ابا یا خلافت خواند تا قرائت
 در در جایگاه خود ضداً تفرد میکند احوط آنست که ضداً تفرد میکند مگر پیش از قرائت با جود
 از قرائت در بعضی جایگاه واجب است ثابت ماسوم از امام ساقط آنکه رسولی

امام رفت بر کعبه و صلوات غافل از اینکه امام بر کعبه رفتند بعد از آنکه سر بر داشت و رفت
 بجهت بر حوز که امام بر کعبه کرده است و اینجا باید ماموم بر کعبه کند و در حوز طوی امام شود
 و هم چنین هرگاه امام هر دو سجده را کرد و برخاسته همان یک سجده را کرد و بجهت دیگر اینجا
 هم سجده دو برابر ای کند و با امام طوی میشود و هم چنین است هر حاجی که ماموم بخواند و بگوید
 از روی غفلت یا خطا یا اجبار اگر در هر دو سجده هرگاه در دو رکعت و یک رکعت ای کند که باشد و در
 سیم امام باید بنشیند و نشسته بخواند هر چند که امام است شده باشد و داخل نماز است
 یا تسبیح بشود و اما قنوت را بخواند و در رکعت دیگر که سیم امام است بخواند و اگر در آن
 و بعضی از علما ماسرهم الله فرموده اند بوسی اینکه هرگاه ماموم در دو رکعت یا چهار رکعت
 کند هرگاه علم دارد یا مظنه که میتواند قنوت را بخواند و اگر نه قنوت را بخواند و اگر نه
 باید قنوت کند و هرگاه مظنه کرد و شروع کرد بقنوت تمام نشد امام بر کعبه رفت اینجا
 هم وجوب متابعت است باید بعد از تمام کند و با امام طوی شود و هر چند که او سجده باشد
 و اظهار نظر حضرت آنست که باید قطع کند بعد از تمام امام کند و احوط آنست که
 نماز را اعاده کند و واجبست قنوت را ماموم را اینجا است که نه سجده و در جای که ماموم
 قنوت کند یا اینجا را بگوید بخواند قنوت کرد و بخواند پیش از کعبه بخواند طوی امام باشد
 امام کند یا آنکه مخالف امام کند و قنوت کند یا اینجا را بگوید بخواند ظاهر آنست که اینجا
 ساقط است یا بدتر آنست که یا اینجا را بگوید و بخواند و هرگاه اعاده کند احوط است
 واجبست و نماز جماعت ماموم بخواند امام بر کعبه است افتاد کند و ترک فرماید

نماز را باطل است و هرگاه ترک فرماید کند و لکن ثابت امام کند و احوط آنست که در کعبه و سجده و تمام
 و قنوت و قنوت بجهت فرموده اند هرگاه اشتغال در طوی یک سجده است و هرگاه طوی یک سجده است
 طوی است و از شهید اول علیه الرحمه ظاهر میشود در صورتی که این فرق میان آنکه مشغول
 ذکر یا تسبیح باشد یا نباشد اینجا را بطلان فرموده اند در صورتیکه اشتغال در طوی یک سجده
 و مشغول کرد و تسبیح نباشد و در نظر حضرت و همچنین نماز را باطل است که باشد
 قنوت را از تسبیح شود هرگاه مقصود از تمام است و در تمام ماموم بین آنکه
 منقسم به چهار طوی هرگاه نوزاد فرماید که بابت قنوت قنوتی که شده ادا نداشت
 و هرگاه ماموم شک در اینست که هرگاه غش باقی است یا بعد اعاده کند و هرگاه گذشت
 احتیاط ندارد و مثل اینکه اگر شک بعد از گرفتن یک رکعت الا تمام واقع شود و هرگاه شک باشد
 افتاد کند علامه فرمود است که هرگاه غش باقی است باطل است الا الشک بکند و
 شهید فرمود است که ممکن است که بنا بگذارد بر آنچه است یا بگوید اگر اینها را بگوید
 نماز منقضی نباشد و اگر اینها را بگوید اگر چه است بگوید یا بران بگذارد و هرگاه
 بنماید بگوید چه نماز بخواند یا بر نماز منقضی بگذارد و اظهار نظر حضرت آنست که
 هرگاه بر شک بعد از یک رکعت الا تمام است بعد از آنست که فعل از احوط ماموم از او واقع
 شده مثل کعبه او در بقعه امام و نماز چهار رکعت و ترک فرماید یا ثابت امام در کعبه
 یا واقع راس از کعبه پس احوط ندارد و هرگاه پیش از آنست که بنشیند علیه الرحمه فرمود است
 واجبست و نماز جماعت ماموم بخواند امام بر کعبه است افتاد کند و امام باشد

وافتد آنکه یکی از آن و امام لا علی التبعین باطل است و هم چنین هرگاه برسد بخلاف
 و تعین امام نکرد و افتد آنکه باطل است هرگاه اعتقاد کند که امام حاضر و نداشت مثلا و
 قصد کند که افتد برسد بکتم و بعد معلوم شود که نزد نبود بلکه عرو بود مثلا باطل است
 و هرگاه اعتقاد کرد که نزد نداشت مثلا و قصد کرد که افتد او کتم با این نزد حاضر معلوم شد
 که عرو بود مثلا با زمان او باطل است یعنی در اینجا و قلند بسوی اینکه صحیح است شرط است
 در وقت نماز ماموم اینکه امام قصد جماعت داشته باشد هرگاه او قصد نماز کند نماز ماموم
 صحیح است و بشوای نماز جماعت برسد بل هرگاه امام قصد نماز تنگ کند قرا ب جماعت را ندارد
 بل هرگاه قصد جماعت کند بجهت آن باشد که ماموم نیست که افتد کند و بعد ماموم برسد
 و افتد اگر با و او بر بخورد با افتد آن ماموم شهید علیه الرحمه فرمود است که و داشت از کرم
 خدا و فضلا و کرا و در هر دم بسا از توای جماعت و کافی است و خدا امانت و اول نماز کن
 باینکه غیر افتد با و میکند و هرگاه و نفر نماز کند و هر دو خدا امانت کنند نماز هر دو
 صحیح است هرگاه هر دو قصد افتد کنند نماز هر دو باطل است و هرگاه هر دو نشد کنند
 و این که نه افتد اگر ماند باینکه امانت جمیع قلند بسوی اینکه نماز هر دو باطل است
 شرط نیست در صحیح جماعت نشاوی نماز ماموم با نماز امام مکرر و همیشه پس جایز است
 افتد نماز ظهر جمعه و نماز یومیه بنماز اوقات و هم چنین عکس هم چنین افتد ظهر جمعه و
 از شب علیه الرحمه ظاهر میشود در بیان جواز مطلقا و از علامه علیه الرحمه در صورتیکه
 اوقات امام کند بعد از آنکه سزاوار کوع ثانی بر داشت باشد و جایز است افتد هر یک از نماز

در نماز جماعت

یومیه دیگری مثلا افتد اصح ظهر و ظهر و عصر و غیره بشا و عشا بمنزله هم چنین افتد اعتناء
 و ضابطه افتد احاطه باینکه کلمات و بعضی افتد اسافرا حاضر هم مکرر است
 و این قول صحیح است صدوق علیه الرحمه افتد نماز عصر را بظهر مکرر و دانسته است و این
 قول هم صحیح است فرموده است شهید اول علیه الرحمه در ذکر هرگاه که حاضر
 باشد عدد و نماز ماموم از عدد نماز امام مثل اینکه نماز ماموم دو رکعت باشد مثلا و
 نماز امام چهار رکعت بجز اینست ماموم میان اینکه اشتغال بکشد تا اینکه سلام بکند امام و بعد
 از او با و سلام بدهد و اینکه سلام بکند و اشتغال بکشد که اول فضیلت و هرگاه تا بعد از
 عدد نماز او بر عدد نماز امام بجز اینست ماموم میان اینکه رجوع و عصاره کند و اینکه
 تا آنکه سلام بکند و بعد از آن بجز رجوع و ثانی فضیلت و موافق کرد است و داشته شد
 ثانی علیه الرحمه و باکی این نیست و ماموم مسنون هم هر چه حکم دارد جایز است
 افتد اگر در در نماز واجب یا مای که نماز واجب میکند مطلقا حق افتد کسی که نماز ضا
 میکند بکسی که نماز او از او میکند و هم چنین عکس افتد ضا بنما نضاد و صورتیکه
 افتد آنکه ماموم بکسی که نماز ضا میکند و فوق نیست میان اینکه نماز ضا از خود او باشد
 یا از غیر مثل اینکه بکسی که نماز است و نماز ضا از او ماند و پس بر زکات میکند
 و یا اینکه با استیجار از جانب غیر نماز کند و یا با جایز است افتد شخص که با استیجار از جانب غیر
 نماز میکند یعنی که نماز او از او میکند یا ضا میکند از جانب غیر یا از جانب غیر و نظر
 شکل است مگر اینکه اذن اشتر باشد یا شخص مخرج و هم چنین جایز است افتد کسی که نماز

واجب میکند اما آنکه نماز بخواند مثل اینکه افشا کند یک که نماز نماز بخواند از اجابت
 غیر این که نماز را اگر است قرائت بعد کسی پیدا شود بخواهد نماز را کند و اجابت
 شش است از برای آن شخص که نماز را قرائت کرده است آنکه اعاده کند نماز را اگر قرائت کرده
 از جهت احوال فتنه اجابت هم چنین جایز است آنکه یک که نماز مستحب میکند یک که نماز
 واجب میکند مثل اینکه شخص نماز قرائت کرده و بعد اجابت مخفی شد مثل آنکه برای این
 شخص که اعاده کند نماز را با جماعت هم چنین جایز است آنکه یک که نماز مستحب میکند یک که
 هم نماز مستحب میکند مثل آنکه کسی که نماز بعد نشی میکند یک که او هم نماز بعد نشی
 میکند و افشا کند یک که نماز استسفا میکند یک که او هم نماز استسفا میکند و بعضی جایز
 و افشا انداعاده کرده کسی که نماز را قرائت کرده از جهت احوال فتنه اجابت با یک که او هم
 نماز را قرائت کرده است از جهت احوال فتنه اجابت یعنی و نفری که هر دو نماز را قرائت
 کرده اند میتوانند هر دو اعاده کنند نماز خود را از جهت احوال فتنه اجابت یکی امام
 و یکی بکر ساموم شأنی که مخصوص باشد بعضی اهل فضل بعضی فروع و اندک
 این و غیر نماز اوقات است و نماز اوقات افضل صغیر است و شأنی که هرگاه ساموم
 فارغ شود از قرائت پیش از امام بیج کند تا آنکه امام برکوع برود و اینکه بعد از کفین و قد ق
 الصلوات بر خیزد و نماز و مکروه است آنکه ساموم نیت بایستد مگر با جایز آن برای
 ساموم در وقتیکه بپایند که در صف پیش روی او فوج و ضلالت خود را رساند یا بعضی
 و سندان فوج کند هر چند بر او رفتن باشد بلکه با بعضی هم که پیش از صف پیش روی او

هر چند

در وقتیکه در صف پیش روی او

هر چند هم خردن و در صف پیش روی او باشد و هم چنین جایز است و وقتیکه ننگ شود و او
 آنکه عقب برود و هم چنین جایز است پس بسیار و بعضی فروع و اندک در پیش قرائت باشد
 انظر جواز است مطلقا و بعضی فروع و اندک در پیش قرائت باشد در بیان
 از جهت احوال فتنه اجابت و امام اجابت و در از چند فصل است معتبر است اما
 مثل آنکه پس از نیت افشا با کسی که هنوز نیت بوده باشد هر چند که دوری باشد و ایمان
 پس از نیت افشا با کسی که نیت نباشد و در او ایمان باشد که شهادتی عثری باشد
 یعنی اعتقاد بجانم بوجود واجب الوجود و صفات ثبوتیه و سلبیه او و اولی سبیل الاجمال
 داشته باشد و بجز بجز یعنی ماسی الله علیه و آله و غیر او و در شأنی که خداوند
 عالم و سایر معجزات و علم الکل و بجز معتبر است و بجز معتبر است و بجز معتبر است و بجز معتبر است
 علی سبیل الاجمال و علم خدا و امام و علم ظاهرین علیهم السلام و بجز معتبر است و امام
 علی سبیل الاجمال و علم خدا و امام و علم ظاهرین علیهم السلام و بجز معتبر است و امام
 و ایمان اعتقاد ماسی الله علیه و آله و غیر او و در شأنی که خداوند
 و این از جهت احوال فتنه اجابت و ایمان و اعتقاد ماسی الله علیه و آله و غیر او و در شأنی که خداوند
 و مشهور است که امام قول افشا است و این قول افشا کفای کنیم و دلیل دلیل اجمال
 و هرگاه بعضی از آنها را اعتقاد نداشته باشد از اسلام بیرون است از جمله وجود و است
 الوجود و بجز از صفات او و بجز بجز یعنی ماسی الله علیه و آله و غیر او و در شأنی که خداوند
 انکار کند بجز از آنها را اعتقاد نداشته باشد از اسلام بیرون است از جمله وجود و است

در وقتیکه در صف پیش روی او

در بسیار است بسیار از صوفیه که مسلمان زاده میباشند و اخبار ازین طریقه فاسد کرده اند
 باجمعه طایفه بنایا مجیزه افرازه بعضی از این کافرانند بجهت این وهم چنین بعضی از طایفه صوفیه
 که انکار بعضی از ضروریات دین میکنند و بجهت جعل معاشرت و مخالط میشوند و حال آنکه
 محبس میباشد و صاحب حال نیست در هر چه دارند مال دارند میباشد و معاشرت با ایشان
 صحیح نیست و زنی که دارند ازین ایشان بیرون رفتن است بعد از عده و قمار میشود
 شهر کند و واجبات غسل میباشد و هر دو واجب است غسل ایشان اگر قصد دوزان باشد
 و هرگاه عبادت میکنند هیچ عبادتشان هیچ نیست مگر آنکه فخر کنند بجهت آنکه در ایشان
 مشهور درگاه خداوند عالم است علی الاصح و بعضی از آنها اعتقاد بآن موجب بیرون شدن
 از اسلام نیست بلکه موجب بیرون رفتن از ایمان است از جمله ما تله فی غیر علم الکرم
 کس اعتقاد نداشته باشد اسامی علمیه را شوقی و اشتغال اهل شر با بعضی از ایشان را
 مثل زینب و عباد و هر دو که پسر و دختر از آنها از فرق شیعیه همان فرق نیست مسلم
 و بآنست علی الاصح و معاشرت صحیح است لکن در آخر طریقه کفار میباشد و فساد
 در حقیقت و در اسلام و ایمان شخص همان اظهارات را که ایند یعنی همان اظهار اسلام کم با
 او میکنند و اظهار ایمان کم با ایمان میکنند و احیاناً چیزی نقص ندارد بلکه کاف است
 در الحاق شخص خالص میباشد و باین سبب بسیار از او در بلاد مسلمین و غیر مسلمین یافتن
 در بلاد غیر مسلمین از جمله شرایط امام حاکم است اینست که عادل باشد و صاحب حال
 و در بعضی عدالت خلاف کرده اند علما و بعضی ازینند بسوی اینکه عبادت را از اسلام

کتب معتبره
 در این باب

مقدم

در عدالت امام

و عدم ظهور در حق اینست که هر مسلمانی که بعد از آنست که او را اسلام ظاهر شده آرد و فتنی و این
 قول از چند است و شیخ طریقی و کتاب خلاف و شیخ منبیه و کتاب ایشان علیهم السلام
 بر فضل بعضی از علماء ما از صریح بعضی از علماء بعضی از ایشان و بعضی ازینند بسوی اینکه
 عبادت ازین طایفه و بعضی ازینند بسوی اینکه عبادت ازینست که باعث بر ملازمت
 تقوی و مروت نیست بلکه باعث شود بر اینکه ملازمت او را و اجتناب از آن محرومان باشد و چیزی
 ها اینکه دلالت بر ضايع طبع و بی شکی نیست و در کتاب است و نظرها هر چند که بساطت
 مثل شوی بسیار و غیر خودی و در کوه و بازار و بی شکی بعضی از آنها که مناسب شخص نیست
 مثل پوشیدن شخص ملا با سرچنگ یا بعضی از جاهلیها و بعضی از مشاخرین و فتنه اند بسوی آنکه
 عبادت ازینست بلکه مفسد است لکن معرفت آن را شارع مقدس ظاهر قرار داده است و بعضی
 دیگر از مشاخرین و فتنه اند بسوی اینکه عبادت ازینست که با بر و احسان قلبی و عدم
 بار کتاب کبیره و بعضی دیگر از مشاخرین و در بعضی ازینند بسوی اینکه عبادت ازینست
 با بعضی ازینند بسوی اینکه عبادت ازینست که ملازمت را در جای مسلمین و غیر
 وضع داشته باشند و آنکه مختص طایفه را یا اینکه ظاهر شرع باشد و ظاهر اینست که مراد اینست
 که مراد از عدالت مملکت نیست که معرفت از احیای معاشرت داشته باشد بلکه معاشرت
 نشود و ظاهر شرع را باشد کاف است و بعضی ازینند بسوی که در اند و آنچه ظاهر است و نظر احقر
 که عدالت عبادت ازینست که باعث باشد بر ملازمت تقوی و مروت و این صاحب عدالت
 و تقوی میشود و منصف است و این را کاف است و کاف است و کاف است و معاشرت ازینست

2

درعالمهم

اختلاف اخبار را بر غیر صاف را بر اینکه اعتبار بر فاعله در بکروند از برای کسی که میزند
 غلط مسافت کند بفرخ و ممکن است بر این قول باید بر حساب الوقت مراد از روز و نصف
 روز است یعنی از طلوع خورشید تا غروب که از طلوع تا غروب است تا غروب و اقبال
 مراد از روز و نصف است نه روز بسیار بلند یا بسیار کوتاه و در نیمه اعتدال باشد و غیره
 آنکه بعضی از مشاهیر در کمال هواریت و بعضی در کمال ناهواریت و بعضی در وسط است یعنی
 هرگاه مساوی قطع مسافت فرخ داده و زمان طولی مثل یکاه که هر روز یک از یک قطع کند تا اتمام
 فسخ کند آنرا هرگاه بطوریکه عرفا سفر می مانند مثلا اینکه یک سال بخواهد قطع مسافت فرخ کند
 بر باید زمانه و روزها را تمام کند و الا باید که فسخ کند و در نیمه و اوج باشد بر او تمام و در وقت
 هم که خارج باشد سفرش تا اوقافه غالب بر مثل آنکه برسد و بدینکه شود و از آنکه داخل شود و بدین
 از جهت آنکه فسخ کند مسافت و در وقت کند و مکانها را در یک بلدش هرگاه خواسته باشد برو
 از وطنش باینکه در راه دارد که بکراعت بر مسافت و راه و بکوش مسافت است بر هرگاه
 اندامی برو که مسافت است باید فسخ کند و طلقا هر یک از جهت فسخ در این اخبار آن راه را که باشد
 هرگاه در این صورت احتیاط کند و هیچ بر این فسخ و الا تمام کند و حسرت و فریضه آن سفر و غیره
 مهربان که فسخ فرستد باید فسخ کرد هر چند که فسخ بکافت با وساعتی می شود و در راه و اوج
 بر واجب سفر و در صورتیکه علم بهم برساند اینکه مسافت سفرش فسخ فرستد و بکوشد و
 با بشای که افاده علم کند با بشهادت مدین علی الاخری خواه حکم عام شرع باز باشد یا نباشد و الا
 باید تمام کند و ظاهر اینست که انقضای آن کرد و در هر که در این باشد عادل و حاصل هرگاه بفرخ و مسافت

باینکه مسافت فسخ فرستد خواه باشد یا نباشد و احدی باشد یا بعضی و این را اما با بشهادت
 از هر آن که عدالتش معلوم است یا از آنان یا از آنان و در وقت که واجب باشد فسخ
 احتیاط او را فسخ می شد و به غیر آنکه مسافت علم در بسیاری از موارد آنکه شرعاً مطلقاً
 و احوط جمع بین الفسخ و الا تمام است هرگاه شک است باشد در بودن مسافت فسخ و فسخ
 باشد از معلوم کردن سوال کردن یا بر این است معلوم کردن یا نه از نظر آخر و در وقت
 و بعضی در فسخ اندامی عدم رجوع بنا بر این قول هرگاه معلوم کند باید تمام کند و هرگاه شک
 بین الفسخ و الا تمام احوط است هرگاه شک است فسخ کرد و ندانست که فسخ فرستد یا نه
 و نماز را تمام کرد بعد از آنکه قطع کند بعضی از آن مسافت معلوم او شد که فسخ می باشد
 همان وقت بنا بر فسخ می گذارد و اوج کرده است پس از آن صحیح است و اعاده بخواند و هرگاه فسخ
 باقی باشد اعاده کند احوط است هرگاه اختلاف کند و بیشتر و در مسافت فسخ و فسخ
 بکشد که فسخ فرستد و در شهادت عادل بگوید که از آنست بعضی نظر اندامی و آنکه و
 ضرر و فسخ و در نظر احوط هر دو و نیز است و الا تمام و احوط جمع بین الفسخ و الا تمام است
 مسافت فسخ فرستد از اول به آخر می شود باز از آخر به اول که از آنجا بیرون می آید
 شد یا بر که بخواند یا بخواند و در وقت که اعتبار از آخر به اول بخواند از آنجا بیرون
 نشود هرگاه عظیم نباشد هرگاه عظیم باشد اعشار شود از آخر جمله که بیرون می آید تا آخر جمله
 که بخواند و اختلاف شود و بگوید که از آن و او را که بخواند از آنجا بیرون می آید که فسخ
 چهارم فسخ باشد در همان روز که در همان محل که شروع در سفر کرد و هرگاه مسافت فسخ

فرخ باشد برود و دهام روز فرخ بر گردد و دو فرخ دیگرش را فروداش بر گردد و هر یک یک
 نام بکند بداند که هرگاه شخص باشد می کند بجای آن و طش را با چار فرخ آید
 از چهار فرخ اما بهشت فرخ پس در هرگاه بخواهد که همان روز بر گردد و طش بر چار
 دشت اندای آنکه باید فرزند نام نداشت تا و هم روز داشت و بعضی دشت اندای آنکه بخیر
 جزا لغو الا نام و او را و نظر اضرا و لست و ظاهر اینست که هرگاه خواسته باشد در همان روز
 م مین حکم را داشته باشد در طش اصال هر یک یکی برود کارش را صورت بد برود و مین
 دشت و بر کشتن و در اخلامش و دشت بسیار کند که بر آن اصال عرفی بیند پس هرگاه اول
 روز و در پیش از ظهر یا چهار ساعه از شب باید روز و ساعت از شب
 با یک ساعت فرزند و طش برسد این اصال عرفی ندارد بلکه در دو فرخ و طش برسد
 اصال عرفی ندارد و او را و در صورتیکه شب بر گردد و جمع بر آن لغو الا نام است هرگاه بر اصال
 عرفی است باشد مثلاً آنکه بعد از ظهر از طش بر روز آمد و در سید اجار کارش را صورت
 داد و بر کشت سه ساعت یا چهار ساعت از شب گذشته و هرگاه بخواهد که هار و زیاده از شب
 بر گردد و بر هرگاه ضد مانده ده روز و از چار و در پس تمام میکند و هرگاه بخواهد که پیش
 از ده روز و دو کند و طش بر چار و دشت اندای آنکه نام کند نام نماند و هم روز را
 و بعضی دشت اندای آنکه منازات و دشت نام در همان غلظت سادون پس باید بگوید
 و بعضی دشت اندای آنکه ضد کند نام نماند و هم روز را و ظاهر اول است
 الاول شرط است در ذکر کردن و در دشت فرسخی آنکه ضد دشت فرسخ نام است

بر هرگاه ضد دشت فرسخ دشت نام باشد ضد فرسخ کند هرگاه چند که پیش فرسخ
 برود مثل آنکه غلام که چند دارد و از غشش برود که پیدا کند و منظورش و سفره بر باشد
 که او را پیدا کند و بگوید و بر گردد و بعد از آنکه او دشت فرسخ و دشت و احوال پیدا کند او را
 در دو فرسخ می بیند یا چهار فرسخی و برود و نمی بیند و با آن احوال و فرخ برود یا چهار فرسخ
 یا پنج فرسخ برود و هم چنین هرگاه با بنظر سوسی و چیل فرسخ هم برود باید هم نمازش تمام کند
 و هم روز داشت را بجهت آنکه ضد دشت فرسخ دشت نام در اول است و در میان راه و طش
 در میان راه مطلع شد که ملازم دشت فرسخی است از آنجا که ضد دشت فرسخ را می کند
 باید ضد کند و هم چنین هرگاه در غیر وجود که فرار کرده است و در بعضی آنکه که انا و طش دارد
 یا با استقبال مسافر خود برود و بعد از آنکه در جای او برسد بر گردد و نداند که آیا او برسد
 و فرسخ بشود و هرگاه بداند که از دشت فرسخ کنیز است باید فرزند بگوید که در این صورت ضد
 دشت فرسخ دشت نام دارد و هرگاه حیاف برسد باید دشت نام برود و از آنجا بر گردد و در
 این دشت فرسخ بشود مثلاً آنکه دشت فرسخی که چند یا غیر یا با استقبال مسافر خود فرسخ
 و در آنجا صلو شد که غلام که چند با مسافر او و دیگر سخا است و بخواهد برود یا با
 و از آنجا بر گردد و حال این مجموع دشت که بفرسخ است و بر کشتن که دشت فرسخ است
 فرسخ بشود و او را ضد قطع بن دشت فرسخ را دارد ایا و از آنجا با بر طش بگذارد از
 دشت که شروع میکند و دشت بفرسخ نا آنکه بر گردد و طش با آنه خلاف ظاهر و نظر
 اخذ است که نام میکند هم میکند بفرسخ و عابا بهشت فرسخ بر کشتن و هرگاه جمع بین الضم

والا تمام کند احوط آورد بر کشتن هرگاه بجای رسیده او در فتن که از اجانابو طش فتن رخ
 بشود باید بفر کشتن اثناف هرگاه بشتن فتن بیرون آید و دیگر بخوابد و فتنی مثلا قصد
 بر کشتن بو طش کند بجهت تخلی با اکتد شود و شد در فتن بفر کشتن بو طش و باید تمام کند
 بجهت اکتد شریعت و ضرر هم ضد مافات و هم استراحت و اما تا بداند که ضرر کرد بشر اخص
 بر کشتن باز رود باید تمام کند با نفع اکتد و هم وجوب اکتد است خواه وقت باقی باشد یا نباشد
 و هرگاه که در صورت بقاء وقت عاده کذا حوط است اثناف قصد فتن فتنی که کشتن
 ضرر است اثناف بیکه بالذات باشد مثلا بیکه شخص خود بخواهد بود بفر اکتد یا بیکه بالذات
 زن شخص مافوق بیکه شورش او را ببرد و با غلام و یا بکتر و یا بجز او اکتد بیکه باید بماند
 او کشتن عا و شریک او و ضرر نافع علم او را بیکه بشود ضرر ضد فتن کرد و است بر هرگاه
 علم نداشته باشد بیکه او ضرر فتن کرد است باید تمام کند و با اکتد بشود بفر اکتد
 بیکه ضرر فتن فتن کرد و اکتد علم اکتد بابت و در بیکه اکتد بفر اکتد که زمانه بیکه
 بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 و فتن است نماز شریک تمام کرد و در بیکه معلوم است که فتن فتن است از اجانابو طش
 الساس هرگاه قصد فتن فتن بفر اکتد و از بو طش بیرون آید و از ضرر ضرر هم کشت
 و در اجانابو طش باید بفر کشتن غاندا و هم روز را هر یک که روز و بابت روز
 بکشد ماه اسیکه بکشد بیکه بکشد تمام شد تمام بکشد ارشد و ضرر اکتد که
 قطع کند شود سفر و بفر اکتد در بیکه سفر و جان مطلقا خواهد بعد از قطع فتن

مصد فتن باشد با قتل از قطع فتن فتن و در شرح فتن باشد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 بجای که در اجانابو طش باشد که در انزل فتن کرد و بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 فتن بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 هرگاه از بو طش تا مقصد فتن یعنی تا اجانابو طش که در فتن فتن است بفر اکتد
 هم ضرر بکشد و هم بفر اکتد و فتن باشد و در فتن فتنی بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 خواست باشد و روز بابت و هم بفر اکتد و خواست باشد و فتن فتنی بفر اکتد بفر اکتد
 و روز بابت هرگاه روز و فتن بابت و خواست باشد و چهار فتنی بفر اکتد بفر اکتد
 از خانه اش تا سه فتنی یا چهار فتنی تمام بکشد اما از اجانابو طش ضرر بکشد و هرگاه
 بابت بفر اکتد فتن ضرر فتن فتن باشد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 و در بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 از همان تفصیل فتن میباید در انجام و هم بفر اکتد و در بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 شش ماه بو طش کرد و بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 تا بان فتن بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 در انجام چهار بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 از فتن فتن است باید بداند که از اجانابو طش تا بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد
 چه قدر است و از انجام تا مقصد هرگاه و تا بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد بفر اکتد

هم تا بمقدومت فریخ بر مهر میکند و از خانه اش نابان تزل و از او قتل هم تا بمقدام او فروزان
نام میکند چون وطن است و هرگاه از خانه اش نابان تزل هست فریخ هست اما از آن تزل بمقد
مست فریخ نیست از خانه نابان تزل مهر میکند و از خانه بمقد نام و هرگاه بالعکس است از خانه اش
نابان تزل نام میکند و از خانه بمقد نام تیمبان اول بداند که هرگاه کسی در مهر وطن خود تزل
داشته باشد که در آن تزل شرمه مانده باشد و در آن تزل شرمه مانده باشد این تزل حکم وطن است
شرها هرچندکه ایضا سرید باید ناز و روز و در نام کند هرچندکه سافری باشد که باید مهر کند
بشرط آنکه سکونم و داخدا داشته باشد هرچندکه قله را در وطن بکشد که ساقه باشد و در وقت
و چنان و امثال اینها با مظاهر اینست که باید ملک چنین باشد نه ملک نصیب بر هرگاه ملک است
بطور اجماع باشد و حکم وطن نیست شرعا و احوال آنست که خود آن تزل ملک او بود و باشد و هرگاه
تزل بکشد و او را داخدا ملک او نباشد جمع کند بر این خبر و الا تمام هرچند که ملک غیر از آن تزل او را
داشته باشد و باید که شرمه اندیش بعد از حصول ملک بود پس هرگاه شرمه مانده
و بعد از آن ملک او را چار خرید و بعد از خرید شرمه و داخدا نماند و حکم وطن او نیست هرچندکه
چهار بعد از آن داخدا مانده باشد بلکه بخانه و بیت و زم و باید که آن چیز بر ملک او باقی باشد
بر هرگاه فروخته باشد و حکم وطن او نیست هرگاه برسد یا چار باید مهر کند مگر آنکه ضلعا
مهره ابا و داشته باشد فروع اول ابا باید که آن شرمه شرمه مانده باشد اما اگر شرمه مانده
مستغرق هم کاف است حتی شرمه علامه و شرمه نقد است و در چهار فقره ندای بوی آنکه مستغرق هم کاف
دارد و در وقت و بکن هرگاه مراعات احکام داخل است الا ثانی تزل بکشد و در شرمه مانده است

در اینجا پس ماد اسپکه در عمل فامه تمام میکنند نماز دوم روزه را و از عمل فامه که بر پوت
 رفت هرگاه نخواهد بود بیایند که از عمل فامه تا اینجا وقت فرستاد پس هر یک کنند هرگاه
 کمتر از هفت فرسخ است هرگاه فصلی که در اینجا ده روز بماند تمام میکنند نماز دوم روزه را
 و هم در وقت قس و هم از اینجا و هرگاه فصلی که در روز را و اینجا دارد و بماند است ده روز
 در اینجا و نماز با صد تار دارد که از اینجا باز کرده و سلسله فامه چهل از ده روز هرگاه می رود
 باز تمام کند و هرگاه صد بر کشتن دارد همان چنانکه فصلی که در وقت از عمل فامه تا اینجا
 چهار فرسخ بشود و نخواهد که در همان روز بر کرد و با شال سر غاص میکنند در وقت
 اینجا و بر کشتن را با در عمل فامه بر هرگاه فصل فامه ده روز زیاده دارد تمام میکنند و اگر
 میکنند و از محقق علامه و شهد اول و دوم از هر ظاهر میشود که در این وقت تمام میکنند و هرگاه
 مراعات این است و حاصل است و هرگاه نخواهد که همان قدر کرده و هرگاه فصل فامه در این
 در عمل فامه تمام میکنند نماز دوم روزه را و هرگاه فصل فامه عشر می ماند و در با برود
 و نماز در عمل فامه اینجا ده روز بماند با آنکه خواهد که پیش از ده روز از عمل فامه
 مدد هرگاه می رود است با تمام میکنند ظاهر هرگاه جمع کنند و الا تمام است و اگر آنکه
 جمعی از اهل ملامت و با عطر الله را قدم اینست که ضرر کند مطلقا و هرگاه می رود که از عمل
 فامه بیرون برود هرگاه خواهد که باز کرده و همان جای بر باید که مجموع مسافت
 در کشتن و باز رفتن اینجا مسافت شصت باشد و هرگاه شصت پس از آنکه در وقت از عمل
 جمع بین الضرع الا تمام است هرگاه نباشد باید تمام کند هرگاه فصل فامه عشر در اینجا دارد

و همچنین هرگاه می رود باشد و هرگاه با آنکه خواهد که از اینجا برگردد و عمل فامه پیش از ده روز هرگاه فصل
 فامه نماز در عمل فامه دارد باز باید دید که مجموع مسافت شصت فرسخ بشود یا نه هرگاه بیشتر
 و خوب نیست مطلقا و جمع بین الضرع الا تمام است و هرگاه نباشد تمام میکنند و هرگاه ندارد با
 می رود است اینجا خواهد باز که از اینجا بیرون بیاید هرگاه می رود است باز باید دید که مجموع
 شصت فرسخ بشود یا نه هرگاه بشود ضرر میکند و هرگاه نباشد تمام میکنند و هرگاه اینجا
 از اینجا بیرون بیاید با آنکه همان جای بر کرد و اینجا خواهد که بجای دیگر برود و هرگاه
 با آنکه اینجا بر کرد و باز باید مجموع مسافت دید که چه قدر است و هرگاه اینجا از عمل
 می رود بجای دیگری غیر از جای اول و اولش از آنجا پیش باید که از عمل فامه تا اینجا که
 رفت و از اینجا تا اینجا چنانکه خواهد بیاید عمل فامه را از اینجا برود تا اینجا مسافت شصت
 باشد هرگاه شصت ضرر میکند هم در وقت از عمل فامه تا اینجا که اول وقت اینجا هم در کشتن
 از اینجا عمل فامه هم در عمل فامه هم در وقت از عمل فامه تا اینجا و در هر دو مطلقا و جمع بین الضرع
 الا تمام است هرگاه با آنکه مجموع مسافت شصت باشد و هرگاه نباشد نماز را اینجا دارد و اگر
 میکند هرگاه ندارد و بماند است با آنکه خواهد که از اینجا برگردد و عمل فامه را آنکه برود و بجای
 هرگاه می رود تمام میکنند هرگاه خواهد که برگردد و عمل فامه را از آنجا مجموع چهار
 فرسخ مسافت بشود و رفتن از عمل فامه بجای دیگر و از اینجا عمل فامه و رفتن از عمل
 فامه بجای دیگر و بعد از آنجا عمل فامه شصت باشد و طمش نباشد هرگاه هر دو هم شصت
 بعد مسافت است باید ضرر کند و الا تمام کنند و در نماز و عمل فامه دارد

احسن است از جمله سفری که شد و اندکی از فتنه و آزار هم سفری که در آن اختلاف بود و این
 شود مثلا اینکه هرگاه سفر بود و ملاطفت بکار او باقی رسید با مسافری که در آن است و این
 نیز در آن است که در فصل علم و اجتناب از غلو و فرود و بنفید و بک و بلیست و اینها را باید از آن
 با آنکه اجزاء احکام شرعی را با اقامه حدود بشود و با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 اینها را در این قول در وجهی است که در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 سفر بود و اینها در وجهی است که در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 غلام دیگر را از جمله ضعیف است که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 که مقصود از آن سفر ضعیف است که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و در آن زمان که در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 هرگاه که در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 او بنشیند و اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 اینها را در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 بهر که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 بهر که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 از آنها را در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها

از آنجا که مقصود از سفر در صورتی است که در آن اختلاف بود و این
 مطلقا است که هرگاه سفر کند و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 بخود اندازه ضرورت با اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 سفر کند و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 حایط سلطان جابر و هم چنین هرگاه که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 از برای او با اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 سفر از هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 شده است و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 ضعیف است که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 از جمله ضعیف است که با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها
 و اینها در هر یک از اینها با آنکه خطا و غلطی در هر یک از اینها باشد و اینها

بدانکه و بعضی منکر که تحصیل علم واجب که است از اصول بن و فروع دین را که بدانکه تحصیل
کردن است مغرور حرام است ظاهر و دانستن اینکه تحصیل علم واجب از اصول بن و فروع دین
شد است مشکلات باید جریح باطل خبر شود و مختلف بشود این اختلاف اشخاص
هم در اصول بن و فروع دین هم عجب گفته هم عجب گفته باید اصول بن را بداند
و بعضی را تقلید کافی است و بعضی باید بعضی از مطالب اصول بن را بداند و بعضی واجب است
و بعضی فروع دین باید اجتناب کند و بعضی را تقلید کافی است و بعضی واجب است که تحصیل
از مطالب است و در وقت و نماز کند و بعضی لازم است که تحصیل علم مسائل کوفه و غیره و حج کند و بعضی
واجبات که تحصیل علم زن است هم میکند و در مقدار علم مسائل طهارت و صلو و روزه مختلف
میباشد مکلفین شرط حیات از شروط ضرر است که بدو طلب میکند بازان علقه از برای
حیوانش از کوفه و کاه و شر و غیر اینها از حیوانات باشد که در میان آنها بر سر چوب
حیوانش و بجا از سر بگیرد و طالب علم و علف است و هرگاه کار و علف اشخاص وجود و هم
سکاری باشد یعنی که جادوای دارد که بر سر میزد و همراه جادوایش برود و کاری نباشد
و مراد از کاری سکاری است بکنی و مجال نباشد یعنی شزار که را بر سر میزد و ملامت نباشد
یعنی که کسی که بر سر میزد و کسی برود و کسی نباشد یعنی شزار که را بر سر میزد و ملامت نباشد
باشد تا جبر هم او هم ملامت است و هم چنین علم کسی هم چنین ناری که طالب باشد و بعضی
ناحر که طالب باشد و ناچار که با علم باشد و بعضی نرید و فروش اجاب برود و شغلش
واجب که در روز نرید و مارش یعنی شغلش و در دانات و اشتغال یعنی شغلش که در دانات

بدر بیان که فاسد است که در بیان تجارت و بعضی معتقدند که اندک یا بنی است
چنانکه در از خرین بکند جریح را ازین بکند و جریح و غیر اینها از غیر خود کردن و
کاهی بیدر میگویند و خبر خرین را بخوانند و اعراض یعنی عریضای صحرائین و مراد
بدو است یعنی اهل دیار بحر را یعنی کسی که کوفتند جریح را که در جریح باشد و بعضی
و اجماع در این است حیوانات و حسابی است که یک صحرای و خراج میکند یعنی اجیر یا پادشاه عادل
و یک صحرای و خراج هر دو اجیر است که پادشاه اند و بنی مختلف العتوه یکدیگر و فرق که
بهم دارند آنست که مناسب از خود عاملان زمین است مثل عشر و خراج مثل که ابر و اوست
اینها هر لفظ اخبار است بدانکه اختلاف بسیار است در خصوص این شرط در میان فضا
ساز و نواز الله عليهم بعضی ضابط این شرط کثرت سفر را قرار دادند و گفته اند که شرط ضرر
است که کثیر السفر نباشد و این شرط مورد قبول اصحاب است و در کثیر السفر خلاف کرده اند و بعضی
است که سه سفر کنند از وطنش که ده روز در خانه نشین ماند و مطلقا و در غیر خانه نشین
افامه ناپاکه باز در بعضی دو سفر کنند مثل علامه طبرسی و بعضی گفته اند که
ضابط فایز ندارد و اندک که قسم مجید و شایع دانند مثل بدو و سکاری و مجال و ملامت
اینها و بعضی اعتقاد بکثرت حج میکنند و گفته اند که شرط ضرر است که بدو و ملامت و سکاری
و مجال و اشیاء اینها است و کثیر السفر باشد یا نباشد مالی غیره و اختلاف و اطلاق
احضار است که کثیر السفر ضابط این شرط است و نه قسم مجید و سکاری و بدو و ملامت و کثیر
ضرر است که بدو نباشد و هم چنین ملامت و سکاری و مجال و اشیاء و اشتغال ناظر بر

هرگاه که داخل بنوعوانان مذکور است بلکه سر سفر کرد و دست و پایی بر سر سفره بود
 نمائند است مطلقا و در غیر اینها اشرا با جسد فائمه روز که در سفریم تمام کند بلکه با یکدیگر کنند
 و هرگاه جمع بنوعان نام کند احوط است چون مشهور است که باید تمام کند و خلافت بنوعان
 و با یکدیگر چنانکه شخصی مکلف و حال معلوم و امثال اینها که شد باید تمام کند چنانکه بضرر نرسد
 با اینکه تمام نمیکند مگر در سفریم در صورتیکه درین سفره روز و طش نماید باشد
 مطلقا و در خارج از وطنش با جسد فائمه نگاه باز و در ظاهر و نظر احقر اینست که مکلفی در حال
 و برید و امثال اینها تمام نمیکند و در سفر اول بلکه در سفر دوم هر یک که ضرر میکند تمام میکند
 و در سفریم و ما بعد از این شرط آنکه ده روز و در وطنش نماید باشد مطلقا و ده روز و خارج
 و طش بقصد فائمه و سی و نه روز و ده روز و مانند هرگاه در سفر اول و دوم جمع بنوعان
 و الا تمام کند احوط است خصوص در سفر و غیره و در اول ظاهر آنست که اعتبار در سفر همان
 در مکلفی و حال معلوم و برید و امثال اینها باشد نه در یکدیگر و شان پس بدو و در اول
 میکند مطلقا هر چند که سفر بقصد سفر از برای ایشان اتفاق افتاد باشد هر یک که ضرر
 سفر بعد مسافت باشد یا اتفاق هرگاه مکلفی امثال اینها باشد از آنکه باید تمام کند
 و در وطنش ده روز نماید مطلقا و در غیر وطنش با جسد فائمه هرگاه بعد خواست باشد بود
 سر شغل خود در سفر اول ضرر میکند در سفر و در تمام میکند بشرط آنکه در خارج از ده
 روز نماید باشد بعد از سفر اول یعنی مطلقا باشد نه در ده روز و در غیر وطنش با جسد
 فائمه مانند نگاه باز و در این قول و نیز احقر معتقد است هرگاه مراعات احتیاط باشد

احقر

در سفر

احقر است الثالث هرگاه مکلفی سفر کرد بعد مسافت و در خارج از وطنش با جسد فائمه تمام کند
 و بعد از آنکه ده روز تمام شود قصد سفر میکند که در سبب وطنش یا بیرون دیگر باشد
 سفر حایب شود یا یکسفر هرگاه مراد از سفر سفری است که ظاهر او سفر است و الا یکسفر
 شهادت علیها الرجم و سفر شمره مانند آنچه با یک شخص بعد مسافت بعد از یکسفر
 مسافت کرد و نمائند اصرار کرد کافی است هر چند که پیش از آنکه بعد مسافت برسد باشد
 از آن سفر متوقف شود و در وطنش برگردد و امثال اینها و در ده روز و در یکسفر با جسد فائمه
 برسد تمام سفر هرگاه مکلفی که تمام میکند در غیر خانه اش ده روز قصد فائمه کرده باشد
 که نباید در وطنش یکسفر حایب شود پس بعد از آنکه در خانه اش شد و بعد از آن غایب
 سفر بود باید تمام کند چون سفر و در اول است تا آخر تمام میکند در سفر و در صورتیکه
 از خانه اش و سفر کرد باشد از شش یا هفت یا نه و اما حایب میشود که در وطنش
 السادس مبشر است و این ده روز از غیر مبشر است و ده روز قصد فائمه از آنکه تمام باید
 و مطلق نباشد السابع هرگاه که آنکه باید تمام کند از مکلفی و در منزل آنکه
 کنند و درین راه ضرر میکنند و در منزل تمام تمام هرگاه که آنکه باید تمام کند از آنجا
 سفر بر آنجا از آن سفری که شغلشان میباشد ضرر میکنند بشرط آنکه مکلفی
 حج یا زیارت بنور الله میکند یا بدینکه در آنجا حج یا زیارت میکند یا بدینکه
 هر دو حال بلوغ باشد یا هرگاه قبل از بلوغ اتفاق افتاده باشد کافی است و امثال
 دارد و درینست که اگر اتفاق شود پس سفر مطلقا لکن مراعات احتیاط احقر است

بعضی از اجزاء معتبره صحیح و غیر صحیح و لا یشاء در اینکه هرگاه خانه گذرکاری و اشغال و غیره
در بعضی قسمی بکند غرض از آن در روز و شب نام بکند و در روز ماه مبارک رمضان و غیره
و حواله نشود پس عمل معتبره بر این اجزاء کرده اند اگر شاخین عمل کنه مانند هرگاه از آنجا
احیاء شود احیاء شرط پنجم از شرط هفتم آنکه در روز و از آن شهر یک بیرون بیرون
عمل کنند غرض از آنست که بهمان شیوه دیوارها از شهر خارج شود از آن شهر بیرون بیرون
و از آن شهر بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون
بجای آنکه سفر خواهد کرد و هر چند در خارج از شهر باشد و در آن شهر که در بیرون
دیوارها از شهر باشد و اما آنکه نشود از آن شهر بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون
چنانچه نماز را در آن شهر کند و در آن شهر که در بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون
باید اقامه کند نماز و در آن شهر که در بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون
افق و عدم وجوب کفایت او و او آنکه مراعات بهمان شیوه دیوارها خانه های شهر را
نمودن هر دو و بشود و شروع اول از دیوارها شهر دیوارها شهر شهر شهر شهر شهر
و ساز و کوب در رفع بر هرگاه شهر قلعه بسیار بلند باشد باید فرض و تقصیر از این شهر که
هرگاه از این قلعه بلند بیرون دیوارها شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر
کند و هرگاه بلند باشد و باقی باید فرض کند تا آنکه در دیوارها شهر شهر شهر شهر شهر شهر
نماید پس باید و اصل بر هرگاه شهر دیوارها شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر
فرض کند تا آنکه بعضی صنف با صنف دارد که از آن شهر بیرون بیرون بیرون بیرون بیرون

ادامه

در این کتاب

که از دو هم خدایتی بیند و اما حال غالب آنست که در این روز و شب و در این شهر و در این شهر
حال غالب آنست که در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
مداش کونا باشد و هر چنانکه در سماع سماع تخارص مختلف باشد در این شهر و در این شهر
از بسیار و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
باینهاست که در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
هیچ نباشد تفاوت دارد و اما در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
باینهاست که در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
مسافر از جانب مقابل را در ارتفاع و انحطاط مقام مؤذن حلقه آود و در وقت و بعد
وسط شهر هرگاه بزرگ نباشد و لا وسط محله که در آن محله منزل آود التام هرگاه
و این مسافر در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
و هرگاه چنانچه نشین و محراب است مراعات از آن و چنانچه بشود با فرض و تقصیر از این شهر
و بعد ملاظمت آنکه دوی و یک است که در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
بود و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر و در این شهر
چیزی باشد که مانع از این باشد مثل کوه یا بئر و در صورتی که بتواند فرض کند که هر یک
رساند که در اینجا دیوارها شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر
و این شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر شهر

حد نضح میشود در قصر و انعام با الکه در مراجع باید بفرستند مادامیکه داخل منزل نشینند
شهر و در آنجا بمانند چنانکه در اول سفر مراجع حد نضح میشود در مراجع هرگاه
حد نضح میشود پس هرگاه مسافر در مراجع سفر سپید بماند که مسافر از آن مؤذن
میشود با الکه در مراجع شهر را می بیند تمام میکند هر چقدر داخل و شهر نشین باشد
پس هرگاه پیش از ظهر پید مسافر در راه مبارک رمضان بماند از آن مؤذن می شود
در مراجع شهر را می بیند در ظاهر و در باطن پند کند و نوحه بگوید و هرگاه
احباط شود احسان الشان هرگاه مسافر در مراجع بماند تمام کند باطل است
الکه در مراجع مسافر از مراجع نیست در نضح بل هرگاه اندام جمل و اندامی چیز
باشد نماز شصت یا چهل که پیش از نوحه است بود اینک مسافر باید بفرستد هرگاه
بکوشش سپید بود که واجب است مسافر نضح و نضح کوهی کرد در کوشش اطل
و در مراجع بماند بفرستد تمام کرد اندوی جمل باید اعاده کند علی الظاهر الشهود
ضمیمه و سود بکند و نماز باشد الشان هرگاه اندام و اموشی در مراجع بماند بفرستد
تمام کرد هرگاه و نماز باشد اعاده کند و هرگاه گذشت است نماز دارد علی الاغوی و هرگاه
بعوی بکند اعاده دارد مطلقا و بعضی سومی بکند اعاده دارد هرگاه بیادش بیاید و هرگاه
الرابع هرگاه بفرستد در مراجع بماند بفرستد از آن مؤذن و علم بماند باید
بفرستد نماز شراطلک باید اعاده کند و همچنین باطل است هرگاه بفرستد در مراجع بماند
مسافر سفر مسافر مختار است در مراجع مسافر بفرستد هرگاه و نماز باشد اعاده میکند

فهر

در مراجع

بفرستد هرگاه وقت گذشت است باید بفرستد تمام و احضار اول است بعد از آنکه
واجب باشد بر او سفر در رمضان الخامس هرگاه که بکند بر او واجب است اینک تمام کند بکند
سفر هر اوقات باجهت اینک سفر در و بود و فصل سفر نداشت بعد اینک و در شهر
و فصلی که در روز را و انعام داشت و انعام را بفرستد باید اعاده کند خواه
باقی باشد یا نباشد و مدار که باشد با جهل المهر و غیره با جهل لایزال در بعضی اجزا
صحیح کوهی که نضح که ضدا فاعده روز کرده در مدتی نماز شراطلک تمام کرد اعاده
نماید و این نماز شهود است الشان هرگاه نماز سفر بماند بفرستد واجب است بر او اعاده
السابع هرگاه شخص یا فردی که باید بفرستد اندام جمل و اندامی و نوحه گرفت و نماز
در رمضان دلالت دارد بعضی خبر اینک ضدا ندارد و هرگاه اندام و اموشی باشد باید
الشان و فی بیان نماز و نوحه است در شراطلک سفر هر چه شرط است و نماز شراطلک
روز هم من السابع در چهار جا مسافر بماند بفرستد بفرستد بر الشان تمام
بفرستد نماز را در مراجع تمام کند بکند هر چه منظر بکند بفرستد شراطلک
کوفه بکند حایر بماند الشان و کفن تمام کرد ضدا و مراد جابر علی الظاهر قد ان
سکانت که از آن در بر نوحه بکند که نماز از آن مقدار است که احاطه کند نماز بماند بود
شهادت بماند الشان و حجب و نوحه بماند شهادت مسجد بجم خور و نماز حاله
تخصیص بفرستد تمام کرد حایر و کفن فی الجملة بماند که وسیع است و فرستد اطلک
در میان حایرات و مراد از مسجد ظاهر است که در پشت سر مبارک حضرت بود

در وقت روزیست

که هر وقت که روزه میگیرید باید در روز یکروز و بصری و احرام و بیعت و انکدار
نموده و اینست خادم را و باید بریزد و غار روزه و بگردان روز روزه از ماشه و غار
خا و حضرت صادق مرویت که فرمودند رسول خدا صلی الله علیه و آله را ای عباد الله
رمضان است که روزه بدارد و روز او نام و در این ایام را ظاهر است که بشیر را
بخوابد و برهنه نکند و در جسد او باز دارد و بانشا بیرون میروند و مثل بیرون شدن
از شهر رمضان بجز آنکه جابر با رسول الله چه بگوید این حدیثی است که فرمود رسول خدا
ای عباد الله این شرط در حضرت صادق مرویت که فرمودند بخوان شریعت
و بخوان شریعت ماه رمضان در شب و روز هر چه میکره است سهل بر حضرت با انبیا صبی
نبرد بلکه شریعت حق باشد و حضرت هر چند در خواب باشد و از حضرت صادق مرویت
که فرمودند فرمود ابراهیم که بر شما است ماه رمضان بسیار استغفار و دعا و قایل اما
و فاسد بخیه میبازد از شما و او اما استغفار بر همه مبارز کنایه شما و اما نه است
رمضان بجز این نام محمد و اینست که خطبه خوانند رسول خدا و جمیع فرمایان شبان
پس حمد و ثنای خدا بپیشانی کردند پس فرمودند ایها الناس حلول کرد بر شما ماهی که در آن
شیئی است که بهتر است از هر ماه و او ماه رمضان است واجب که اینده خدا بپیشانی و روزه
انرا و کرده اند است بر پا داشتن و بی از نه ماه را بطول بخیه عبادت مثل قطع هفتاد
در غیر این ماه و کرده اند است از برای کسی که علم بخیه کند و اینها مثل اجر کسی که
واجب کند از او بپیشانی خدا بپیشانی که کس که او کند و اینها از او بپیشانی خدا باشد

در وقت روزیست

هر چند که چند گونه اند یعنی هر چه باشد و هم چنین هرگاه عداوت کند تا آنکه در روز
شود و از ظاهر او مشخص شود که با غیرت کفرش باز بدو ران و هرگاه در شب بگذرد و عداوت
بگذرد و با بدعت نباشد تا صبح یعنی هم نزدانیت تا بفرموده روز و کفرش بر هرگاه نباشد
و راول شب و بعد از آن هرگز کند که روز و بگذرد و بفرموده روز و بفرموده روز
و در روز این عزم نماید تا صبح و در ظاهر باطلات هرگاه عداوت نباشد و در شب جماعت کند
چیزی بخورد یا بیاشامد قبل از صبح منافات با حکم نیست ندارد و بگوید بنشیند و هرگاه
در آن روز در شب بگذرد و در شب بر هرگاه پیش از ظهر بخوابد تا بعد از ظهر کند یا پیش از ظهر
تا آخر ایستادن بکند تا صبح منظران واجب قرین الحاق الله و عزله و هرگاه بخوابد تا بعد از ظهر
ظاهر شد پس ایستادن کند تا اول غروب بعد از آن ماه مبارک رمضان قضای روز آن روز را بگذرد
و هم چنین است و روز و نذر معین یعنی هرگاه کسی نذر کرده باشد که هر چند باشد روز و بگذرد
پایه و رجب شعبان یا بعد از شب کند و هرگاه در شب عداوت کند و روز و اثر باطلات
و لکن هرگاه در شب فروغش کرد و در روز بخوابد تا بعد از ظهر سپیدمان رفت نباشد هر چند
انزال بوده باشد بعد از ظهر صحیح است و از بعضی علماء ظاهر میشود که روز و نذر معین مثل
روز و ماه مبارک رمضان هرگاه عداوت و نذر بخوابد تا بعد از ظهر باید روز و نذر صحیح نیست
خواه نباشد و روز بگذرد یا نکند بلکه گفته حکم نیست و روز و ماه مبارک رمضان است
معین و اما قضای روز و نذر و نذر معین پس نذر قبل از منظران و نذران
تا راول و هرگاه روز و قضای ماه رمضان دارد و بگذرد معین مثل آنکه نذر کرده است که

که هر روز دوز بخیرد و بتواند شب بخند و بتواند روز بخند کند مادامیکه ظهر نشسته است
یا بخفتنی که شب بخندد و نه داشت و در شب دوز داده کرد که روز و قضا را ماه رمضان
که بر دوشش بود و بخیرد یا روز دوزی که کرد بود و بتواند شب بخند و روز و بخیرد بشرط
آنکه قبل از ظهر باشد و چیزی از غفلت از راه عمل نیارد و باشد وقت شب و دوز
در روز سنتی صبر است از اول شب تا صبح و در دو هم میتوان شب و دوز سنتی بگذراند اول
عصر بشرط آنکه منافق دوز از قبل جماع و اکل و شرب بعمل نیارد و باشد و بعضی از علما
ما در هم الله تعالی فرموده اند من است وقت شب و دوز سنتی تا مغرب و احوط آنکه هر یک که
روایت شد نیست دوز کند و هرگاه اساک کند شب و دوز نیست روز شایسته این بود باشد
هرگاه قضای سه روز از ماه رمضان بر دوشش بود و باشد و خواسته باشد قضا را
عمل آورد در شب باید بپوشد و نکند یا برضی که فردا روز و بخیرد قضای دوز اول
واجب قبل از آنکه باشد یعنی دوز واجب نیست بلکه تعیین کند که دوز بخیرد یا فردا
روز قضای ماه رمضان که واجب است برین قبل از آنکه کافیه ظاهر و نظر ظاهر است
که واجب نباشد بپوشیدن لکن احوط تعیین است و اما میتوان قضای دوز و دوز و دوز را
بیش بینداند اول آن دوز و بخیرد بعد از آن قضای دوز و اول ظاهر است
هرگاه در شب اول ماه رمضان بخندد که دوز و بخیرد فردا اول ماه رمضان
تا آخر ماه بجز اشغال از غذا و زمان بر دوشش و این است از برای تمام ماه کافیه
بپوشیدن هرگاه در شب بخندد بجز از دوشش ضرر ندارد و دوز و دوز و دوز و دوز

در شب اول ماه نیت عود یکماه و اگر ماه کفر احوط است که در شب نیت روز و فرائض را بکند
 و هرگاه در فرائض بود و در روز فرائض را بپایند بعد از آنکه نیت کند و هرگاه بعد از آنکه
 بخوابد نیت کند آن وقت که بعد از آنکه نیت کند به نیت صوم و نیت حجاب و
 هرگاه نیت کند بر او عذاب نیست الا الله تعالی هرگاه شخص در جانی بوده باشد که
 نتواند پیش از ماه رمضان کند نیت عمل میکند و هرگاه نیت حاصل کند فرائض را هرگاه
 که میخواهد بنویسد و اما نیت عود یکماه و نیت صوم و نیت حجاب و هرگاه بعد از آنکه
 که اغاهی که او در روز گرفت و در آن ماه بعد از آن ماه مبارک رمضان بود بر آن چیزی نیست
 و هرگاه ظاهر شد که پیش از رمضان بوده پس هرگاه ماه رمضان گذشت است باید در روز
 بکشد بدون اشکال و هرگاه گذشت است از روز رمضان هرگاه در شب اول ماه
 رمضان ندانست که فرج اول ماه رمضان است و در شب نیت نکرد بلکه قصد
 اضطرار کرد و در روز معلوم شد که اول ماه است پس این معلوم است ابتدا نیت اول هرگاه
 که شافعه یا حنفی دارد و بعد از آنکه نیت کند بخورد یا آب خورد یا جماع کرد واجب است بر او
 اینکه در باقی مانده غذا مساک کند هیچ مغطی را بعد از آنکه نیت کند و در روز نیت کند
 ماه رمضان هرگاه معلوم است بعد از آنکه نیت کند در مساک کند در روز نیت کند
 نیت کند مطلقا خواه مغطی را بعد از آنکه نیت کند یا نیت کند هرگاه مساک کند
 یا واجب است بر او کفان و رمضان یا نیت بعضی از حلقه را رفتند پس باید که واجب است
 هرگاه در شب نیت کند نیت ماه رمضان کرد و در روز گرفت تا بعد از آنکه نیت کند

ادق

در روز ماه رمضان اگر از آنجا که

ظهر خورد و بعد از خوردن معلوم شد که اول ماه بود یا کفان عود نیت روز و نیت ماه
 بعد از ظهر بر او واجب است که اطعام و نفق میکند و با جمیع عود نیت روز و نیت ماه
 گرفت یا کفان عود نیت ماه رمضان است که نیت کند از آنکه نیت است یا دوم است یا نیت
 روز گرفت یا اطعام نیت نفق میکند یا جمیع واجب نیست اصح اینست که جمیع واجب است
 بر او هرگاه در شب یا مبارک رمضان نیت روز کند و قصد کند که در روز نیت کند
 و با این قصد باید تا اینکه نیت کند و در روز نیت کند از آنکه نیت است یا دوم است یا نیت
 لکن بعد از آنکه نیت کند باید نیت کند یا نیت کند هرگاه در روز ماه رمضان
 که مغطی را بعد از آنکه نیت کند اول ماه رمضان خوردن یا آب خوردن یا جماع کردن و نیت
 اینها و بعد از آنکه نیت کند از آنکه نیت کند و در روز نیت کند از آنکه نیت کند
 از حلقه یا اعلی الله مضامین رفتند پس باید که نیت کند از آنکه نیت کند
 چیزی نمی بیند و بعد از آنکه نیت کند نیت کند از آنکه نیت کند از آنکه نیت کند
 که از نیت گرفت بر او نیت پس قول بطلان نیت در اینست که نیت نیت
 در بیان چیزهایی است که اسان از آنها واجب بر کسی که نیت کند برایشان واجب است
 و در آن چند فصل است واجب است که از هر چیزی که خوردن یا نیت کند خواه عادت
 جاری شده باشد بخورد یا نیت کند از آنکه نیت کند و نیت کند از آنکه نیت کند
 عادت خلق جاری شده بخورد یا نیت کند از آنکه نیت کند و نیت کند از آنکه نیت کند
 نیت چند بقدر که از نیت نیت باشد یا نیت و از هر چیزی که نیت کند نیت کند

در روز ماه رمضان اگر از آنجا که

جاری شدن باشد با شستن آن از قبیل آب برنگ رخت و دیش علف یا درخت هم چنین
از جمیع کردن خواه در قبل باشد یا در بر و از جنس زن بوده باشد از جنس مرد و انسان یا
یا غیر از قبیل و آب حلال باشد با لذات بر او مثل زوجه و جاریه و ملوک و باهرام مثل
زن اجنبیه و غیره با الله و ما اترال می باشد یا نباشد ببارش و هر چه چنانکه در
عامل باطل بشود و بی جمیع و ولی هم چنین دوز و مفعول و هم چنین و لعل اساک
اصحال غبار غلط محلول خواص یا چیزی باشد که حلال خوردن از قبیل آرد و ما و گرم
از قبیل غبار خاک و اساک از غبار غلط یعنی زمین و لعل بنی کن احوط است
و در غلط و رفت بر جمع معروف بشود و هرگاه نتوان بر موقوف کردن بجهت اختلاف
با توفیق عرف و شکی داشته باشد شخص دوز دارد و غلط عدل از واجب بنی اساک
از آن لکن احوط است در اینجا ذکر فایده های چند تا هرگاه شخص دوز دارد و غلط باشد
مهر تر نشود از اساک از غبار غلط مثلا اینکه کابل است مثلا اینکه اسباب آبی یا آرد و بر
نانات با کندن غریب از ذات با کارکن غریب است و هرگاه در دوز و مضار نکند
امرش بدین کند و درست نتواند بر چنین شخص اساک از غبار غلطی که بهر بنی
اساک از آن واجب بنی لکن احتیاطا از آن شای آن روز را ترک کند فایده بعضی
ساختار بنی غلط و باجه غلط و اصل باجه و شک و این قول نه است لکن اجتناب
در احتیاط با ذات حیات از مشاغلین علما مالمش ساختار بنی غلط
غلط و غبار غلط و این قول در نزد اهل حق ضعیف است لکن مخالفت ایشان بکنیم و باهر

احتیاط حیات و اجابت بر شخص دوز دارد اساک از آن همان ادخال شستن است
سرخ کردن و غلبه شستن آتش و قبل از بر و اجابت اساک از غبار و بر حیات و غبار
تا آنکه جمیع طلوع نماید در دوز ماه رمضان و قضا آن خواه مرتع باشد یا مین و در غیر
ماه رمضان واجب بنی اساک از آن خواه دوز واجب باشد یا سخی مثل دوز نده
و کفان و خواصها بار دوز سخی و غلبه هم مثل غلبه بنی است هم چنانکه واجب است
غسل جنابت پیش از هیچ از برای دوز ماه رمضان هم چنین غسل جنس هم واجب است
از هیچ از برای دوز ماه رمضان و اساک از آن پس از ظهر و استراحت و طهارت از جنس
لکن احوط است که زن ماهی از هیچ را با غسل و باید در قضا ماه رمضان هم مثل
غسل جنس نفاس هرگاه در ماه رمضان زن غسل جنابت شود از راه مهر و امرش
تا آنکه جمیع طلوع شود ضرر ندارد و هم چنین هرگاه کسی مانع شود و نکند که غسل کند بطور
اجبار ضرر ندارد و دوز اش صحت هم چنانکه واجب بر شخص که دوز ماه رمضان
میکنند غسل از جنابت و جنس نفاس هم واجب است بر او و غسل خاصه و باجه واجب است بجهت
دوز همان غسل خواص می باشد و تا دوز بجهت نماز و غیره شایسته دوز و باجه
و غسل نیز نماز را باید پیش از وضو کند بجهت آنکه شرط دوز با آنکه پیش از وضو واجب است
ظاهر اینست که پیش از وضو واجب است و هرگاه بعد از وضو غسل بکند بجهت نماز دوز
صح است هرگاه بهتر نشود در غسل جنابت با غسل جنس نفاس بجهت بودن
با ضرر داشتن غسل بجهت سر می هوا با چرخ و بکر واجب است بر او نیم کند با غسل

در روز که کمال از آنجا دارد

در وقت که از آنجا برآید

بایتم باشد ناصح و بخوابد مگر اینکه با اختیار شود و احوط آنست که هرگاه بعد از طلوع
صبح او بستر نشود که غسل کند و خواست بایش که نماز کند یا این تم نماز نکند بلکه بچند تم کند
منتهی الحاقه با آنکه بول کند و بعد از آن تم کند و بعد از آن نماز کند هرگاه محض
روز که جاهل بمسئله بوده باشد و نداند که غسل شایسته وقت است و غسل نکند هرگاه مقتضای
مبت و غسل علم بمسئله و در وقت که روز نماز صبح باشد اما هرگاه غسل از آن
کرد و غسل نکند و نا آنکه صبح شد پس روز اش صبح است با کمال و احیت شخص بونه
که اسان از حقیر بایع بینه اماله و دستور با مطلقا و همچنین سرخوردن و برون
اما فرو بردن تمام مرداب حرام است مطلقا یا در صورتیکه تمام یک باشد از پائین تا سر
اینکه حرام است فرو بردن تمام یک از بالا تا سر نه همان فرو بردن سر نهانی و اگر لوط
اجتناب از فرو بردن تمام است و در مطلقا و همچنین در روغ برضای عزوجل است با
بر پیغمبر یا یکی از ائمه ظاهر از علم بر آنکه از روی عداوت بر منی که بگوید بخیر اندیشی
چنین فرمود با جناب پیغمبر چنین فرمود با حضرت صادق علیه السلام چنین فرمود و با ابی طالب
مطالب شریعه و غیر شریعه ظاهر است که فرق نباشد و گمانیکه در مرتبه اجتهاد نبینند
باشند و اجتهاد مکرر مسئله از مسائل شریعه را بگویند و پیش خود داخل بدو و بیست
برضای عزوجل است با نه ظاهر اینست که نباشد بوی بصورتیکه علم داشته باشد حکم الله
از چیز است که او میخواهد بگوید و با وجود این که کمال است خصوصا در مقام جواب یا اجتناب
مسائل یا اینکه او حکم الله را مگویند و باندوی اجتهاد بافتند از جمله چیزها که با

اسان از آن روزی که نشاء از روی عمد هرگاه شخصی در ماه مبارک رمضان پیش
خواهد مرد باشد با زن و بعد از آن بخوابد بقصد اینکه پیش از صبح برخیزد و غسل کند باغ
ضری ندارد و هرگاه بیدار شده تا آنکه صبح شد ضری بر فطش ندارد و هرگاه بخوابد
بقصد اینکه برخیزد پیش از صبح و غسل کند بلکه بقصد اینکه بخوابد تا صبح حرام است و فطش
باطل است هرگاه بر فطش ناصح و هرگاه خوابد بقصد اینکه برخیزد پیش از صبح و غسل کند
و خوابد بر فطش پیش از صبح و غسل نکند باز خوابد بقصد اینکه پیش از صبح برخیزد و غسل
کند و بر فطش ناصح و در این صورت و فطش باطل است با بدان و فطش اسان کند و فطش
دفعه آن روز را بگیرد و هم چنین از حکم از برای کسی که غسل شود و بیدار شود و غسل نکند
بخوابد بقصد اینکه برخیزد پیش از صبح و غسل کند و بیدار نشود ناصح و فطش باطل است
با بدان اسان کند و فطش از آن روز را بگیرد و هرگاه باز بیدار شود و باز بخوابد
اینکه بیدار شود پیش از صبح و غسل کند و بیدار نشود ناصح و فطش باطل است با بدان
اسان کند و فطش بگیرد و گفتار هم بد و احیت اسان از استناد و فطش
رمضان یعنی طلب بیرون آمدن پیش خود باقران و هرگاه استننا کند و منی بیرون
بیاید و روز اش باطل است و هم چنین هرگاه ملاسه کند با زن خود یا غیره یا بر سر
باشد باقران و منی بیرون بیاید و روز اش باطل است خواه معناه باشد بیرون آمدن
منی یا ملاسه و خواه قصد ازاله اش باشد یا نداشته باشد و بیخبر فرقی که اندیشی بیرون
منی بعد از ملاسه بیرون آمدن منی بعد از نظر و خود داند که اعلی باغتضاد و فطش

امان

درون نان و اطعمه آنست که هرگاه بعد از نظر کردن بفرغ راه مرد باشد باری و مرد را با آن
 و بعد از آنرا باشد بپاشد و معناه باشد بپاشد ضناکند علامه فرموده است
 در منتهی لیکه هرگاه در روزی که مسافر کند و آنرا شود باید هم ضناکند و هم کفاره بد
 هرگاه در روز بخوابد و غسل شود ضرری بر وقت ندارد و در آنجا غسل کردن مجتبه
 روزه واجب نیست بل در وقت نماز باید بجهت نماز غسل کند و هرگاه پیش از غسل بخوابد
 مکروه است هرگاه مسافر نشود از بعضی چیزها بلکه مسافر از آن واجب است برونه دار
 اندازه سهو و نسیان با اجبار و اگر ضرری بر وقت ندارد و در جاهل مسئله میشود
 اینست که روزه را باطل کند کسی نه بدانت که جمیع کردن در روز ماه رمضان ^{مطلوب}
 مطلقا و جای که بعد از آنرا مشهور میان علماء ما اینست که روزه را باطل کند و وقت
 باجماع و بخار ندارد مسحبات مساکت کردن در ماه مبارک رمضان ^{نهی} از نماز
 هر چند بجهت نوبت باشد و جایز است مطلقا خواه از برای نماز باشد یا ایند و جایز است
 مکمل خاتم و شبیدن و خوابیدن طعام مجتبه طفل با ظاهر و چپش ان مجتبه حفظ از نماز
 و غیر آن و مثل اینکه بخورد چیزی یا بجزد چیزی که ضایع و معیوب نباشد و هم چنین
 مخصوص از مجتبه مرد و خنک و بعد از آن مجتبه است اینکه آب هفت را بپزند از سه قفه
 مکروه است از برای دن استغفار و در بعضی ربهان از بعضی و از بعضی از آنها و الله
 ظاهر میشود که مراد از استغفار نشستن در آب است و در بعضی اخبار و معالک است اینکه چنانچه
 آب بکند و هم چنین خنک و مسوح و از برای مرد ضرری ندارد در بایان

نار

در غیر آنکه در کمال از آنجا و در آنجا

و است که ضلالت یا بخت موجب قضای روزه میشود و در آنجا فصل است خودی و
 اشابهت در روز ماه مبارک رمضان باطل میگردد اند روزه را واجب میگردد اند
 قضای آن بعد از مطلقا خواه حادث جاری شده باشد بخوردن و اشابهت باشد
 و گمراشتن یا باده و هم چنین جمیع کردن خواه در قبل باشد یا در بر و مفعول مرد باشد یا زن
 و عدل باشد و طلاق و غیر روزه رمضان مثل و غیر مرد که خود یا نباشد و هم چنانکه در
 فاعل باطل میشود و واجب میشود بر او قضای آن روزه هم چنین روزه مفعول مکرر است
 باجماع و طلاق واقع شود و هم چنین سائیکه عبارت از غلط محلی خواهد بود باجماع مکرر
 در صورت اضطراب و احتیاط اینست که مسافر کند از سهیل عبارت از غلط محلی از طرفین
 و بی مهر و هم چنین اند و در بخار و هم چنین باقی ماندن بخیانت جامع باشد بطلان
 روزه است موجب قضا و هم چنین خنک و عیال و فرو بردن سر را در دروغ با خدا
 و ندعاه بستن یا پنهان کردن یا کتمان ظاهر و غیر آن است و اشناقی که با پروت است منی
 بوده باشد و مسافر باین در صورتی که با آنرا منی باشد و هم چنین فی کردن آنست
 حمد و اخبار یا خفت بطلان روزه و موجب قضاست و هرگاه از روی اختیار نباشد فی
 اختیار فی کند ضرر ندارد قضا لانیم نیست باقی آنرا فی از روی اختیار و وقت
 هرگاه شخص قمار باشد در مراعات حج عین ملاحظه کردن خود بنفسه اینکه صحیح شده است یا
 نشده است و مراعات نکند و اعتماد نظیر خود داشته باشد که کثرت و طریق فرشته
 طای یا اثری بخورد و بعد از آن معلوم شود که در آن فتنه طعام خورد با اشابهت صحیح

بایدان روز را فضا کند و هر چند هرگاه اعتقاد بقول دیگری کند که مع شده آن هرگاه غرض
 و ملاخذه که ظاهر نشکست صبح است غذا خورده و بعد از آن معلوم شد که وقت غذا خوردن
 روز بوده ضرر ندارد و فضا ندارد و هرگاه شخص شک داشت باشد و طلع صبح هرگاه غرض
 کرده است با وجود شک بتواند غذا بخورد و هرگاه ظن صبح داشت باشد اقوی در نظر حضرت
 اینست که باید امان نکند و هرگاه غرض نکرده است ظاهر در نظر حضرت اینست که باشد غرض نکرده
 بخورد باید امان نکند بشرط آنکه امکان غرض هرگاه بهتر شود غرض محتمل آنکه کور است
 با آنکه در محصل است با هوا صاف نیست اما آن را واجب نیست بتواند با وجود شک غذا بخورد
 و احوط قضای وقت نیز هرگاه افطار کند بدو شک نیست بر فرض قبول بگوید
 که شب است و بعد معلوم شود که روز بود و آن دیگری دوغ کفر بود از راه فصول یا تفصیل
 میان قول عادل و غیر عادل را بجا نیست و درین باب هرگاه اعتقاد بقول عادل کرده باشد
 و ظن حاصل شده باشد از قول ایشان که شب است افطار کرده باشد و بعد معلوم شود
 که صبح بوده فضا خواسته باشد لکن احوط اینست که فضا را ترک نکند و اینست
 هرگاه هوای آن روز روشن و شخص روزی را کار کند که شب باشد و روز آید و نتواند
 تحصیل علم کند بجهت ابر یا غفلت مثلاً آنکه در محصل است نتواند خود متنبه بفرستد و بجهت
 کار افطار نماید و بعد معلوم شود که روز بوده و در وقت افطار در شب با چیزی نیست
 و اما هرگاه شب است باشد در داخل شب بجهت شک افطار کند و بعد معلوم شود
 روز بوده باید فضا کند و در آن وقت بعد از آنکه درین باب فضا را بنویسند هر چند

معلوم

که معلوم نشود بر او که وقت افطار روز بوده و هر چند واجب است فضا هرگاه اعتقاد بقول
 دیگری کند و افطار کند بافتد بر فرض بعد معلوم شود که روز بوده هرگاه
 شخص بداند و متنبه کند و در این باب از حلقه و این برود پس هرگاه این شخص
 از برای وضو نماز و عصری ندارد خواه نماز واجب باشد یا نماز است هرگاه بجهت تردید و شک
 و اطمینان حرارت تشکیک بود باشد باید فضا کند و در وقت افطار آنست که متنبه
 که بجهت وضو از برای غسل فراتر از آن بوده باشد مثل متنبه بجهت وضو از برای غسل
 نه مثل متنبه بجهت بزرگ کردن وضو یا غسل از برای غسل که در آن متنبه از برای
 ابع و در هر کس در بجهت شستن و از نجاست و از نظام و بجهت بزرگ کردن وضو یا غسل
 متنبه نگارد و چیزی را در وضو و اختیار فرود آن کشته اند هرگاه بجهت غرض صبحی باشد
 ضرر ندارد و باید فضا کند و این قول بجهت است و بعضی شخص حاضر اند بجهت نشانی
 و فرموده اند هرگاه استثنای کند باطل است و هرگاه از برای وضو بوده ضرر ندارد
 و هر چند از برای غرض صبح و الا فضا دارد و این قول بجهت است که احوط آنست که در وضو
 ثابته را فضا نکند گفتیم قبل از این است که هرگاه اعتقاد باینست که فضا را
 جناب و قبل از غسل و بیدار شود واجب است باید فضا کند و در وقت افطار آنست که
 ما رحم الله تعالی و اهل بیت را پیش از غسل با بر این هرگاه شخص غافل است
 در شب ماه رمضان حرام است بر او بپوشیدن و این غسل و این بجهت است که احوط آنست
 استثنای آنکه با احوط آنست باشد فاسد پس از روز و در وضو فضا او هم چنین

روزی که کس از نماز و صبح

در خفا که در آن است

ابلق چیزی از بینان و گوشت و امثال اینها که در بز ندانند مانند باشد فاسد میگردد
بدون و موجب فساد آنها حدیثیه باشد بلکه ظاهر اینست که موجب فساد و کفایت آید
فروید مانند که همان موجب فساد و بر بعضی فروید و انداختن و مسئله در صورتی که
ماهل چیزی است ابلق بوده باشد و الا واجب است کفایت فساد و بعضی ملحق ساخته اند بعضی
انچه بر زبان در هن که نیست چاه هرگاه و اختیار از جلی بگذرد موجب فساد گردد
این قول ضعیف است در سقوط احوال بسیار آفری اینست که فساد دارد و کفایت
ملحوظ است در اجتناب خصوصاً در صورتی که نقصان بگذرد هرگاه چنین معلوم کند
فساد کند و فساد آن فساد و هم چنین آنچه از صاع دارد میشود با از فساد بر آن پیش
کند میشود آفری اینست که ابلق و خوردن آن فساد و در صورتی که موجب فساد
از بعضی اجزاء ظاهر میشود و فساد آن فساد و اختیار فساد و در صورتی که فساد
از بسیار و فساد آن فساد و اختیار فساد و در صورتی که فساد فساد و فساد
و فروید و اینکه بعضی از هن نیامده فروید و در اول موجب فساد میماند و فساد
ثان و بعضی فروید که میان فساد و فساد از فساد بر این پیش نهاده شود بلعید
اول موجب فساد اگر فساد و فساد و بعضی هم موجب فساد و هم موجب فساد و فساد
و احوط اختیار از فساد و فساد و در صورتی که فساد فساد و فساد فساد و فساد
از سزاوار شده باشد هرگاه فساد و فساد که در فساد و فساد و فساد و فساد
از غذا بماند در بز ندان و از اندوه و خوردن و ابلق همان بعضی فروید و اند

که موجب فساد میشود و این قول ضعیف است با خدای که در فساد و فساد و فساد
ظاهر عدم وجوب و است لکن از احتیاط تنبیه باطل فساد و فساد و فساد
شک مکتب است در خلق بدین قصد و نه برود و ادب از هن و فساد و فساد و فساد
بیاپست مصلحتی و هر چند که طعمش متغیر شود بجهت مصلحتی و لکن احوط اختیار است
فروید و در صورتی که فساد شود طعمش مصلحتی و این در صورتی که اجزاء و مصلحتی
داخل و فساد باشد و الا فروید آن مانع فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
مسئله که در هن باشد و از هن بیرون بیاید و باز همان در هن و فساد و فساد و فساد
بیرد مگر اینکه در هن باشد که مصلحتی باشد و در هن و فساد و فساد و فساد و فساد
شود و با طرف بسیار بدین حکم را دارد مگر و است فساد و فساد و فساد و فساد
ما زمان از برای جوانان و طفلان و از برای غیر جوان در صورتی که فساد و فساد و فساد
او شود و سر و کلاه بر سر که در آن حس باشد فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
در خلق خود و در و فساد و فساد و احوط است که در و فساد و فساد و فساد و فساد
که فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
بر این بنا نیست که از فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
و کلام هر و مگر و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
بسیار چیزها بماند و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد
از فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد و فساد

که طبع اجناس آنست و هم چنین مگردانند خفته بجای بدن می شای با مطلع ملنا و زکرت
 ثوب ان قبیل بر این و زهر جاده و پوشیدن بچینه تریب و شکلی دفع حرارت و دفع کاردن
 و جانت کردن که باعث ضعف شود و هماره دفع در صورتیکه باعث ضعف شود و مذکور شد
 بر این که مگردانند نشستن در میان آب بیکه ریش و میان آب بیکه نا انکه خورشید
 آب فراگردد در میان خیزها بیکه باعث ضا و کفایت در دواست با ضا بیهوش
 و در آن چند فضیلت است و احیای خونی و ضا و کفایت بخوردن و اشاب یک مطلقا
 بسیار باشد که و ما کول مشروب بسیار باشد یا چرخشاد و حاله با یکه مویض ضا و کفایت
 است یا حاله و فیه میان زن و مرد نیست هم چنین بد و ازاد و بجای که مویض ضا و کفایت
 و از اصل می شود بقیسوت خفته در قبل یا در برادی مطلقا بلکه مطلق جوان چادر و
 چه خیز می نیاید بر سر و علی الظاهر از حکم از برای مفعول هم تا باشد در صورتیکه
 و بالغ بوده باشد و خله زن بود یا شد یا مرد مگردانند و یکه مایه بار و اکوا از برای
 شده باشد و هم چنین میان مانده بر جیات ناصح و مدا و بخورای بعد از خیات ناصح
 بعد خرم بر جمل پیش از صبح و با خنای در دوز یا چرون مانده و در سائده خیار و طبع
 و ان ظاهر از مخرج خاه و نظره و ادات و محقق که می فرموده است که مخرج خاه و نظره است
 و بخورای یکجین بعد از آنکه و باریداری شد و غل مگردانند نا انکه هیچ شود و ما عدا اینها
 مذکور کردیم از مغلطات همان مویض ضا می شود پس مثل بیرون انداختن بعد از ملاعقه
 بشرط آنکه احتیاج باشد و چیزی خون و اشاب یک در دوز بدن مرا قاصح باشد بر مغلطات

در میان آب
 و در میان آب
 و در میان آب

خواه

در میان آب
 و در میان آب
 و در میان آب

خواه بشناید خبر باشد یا بشناید خبر و هر روز و اشاب یک پیش از صبح و شب و باطله
 سر و رو کردن و عدا و خفته کردن و و اشاب یک ارب خفته محال و در صورتیکه مویض ضا و کفایت
 بوده باشد نه و مویض ضا و کفایت و معاودن جبهه حرارت تا ثابا نا انکه مویض
 طلوع نماید و خوار باشد یا بشناید یا بشناید مویض کفایت که هرگاه مویض کند مویض است
 و هم چنین خوردن تخم در صورتیکه مویض ضا و کفایت کفایت و اجتناب و مگردانند
 در فساد و موم ماه رمضان و خنای آن بعد از آنکه و اندک مویض و اعتدال و اجتناب
 یا حیدر یا بین و در میان عدا اینها مثل دوز و در میان و دوز و کفایت و افاد اینها
 کفایت نه شود باید همان دوز و تا ثابا یک کفایت و افاد در میان ازاد کردن
 بکشد آه و ماه و پایی و در کفایت یا بشناید مگردانند اطعام کردن عشار است میان این
 هر کدام را که خواست باشد می شود یا بشناید یا بشناید و در صورتیکه که ازاد باشد و هرگاه
 باشد کفایت و این ماه دوز که مگردانند اینها مگردانند کفایت از برای کسی که فدا
 بر صیده داشته باشد و هرگاه فدا بر صیده داشته باشد که فدا بر صیده و خرد و مثل
 که مگردانند ازاد کردن بد و و شش مگردانند اطعام کردن براد و اجلیست بکلی از و نا انکه
 هر کدام را بخواهد یا بشناید و کند و هرگاه فدا بر صیده ارد و بر همان یکی براد و اجلیست
 و هرگاه که شخصیکه فدا بر صیده و فدا بر صیده است نا انکه ادا کفایت را بعد فدا بر صیده
 بر صیده را بعد فدا بر صیده و اجلیست براد و هرگاه که مگردانند مگردانند و مگردانند
 کفایت و هم چنین هرگاه فدا بر صیده است و نا انکه بعد فدا بر صیده بر صیده یا بشناید از

سنا واجب بشود و صورت اول و یکی از سه ناد و صورت ثانیه حجه و اعمال او هرگاه
 کسی که عشار است همان سه نایا و نا اختیار بکند اگر شروع در آن کرد میتواند بعد
 اختیار عدول کند بکفاره و دیگر مثل اینکه عشار کرده و روزی که در آن وقت
 گرفت میتواند عدول کند از روزی که گرفت باز در آن ایام ساکن کردن خلاف است
 آنچه ظاهر است و نظر احتیاطیست که نمیتواند خصوصاً هرگاه بگوید که ابطال عمل حرام
 بل هرگاه عشار کرده و روزی که در آن روز برین بعد از آن خواسته باشد حق کند
 و هرگاه از هر سه عاجز باشد و قدری باشد بر اینکه محرم روزی که بگوید
 ایا غیر است همان و نا بر تیس است اول محرم روزی که گرفت اگر عاجز باشد
 از روزی که گرفت باید بگذرد تا با یکس این در مسئله ظاهر است و قول است افزای نظر
 حصر اول محرم روزی که گرفت و هرگاه عاجز باشد از این بگذرد تا با یکس این در مسئله
 داشته باشد و هرگاه محرم مدتی بعد از آن است هرگاه عاجز باشد از روزی که گرفت بگذرد
 دادن استغفار و کند بگذرد کفاره و باید بکری میتواند بجا آید او در حال جهوه کفاره و بعد
 بجز وضوء انداختن و ایام شستن بکین نمیتواند روزی که گرفت نمیتواند و آنچه ظاهر است
 در نظر حصر که هیچکدام نمیتواند بگذرد که میخواهد از آن کند بجهت کفاره و بگذرد
 در آن سه چیز اول اسلام خواه کفاره مثل خطا باشد یا کفاره روزی که ماه رمضان و عرف
 همان کینه و غلام و بکیر و صغیر است بل باید بگذرد و حکم مسلم بوده باشد پس هرگاه پند
 و مسامحه و یا یکی از اینها مسلم باشد احوال حاصل باشد بشود باز از آن کردن و الا بشود

و احوط

و احوط در کفاره مثل خطا از آن کردن بالغ است و غیر مسلم بودن از هر دو که باشد
 عتق او میشود و عیبهای دیگر صانع نیست هر چند عیب باشد که باعث نقصان قیمت باشد
 هر چند و لد الزام نبوده باشد و صورتی که مظهر بوده باشد بجهت آنکه با ائمه ارسلا
 اجزاء احکام مسلمین بشود بر او و قول اینکه و لد الزام کافراست صغیر است از جهت آنکه
 مستلزم تکلیف مال و طوائف است با خلاف اجماع بجهت آنکه تکلیف بفروع شریف میباشد
 اگر نیست پس این قول خلاف اجماع است و اگر هست پس این تکلیف مالا طوائف است و از جهت
 حکم آنست که جایز نیست عتق لد الزام در کفاره و این قول صغیر است هم تمام الملائع
 پس جایز نیست عتق مکتوبات و صورتی که از آن کرده باشد از کفایتش چیزی را و هرگاه
 او آن کرده باشد چیزی را تا با آنکه مکتوبات شرط بوده باشد در جواز عتق او خلافت
 معتدل قول آخر است و در عتق نیز هم خلافت اظهر جواز است هرگاه کسی بگوید
 از آن کند از جانب آنکه بر او واجب است هرگاه است باشد آن کس بر ظاهر جواز است
 و اما هرگاه میگوید باشد پس هرگاه بجهت سوال کردن است بجهت و الا غیر نیست
 مراد از اشباع و بیع و بیع بودن و مساوی است که بگوید و چیزی هم افزاء
 و در هر چند بگوید بوده باشد و هرگاه شخصی که بخواهد کفاره بگذرد باشد بر او
 واجب نیست مگر روزی که در آن روز و اسی و ذات هرگاه بازنده را بیای که رفت میباشد
 مانع را حصر و بگوید شخصی که اختیار روزی که در آن گرفته باشد نمیتواند
 از آنکه بگوید و بگوید روزی که بگوید هم بگذرد با حرام است بگذرد و بگوید تمام

در این کتاب از علم فقه و فقه

و قضا نداشت در وقت عزیمت بر آنکه بپند از او کند چنانکه چیزی نداشت که شست
 مسکن را اطعام کند یا بیدار نشاند و اطعام کند و هرگاه این مقدار است که با
 شست مسکن بشود و با بکفین او و فایده و بپزند بکفین او و مقدم است بر اطعام و بپزند
 در کفاره خنجره هرگاه در چنین موت گذشت داشته باشد بر اطعام شست مسکن باشد
 دادن هجده نفر و صورتی که از خصال شش هجده روز دوزخ گرفت و صورتی که از خصال
 دوزخ ماه رمضان کرده باشد هرگاه کسی در ماه مبارک رمضان موجب کفاره را
 دوبار مثلا بجا آورد هرگاه در روزی از سایر خلافت که باید و کفاره دهد و هرگاه
 در یک روز و یا از بعد از روزی که هم نان خورد و هم آب یا اینکه دوبار یا از نان یا آب
 خورد یا اینکه هم نان خورد و هم جمیع کرد یعنی از علی ما رحمهم الله فرموده اند موجب کفاره
 شد کفاره هم بکند و بشود مثلا هرگاه پنج بار موجب بپزند و یا بپزند کفاره ^{و بپزند}
 فرموده اند که اگر موجب کفاره مختلف است مثلا اینکه نان خورد یا آب یا اینکه نان خورد
 و جمیع هم کرد بکند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 یا آب جمیع هم کرد یا بپزند کفاره و هرگاه پنج مظهر مختلف بجا آورده باشد یا پنج
 بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 فقط اطعام کرد بعد از آن یا نهان در مغطی بپزند و واجب که کفاره را بکند
 و الا همان بپزند کفاره کافرت و قوی و نظیر چنین است که بپزند کفاره کافرت
 مطلقا خواه مختلف باشد مغطی که بپزند و یا نباشد و در بین کفاره داده باشد

یا غدا

اینکه در ماه رمضان

بپنداده باشد کسی که اظفار کند در ماه مبارک رمضان عدا با علم یا اینکه
 روز ماه رمضان است غنیمت بپزند و اما اگر شرع هرگاه مبسوط البی و بپزند و هرگاه
 بعد از آن باز اظفار کرد عالم عدا با از غنیمت بپزند و در مرتبه سیم بپزند بپزند
 این در صورتیست که حلال ندانند اظفار در روز ماه رمضان و حرام بدانند و الا
 در مرتبه اول بپزند بپزند و هرگاه مسلمان زاده بود باشد و این چنین است
 حکم بر مسلمان زاده که انکار کند ضروری از ضرورت باشد بر اسلام را و این چنین است
 بنامند و هرگاه مسلمان زاده باشد یعنی یهودی بود مثلا یا نصرانی و مسلم شد
 و بعد از آن دوزخ خوردن را حلال است یا انکار ضروری از ضرورت باشد بر اسلام را
 کرد مثلا اینکه ترك نماز بپزند را حلال است یا نباشد از کفر و اثنای اینها انقضای
 دین را بپزند و او را می کشند و بپزند هرگاه قبول نکرد توبه را انقضای
 و اگر توبه کرد یا از توبه را شکست یا از توبه را شکست و در مرتبه
 چهارم بپزند و هرگاه انکار کند ضروری از ضرورت باشد بر اسلام را و این چنین است
 در نظر بپزند از حکم آن هرگاه کسی در ماه مبارک رمضان با کراهت
 روزه خود را با اوجام کند پس را و در کفارات باید و کفاره بپزند و دوزخ
 اش باطل نمیشود و در این صورت و هرگاه در جوارش هم روزه باشد و دوزخ و فاسد شود
 و هرگاه با بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 یا اگر او را بپزند بعد با بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

روزه يك كفاره و روزه هر دو فاسداً با بدنيا گند و در صورت اولي قهر هم ميگند
 نه پيش بخ نازد با نرود و صورت ثانيه قهر هم و ميگند هر يك پيش بخ نازد با نرود و ظاهر
 كه هرگاه با ندرت چنين هم جامع كند با اجار و كراه با اجار هم بايد متحمل كفاره
 او بشود يعني و كفاره يكي و احتمال دارد كه هرگاه العباد با بقاء با چيزي عمل كند با كراه
 و اجبار و كفاره واجب شود بر او بلكه ظاهر اينست هرگاه كفاره بر او واجب شده باشد
 چنانچه ميتواند از عاين بدهد شرا با نر هرگاه آن شخص مرد است ميتواند بخير و برتر باشد
 خزان كفاره و عتق رقيق بويده باشد يا روزه كرض الطعام ساكن يا كوه و هرگاه در كفاره
 بعضي قرض و نذر باشد مطلقاً و بعضي قرض و نذر باشد مطلقاً يعني قرض كرده و نذر نكرده
 و غير روزه قرض و نذر كرض از عاين ندهد و بشود يعني ناپايد ندارد و اما زاد كردن
 و اطعام كردن و كوه دادن بشود و آنچه ظاهر است در نظر خبر اينست كه روزه ميشود و نذر
 غير روزه بل و غير روزه هرگاه آن شخص كه كفاره بر او واجب شده اذن بدهد بخير يا كراه يا
 كفاره بدهد بخير هم در فساد با نر و نذر او را نپذيرد ميتواند بدهد از غير عاين
 او مشروب ميشود كه هرگاه در ماه رمضان نذاه فراهم شود مغفري يا بعد از او و مثل
 اينكه چيزي خورد يا آب خورد و چنان كرده كه روزه اش باطل شد بعد چيزي خورد يا آب
 خورد يا جام كرم يعني روزه نذر نداشت و كفاره ندارد و ظاهر در نظر اخبار اولي
 احوط قول آن و هرگاه مراعات كفاره داد و نذر نكند مراعات فضا كرت و نكند نذر
 فضا نكند هرگاه كسي را بر قرض چيزي عمل كند يا بشود يا غيرت و نذر اولي

با كراه

روزه را كسي كه با فساد و نذر
 روزه را كسي كه با فساد و نذر

با كراه و اجبار و اذنين بر اينكه مغفري يا بعد از او و مثل
 اين مغفري يا بعد از او و خواه سلب اجبار و اذنين بر اينكه مغفري يا بعد از او و مثل
 اينست كه اگر بعد از او و سر يا و سر يا نذر آن شخص مكره ضرر جان يا مالي يا غيري
 هرگاه در حين طلوع صبح مشغول چيزي خوردن بود يا بديا چيزي خوردن و در وقت
 بيهوشان و نر بيهوش و هرگاه با علم بطلوع صبح چيزي خوردن و در وقت بيهوشان و نر
 روزه اش باطل است بايد هم فضا كند و هم كفاره بدهد جائز است جامع كردن در شب ماه
 مبارك رمضان ما و اميكه از شب اولي تا نذر شب اينكه جامع كند و بعد از آن نذر
 و هرگاه مغفري كرده كه اينقدر زمان از شب اولي است بعد معلوم شده كه باقي روزه
 ضرر ندارد و الا بايد فضا كند و هرگاه بدانند كه اينقدر زمان از شب باقي نماند
 تواند جامع كند و هرگاه بكنند علامه عليه الرحمه فرمود است كه هم فضا دارد و هم كفاره
 هرگاه كسي در ماه رمضان مبارك رمضان خدا روزه اش را خورد و بعد از آن امری بود
 كه با وجود آن روزه حرام بوده مثلاً اينكه حاضر شد با اميكه مرضي اعدا و داده كه با آن
 روزه صحيح بزيده يا سفری پيش آمد يا فضا و كفاره بايد بدهد چنانكه و في كره و كلف
 بود بحسب ظاهر بزيده كرض يا نذر بدهد اميكه در واضح مكلف بود اظهار در نظر خبر اينست
 كه كفاره ندارد و صبي از روزه حرام ما روزه نذر بدهد هم فضا دارد و هم كفاره
 احوط عدم ترك كفاره است در بيان باقی مانده چيزها است كه واجب ميشود
 با بظنار واجب ميشود با بظنار و چنانچه اول فضا است و آن واجب ميشود چنانچه كس

و از علامه ظاهر ميشود كه اگر نذر
 اگر باطل است چيزي از فضا
 ضرر ندارد

جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد از روز ظلم و عدوان و قتل خواست قتل
 نماید یعنی خلافت و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد ظلم را جبار از روز ظلم و عدوان
 مال او را نصیب نمیکردند و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد در کتاب غیر خودش و اولاد
 آن بکون الناس ایه و لحدی لجلالین بکفر بجا الرحمن لیوفیهم سقائهم فیضه و
 معایرج علیها بظفر قرن یعنی اگر بودند مردم جماعت واحد یعنی متحد بودند بر این
 قرار میدادیم از برابر گردا خواستد از ایشان در سقفا سر خواند ایشان از نفقه و بقیه
 پیش بام با ایشان ایضا از نفقه در برابر آنها بگذرد و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 نمیشد و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد از میان مال و بدنی تسامح و کرم فی الخیر
 بل لا تشعرون یعنی ای ایاکان نمیکند و اسرار میکنند از صاحبان اموال و اولاد
 این بر من در غیر اشیای از برابر ایشان بلکه شعور ندارند یعنی جنی کان نکشد و اگر جنی نبود
 در حدیث وارد نمیشد و اولاد آن بجز المؤمنین جعلت للکافین عصابه من حدیث
 فلا یصد و اسید بدان یعنی اگر بر ایند مؤمنین محزون نمیشدند بر ایند قریب و از برابر
 کافر عصابه از این و اسیر و در برابر او و در برابر او و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 بدر سبک دنیا ساری شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 ای کافران بیدار و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 و در عالم خواب بر این بخت بر سر او کافر را یا منافق را و از دست کند و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 و از دستد بر کاه دوست دارد و قوی یا ایند و از نزه کان خود را و بخت بود و بر سر او
 نمیشود از می و غنی مگر آنک واقع شود و رتم و غم دیگر و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد

و نیست از هر چه و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 از آن امین کتبی نظیر بر این غیر و فرو بردن خط غضب خود را و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 آن را نیکی بپایان داد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 بر ایند صاحب رسول صلی الله علیه و آله و عاقلند و در حق کسانیکه بر ایشان ظلم میکردند
 بطول عمر و صحت بدن و کثرت مال و اولاد و اگر جنی نبود و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 صوالله علیه و آله و عاقلند و در حق کسانیکه بر ایشان ظلم میکردند و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 بوی بر شادای غم و بر سر و اولاد و اولاد اعمام بصیرت و رضا و تسلیم و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 فیض امور خود را بخدا و نه عالم عطیه و بر جنی رضا و صبر بر قضا و قدر الهی و نمیکند بطاعت و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 و فرو آمدن و تسلیم شدن و تمیاد مستعد نبودن بر امر او خدا و نه ما را و شمار بر سر و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 از برابر ما و شایع و حادث و بخت و در ما را و شمار از هر چه و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 باشد بجز و قوه خود را و مشتو و نندیکه است و صلوات و رحمة خدا بر صفوه و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد و جردت علی بن ابی طالب کشته نمی شد
 و آن محض و اهل بیت او ۲۲



A circular library stamp in blue ink. The outer ring contains the text "National Diet Library" at the top and "Tokyo, Japan" at the bottom. The center features a stylized emblem, possibly a crest or a symbol related to the library.